



تاریخ عملیات سری C.I.A در 28 مرداد سال 1332 برای سرنگونی مصدق نخست وزیر ایران

سیا تاریخ کودتای ننگین 28 مرداد را منتشر می کند:

به قلم دکتر دونالد. ن ویلبر

تاریخ نگارش: مارس 1951

تاریخ انتشار: اکتبر 1999

این کتاب با مراجعه به آقای ابوالحسن بنی صدر ترجمه و کامل شده است.

این کتاب اولین بار در

روزنامه انقلاب اسلامی انتشار یافته است

تاریخ انتشار بصورت کتاب: 25 خرداد 1382

برابر 15 یونی 2003

تهیه و تنظیم از انتشارات انقلاب اسلامی

<http://enghelabe-eslami.com>

انقلاب اسلامی: تاریخ سیا از کودتای 28 مرداد 32 را بطور کامل می‌آوریم. جاهائی را سیاه کرده‌اند. مؤسسه‌ای سیاه شده‌ها را خوانده و اسامی سانسور شده را یافته است. ما با مراجعه به مدارک منتشر شده، می‌کوشیم تاریخ سیا را شفاف و کامل کنیم.

این تاریخ و مدارک را نیویورک تایمز منتشر کرده‌است.

در آغاز، علت سانسور اسامی، خودداری از ایجاد خطر برای ایرانیانی ذکر شده‌است که در کودتا شرکت داشته‌اند. اما این اسامی و اسامی دیگری که در تاریخ و اسناد منتشره نیامده‌اند، در مقاله‌ها و کتابهای منتشره، بفارسی و انگلیسی آمده‌اند.

تاریخ عملیات سیا و انتلیجنت سرویس و عوامل ایرانیان را از نوامبر 1952 تا اوت 1953، گزارش می‌کند. در «یادداشت تاریخ نویسی»، یاد آور می‌شود که آن را دونالد ن. ویلبر Donald N. Wilber، این کتاب را در مارس 1954 نوشته است. در همان تاریخ وقوع کودتا، زیرا باید جریان کودتا نگاشته و ضبط می‌شد. آن روزها، اسناد موجود و حافظه‌های افراد شرکت کننده در آن، تازه بودند. افزون بر این، کودتا متضمن درسهائی بوده‌است که در عملیات مشابه در آینده می‌توانسته‌اند بکار آیند. مختصر تاریخ را در آغاز می‌آورد.

تاریخ مفصل و اسناد از جمله این درس را می‌آموزند که الف - بدون خیانت خائنان و تن زدن خادمان از ایستادگی، کودتا انجام نمی‌گرفت و ب - اگر تجربه کنندگان تجربه را رها نمی‌کردند، کودتا موفق نمی‌شد.

در پایان گزارش، سیا درسهائی را فهرست کرده‌است که قدرت امریکا از کودتای 28 مرداد 1332، برای تکرار آن در کشورهای دیگر باید بیاموزد. اما این گزارش به انسانهائی که بخواهند آزاد و مستقل بزیند نیز درسه‌ها می‌آموزد. مهمترین این درسه‌ها را، بعد از نقل برگردان گزارش و پیوسته‌های آن به فارسی، فهرست می‌کنیم:

یادداشت نگارنده گزارش:

این گزارش که سرنگون کردن مصدق، نخست وزیر ایران، عنوان یافته است، در مارس 1954، توسط دکتر دونالد ن. ویلبر Donald N. Wilber نگاشته شده‌است. او نقش فعالی در عملیات ایفا کرده‌است. این مطالعه نوشته شد چرا که تا کنون مدارک آماده و در دسترس و خاطره‌ها در حافظه‌های اشخاصی که در فعالیتها شرکت داشتند، تازه بودند، می‌باید تاریخ عملیات بزرگ ثبت می‌شد. افزون بر این، بنظر عاقلانه رسید که بر پاره‌ای از نتایج حاصل از ارزیابی عملیات، تاکید و کامل گردند و بشکل رهنمودهائی در آیند که، در آینده، در عملیاتی از اینگونه، می‌توانند بکار روند.

اسناد متعلق به عملیات که در این گزارش، گزارش نقشه تی پی آژاکس TPAJAX، شرح شده‌اند، در شعبه ایران در بخش خاور نزدیک و آسیای جنوبی، نگاهداری می‌شوند.

تمامی اسامی اشخاص که در این گزارش آمده‌اند، به دقت، بررسی شده‌اند تا خالی از اشتباه و کامل باشند. کوشش جدی بکار رفته است تا نام و نام خانوادگی هر کس آورده شود. هر بار که نام و نام میانی قید نشده، بخاطر آن بوده که اطلاع از آن در اختیار نبوده است.

دین ل. داج Dean L. Dodge

بخش خاور نزدیک

امسئول تاریخ

مارس 1969

خلاصه گزارش:

در اواخر 1952، روشن شد که حکومت مصدق در ایران از رسیدن به یک توافق بر سر نفت با کشورهای غربی ذینفع، ناتوان است. این حکومت تا مرحله خطرناک تأمین کسر بودجه به شیوه‌ای غیر قانونی پیش رفته بود. مشروطیت ایران، بخاطر ادامه نخست وزیری مصدق، بی اعتبار گشته بود. اینهمه بخاطر تمایل او به قدرت شخصی. کشور که با سیاستهای غیر مسئولانه مبتنی بر هیجان، اداره می‌شد، شاه و ارتش ایران را بحد خطرناکی ضعیف کرده بود. حکومت او، با حزب توده (کمونیست) ایران، همکاری نزدیکی پیدا کرده بود. با توجه به این عوامل، به این ارزیابی رسیدیم که ایران در خطر واقعی رفتن به پشت پرده آهین است. اگر چنین می‌شد، یک پیروزی برای شورویها در جنگ سرد و یک عقب نشینی بزرگ برای غرب در خاورمیانه بود. جز طرح و اجرای برنامه مخفی سرنگونی، دیگر هیچ کاری برای ترمیم وضع میسر نبود. (1)

هدف نقشه تی.پی. آژاکس سرنگون کردن حکومت مصدق و بر قرار کردن حیثیت و قدرت شاه و جانشین کردن حکومت مصدق با حکومتی بود که ایران را با سیاستهای سازنده اداره کند. بخصوص، قصد بر سر کار آوردن حکومتی بود که به توافق منصفانه‌ای بر سر نفت، نایل آید چنانکه ایران از نظر اقتصادی سالم و از نظر مالی توانا به پرداخت تعهدات خویش باشد. حکومتی بر سر کار آید که بتواند حزب کمونیست را که بطور خطرناکی قوی شده بود، سخت سرکوب کند.

هنگامی که بطور قطع مسلم شد که منافع امریکا ایجاب نمی‌کنند مصدق بر قدرت بماند و در مارس 1953، وزیر امور خارجه، سیا را از این امر آگاه کرد. سیا دست بکار تهیه نقشه‌ای شد که بنا بر آن، از راه عملیات پنهانی، حکومت مصدق سرنگون می‌گشت. برآوردی زیر عنوان «عوامل دخیل در سرنگونی مصدق» در 16 آوریل 1953، (27 فروردین 1332) بعمل آمد. برآورد معین کرد که سرنگون کردن حکومت مصدق از راه عملیات مخفی میسر است. در آوریل، تصمیم بر این شد که سیا می‌باید با انتلیجنت سرویس تماس بگیرد و طرح و اجرای نقشه را دو سازمان، با همکاری با یکدیگر، انجام دهند. در اواخر آوریل، تصمیم گرفته شد سیا و انتلیجنت سرویس، در قبرس، نقشه را طرح و به نظر و تصویب دو مرکز سیا و انتلیجنت سرویس و وزارتخانه‌های خارجه امریکا و انگلستان، برسانند. در سوم ژوئن 1953، (13 خرداد 1332) سفیر امریکا در ایران، لوی وسلی هندرسون Loy Wesley Henderson وارد امریکا و بطور کامل نسبت به نقشه و هدفهای آن و نیز قصد سیا در تدارک وسائل مخفی برای رسیدن به این هدفها، توجیه و طرف شور شد.

نقشه در 10 ژوئن 1953 (20 خرداد 1332) کامل شد. همان زمان، آقای کرمیت روزولت Kermit Roosevelt، رئیس بخش خاور نزدیک و شمال افریقا در سیا (که حامل نظرهای وزارت خارجه سیا و سفیر امریکا در ایران، لوی هندرسون بود) و آقای روزه گوئیران Roger Goiran، رئیس پایگاه سیا در ایران و دو افسر نقشه ریز، در بیروت، دیدار کردند. این گردهمایی برای آن بود تا در باره نقشه گفتگو کنند. نقشه عملیات، با انجام تغییرهای جزئی، در 14 ژوئن 1953 (14 خرداد 1332) به انتلیجنت سرویس، در لندن، ارائه شد.

در 19 ژوئن 1953 (29 خرداد 1332)، نقشه نهائی عملیات که در لندن مورد موافقت آقای روزولت از سوی سیا و انتلیجنت سرویس قرار گرفته بود، برای تصویب، در واشنگتن، تسلیم وزارت خارجه و رئیس سیا، آقای آلن دالی Allen W. Dulles و لوی هندرسون، سفیر امریکا در ایران شد. و در لندن، نیز،

نقشه، برای تصویب، تسلیم وزارت خارجه و انتلیجنت سرویس شد. وزارت خارجه خواست، پیش از موافقت با نقشه، از موافقت با دو امر مطمئن شود:

- 1 - حکومت امریکا کمک بایسته را در اختیار حکومتی قرار می‌دهد که جانشین حکومت مصدق می‌شود. به ترتیبی که این حکومت، تا دریافت درآمد نفت، بتواند از عهده هزینه‌های خود برآید. و
- 2 - حکومت انگلستان، بطور کتبی و در بیانی که وزارت خارجه امریکا را راضی کند، نیت خود را در رسیدن به یک حل و فصل خوب و منصفانه بر سر نفت، با حکومتی که در ایران جانشین حکومت مصدق می‌شود، اظهار کند.

رضایت وزارت خارجه در هر مورد حاصل شد.

در اواسط ژوئیه 1953، (اواخر تیر 1332) وزارت خارجه امریکا و وزارت خارجه انگلستان اجازه اجرای نقشه تی. پی آژاکس را دادند و رئیس سیا موافقت رئیس جمهوری امریکا را با اجرای آن بدست آورد. انتلیجنت سرویس با هماهنگی با سیا و سفیر امریکا در ایران، هندرسن، پیشنهاد کرد آقای روزولت فرماندهی عملیات را در تهران، در مراحل واپسین عملیات، برعهده گیرد. وزارت خارجه امریکا تصمیم گرفت عاقلانه اینست که هندرسون - که بعنوان مشورت به واشنگتن آمده بود - سفر خود را به محل مأموریت خود، تهران، تا پایان عملیات در تهران، به تأخیر اندازد. سیا و انتلیجنت سرویس، باتفاق، ساماندهی کردند تا که در جریان عملیات، قبرس مرکز ارتباط بگردد. یک افسر سیا بطور موقت در آن، مستقر بشود و در واشنگتن، اتصال حمایت کننده اداره بگردد. ارتباط سه جانبه سریع، با استفاده از امکانات سیا میان تهران و قبرس و واشنگتن برقرار شد. زمان انجام عملیات، اواسط ماه اوت (اواخر مرداد) معین شد. در ایران، عوامل تبلیغاتی سیا و انتلیجنت سرویس می‌باید، از راه روزنامه‌ها، دست نوشته‌ها و روحانیان تهران، تبلیغاتی را رهبری می‌کردند که شدت روز افزون پیدا می‌کرد. هدف این تبلیغات تضعیف حکومت مصدق بهر ترتیب ممکن بود. در امریکا، مقامات عالی حکومت می‌باید اظهاراتی را می‌کردند که هرگونه امید نخست وزیر، مصدق، را به کمک اقتصادی امریکا، بر باد می‌دادند و این اسطوره که امریکا از رژیم مصدق حمایت می‌کند را در ذهن عموم ایرانیان، می‌شکستند.

سرلشکر فضل الله زاهدی، عضو سابق حکومت مصدق، بعنوان کسی که بیشتر از همه درخور جانشین مصدق شدن در مقام نخست وزیری است، انتخاب شد. زیرا او تنها کسی بود که شخصیت این مقام را داشت، به مخالفت آشکار با مصدق برخاسته بود و هواداران درخوری نیز می‌داشت. سیا می‌باید با زاهدی تماس می‌گرفت و او را از نقشه عملیات خود و قصدش بر نشاندن او بمقام نخست وزیری، آگاه می‌کرد. او می‌باید یک دفتر نظامی ایجاد می‌کرد تا که سیا، با همکاریش، جزئیات نقشه عملیات را تعیین می‌کرد.

از آغاز، همکاری شاه بخش اساسی از نقشه را تشکیل می‌داد. همکاری او برای اینکه پادگانهای تهران عملیات مورد نظر را انجام دهند و قانونی گرداندن جانشین شدن نخست وزیر جدید، ضرور بود. از آنجا که شاه نشان داده بود که مردی بی تصمیم است، بنا بر آن شد که فشار به او برای اینکه همکاری کند، اشکال زیر را پیدا کند:

- 1 - خواهر، دوقلو، قوی و پر تحرک شاه، شاهزاده اشرف پهلوی، می‌باید از اروپا به تهران می‌آمد و شاه را وادار به عزل مصدق می‌کرد. او می‌باید به شاه می‌گفت مقامات امریکا و انگلستان با او تماس گرفته و از او خواسته‌اند به تهران آید و از شاه عزل مصدق را بخواهد.

- 2 - تمهیدات لازم بعمل آمدند تا ژنرال نورمن شوارتسکیف Norman Schwarzkopf، رئیس هیأت مستشاری سابق امریکا در ژاندارمری ایران، که مورد علاقه و احترام شاه بود، به ایران آید. شوارتسکیف می‌باید نقشه را برای شاه تشریح می‌کرد و از شاه دو فرمان، یکی فرمان عزل مصدق از نخست وزیری و دیگری فرمان نصب زاهدی به نخست وزیری را می‌گرفت و شاه را بر آن می‌داشت ارتش را فرا خواند به تاج و تخت وفادار بماند.

3 - عاملان بومی انگلستان که حسن نیتشان بر شاه محرز بود، می‌باید پیام شوراتسکیف به شاه را تقویت و شاه را مطمئن می‌کردند که امریکا و انگلستان، مشترکاً تصمیم به این اقدام گرفته‌اند.

4 - اگر اقدامات بالا نتیجه ندادند، آقای روزولت، به نمایندگی از رئیس جمهوری امریکا، می‌باید شاه را وادار به امضای دو فرمان بالا می‌کرد. وقتی فرمانها امضاء می‌شدند، در روزی که بنا بر نقشه معین شده بود، سیا آنها را در اختیار زاهدی قرار می‌داد. در روز موعود، شاه می‌باید در محلی، خارج از تهران، اقامت می‌گزید. و زاهدی، مجهز به فرمانها و حمایت نظامی، بدون بیم از تغییر رأی شاه و بدون اینکه خطری جان شاه را تهدید کند، حکومت را از مصدق، می‌ستاند.

از راه عوامل نظامی در تهران، سیا می‌باید تا جایی که ممکن بود، مطمئن می‌گشت قوای ارتش مستقر در تهران از نخست وزیر جدید که مورد تأیید شاه خواهد بود، پشتیبانی خواهند کرد.

اظهارات مقامات دولت که در امریکا بعمل آمدند، اثر تعیین کننده‌ای بر ایران و مصدق داشتند و سهم بزرگی در سقوط مصدق یافتند:

1 - انتشار نامه 9 ژوئیه 1953 ((18 تیر 1332)) پرزیدنت آیزنهاور به نخست وزیر، مصدق، در 29 ژوئیه 1953، روشن کرد کمک بیشتر امریکا به ایران داده نخواهد شد.

2 - اظهارات وزیر خارجه امریکا در کنفرانس مطبوعاتی 28 ژوئیه 1953، حاکی از آنکه «... فعالیت روز افزون حزب کمونیست غیر قانونی در ایران و چشم بستن حکومت ایران بر آن، موجب نگرانی حکومت ما گشته است. دامن گسترده فعالیت‌های آن حزب و رویه اغماض حکومت ایران، موافقت با کمک به ایران را مشکل می‌گرداند.»

3 - اظهارات رئیس جمهوری در اجتماع فرمانداران ایالات امریکا در سیاتل، که در آن، پرزیدنت آیزنهاور تصریح کرد امریکا، دست روی دست، شاهد رفتن کشورهای آسیا در پشت پرده آهنین، نمی‌شود، اثری قطعی کردند.

در همکاری با وزارت خارجه، سیا چند مقاله در روزنامه‌ها و مجله‌های عمده امریکا انتشار داد. وقتی ترجمه‌های این مقاله‌ها در ایران منتشر شدند، اثر روانی منتظر را بر ایران گذاشتند و در جنگ اعصاب بر ضد مصدق سهم پیدا کردند.

بعد از فشار اشرف پهلوی و ژنرال شوراتسکیف و بعد از چند دیدار با روزولت، سرانجام، در 15 اوت 1953 (24 مرداد 1332)، شاه فرمانهای درخواستی را امضاء کرد. روز عملیات 16 اوت (25 مرداد) معین شد. با همه احتیاطها در حفظ امنیت عملیات، بخاطر وجود درزهای امنیتی در ارتش ایران، زمانی که فرمانده گارد شاه، با دو کامیون سرباز هوادار شاه، مأمور دستگیری مصدق شد، خود، توسط قوای مسلح برتری که به مصدق وفادار بودند، خلع سلاح و دستگیر شد. این شد که در آن روز، نقشه نظامی، در اجرا، شکست خورد. شاه، با شنیدن خبر شکست نقشه، به بغداد گریخت. کار او یک اقدام احتیاطی بود و در نقشه، تا حدودی، پیش بینی شده بود. زاهدی، تحت حفاظت سیا، در خفا ماند. او و افسرانش که در عملیات نقش کلیدی داشتند، از بیم توقیف توسط قوای انتظامی مصدق که به دنبال مخالفان اصلی بودند، مخفی شدند.

اوائل بعد از ظهر 17 اوت 1953 (26 مرداد 1332)، هندرسون به تهران بازگشت. سرلشگر زاهدی از راه کنفرانس مطبوعاتی مخفی و با استفاده از تسهیلات چاپی سیا، به ایران اعلام کرد که نخست وزیر قانونی ایران است و این مصدق است که بر ضد او کودتای غیر قانونی کرده‌است. عوامل سیا شمار فراوانی فتوکپی از فرمانهای نصب زاهدی به نخست وزیر و عزل مصدق از آن، انتشار دادند. انتشار فرمانها تأثیر بسیار زیادی بر مردم تهران گذاشت. آنها یکه خوردند و خشمگین شدند وقتی دانستند بخاطر اعمال مصدق، شاه مجبور شده‌است کشور را ترک گوید. سفیر امریکا در بغداد، برتون وای. بری Burton Y. Berry، با شاه تماس گرفت و گفت، برغم وضعیتی با ظاهر خصمانه، او مطمئن است شاه بزودی به ایران بازخواهد گشت. بعد از آنهم که شاه از بغداد به رم رفت، تماس با او برقرار شد. آقای روزولت و پایگاه سیا در تهران، بطور

پیگیر گزارش می‌دادند که پیروزی ظاهری مصدق چشم فریب است. علامتهای مشخص بسیار گویای آنند که ارتش هنوز به شاه وفادار است و برگرداندن وضعیت بر ضد مصدق و بسود شاه و زاهدی میسر است. پایگاه به وزارتخانه های خارجه امریکا و انگلستان فشار آورد بیشترین کوشش خود را بکار برند تا شاه قانع شود در بیاناتی علنی و رسمی ارتشیان و عوام الناس را به طرد مصدق و پذیرفتن زاهدی بمتابسه نخست وزیر، بخواند.

در 19 اوت 1953 (28 مرداد 1332)، تظاهراتی بطرفداری شاه، در ناحیه بازار، سرگرفت و دامنه وسیعی پیدا کرد. تظاهرات، بخشی، خودجوش و بروز دهنده اعتبار بنیادی شاه بودند. عامه از حرکتی هراسان شده بودند که کمونیستها و نیز، برخی از جانبداران جبهه ملی، برای استقرار جمهوری، آغاز کرده بودند. بخشی دیگر سازمان یافته بود و عوامل پایگاه سیا به شروع تظاهرات بسود شاه برانگیخته بودند. ارتش بزودی به جنبش هوادار شاه پیوست و ظهر آن روز، روشن بود که تهران و نیز برخی از استانها بدست گروههای مردم و ارتشیان طرفدار شاه افتاده‌اند. وضعیت چنان بود که نقشه نظامی می‌توانست به اجرا گذاشته شود. به علامتی که پایگاه سیا داد، زاهدی از مخفی گاه بیرون آمد تا رهبری جنبش را برعهده بگیرد. او، نخست، پیامی رادیویی فرستاد و گفت: حکومت، حکومت او است. ادارات ستاد کل ارتش تصرف شدند. خانه مصدق ویران شد و سیاستمداران و ارتشیان جانبدار مصدق دستگیر شدند.

کمی بعد، شاه به ایران بازگشت و استقبالی مردمی از او بعمل آمد. شاه، از اینکه مردم و ارتش او عصیان کردند و بر ضد رقیبی چون مصدق کینه توز و حزب توده‌ای عصیان کردند که سوار بر موج پیروزی موقتی، آشکارا، استقرار جمهوری را سامان می‌دادند، سخت به هیجان آمده بود. برای نخستین بار، شاه احساس کرد که از مردم خود اعتبارنامه دارد. او با این عزم بازگشت که مهار ارتش را سخت در دست گیرد و سلطنت کند.

انقلاب اسلامی: 1 - دست آویز «سقوط ایران در دست کمونیستها و رفتنش به پشت پرده آهنین»، دروغ بود. هم آن روز، قدرت امریکا و همدست انگلیسیش می‌دانستند که دروغ می‌گویند. مردم ایران کودتا را بر امریکا و انگلستان و بر «ایرانیانی» نبخشیدند که برای حکومت بر آنها، عامل قدرت خارجی شده بودند. افکار عمومی جهان نیز کودتا بر ضد مصدق و برچیدن بساط مردم سالاری بقصد غارت ثروت یک کشور را بر امریکا و انگلستان نبخشیدند. بدین قرار، پوزش خواهی خانم آلبرایت، وزیر خارجه امریکا، نزدیک به نیم قرن بعد، پوزش خواهی از مردم ایران و نیز جهانیان بود. متن کامل سخنان وزیر خارجه امریکا را، بعنوان سند می‌آوریم:

پوزش خواهی خانم آلبرایت، وزیر خارجه امریکا در حکومت کلینتون:

انقلاب اسلامی: در 27 اسفند 1378، برابر 17 مارس 2000، در انجمن ایران و امریکا، خانم آلبرایت در واشنگتن نطق زیر را ایراد کرد. از آنجا که، معاون او، این نطق را موضع رسمی دولت امریکا خوانده، یک سند است. از این رو، ترجمه بی‌کم و کاست آن را در اختیار خوانندگان می‌گذاریم:

با سپاس بسیار از پرفسور امیر احمدی، سفیر پلترو Pelletreau عالیجنابان اعضای هیأت‌های دیپلماتیک، همکاران برجسته و میهمانان و دوستان،

در کنفرانس امروز، مجموعه‌ای از سازمانها حضور دارند. نه تنها انجمن ایران و امریکا، بلکه جامعه آسیائی، مؤسسه خاورمیانه و مدرسه خدمت خارجی جورج تون نیز در آن شرکت و حضور دارند. غنای صلاحیتهای حاضر در این اطاق عظیم است و بر اهمیت ایران گواهی می‌دهد.

همانطور که مستمعان می‌دانند، ایران یکی از قدیمی‌ترین تمدنهایی است که استمرار جسته‌اند. صاحب یکی از غنی‌ترین و پر تنوع‌ترین فرهنگهای جهان است. سرزمین ایران تمامی یک طرف از ساحل

خلیج «فارس» و تنگه هرمز را در بر می‌گیرد. از این خلیج و تنگه، بخش مهمی از تجارت نفت انجام می‌گیرد. ایران ساحل دریای خزر نیز هست. با قفقاز و آسیای میانه و جنوبی هم مرز است. در آن کشورها مواد مخدر تولید و از آن مرزها مواد مخدر به مقیاس بزرگ بطور قاچاق عبور می‌کنند. چندین گروه تروریستی بزرگ در این کشورها مستقر هستند و منابع وسیع نفت و گاز این کشورها تازه دارد مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. در حال حاضر نیز ایران رئیس سازمان کنفرانس اسلامی است.

جای تردید نیست که سمت‌گیری آینده ایران نقش محوری در اقتصاد و امور امنیتی در قلمروئی پیدا می‌کند که بخشی مهمی از جهانیان، عاقلانه، آن را مرکز جهان می‌دانند. از این رو، من این فرصت را برای بحث از روابط امریکا با ایران، مغتنم می‌شمارم.

امیدوارم کاری بموقع می‌کنم اگر سخنان خود را با آرزوی شاد روزی، برای امریکائیان ایرانی تبار، بمناسبت فرا رسیدن سال نو ایران و آغاز بهار شروع می‌کنم: عید شما مبارک (به فارسی).

از ماورای دریاها، همین شاد روزی را برای مردم ایران آرزو می‌کنم.

بهار فصل امید و نو شدن است. فصل کاشتن نهالها است و امید من اینست که ایران و امریکا، می‌توانیم نهال روابط جدید و بهتر برای سالهای آینده را بکاریم.

و در این چشم انداز و از این چشم انداز است که امروز، من می‌خواهم از آن با شما بحث کنم. پرزیدنت کلینتون، بخصوص، از من خواسته است به این جمع بیایم و این بحث را با شما بکنم.

از کسی پنهان نیست که دو دهه است بیشتر امریکائیان در ایران، نخست از خلال تصرف سفارت امریکا در 1979 و گروگانگیری، شعارهای نفرت از امریکا و آتش زدن پرچم امریکا می‌نگرند. طی سالها، این تصور بد را سرکوبگری حکومت ایران در داخل این کشور و حمایت از تروریسم در خارج، پشتیبانی از گروههایی که، با توسل به خشونت، با جریان صلح خاورمیانه مخالفت کرده‌اند و کوشش برای توسعه ظرفیت تولید سلاح اتمی، تقویت کرده‌اند.

پاسخ امریکا، سیاست منزوی و مهار کردن بوده‌است. ما سخنان رهبران ایران را بر اینکه امریکا دشمن است، حجت می‌شمردیم و با ایران، بمتابه یک تهدید، رفتار می‌کردیم.

با وجود این، بعد از انتخاب پرزیدنت خاتمی در 1997، ما شروع کردیم به تنظیم شیشه‌های عینکی که از خلال آن در ایران می‌نگریستیم. با اینهمه، سیاستهای خارجی مورد مخالفت، همچنان ادامه یافتند. پویائیهای سیاسی و اجتماعی در درون ایران شروع به تغییر کردند.

در پاسخ، پرزیدنت کلینتون و من از اظهارات رئیس جمهوری جدید ایران در باب گفتگو میان دو ملت، استقبال کردیم. ما تماسهای فرهنگی و دانشگاهی و ورزشی را تشویق کردیم. ما ترتیبات را برای آمریکائیبانی که می‌خواهند از ایران دیدن کنند، مساعد کردیم. ما خواست خود را مبنی بر گفتگوهای رسمی با ایران، بر سر مسائلی که هر یک از دو طرف عمده می‌دانند، اظهار کردیم. و گفتیم ما تحولات در آن کشور را از نزدیک تعقیب می‌کنیم و چنین کردیم.

حال، ما به این نتیجه رسیده‌ایم که زمان آن شده است که دامنه دیدگاه خود را دورتر بریم زیرا روند تحول در ایران به بار آمده است. نسل جوان کشور جنبشی را در پیش گرفته است که هدفش جامعه‌ای بازتر و تقرب انعطاف پذیرتری با دنیا است. زن ایرانی خود را، از نظر سیاسی، فعال‌ترین و پرتوان‌ترین زن کشورهای منطقه گردانده است. کارفرمایان نوپا بی قرار بر قرار شدن روابط بارآور از خلال دریاها هستند.

روحانیان محترم بطور روز افزون از سازگاری ایمان و آزادی و تجدد و اسلام سخن می‌گویند.

برغم تقلائی که برای بستن دهانها و شکستن قلمها می‌شود، مطبوعات با صلاحیتی بوجود می‌آیند. و ایران، نه تنها یک که سه انتخابات بطور روز افزون دموکراتیک‌تر، ظرف چند سال انجام داده است. نباید موجب تعجب باشد اگر با این توسعه‌ها، مخالفت شده باشد و آنچه بعمل درآمده است از کمال خود بسیار

فاصله داشته باشد. تنبیهات سخت در باره انواع مخالفان هنوز بکار می‌روند. آزار مذهبی در مورد بهائیان و نیز در باره ایرانیانی که به مسیحیت می‌گروند، اعمال می‌شود.

حکومت‌های دنیا از جمله حکومت ما، نگرانی خود را در باره دادرسی 13 ایرانی یهودی ابراز کرده‌اند که بیشتر از یک سال است بدون اتهام رسمی، زندانی هستند و حالا صحبت از محاکمه آنها در ماه آینده می‌شود. ما در طرز این دادرسی و نتایج آن، بمثابه یکی از بارومترهای روابط امریکا با ایران می‌نگریم. در اواخر سال 1998، چندین نویسنده و سیاستمدار پرمنزلت به قتل رسیدند. بظاهر توسط عناصر نابکار نیروهای امنیتی. و همین هفته پیش، یک مدیر پرمنزلت و مشاور پرزیدنت خاتمی، در توطئه قتلش، به سختی زخمی شد.

همانند هر جامعه‌ای، در ایران، جریان‌هایی چندی فعال هستند. برخی کشور را به پیش می‌رانند و پاره‌ای دیگر به عقب می‌کشانند. برغم تمایل به مردم سالاری، مهار نیروهای مسلح و قوه قضائی و نیروهای انتظامی در دست مقام غیر انتخابی و عناصری از سیاست خارجی که ما بیشترین نگرانی را در باره شان داریم، خوب نشده‌اند.

اما حرکت در جهت اصلاح داخلی، آزادی و فضای باز قوت می‌گیرد. ایرانیان بیشتر از پیش، بدون بیم با پرزیدنت خاتمی در اظهارات 15 ماه پیش، موافق می‌شوند. قول او را می‌آورم: «آزادی و کثرت اندیشه‌ها تهدیدی برای امنیت جامعه نیست. بلکه این تحدید آزادی است که امنیت جامعه را تهدید می‌کند. انتقاد کردن حکومت و سازمان‌های دولتی، در هر سطح، مخرب نظام نیست. بعکس لازم است.»

بدینسان، نسیم‌های دموکراسی در ایران تازه به تازه می‌وزند و بسیاری از اندیشه‌هایی که رهبران این کشور بدان‌ها پیوندند، تشویق کننده‌اند. خطری که وجود دارد اینست که ما بیشتر از اندازه خوشبین باشیم. در حقیقت، هنوز بسیار زود است که با دقت بدانیم گرایشهای مردم سالار به کجا راه می‌برند.

مسلم است که نیروی محرکه اول تغییر ایدئولوژیک نیست و عمل و واقعیت گرائی است. ایرانیان زندگی بهتری را می‌خواهند. آنها جامعه با آزادی گسترده می‌خواهند. دولتی می‌خواهند که حساب پس بدهد و ترقی وسیع‌تری می‌خواهند. برغم بالا رفتن قیمت‌های نفت، اقتصاد ایران در قید فقدان بهره‌وری، فساد و کنترل بیش از اندازه دولت است. از جمله بخاطر عامل دموگرافیک، میزان بیکاری بالاتر و درآمد سرانه پائین‌تر از 20 سال پیش است.

امر مسلم اینست که ایرانیان بنا بر اندریافت خود، خط توسعه را در پیش می‌گیرند. مردم سالاری ایران، اگر در آینده شکوفه کند، بی تردید ویژگیهای خود را، در انطباق با سنتها و فرهنگ این کشور خواهد داشت. و همانند هر تحول سیاسی و اجتماعی مردم سالار، با مرحله‌ها و زمان بندی که ایرانیان برای خود تهیه و تنظیم می‌کنند، انجام خواهد گرفت.

پرسشی که ما از خود می‌کنیم اینست که چگونه با اینها همه مواجه شویم؟ در سطح ملت با ملت، تشخیص پاسخ مشکل نیست. امریکائیان همچنان دستهای خود را بسوی ایرانیان دراز می‌کنند. چیزهای بسیاری که ما از ایرانیان می‌آموزیم و ایرانیان از ما. ما باید بکوشیم دامنه مبادلات خود را توسعه بدهیم. ما باید خود را با دانشگاهیان و رهبران جامعه مدنی، در کوشش مشترک بخاطر منافع مشترک، متعهد کنیم. بدیهی است که ما باید با قوت بیشتری بکوشیم و مهارت خویش را برای توفیق همکاری بکار ببریم.

اما یافتن پاسخ، وقتی در سطح دو دولت مطرح می‌شود، بغرنج‌تر است. نیاز به بحث بیشتر نه تنها از برداشتهای امروز و امیدهای آینده، بلکه از گذشته آشفته نیز. در بهترین حالت، روابط ما با ایران نشان از دوستیهای شخصی صمیمانه دارد. طی سالها، هزاران معلم، مأموران بهداشت، اعضای داوطلبان بنیاد صلح و دیگران توان و نیت خیر خویش را برای بهتر کردن زندگی و بهزیستی مردم ایران بکار برده‌اند. نزدیک به یک میلیون ایرانی میهن ما را خانه خویش کرده‌اند. بسیاری دیگر از ایرانیان در اینجا تحصیل کرده پیش از آنکه به میهن خویش باز گردند و دانش خویش را در میهن خویش، به عمل بگذارند.

در واقع، برخی از آنها، از بهترین شاگردان من در «جرج تون اسکول آف فارینی سرویس» بودند. پس جای تعجب نیست اگر زمینه‌های مشترک بسیار میان دو ملت وجود دارند. هر دو ملت، آرمانخواه هستند. هر دو ملت مغرور هستند. هر دو ملت به خانواده تعلق خاطر دارند و معنویت شناس و مخالف سرسخت سلطه خارجی هستند.

اما به زمینه‌های مشترک عامل‌های دیگر صدمه می‌زنند. در سال 1953، (1332)، ایالت متحده آمریکا نقش معنی داری در همساز کردن عملیات سرنگونی حکومت مردمی نخست‌وزیر محمد مصدق بازی کرد. حکومت آیزنهاور بر این باور بود که عملیاتش را دلایل استراتژیک، موجه می‌کنند. ولی این کودتا آشکارا بازگشت به عقب و مانع رشد سیاسی ایران بود و آسان می‌توان فهمید چرا بسیاری از ایرانیان، بخاطر دخالت آمریکا در امور داخلی آنها، همچنان خشمگین هستند.

از آن پس، بمدت یک ربع قرن، آمریکا و غرب حمایت جدی از رژیم شاه کردند. حکومت شاه اقتصاد کشور را توسعه داد اما مخالفان سیاسی را نیز با خشونت سرکوب کرد.

همانطور که پریزیدنت کلینتون گفت، آمریکا باید سهم خود را از مسئولیت مسائلی بر عهده بگیرد که در روابط ایران و آمریکا بوجود آمده‌اند. حتی در سالهای اخیر، وجوهی از سیاست آمریکا در قبال عراق، در دوران جنگ با ایران، به نظر می‌رسد، به ویژه در پرتو تجربیات بعدیمان با صدام حسین، کوتاه‌بینانه بوده است.

با وجود این، ما هم فهرست گلایه‌های خود را داریم و آنها جدی هستند: اشغال سفارت آمریکا در تهران، نقض مسئولیت‌های بین‌المللی ایران و ضربه روحی بر گروگان‌ها و خانواده آنان و همه ما بود. و امریکائیان بی‌گناه و دوستان آمریکا توسط گروههای تروریست کشته شدند که توسط حکومت ایران حمایت می‌شدند. در واقع، کنگره هم اکنون قانونی را تحت بررسی دارد که بنا بر آن دارائیهای دیپلماتیک و دیگر ایران، به جبران عملیات تروریستی اختصاص یابند که بر ضد شهروندان امریکائی، بعمل می‌آیند. ما با کنگره همکاری می‌کنیم تا راه حلی را پیدا کنیم که هم توقعات عدالت را بر آورد و هم سابقه‌ای را بوجود نیآورد که منافع آمریکا را در یافتن راه حل دیپلماتیک و یا دیگر دارائیها به خطر اندازد و امیدها را برای گفتگوی موفق با ایران از میان بردارد.

در حقیقت، ما بر این باوریم که بیشترین امید به احتراز از وقوع تراژدیهای مشابه در آینده، در اینست که تغییر در سیاستهای ایران را تشویق کنیم و بطور مشترک و متوازن کار کنیم تا از اختلافها میان دو کشور بکاهیم. نه ایران و نه ما، قادر به فراموش کردن گذشته نیستیم. گذشته ما هر دو را می‌ترساند. اما پرسشی که پیشاروی دو کشور ما است، اینست: آیا باید اجازه داد گذشته موجب منجمد شدن آینده شود یا باید راهی یافت تا نهالهای روابط جدید را بکاریم؟ روابطی که ما را در برخورداری از ثمرات، در سالهای آینده، سهیم و بر جلوگیری از وقوع تراژدیها توانا کند.

بدیهی است که از نظر ما موانعی وجود ندارند که رهبری شایسته و بینا نتواند حل کند. همانطور که برخی از ایرانیان خاطر نشان کرده‌اند ایالات متحده روابط دوستانه‌ای با یکچند از کشورها دارد که کمتر از ایران مردم سالار هستند. با وجود این، ما نه قصد و نه علاقه داریم در امور داخلی کشور مداخله کنیم. ما اکنون سیاست تنش‌زدایی را در پیش گرفته‌ایم و می‌خواهیم با ایران همکاری کنیم تا آنچه را که پریزیدنت خاتمی دیوار بی‌اعتمادی می‌نامد پایین آوریم.

ما این واقعیت را برسمیت می‌شناسیم که اسلام مرکز میراث فرهنگی ایران است و نزاعی ذاتی میان اسلام و آمریکا وجود ندارد. یا بیشتر از این، ما می‌بینیم که قلمروهای منافع مشترکی توسعه پیدا می‌کنند. برای مثال، هر دو کشور ما در ثبات آینده و صلح خلیج «فارس» علاقمندیم.

ایران در همسایگی خطرناکی می‌زید. ما از کوششهایی که خطر را کم کند و مشوق گفتگوهای منطقه‌ای به قصد کاستن از تنشها و ایجاد اعتماد باشد، استقبال می‌کنیم.

هر دو کشورهای ما دست بگریبان نزاع با رژیم قانون نشناس عراق بوده‌ایم. هر دو علاقه داریم از تجاوز آینده عراق پیشگیری کنیم.

و نیز ما نگران بی ثباتی و صدور غیر قانونی مواد مخدر از افغانستان هستیم. ایران بهای سنگینی بابت نزاع با قاچاقچیان در این منطقه می‌پردازد. مدتهای دراز میزبان دو میلیون پناهنده افغانی جنگ داخلی این کشور بود و هزاران تن از ایرانیان در جنگ با قاچاقچیان جان خود را باخته‌اند.

بعلاوه، در حال حاضر، ایران سرآمد کشورهای جهان از لحاظ مقدار مواد مخدری است که در سال کشف و ضبط می‌کند. این قلمروئی است که در آن، افزایش همکاری میان امریکا و ایران معنی دار بوده است.

اما چندین قلمرو دیگر از منافع مشترک بالقوه، وجود دارند. از آن جمله هستند تشویق روابط پایدار میان ارمنستان و آذربایجان و توسعه اقتصاد منطقه‌ای و حمایت از محلهای فرهنگی تاریخی و حفظ محیط زیست.

اینسان، امکان روابط عادی تر و روابط مشترک بارورتر، وجود دارد. اما این امر واقعیت پیدا نمی‌کند اگر ایران چشم انداز رابطه با امریکا را همچنان تنگ کند. همانطور اگر ما به تنگ کردن دید خود از ایران ادامه دهیم.

وقتی ما با تروریسم و انتشار اسلحه کشتار همگانی مخالفت می‌کنیم، ضوابطی که بکار می‌گیریم، نه امریکائی که عمومی هستند. استانداردها چنان معین گشته‌اند که امنیت کشورهای که توانائی اندک دارند، حفظ شود و حاوی تکالیف و الزاماتی است که بیشترین کشورها از جمله ایران آنها را، به اراده خود، بر عهده گرفته و امضاء کرده‌اند.

وقتی ما از پیشرفت جریان صلح در خاورمیانه حمایت می‌کنیم، بسود عموم عمل می‌کنیم و به برآوردن خواستههای دهها میلیون از مردم، از عرب و اسرائیل، از هر دین و پیشینه‌ای کمک می‌رسانیم.

وقتی در باره حقوق بشر سخن می‌گوئیم، نمی‌کوشیم ارزشهای خود را تحمیل کنیم بلکه بر اصولی تأکید می‌گذاریم که در منشور جهانی حقوق بشر قید شده‌اند. هر مردمی در هر جای جهان باید از آزادیهای بنیادی، آزادی دینی، آزادی بیان و حمایت قانونی برابر برخوردار باشند.

و وقتی ما از ارزش گفتگوی رسمی با ایران صحبت می‌کنیم، فهرست محرمانه‌ای از مقاصد داریم و شروطی را معین نمی‌کنیم. انگیزه ما تنها سود واقعبینانه از برقرار کردن این رابطه در بالاترین سطح به ترتیبی است که بتوانیم دیپلماسی را در حل مسائل به سود مردم هر دو کشور است.

در ماههای اخیر، رهبران ایران از سیاست تنش زدائی ملت خود سخن گفته‌اند. مدت کوتاهی پیش، وزیر خارجه آقای خرازی گفت: ایران آماده است در مقام یک لنگرگاه ثبات و عامل حل مسائل منطقه و بحران‌ها عمل کند.

امریکا بر اهمیت ایران در خلیج «فارس» معترف است و در گذشته، ما سخت کوشیده‌ایم تا روابط مشکل با چندین کشور دیگر را بهتر کنیم. به روشهایی از نوع تنش زدائی و یا متعهد شدن و یا گفتگوی سازنده و یا روشهای دیگر. حالا نیز ما همان سیاست را روش می‌کنیم. ما می‌خواهیم با ایران همکاری کنیم تا دیواری را

فرو ریزیم که پرزیدنت خاتمی آن را دیوار بی اعتمادی می‌نامد. برای آنکه این دیوار فرو ریزد، ما باید بخواهیم بطور مستقیم با یکدیگر، بمثابه دو ملت سرفراز و مستقل، گفتگو کنیم و بر پایه‌های مشترک، معضلاتی را حل کنیم که ما را از یکدیگر جدا نگاه می‌داشتند.

بمثابه قدمی در بر افکندن دیوار بی اعتمادی، امروز، من می‌خواهم از مجازاتهای اقتصادی صحبت کنم. امریکا مجازاتهای اقتصادی بر ضد ایران مقرر کرده است، زیرا نگران شیوع تولید اسلحه اتمی و بخاطر

وجود مقاماتی است که، در تهران، گروههای تروریست را حمایت و تغذیه مالی و کنترل می‌کنند. از این جمله‌اند گروه‌هایی که با بکار بردن خشونت، با جریان صلح خاورمیانه، مخالفت می‌کنند. تا این تاریخ، توسعه سیاسی در ایران، سبب نشده است که نظامیان به کوشش مصمم خود برای تحصیل فن‌شناسی و مواد و کمک لازم برای تولید سلاح اتمی، پایان دهند. و نیز آن توسعه موجب نگشته‌است که سپاه پاسداران و یا وزارت اطلاعات و امنیت دست از تروریسم بردارند.

تا زمانی که این سیاستها تغییر نکنند، روابط نزدیک میان دو دولت ممکن نخواهد شد و مجازاتهای عمده برجا خواهند ماند.

با اینهمه، مجازاتهای ما برای آنند که تغییرهایی در سیاست ایران روی دهند وگرنه به خودی خود، هدف نیستند و هدفشان صدمه زدن به شهروندان بی‌گناه نیز نیست.

بدین دلیل بود که در سال گذشته، بخاطر تأمین سلامت مسافران، من اجازه دادم قطعات یدکی مورد نیاز هواپیماهای مسافربری به ایران صادر شوند که پیش از این، به ایران فروخته شده بودند. و پرزیدنت کلینتون از محدودیت فروش مواد غذایی و دارویی و پزشکی، به کشورهای تحت مجازات، از جمله ایران، کاست. این تدابیر بدان معنی هستند که ایران می‌تواند محصولات خود را به آمریکا ببرد.

و امروز، من اعلان می‌کنم که قدم دیگری برمی‌داریم که آمریکا را قادر می‌کند از ایران فرش و مواد غذایی چون خشکبار، پسته و خاویار وارد کند. این قدم بیشتر کردن منطقی تعدیلهائی است که سال پیش بعمل آورده‌ایم. و نیز برای آنست که به میلیونها فرش باف، کشتکار و صیاد ایرانی که در این صنایع کار می‌کنند و به همه مردم ایران نشان بدهیم که آمریکا سوء نیتی نسبت به آنها ندارد.

قدم دوم اینست: آمریکا در پی لغو مقررات غیر لازم به قصد بیشتر کردن تماسها میان دانشگاهیان، صاحبان حرف، هنرمندان و ورزشکاران و سازمانهای غیر دولتی آمریکا و ایران است.

ما بر این باوریم که این اقدام سبب محکم کردن مبانی تفاهم و اعتماد متقابل می‌شود. قدم سوم: آمریکا آماده شده است، تا همراه ایران، بر کوششهایی بیفزاید که هدفشان، احتمالاً، رسیدن به حل و فصل مطالبات قانونی هر یک از دو کشور است.

حل مشکل دارائیهای توقیف شده ایران کار ساده‌ای نیست. بعد از سقوط شاه، آمریکا و ایران موافقت کردند که مطالبات موجود از طریق حکمیت دادگاه در لاهه، تسویه شوند. در 1981، بخش بزرگی از دارائیهای توقیف شده ایران در دوره بحران گروگانگیری، به ایران بازگردانده شد. از آن پس، نزدیک به تمام مطالبات خصوصی، از طریق دادگاه لاهه، حل و فصل شده‌اند.

حالا هدف ما اینست مطالبات کم شما اما بسیار اساسی که هنوز میان دو دولت حل نشده‌اند را از طریق دادگاه لاهه حل کنیم و این امر را برای یکبار برای همیشه پشت سر بگذاریم.

قدمهایی که بر شمردم و تدابیر مشخصی که امروز اعلام کردم بیانگر میل ما به پیش رفتن در جهت منافع مشترک از راه بهبود روابط با ایران هستند. این قدمها تلقی نیک ما از چشم انداز بازتری هستند که گرایشهای مردم سالار آن کشور می‌کشایند و امید ما اینست که تغییرات داخلی به تدریج، در روابط خارجی نیز، اثرات بار آورده. امید که ایرانیان آزادی بیشتر پیدا کنند و این آزادی را از راه حمایت از قانون بین المللی و پشتیبانی از ثبات و صلح، ابراز کنند.

باید اصرار بورزم که با اتخاذ دیدی وسیعتر از رویدادهای ایران، ما از اموری غافل نمی‌شویم که مدتهای دراز موجب نگرانی شدید ما بودند.

نگرش ما به ایران اینست که برآستی به وعده‌های خود وفا می‌کند. لنگر ثبات می‌شود و در مخالفت با تولید سلاح اتمی و تروریسم، عمل رهبرانش با سخنشان انطباق می‌جوید.

ما دچار این وهم نیستیم که امریکا و ایران می‌توانند چند دهه غریبگی را یک شبه به آشنائی بدل کنند. تنها بر فرش و پسته، نمی‌توانیم رابطه پخته‌ای را بنا نهیم. اما جهت روابط ما بسیار مهم‌تر از شتاب آنست. ایالات متحده هم می‌خواهد با حوصله و گام به گام و هم می‌خواهد با سرعت زیاد در این جهت حرکت کند بستگی به ایران دارد که کدام یک از دو روش را برگزیند.

دوشنبه آینده روز اول سال نو برای ایران و روز شروع بهار برای ما است. و راست است که زیر این آسمان، برای هرچیز فصلی است. مطمئناً، زمان آن شده است که امریکا و ایران فصل نوی را آغاز کنند. فصلی که در آن، اعتماد متقابل رو به افزایش باشد و گرمی جانشین زمستان طولانی و سرد نارضایتی متقابل ما بگردد.

ما باید بپذیریم که در دنیای امروز، تقسیم بزرگ دیگر میان شرق و غرب یا شمال و جنوب و یا میان این با آن تمدن نیست. امروز، در هرجا، تقسیم بزرگ میان مردمی است که هنوز در در قید مفاهیم و پیشداوریهای گذشته هستند با مردمی که خود را آزاد کرده و نوید آینده را در آغوش گرفته‌اند.

امروز، بنام دولت و مردم ایالات متحده امریکا ایران را فرا می‌خوانم در نوشتن فصل جدید تاریخ مشترکمان، به ما بپیوند. بگذار ما از اختلاف‌هایمان باز سخن گوئیم و در غلبه بر آنها سخت بکوشیم. بگذار منافع متقابلمان را تصدیق کنیم و در پیشبرد آنها سخت کوش باشیم. بگذار شجاعانه در باره امکانات آینده فکر کنیم و در تحقق بخشیدن به آنها، سخت کوش باشیم و این سال جدید و فصل امید را به واقعیت بدل کنیم تا که دو ملت ما، زندگی سالم‌تر و بهتر بیابند.

در انجام این رسالت، در این صبحگاه، من متعهد می‌شوم بهترین کوششهای خود را بکار برم. با احترام، خواستار تفاهم، مشورت دادن و حمایت عموم هستم.
با سپاسگزاری بسیار.

قدمهای نخستین:

نمایندگان انتلیجنت سرویس انگلیس، با نمایندگان قسمت خاور نزدیک و افریقا، در طول ماه‌های نوامبر و دسامبر 1952، در واشنگتن، ملاقات کردند. قصد گفتگو در باره نقشه‌ها برای معضل ایران بود. نمایندگان اینتلجنت سرویس آقایان کریستوفر مونتگ وودهوس Woodhouse، که بتازگی رئیس پایگاه این سازمان در ایران شده بود و ساموئل فال Falle عضو این پایگاه در تهران و جون بروس لوکهارت Lokhart، نماینده انتلیجنت سرویس در واشنگتن بودند. نمایندگان قسمت خاور نزدیک و افریقای سیاه، عبارت بودند از: آقایان کریمیت روزولت، رئیس قسمت و جون ه. لیویت Leavitt، رئیس شعبه ایران و جون و. پاندلتون Pandleton معاون قسمت و جیمس آ. دارلینگ Darling، رئیس شعبه شبه نظامی قسمت.

ملاقات دستور از پیش معین شده‌ای نداشت. هیأت انگلیسی پیشنهاد عملیات سیاسی مشترک را برای سرنگون کردن نخست وزیر ایران، مصدق، آورده بود. قسمت خاور نزدیک و افریقا بهیچرو قصد بحث در باره این مسئله را نداشت و برای آن، آماده نشده بود. ملاقات بدون اخذ تصمیم پایان یافت. تنها پذیرفت که عمل سیاسی پیشنهادی انگلیسها را مطالعه کند.

انقلاب اسلامی: کریمیت روزولت کودتائی را که خود او رهبری کرده بود، تاریخ کرده است با گزاره نویسه‌ها در باره خودش.

اما وودهاوس نیز خاطرات خویش را انتشار داده و به فارسی، با عنوان «اسرار کودتای 28 مرداد» (شرح عملیات چکمه - آجکس)، منتشر شده‌است. او در نیمه ژوئن 1952 وارد ایران شده‌است. می‌گوید با چرچیل مربوط بوده و پیشنهاد براندازی حکومت مصدق را به حکومت او داده و ایدن، وزیر خارجه در این حکومت،

گفته است ما بدون امریکائیه‌ها نمی‌توانیم حکومت مصدق را بر اندازیم و او، وودهاوس، امریکائیه‌ها را با ساقط کردن حکومت مصدق موافق کرده‌است.

دانستنی است که انگلیسها کودتای 28 مرداد را «عملیات چکمه» و امریکائیه‌ها «آجکس» می‌خوانند.

* ژنرالی که با امریکائیه‌ها مراجعه می‌کند که آماده کودتا کردن است:

در مارس 1953، تلگرامی از پایگاه سیا در تهران دریافت کردیم که بنا بر آن، سرلشگر باتمانقلیچ (اسم را سیاه کرده‌اند) به سفیر امریکا در تهران، لوی هندرسون، مراجعه کرده‌است که آیا امریکا از عمل نظامی برای سرنگون کردن مصدق حمایت می‌کند یا خیر؟ ملاقاتی انجام می‌گیرد که در آن، افراد ستادها و افراد پایگاه سیا حاضر بودند. کلمات احتیاط آمیزی به ستاد تعلیم داده شد که به ژنرال بگوید. پاسخ بهیچ‌رو امریکا را متعهد نمی‌کرد، اما علاقه امریکا را نسبت به این فکر، آشکار می‌گرداند.

براساس پیشنهاد ژنرال و علائم دیگر، در می‌یافتیم که مخالفت با مصدق وسعت می‌گیرد. با توجه به رویه یکسره مخرب و بی‌محابای نخست وزیر، مصدق، ژنرال والتر بدل اسمیت Walter Bedell Smith، معاون وزارت خارجه امریکا، به این تصمیم رسید که امریکا دیگر نباید حکومت مصدق را تأیید کند. باید حکومت جانشینی را ترجیح دهد که هیچیک از اعضای جبهه ملی عضو آن نباشند. تغییر سیاست به سیا ابلاغ شد و به قسمت خاور نزدیک و افریقا نیز ابلاغ شد که مجاز است عملیات برانداختن حکومت مصدق را بسنجد. وزارت خارجه و سیا، باتفاق، لوی هندرسون، سفیر، و رئیس پایگاه سیا، روزه گوئیران Goiran از سیاست جدید و اجازه تدارک عملیات، آگاه کردند. در 4 آوریل 1953، رئیس سیا یک بودجه 1 میلیون دلاری در اختیار پایگاه تهران گذاشت. پایگاه می‌توانست صرف ساقط کردن حکومت مصدق کند. به هندرسون، سفیر و رئیس پایگاه اختیار داده شد که با توافق یکدیگر و بدون نیاز به تصویب واشنگتن، هر طور مصلحت دانستند، پول را خرج کنند.

انقلاب اسلامی: نام «ژنرال» سیاه شده‌است. مارک گازبوروسکی، استاد علوم سیاسی که ترجمه تحقیق او را در باره کودتای 28 مرداد، در انقلاب اسلامی خوانده‌اید، او را سرلشگر باتمانقلیچ می‌نویسد. او بعد از کودتا، سپهبد و رئیس ستاد ارتش شد. در لحظه‌های تعیین کننده، او ترس بخرج داد و پنهان شد. با وجود این، وقتی کودتا با موفقیت انجام گرفت، زاهدی او را رئیس ستاد کرد.

بر اطلاعاتی که در متن گزارش سیا آمده‌است، این اطلاع را می‌افزاییم: دانستنی است که زاهدی مشغول تهیه تلگرام به شاه می‌شود و باتمانقلیچ می‌گوید: تیمسار! چرا می‌خواهید او را برگردانید؟ از او جز مزاحمت بر نمی‌آید. رفته است بگذارید همانجا بماند. زاهدی می‌گوید بنا بر نقشه، او باید برگردد!

در صفحه 54 گزارش، در شمار نامها، نامی نیز از ژنرال شیبانی آمده‌است. جز این نام، دو نام دیگر نیز توسط ایرانیان نظامی برده شده‌اند: سرتیپ اخوی - اما در ایام کودتا، اخوی سرهنگ بوده است - که ارتشبد فردوست او را طراح نقشه کودتای 28 مرداد می‌خواند - و سرتیپ سیاسی که سرهنگ افراشته و دیگران، او را، در کودتا، صاحب نقش مؤثر می‌شمارند.

سیا نام دو عامل اصلی خود را سیاه کرده‌است. یکی از آنها کیوانی است. اگر همان کیوانی باشد که معاون ساواک و رئیس قسمت آموزش آن بود، شمار «ژنرالهای» در کودتا، با زاهدی، حداکثر 6 تن بوده‌اند. اما بنا بر گزارش،

1 - شاه ترسان و بی‌تصمیم بوده و در تهران حاضر نشده دو فرمان، یکی عزل مصدق و دیگری نصب زاهدی را امضاء کند. دو متن را زیر نظر سیا، در تهران آماده و در شمال، به امضای شاه رسانده‌اند. در پی شکست کودتای 25 مرداد، او به بغداد گریخته است.

2 - زاهدی، حتی از تشکیل یک دفتر نظامی در مانده و سیا آن را تشکیل داده‌است. و

3 - باتمانقلیچ، به مخفیگاه می‌گریزد و

4 - اخوی، به قول فرودست، خود را به بیماری می‌زند و روی نشان نمی‌دهد.

5 - در گزارش سیا، اسمی از سرتیپ سیاسی نیست.

6 - سرتیپ فرزنانگان به امریکا رفته و تبعه امریکا شده بود. در کودتا، با درجه سرهنگی شرکت داشته اما در ارتش سمت نظامی نداشته است.

7 - در صفحه 54 گزارش، «ژنرال» دیگری را، در شمار کسانی می آورد که در کودتا بوده اند و او سرتیپ شیبانی است.

با توجه به این ناتوانی نظامی مطلق، پرسیدنی است چگونه کودتا موفق شد؟ حزب توده و سازمان افسری او چرا وارد عمل نشدند؟ و... خواهیم دید که آیا در قسمتهای بعدی گزارش، پرسشها پاسخهای درخور پیدا می کنند یا نه؟

در 16 آوریل 1953، مطالعه سنجیده‌ای با عنوان «عوامل مؤثر در سرنگون کردن مصدق»، تکمیل شد. مطالعه به این نتیجه رسیده بود که ترکیبی از شاه و زاهدی، با کمک افراد سیا در محل و حمایت مالی، اقبال خوبی برای سرنگون کردن حکومت مصدق پیدا می کنند. بخصوص اگر این ترکیب بتواند توده را هرچه وسیع تر به خیابانها در آورد و بخش قابل ملاحظه‌ای از قوای ارتش مستقر در تهران، از اجرای اوامر مصدق سر بپیچند.

انقلاب اسلامی: بنا بر گزارش سیا، زاهدی را نه شاه و نه انتلیجنت سرویس، بلکه سیا بر گزیده است. با وجود این، وود هوس می گوید وقتی در ماه نوامبر 1952، به امریکا رفته، طرحی با خود داشته اما نمی خواسته است امریکائیهها گمان برند او بخاطر منافع انگلستان، می خواهد از کیسه امریکا خرج کند. مدعی است وزارت خارجه انگلیس فهرستی از اسامی 15 تن از سیاستمداران تهیه کرده بود تا هریک مورد موافقت امریکا قرار گرفت، جانشین مصدق شود. افراد این فهرست در سه گروه «قدیمی‌ها» و «جدیدیداها» و «بیابینی‌ها»، گروه بندی شده بودند. زاهدی که در گفتگوهای دو طرف، مورد قبول قرار گرفته بود، در گروه سوم بود.

تماس بعدی نیز با ژنرال (همان که نامش سیاه شده است) بعمل آمد. انگیزه‌های او جدی بودند اما زود آشکار شد او نقشه مشخصی ندارد و در واقع، در آن موقعیت نیست که بر ضد مصدق وارد عمل شود.

زاهدی که یک زمان عضو هیأت وزیران مصدق بود، از هیأت وزیران بیرون رفته و اینک تنها شخصیت عمده میان مخالفانی است که مخالفت خویش را آشکار کرده اند. بدینخاطر، پیروان بسیاری را به خود جلب کرده است. در آوریل 1953، پایگاه سیا، از طریق سرگرد اریک پولارد Pollard، وابسته نیروی دریائی در تهران، با زاهدی تماس پوشیده‌ای را بر قرار کرد. در ژوئن 1953، برای اینکه تماس پوشیده با زاهدی کارآمدتر و مطمئن تر بگردد و نیز به دلایل امنیتی، فرزند زاهدی، اردشیر زاهدی را بعنوان واسطه تماس برگزیدیم. بعد از 21 ژوئیه 1953، تماس با ژنرال زاهدی را مستقیم کردیم.

انقلاب اسلامی: سرلشگر زاهدی، از دشمنان سپهبد رزم آرا بود. در انتخابات تهران، او رئیس شهربانی کل کشور بود و مانع از مداخله رئیس ستاد (رزم آرا) ارتش شد و با وجود تقلبها، مصدق و 7 تن دیگر از جبهه ملی به نمایندگی مجلس انتخاب شدند. وقتی نفت ملی و مصدق نخست وزیر شد، او مصدق را بزرگ تر از امیر کبیر توصیف می کرد. در نخستین هیأت وزیران مصدق، او وزیر کشور شد. در وزارت او غائله 23 تیر روی داد. این کافی نبود، او اسناد کودتای رزم آرا را برد و به شاه تحویل داد. ناگزیر شد استعفاء کند. از آن زمان، مخالف شد!

@تهیه پیش نویس نقشه:

در اواخر آوریل 1953، دکتر دونالد ن. ویبلر، مشاور پوشیده قسمت خاور نزدیک و آفریقای سیاه، برگزیده شد که به نیکوزیا برود و از راه همکاری نزدیک با انتلیجنت سرویس، نقشه‌ای برای سرنگون کردن مصدق، تهیه کند. فرض ستاد این بود که برنامه گذاران طرحی را تهیه خواهند کرد که آنها می توانند، با بصیرت، اجرایش را توصیه کنند.

در 13 مه 1953، مباحثات میان ویلبر و افسر اینتلجنت سرویس، نرمن ماتو داربی شایر Norman Matthew Darbyshire آغاز شدند. آقای ه. جون کلینس Collins، رئیس پایگاه انتلیجنت سرویس در قبرس نیز، در گفتگوها حضور داشت. آقای درباشیر که مسئولیت شعبه ایران را نیز بر عهده داشت، چندین سال در ایران گذرانده بود و در زبان روان بود. مباحثات در 30 مه 1953 به نتیجه رسیدند و در 1 ژوئن (11 خرداد 1332)، پیشنویس نقشه عملیات به ستاد مخابره شد.

گفتگوهای باز، بقصد بازبین تمامی شخصیت‌های مهم در صحنه سیاسی ایران، انجام شدند. تصور ما این بود که ژنرال زاهدی، مهمترین سیاستمدار مخالف مصدق، تنها کس بود که دستش از لحاظ داشتن حامی، پر بود. بنا بر این تصور، می‌خواستیم بدانیم چه اشخاص و عناصری را می‌توانیم در فهرست حامیان او بگنجانیم. زود آشکار شد که دکتر ویلبر و آقای درباشیر دیدگاه مشابهی نسبت به شخصیت‌های ایرانی دارند و از عوامل ذیمدخل در صحنه سیاسی ایران، دید براستی مشابهی دارند. در طول مباحثات، اختلاف نمایان و برخورد، پدید نیامد. و نیز آشکار شد که انتلیجنت سرویس از اینکه، در اجرای نقشه، از سیا پیروی کند، کاملاً راضی است. بر ویلبر مسلم شد که انگلستان از اینکه موافقت امریکا را برای همکاری بدست آورده‌است، بسیار راضی است و مصمم است کاری که شرکت امریکا در عملیات صدمه بزند، نکند. در همان زمان، از خلال واقعیتها، مسلم شد که سیا از لحاظ پول و نفرت و امکانات، از انتلیجنت سرویس مجهزتر است.

ویلبر گفتگوهای را پیرامون سه مجرائی که برای انجام نقشه باید بر قرار شوند، گزارش کرد. این مجاری برای بر قرار کردن ارتباط فوری با واشنگتن و نیکوزیا و تهران بودند. پیامی که از یکی از سه مجرا به یکی از این سه محل می‌رسید، با سریع‌ترین وسیله باید به دو محل دیگر نیز فرستاده می‌شد. این راه، پایگاه مخابرات خاورمیانه MECA (Middle East Communications Authority) بود. پایگاه مخابرات چند میل بیرون از نیکوزیا قرار داشت. (از نابختاری، ارتباط میان نیکوزیا و تهران آن سرعتی را که باید، نمی‌داشت. در طول این دوره، بیشتر از 45، کابل مبادله شد.)

مباحثات در نیکوزیا به معرفی کردن نفرت دو طرف انجامید. محور ارتباط انتلیجنت سرویس، در قلمروهای مختلف، نظامی و مجلس و رهبرانی مذهبی، مطبوعات و داشهای شهر و سیاستمداران و دیگر چهره‌های با نفوذ، برادران رشیدیان بودند. وقتی این اطلاع به پایگاه تهران مخابره شد، ارزیابیش این شد که اغراق‌آمیز است و به رشیدیانها و نفرت انتلیجنت سرویس، بیش از اندازه بها داده شده‌اند. حاصل این شد انتلیجنت همچون ما، ضعفهای رشیدیانها را می‌شناخت اما یکی از قوتهای بی و چون چرایشان این بود که بر ضد مصدق، حاضر بودند از جان و مال خود بگذرند. در روزهای سخت اوت 1953، رشیدیانها این قوت را از خود بروز دادند.

انقلاب اسلامی: رشیدیانها سه برادر، به اسامی سیف الله و قدرت الله و اسدالله بودند. پدر آنها، حبیب الله رشیدیان در خدمت انگلستان بود و فرزندان خود را نیز بخدمت آنها در آورد.

غیرت این رشیدیانها به ارباب انگلیسی، بیشتر از خود او بوده‌است. وودهوس می‌نویسد: در ماه نوامبر 1952 که او برای گفتگو با امریکائیه در باره سرنگون کردن حکومت مصدق به واشنگتن می‌رود و قرار می‌شود که عمال انگلیسی کاری نکنند، او به رشیدیانها اطلاع می‌دهد قرار بر متوقف کردن موقت فعالیت‌های ضد مصدق شد و او نمی‌تواند برای او پول بفرستد. رشیدیانها به هزینه خود، به فعالیتها ادامه می‌دهند. و نیز خاطر نشان می‌کند که «برادرها» سخت ضد امریکائی بودند و بزحمت آنها را قانع کردیم که در کودتا، با امریکائیه همکاری کنند.

وودهوس از یک ایرانی دیگری نام می‌برد که مدیر کل یک وزارتخانه بوده‌است و به سفارت مراجعه کرده و اظهار آمادگی کرده است برای ساقط کردن حکومت مصدق، از اوامر او فرمان ببرد. وزیر آن وزارتخانه

استعفاء کرده بوده و این شخص در هیأت وزیران شرکت می‌کرده و گزارش گفتگوها و تصمیمات را به او می‌رسانده‌است.

تا اینجا، خواه آنها که به امریکائیهها مراجعه کرده‌اند و چه کسانی که به انگلیسها رجوع کرده‌اند، «ایرانی» بوده‌اند. بنا بر قاعده نیز تا کسانی حاضر نشوند به کشور خود خیانت کنند، بیگانه نمی‌تواند بر آن کشور مسلط شود.

در پی نماینده اینتلجنت سرویس، دکتر ویلبر نیز نفرات سیا را معرفی کرد. پیش از سفر ویلبر به نیکوزیا، تصمیم گرفته شده بود که چه نفراتی باید به اینتلجنت سرویس معرفی بشوند. البته در ازاء نفراتی که اینتلجنت سرویس معرفی و برای اجرای نقشه وارد عمل می‌کرد. در ستاد، پذیرفته شده بود که هویت عاملان اصلی و مهم پایگاه سیا در تهران که نقش حیاتی داشتند، جلیلی و کیوانی و (؟) نباید آشکار شود. آنچه در دیدار نوامبر 1952 به اینتلجنت سرویس اطلاع داده شده بود، این بود که سیا دو عامل اصلی در ایران دارد. بنا بر این لازم بود بجای این دو عامل، جلیلی و کیوانی، دو نفر معرفی شوند. این کار شد: دو تن به دو مقام مهم منصوب شدند. یکی به ریاست پایگاه و دیگری به معاونت (اسامی سیاه شده‌اند) آن. تا آنجا که ما می‌دانیم، جلیلی و کیوانی، در طول عملیات، بر برادران رشیدیان شناخته نشدند. (زیر نویس‌ها سیاه شده‌اند)

در طول گفتگوهای نیکوزیا، مدام با تهران و واشنگتن، بخصوص با پایگاه تهران، ارتباط برقرار بود. چرا که اطلاعات مأخوذ از آنها به تهیه نقشه، کمک می‌رساند.

گفتگوها اینک به یک رشته پیش فرضهای اساسی محصور می‌شد که تهیه نقشه و شکل نهائی آن، بر آنها استوار می‌شد. تصمیم گرفته شد که جزئیات نقشه عملیاتی، باید در بر گیرنده پیش فرضهائی از این قبیل باشد: 1 - از میان نامزدهای بالقوه، زاهدی تنها کسی است که شجاعت و استواری لازم را برای جلب حامیان دارد. 2 - شاه با بی میلی تمام حاضر به عمل می‌شود و باید او را مجبور کرد. 3 - روشن است که، در این کار، قوای نظامی ترجیح می‌دهند از شاه پیروی می‌کنند. 4 - عملیات باید، در صورت امکان، صورت قانونی یا شبه قانونی داشته باشند و نه کودتائی بیرون از قانون. 5 - درست پیش از روز شروع عملیات ساقط کردن حکومت مصدق، افکار عمومی باید مساعد اقدام علیه مصدق بگردند. 6 - قسمت نظامی کار وقتی می‌تواند با موفقیت اجرا شود که پایگاه سیا نقشه را با ایرانیانی که زاهدی معین می‌کند، مورد باز بینی قرار گیرد. 7 - حکومت جدید تدابیر احتیاطی لازم برای مقابله با واکنش حزب توده، اتخاذ کند. برخی از این پیش فرضها، پیش از آنکه تهیه نقشه کامل شود، به رمز، به تهران و واشنگتن مخابره شدند. واکنشهای پایگاه تهران و ستاد کل، همواره با آرای تهیه کنندگان نقشه موافق نبودند. پایگاه اصرار می‌ورزید که احساسش اینست که شاه حاضر نمی‌شود قاطعانه بر ضد مصدق عمل کند. ستاد کل می‌پرسید: آیا بهتر نیست کس دیگری را نامزد کنیم؟ آیا بهتر نیست ایرانیان خود رهبری عملیات ساقط کردن مصدق را عهده دار شوند؟ بهررو، موافقت شد که پایگاه سیا در تهران بنا بر سیاست جدید، باید از راه مطبوعات، حمله تبلیغاتی به مصدق را شروع کند. پایگاه دستو را به عاملان خود و به رشیدیانها، عاملان اینتلجنت سرویس، ابلاغ کرد. گروه هنری سیا، (؟) مأمور شد تعداد بسیاری کارتونهای ضد مصدق تهیه کند.

ملاقاتها چند روز قطع شدند وقتی یکی از رشیدیانها اجازه خواست ایران را ترک کند. اجازه خروج گرفتن در دوره مصدق کار آسانی نبود*

* در زیر نویس، جالب می‌بیند یادآور شود رشیدیان اجازه خروج را نه از هر طرفدار مصدق که از شخص دکتر فاطمی وزیر خارجه گرفت. این امر نظر دیرین سیا را تأیید می‌کرد که بنا بر آن، گاه بگاه، فاطمی نسبت به انگلیسها روی موافق نشان می‌داد و می‌خواست با مخالفان حکومت مصدق و انگلیسها حسابی باز کند تا اگر حکومت مصدق سقوط کرد، دستش بجائی بند باشد. بطور قطع او می‌دانست که رشیدیان عامل انگلیسها است.

در ژنو، او با افسر سیا، نورمن داربی شایر Norman Darbyshire دیدار کرد. او نه تنها داربایشیر را نسبت به وضعیت موجود توجیه کرد، بلکه جوابهای مقبولی به یکچند از پرسشهای خاص داد. باید خاطر نشان کرد که پایگاه انتلیجنت سرویس در نیکوزیا با استفاده از تعلیم دیده ترین مخابراتچیهای خود، با بی سیم، هفتگی، با رشیدیانها، در تهران، در تماس بود. این تماس، به فارسی، البته در زمان محدود بود. بیشتر محدود شد وقتی بعد از بازگشت داربی شایر از ژنو، به او گفتیم قوای مسلح ایران اینک دستگاه گیرنده را دارد که می تواند مخابرات بی سیم را شنود کند.

آقای ژرژ آ. کارول George A. Carroll (که به معاونت اطلاعات خارجی در تهران معین شده بود)، در 29 مه، وارد نیکوزیا شد. تا واکنشها و نظرهای ستاد کل را برای تکمیل پیش نویس نقشه، ابلاغ کند. پیش نویس در 1 ژوئن 1953 (11 خرداد 1332)، به ستاد کل مخابره شد (متن مخابره شده در ضمیمه الف آمده است).

وقتی قرار شد نیکوزیا مرکز ارتباط باشد، معلوم شد نقائصی نیز دارد: از ستاد کل دور و مرکز سیا دور بود و بدتر اینکه مخابرات انتلیجنت سرویس بسیار ناقص بود. چنانکه هرگونه اطلاعی پیرامون شخصیتها، بخصوص اعضای قوای مسلح ایران، باید از پایگاه تهران و ستاد کل گرفته می شد.

وقتی پیش نویس نقشه مخابره شد، با انتلیجنت سرویس توافق شد که رونوشت آن باید به لندن برده شود و تا پیش از 15 ژوئن (25 خرداد)، نظرهای مرکز انتلیجنت سرویس در آن ملحوظ شود. در این فاصله، همانطور که با اداره مرکزی سیا توافق شده بود، سیا باید در بیروت، نقشه را با دقت مطالعه می کرد و نتایج آن را به لندن می فرستاد تا بهنگام بررسی انتلیجنت سرویس، در نقشه ادغام شود. کارول تا چند روز بعد از اتمام تهیه پیش نویس در نیکوزیا ماند تا کار بر روی جنبه نظامی نقشه را شروع کند. بعد از پایان اجتماع بیروت، او برای چند روز دیگر بهمین قصد به نیکوزیا باز گشت. باید یاد آور شد که خانم هلن ا. مورگان Helen E. Morgan، نماینده سیا در نیکوزیا، حمایت جانانه ای از افراد سیا که در نیکوزیا کار می کردند، بعمل آورد.

@تحکیم نقشه عملیاتی:

در بعد از ظهر 9 ژوئن (19 خرداد)، کسانی که باید در مباحثات شرکت می کردند: آقایان کریمیت روزولت، رئیس قسمت خاور نزدیک و افریقا در سیا و رئیس عملیات که با نقشه از لندن آمد و کارول، با هواپیما، از قبرس آمد و روزه گوئیران، رئیس پایگاه تهران که با خودرو از دمشق آمد و ویلبر که از قاهره با هواپیما آمد.

صبح 10 ژوئن (20 خرداد)، گفتگوها شروع شدند و بمدت 4 روز ادامه پیدا کردند. قرار بر این بود که صبح زود گفتگوها را شروع کنیم و تا حدود 2 بعد از ظهر ادامه دهیم. بعد، عصر هنگام، دوباره جمع شویم. دستور اول کار آزمون مجدد تمامی عاملها و عناصر صحنه سیاسی ایران در پرتو اطلاعات جاری و اطلاعات درخوری بود که رئیس پایگاه تهران در اختیار می نهاد. بعد از همه این کارها، اصول راهنمایی که در پیش نویس آمده بودند، پذیرفته شدند. قسمت به قسمت نقشه، مورد تأمل جمع شدند. هدف اجتماع این بود چسان به هر قسمت از نقشه ساخت و قوت باید بخشید. در بازدید عمومی تغییر جهتی انجام شد که موجب سالم شدن تمامی فکرهای بعدی شد. در حقیقت، در نقشه، واکنشی در نظر گرفته شده بود که باید در قبال قوی ترین عناصر جانبدار مصدق، مثل رهبران ایل قشقائی، باید ابراز می شد. اما حالا تصمیم گرفتیم که کوششهای باید صرف بزرگ کردن و بیشتر کردن نیروهای ضد مصدق شوند. فرض راهنما این بود که حامیان مصدق، وقتی رهبرشان از صحنه خارج شد، واکنش نشان نخواهند داد.

رئیس پایگاه سیا در تهران، پیشنهاد کرد که یک نقشه بدیل برای سرنگون کردن مصدق نیز تهیه شود. بنا بر این نقشه، امینی - قشقائی محور می‌شدند. پایگاه سیا این نقشه را تا پایان موفقیت‌آمیز عملیات تی.پی. آژاکس، زنده نگاه داشت.

شنبه بعد از ظهر، گروه آخرین جلسه خود را تشکیل داد و صبح روز بعد، 14 ژوئن (24 خرداد)، افراد آن، با هواپیما، به مقصدهای چندگانه خود پرواز کردند.

روزولت و ویلبر، در 15 ژوئن (25 خرداد)، وارد لندن شدند و در شماره 54 برادوی Broadway، ساختمان انتلیجنت سرویس، به رؤسای آن، گزارش کار را دادند. از پیش نویس کار گروه در بیروت، رونوشتی وجود ندارد. این شد که از نو کار کردند و پیش نویس «لندن» را تهیه کردند.

گفتگوهای لندن در یکی از اتاقهای کنفرانس ساختمان شماره 54 برادوی انجام شدند. در خور یادآوری است که در این اتاق، بر تابلوئی، با رنگ قرمز، نوشته شده بود: «میهمانان خود را مهارکن». از سوی انتلیجنت سرویس، سرگرد موریس م. فیرس Firth و نورمن داربی شایر که از قبرس، از راه ژنو، آمده بود حاضر بودند. در آنجا، او اسدالله رشیدیان را، برای بار دوم، قبل از بازگشت به ایران، دیده بود. بنا بر موقع، سرگرد پادی ج. کین Keen که چند کشور خاورمیانه را در اداره خود داشت، نیز در گفتگوها شرکت می‌کرد. مونتگ وود هوس، یکی از بالامقام‌ترین افسران انتلیجنت سرویس در ملاقاتی شرکت کرد و اندک شرکتی بیش در کار نکرد.

از زمانی که گفتگوها شروع شدند، روشن شد که مقامات انتلیجنت سرویس تفسیر مهمی در باره نقشه ندارند. در باره نقشه بیروت نیز، حرفی جز اصلاحات عبارتی نداشتند. همانطور که در نیکوزیا نمایان شد، در لندن نیز معلوم گشت امریکائیه‌ها مجازند نقشه را هرطور می‌خواهند، اجرا کنند. با وجود این، آشکار بود که آنها اعتماد وافر به نقشه و اجرای موفقیت‌آمیز آن داشتند و گفتند به رشیدیانها دستور خواهند داد بطور کامل از فرامین پایگاه سیا در تهران، اطاعت کنند.

در دیدار نهائی، حاضران رهبری آینده عملیات را باز بینی کردند. مقامات انتلیجنت سرویس گفتند آنها فکر می‌کنند مدتی وقت لازم است تا از حکومت‌های خود موافقت یا عدم موافقت با نقشه و اجرای آن را بدست آورند.

روزولت و ویلبر، در 17 ژوئن (27 خرداد)، لندن را ترک گفتند و روزولت ظهر روز 18 ژوئن (28 خرداد)، به اداره خویش، بازگشت. در آنجا، نقشه، بلادرنگ باز سازی و تایپ شد. متن در ضمیمه ب آمده است و از خلال گزارش روز به روز عملیات، نیز، خوانده می‌شود.

انقلاب اسلامی: پرسیدنی است که چرا ایرانیان به امریکا و انگلیس برای کودتا مراجعه می‌کنند اما در تهیه نقشه کودتا شرکت ندارند؟

گازبوروسکی، بدست، خاطر نشان می‌کند که ویلبر، شرکت کننده در تهیه و اجرای نقشه و نویسنده گزارش آن، در ایرانیان بدیده تحقیر می‌نگرد و مدعی است آنها توانائی طراحی نقشه و اجرای آن را ندارند! و ما می‌پرسیم: اگر «ایرانیان» که در مقام خیانت به وطن خویش، به آنها مراجعه کرده‌اند، به توانائیهای خویش تکیه می‌کردند، چرا به نوکری بیگانه و خیانت به وطن خویش تن می‌دادند؟ امریکا و انگلیس نیز از قاعده عمومی پیروی می‌کردند: نوکران وفادار را از میان رذلها و بی کفایتها انتخاب کنید تا همواره فرمانبردار باشند.

تصمیمها گرفته شدند: فعالیت آغاز شد:

از زمان دیدارهای بیروت و لندن که بالنسبه در فاصله زمانی کوتاه برگزار شدند، یعنی از رفتن تا بازگشتن روزولت، مراکز فرماندهی کاری نداشتند انجام دهند. با وجود این، در برقرار کردن ارتباط خاص و

نزدیک با وزارت خارجه موفقیت بدست آوردند. این امر که نقشه عملیات تدارک شده است، تنها بر افراد معدودی از وزارت خارجه اطلاع داده شد و باید خاطر نشان کنیم که امنیت اطلاعات تا زمان عملیات بسیار عالی حفظ شد.

در زیر نویس، کسانی از وزارت خارجه امریکا را که از نقشه کودتا بر ضد مصدق آگاه شده اند، نام می برد: جان فوستر دالس، وزیر خارجه و ژنرال والتر بدل اسمیت، معاون وزارت خارجه هاریسون فریمن ماتیو، دستیار وزیر امور خارجه و هانری آ، بیروود معاون دستیار وزیر امور خارجه، جون دورن فورد جنرگان رابط و جیمس لمپتن بری.

اداره یونان و ترکیه و ایران، در دو نوشته، نظر خویش را در باره آن اظهار کرد: یکی نوشته کاملاً سری بتاریخ 6 ژوئن 1953 (16 خرداد)، با عنوان «پیشنهاد در باره تغییر حکومت در ایران» و دیگری، کاملاً سری بدون تاریخ و با عنوان «تدابیری که حکومت ایالات متحده برای حمایت از جانشین مصدق باید اتخاذ کند». در وظیفه افسران وزارت خارجه نبود که در باره نقشه کودتا، تصمیم هائی عالی را اتخاذ کنند. وزارت خارجه این امر و همکاری را پذیرفت. می باید از دولت انگلیس تضمین ستانده می شد که در باره جانشین حکومت مصدق، تا زمانی که مسئله نفت حل نشده است، انعطاف پذیر باشد.

آقای لسلی هربرت میتچل **Leslie Herbert Mitchell**، افسر سفارت انگلستان (نماینده انتلیجنت سرویس)، مأمور ارتباط با سیا، خود به این امر پرداخت و تضمینها را از حکومت انگلستان گرفت. تضمینها در شکل یک یادداشت (**memorandum**) در 23 ژوئیه 1953 (1 مرداد 1332)، از سوی روزه ملور مکینس **Roger Mellor Makins** از سفارت انگلستان به معاون وزارت خارجه امریکا، تسلیم شد. (رونوشت آن ضمیمه C این گزارش است). و نیز، از طرف وزارت خارجه امریکا کمک مالی درخوری به حکومت جانشین حکومت مصدق، پیش از تصویب نقشه کودتا، معین شود.

در همان ایام، گفتگوها میان مقامات سیا و سفیر امریکا در ایران، هندرسون (در واشنگتن، او در سوم ژوئن، برای مشورت، آمده بود)، در 8 ژوئن، شروع شدند. (این مباحثات در یادداشت ضبط شده اند). بنظر رسید سفیر از نظر پیشین خود عدول کرده است. نقشه بر این پایه ریخته شده بود که شاه همکاری می کند. اما سفیر گفت بر چنین پایه ای نمی توان نقشه ریخت و اجرا کرد. زیرا شاه فرمان نصب زاهدی را به نخست وزیری، تا وقتی مجلس رأی تمایل ندهد صادر نخواهد کرد. سفیر که همواره همکاری صادقانه ای می کرد، غرق در اندیشه یافتن پیشنهادهای سازنده ای بود و خود پذیرفت بازگشت خود را به تهران، به تعویق بیاندازد و به سفر اروپا برود. از لحاظ نقشه، حضور سفیر امریکا در تهران، در روزهای اجرای آن، بجا تشخیص داده نشد. بعلاوه، اینطور تشخیص داده شد که ادامه غیبت سفیر، عاملی مهم، در جنگ اعصابی است که بر ضد مصدق باید براه می انداختیم.

موافقت مقامهای زیر در تاریخهای زیر، با نقشه کودتا، اخذ شد:

- رئیس سیا در 11 ژوئیه 1953 (20 تیر 1332)

- رئیس انتلیجنت سرویس در 1 ژوئیه 1953 (10 تیر 1332)

- وزیر خارجه انگلیس در 1 ژوئیه 1953 (10 تیر 1332)

- وزیر خارجه امریکا در 11 ژوئیه 1953 (20 تیر 1332)

- نخست وزیر انگلستان، 1 ژوئیه 1953 (10 تیر 1332)

- رئیس جمهوری امریکادر 11 ژوئیه 1953 (20 تیر 1332)

انقلاب اسلامی: برای آنکه خوانندگان آمران امریکائی و انگلیسی کودتا را بشناسند، بجاست بدانند، در انگلستان، حزب محافظه کار و در امریکا حزب جمهوریخواه بر سر کار آمده بودند. همانطور که در کودتای خرداد 60، در امریکا حزب جمهوریخواه زمامدار و در انگلستان، حزب محافظه کار بر سر کار بودند. و

- رئیس سیا، آلن دالس، برادر جان فوستر دالس، وزیر خارجه امریکا بود.

- رئیس انتلیجنت سرویس سر جان سینکлер. او از 1951 تا 1956 رئیس این سازمان بود.

- وزیر خارجه انگلستان، آنتونی ایدن بود.

- وزیر خارجه امریکا جون فوستر دالس بود.

- نخست وزیر انگلستان وینستون چرچیل بود.

- رئیس جمهوری امریکا، دوایت آیزنهاور بود.

برای آنکه واپسین تصویب و یا رد نقشه کودتا میسر شود، پایگاه سیا مأموریت یافت فعالیت‌های مجاز برای انجام نقشه را شروع کند. افزون بر اجازه عمومی ماه آوریل که پایگاه سیا در تهران را قادر به خرج یک میلیون دلار در حمایت از زاهدی می‌کرد، در 20 مه، اجازه مخصوص یافت که هفته‌ای یک میلیون ریال (هر دلار امریکا، 90 ریال بها داشت) برای جلب حمایت نمایندگان مجلس ایران، خرج کند.

در اواخر ماه ژوئن، پایگاه سیا با برادران رشیدیان تماس مستقیم برقرار کرد و نقش آنها و کسانی را که در تماس با آنها بودند، در اجرای نقشه، به آنها ابلاغ کرد.

در مراکز فرماندهی، در 22 ژوئن (1 تیر)، برای حمایت از عملیات آماده سازی پایگاه سیا در تهران، دو گروه، با شاخه 4 شعبه خاور نزدیک، تشکیل شد. یک گروه به سرپرستی کارول Carrol که در اواسط ژوئن، از نیکوزیا باز گشته بود، مأموریت یافت مطالعه پهنا نگری در باره جنبه‌های نظامی عملیات، بعمل آورد. (گزارش کارول در باره جنبه نظامی ضمیمه D این گزارش است.) قصد این بود که به زاهدی و دفتر نظامی که او بر می‌گزیند، نقشه عملیات در میان گذاشته شود تا اگر تغییری را لازم می‌بیند، پیشنهاد کنند وگرنه آن را تصویب کنند. احساس می‌شد که هر کوششی باید بعمل آید تا ایرانیان پرحرف و اغلب غیر منطقی را به موضعی آورد که هر کس بداند عمل خاصی که انجامش از او خواسته می‌شود، چیست. صحت این احساس به اثبات رسید، وقتی به اثبات رسید که ایرانیان از حفظ امنیت در نخستین عملیات سرنگونی، ناتوان شدند.

گروه دیگر که ویلبر Wilber آن را سرپرستی می‌کرد، مأموریت داشت جنگ‌های روانی را برعهده بگیرد که جزئی از نقشه بودند. مدیریت این دو گروه و رابطه با پایگاه سیا در تهران در دست جون هنری والر John Henry Waller، رئیس شاخه 4 شعبه خاور نزدیک بود.

در اواسط ژوئن، کارول به تهران رفت. او در لندن توقف کرد تا برنامه نظامی خود را با افسر انتلیجنت سرویس، نورمن داربی شایر Darbyshire، موضوع گفتگو کند. سرانجام، او در 21 ژوئیه (30 تیر)، به تهران رسید. گروه ویلبر رهنمودهای خود را از راه تلگرامها و مکتوبها، به پایگاه سیا، ابلاغ می‌کرد. مضمون آنها گوشت دار کردن استخوان بندی جنگ روانی، منظور در نقشه کودتا بود. توسط گروه، شمار قابل ملاحظه‌ای از مقالات ضد امریکائی نوشته و یا طرح‌های اولیه شان تهیه شدند. در همان حال، گروه هنری سیا مدام سفارشات گروه را، برای تهیه کارتون و برنامه‌های رادیویی ضد مصدقی را آماده می‌کرد. بعلاوه، هنرمندان مأموریت یافتند پوسترهائی را بکشند که در آنها، شاه زاهدی را به مردم ایران معرفی می‌کند. نوشته‌ها و تصاویر در 19 ژوئیه (28 تیر)، با پست ویژه به تهران برده شدند. در 22 ژوئیه (31 تیر) پایگاه سیا مواد تبلیغاتی را میان چندین عامل توزیع کرد. آنچه بر سر این نوشته‌ها و تصاویر آمد را در صفحات آینده تشریح خواهیم کرد.

در آن زمان، دستور اجرای نقشه از مقامات ذیربط واصل شد. قسمت خاورمیانه سیا لایق‌ترین افراد را مأمور اجرا نقشه کرد: روزولت، رئیس قسمت، رئیس عملیات در تهران شد. جون ه. لویت John H. Leavitt به نیکوزیا فرستاده شد تا با پایگاه انتلیجنت سرویس در تماس باشد و سه خط ارتباطی را که قبلاً ایجاد شده بود، برقرار نگاه دارد. نایب سرهنگ استفن جونسون مید Stephen Johnson Meade مأمور شد بنمایندگی سیا، در پاریس، با شاهزاده اشرف، خواهر پرکارمایه شاه، در تماس باشد. ژوزف س. گودوین، رئیس پایگاه در تهران، مأموریت یافت، نقش رئیس ستاد فرمانده عملیات، روزولت، را بر

عاهده بگیرد. نخست در واشنگتن و سپس در تهران، به ژرژ کارول، رئیس اداره اطلاعات خارجی در تهران را یافت و مسئولیت اجرای قسمت نظامی عملیات واگذار شد. دکتر دونالد ویلبر مأمور شد جنبه‌های تبلیغاتی را در طول عملیات برعهده بگیرد. او، از نزدیک، با گروه هنری سیا برای تهیه مواد تبلیغاتی، کار کرد. چون والر که از مأموریت خود، در مقام رئیس اداره اطلاعات خارجی در تهران باز می‌گشت، مأموریت یافت که تا پایان عملیات آژاکس (کودتا)، مسئولیتهای اداره مرکزی سیا را در پشتیبانی از عملیات را برعهده گرفت و رابط سیا با وزارت خارجه و وزارت دفاع شد. و نیز، روزه گوئیران، رئیس پیشین پایگاه سیا در تهران که روزهای اجرای نقشه آژاکس در تهران نمی‌ماند، مراحل اولیه عملیات را در تهران، رهبری کرد. در اینجا باید خاطر نشان کنیم که آقای گوئیران، بیشتر از هر افسر دیگری، بمدت 5 سال، پایگاه را از توانائیها و امکاناتی برخوردار کرده بود که ارزش و ضرورت خود را در عمیات آشکار کردند.

5 - افزایش فشار به شاه:

هم از روزهای اول معلوم شد که با توجه به مردد بودن شاه، وی باید تحت فشار قرار بگیرد تا نقش خاص خود را بازی کند. این شد که در نقشه، تدابیری منظور شدند تا او را، یکبار برای همیشه، از ترس بیمارگونه‌اش از «دست پنهانی انگلیس» آزاد کنند و او را مطمئن کنند که انگستان قویاً از او حمایت خواهند کرد و هر دو کشور جازم شده‌اند بر اینکه مصدق باید برود. تدابیر همچنان حاوی چنان فشاری به شاه بودند که او امضاء کردن را بر امتناع از آن رجحان نهد.

در 23 ژوئن، در مراکز فرماندهی، تاریخهائی که پیامها باید برای شاه ارسال شوند، معین شدند. در تاریخهای تعیین شده، پیامها ارسال شدند:

کار اول توجیه والاحضرت اشرف بود که تصور می‌شد در آن تاریخ در پاریس است. قرار شد در حوالی 10 ژوئیه (19 تیر) در پاریس تماس گرفته شد و او در حدود 20 ژوئیه (29 تیر) به تهران بازگردد و پیام به شاه را به او تسلیم کند. اسدالله رشیدیان که هنوز در ژنو بود، مأمور شد به او تلفن کند و او را برای دیدار با داربی شایر، افسر انتلیجنت سرویس و مید، افسر سیا (انتلیجنت سرویس مراکز فرماندهی را مطمئن کرده بود که این تلفن به پاریس، هر زمان میسر است). در 10 ژوئیه (19 تیر)، مید با هواپیما وارد لندن شد و بلافاصله، باتفاق داربی شایر، به پاریس رفتند. امر پیش بینی نشده‌ای روی داد: والاحضرت اشرف در پاریس نبود. تا 15 ژوئیه (24 تیر) طول کشید تا که اسدالله رشیدیان او را در ریویرا Riviera ملاقات کند. اسدالله رشیدیان گزارش کرد که او، بهیچرو، شوقی به انجام نقش پیشنهادی، از خود نشان نداد. با وجود این، روز بعد، نمایندگان «رسمی»، دو ملاقات با او بعمل آوردند. او پذیرفت هرکار را که از او بخواهند، انجام دهد. اشرف گفت: ورود او به تهران، واکنش شدید مطبوعات طرفدار مصدق را بر می‌انگیزد و امیدوار است توان خود را بکار می‌بریم و آن را خنثی می‌کنیم. مید به لندن بازگشت و به روزولت و لویت گزارش کرد. آنگاه به پاریس بازگشت و تا رفتن اشرف به تهران، در تماس نزدیک با او باقی ماند. (مطالعه مید در باره منش اشرف در فایل آژاکس است.)

اشرف، همچون یک مسافر عادی، با هواپیمای مسافربری، در 25 ژوئیه (3 مرداد)، وارد تهران شد. همانطور که پیش بینی شده بود، بازگشت بدون اجازه او به تهران، طوفانی واقعی برانگیخت. نه از شخص شاه، نه از حکومت مصدق اجازه بازگشت به تهران را نخواستند. هر دو خشمگین بودند. شاه نپذیرفت او را ملاقات کند اما پذیرفت نامه‌ای که اشرف آورده بود، بواسطه سلیمان بهبودی، عامل انتلیجنت سرویس در دربار و رئیس یوتات سلطنتی، دریافت کند. او، در طول این دوره، جان نثاری واقعی خود را به اثبات رسانید. نامه این خبر را در برداشت: ژنرال شوارتسکف، برای دیدن شاه به تهران خواهد آمد. او نیز، بهمان شیوه به تهران می‌آید که اشرف آمد. شاه از خبر آمدن ژنرال حسن استقبال کرد و خواهر خود را عصر 29 ژوئیه (7

مرداد) پذیرفت. دیدار طوفانی آغاز شد اما با آشتی پایان پذیرفت. روز بعد، او سوار هواپیما شد و به پاریس بازگشت. او برابر نقشه از کشور خارج شد اما به مطبوعات طرفدار مصدق اینطور وانمود شد که او بر اثر واکنش مطبوعات طرفدار مصدق ناگزیر شده است ایران را ترک گوید.

فرستاده دوم، اسدالله رشیدیان، عامل اصلی انتلیجنت سرویس، وارد صحنه شد. برابر نقشه، کار اول رشیدیان این بود که شاه را قانع کند او "سخنگوی رسمی حکومت انگلستان" است. برای آنکه شاه مطمئن شود، او جمله کلیدی را انتخاب کرد و قرار شد در تاریخ معینی، بخش فارسی رادیو بی بی سی، آن را، در برنامه خود، پخش کند. در لندن، داریبی شایر، اقدامات لازم را بعمل آورد تا که جمله توسط بی بی سی پخش شود. در 30 ژوئیه (9 مرداد) و بار دیگر در 31 آن ماه، اسدالله رشیدیان را بحضور پذیرفت. او جمله را از بی بی سی شنیده بود. با وجود این، او وقت می خواست وضعیت را بسنجد. با اینهمه، اسدالله رشیدیان توانست شاه را برای ملاقات با فرستاده امریکا، ژنرال شوارتسکف، آماده کند. او تأکید کرد که این فرستاده نیز همان پیام را به او خواهد رساند تا تضمین مضاعفی بر همکاری نزدیک انگلستان و امریکا در اجرای نقشه کودتا باشد.

شوارتسکف را مدیران اجرائی نقشه از آن رو بر گزیده بودند که او در ایران دوستانی داشت و از احترام شاه برخوردار بود. او در سالهای 1942 تا 1948، رئیس هیأت مستشاری امریکا در ژاندارمری ایران بود. در 26 ژوئن 1953 (5 تیر 1332)، جون والر، رئیس شاخه 4 شعبه خاور نزدیک بنزد او رفت. در 19 ژوئن، در اداره مرکزی سیا، توجیه شد. او با کمال میل مأموریت را پذیرفت. او گفت او این شهرت را دارد که حقایق ناخوش آیندی را که دیگران از شاه پنهان می کردند، به او می گفت. او مطمئن بود که می تواند موافقت شاه را با پیشنهادی که مأمور دادنش به شاه بود، بدست می آورد. به شوارتسکف، مأموریتی پوششی داده شد. او مأمور سرکشی کوتاهی از لبنان و پاکستان و مصر شد تا که بازدیدش از تهران، توقف کوتاهی بر سر مقصد اصلی، تلقی شود. شوارتسکف در 21 ژوئیه، امریکا را بقصد بیروت ترک گفت.

مأموریت شوارتسکف این بود که از شاه دو فرمان و یک نامه را بگیرد که در نقشه کودتا، بطور کامل تشریح شده بودند. این دو فرمان و یک نامه عبارت بودند از: 1 - فرمان نصب زاهدی به ریاست ستاد ارتش و 2 - نامه ای خطاب زاهدی حاکی از اعتماد کاملش به او. این نامه بکار زاهدی در قانع کردن افسران برای شرکت در عملیات کودتا، بنام و بخاطر شاه می آمد. و 3 - فرمان خطاب به تمامی ارتشیان، در تمامی سلسله مراتب، بر حمایت از رئیس ستاد قانونی. احساس شد آسان تر می توان شاه را به صدور این فرمانها قانع کرد تا صدور فرمان عزل مصدق. و نیز باور بر این بود که اقدام برای جانشین کردن حکومت مصدق با حکومت دیگری، از طریق مجلس، انجام خواهد شد.

برخی از حوادث 21 ژوئیه (30 تیر)، ضربه هائی شدند که محافظه کارترین عناصر را که سخت از مصدق حمایت کرده بودند، بیدار کردند. تظاهرات در سال روز 30 تیر، روز قیام بر ضد حکومت قوام و کوششهایی بعمل آمدند که بقصد حل مشکل نفت انجام می گرفتند. بر همگان مسلم بود که جمعیتی را که حزب توده گرد آورده بود، بمراتب از جمعیتی بیشتر بود که جبهه ملی جمع کرده بود. و این امر بیشتر از هر امر دیگری اعلان خطر به افکار عمومی شد: حزب توده در حکومت مصدق قدرتی بتمام بدست آورده است. در این زمان، افراد پایگاه سیا در چندین جبهه فعال بودند. کار زار تبلیغاتی بر ضد مصدق، شتاب و وسعت می گرفت. به (عباس مسعودی) صاحب روزنامه (اطلاعات)، مبلغ 45 هزار دلار، قرضه شخصی داده شد. باور بر این بود که او روزنامه خود را در اختیار هدف ما قرار دهد.

انقلاب اسلامی: محقق امریکائی، گازیوروسکی که توضیحات خود در باره گزارش سیا را انتشار داده است، بر اینست که اسامی سیاه شده، روزنامه اطلاعات و صاحب آن عباس مسعودی هستند. از این اشاره که «باور بر این بود»، می توان نظر محقق را صائب دانست. زیرا این عباس مسعودی بود که وقتی کودتا، در 25 خرداد شکست خورد، نعل وارونه زد. در 28 مرداد که کودتا موفق شد، او نیز به خدمت دولت کودتا بازگشت.

اداره مرکزی مواد تبلیغاتی را تهیه و از طریق پایگاه سیا، در اختیار اسدالله رشیدیان قرار می‌داد. در پایان ماه، یک کارزار کاملاً جداگانه که برنامه‌گذاری خاصی داشت، بسود شاه و بر ضد مصدق، در آذربایجان، بعمل درآمد. نقشه موازی و بدیل، برای ارتباط نزدیک با گروه (؟)، برای انصراف توجه از نقشه تی‌پی‌آژاکس TPAJAX و کشف نقشه‌ها، به قوت خود باقی ماند. گفتگو با (؟) ادامه یافت. در فرصتی، پایگاه سیا پیشنهاد کرد یکی از برادران به این منطقه فرستاده شود و اداره مرکزی بلافاصله در پی آن شد و وسیله این سفر را تدارک کند. انتلیجنت سرویس که از این گفتگوها آگاه شده بود، پیشنهاد کرد تسهیلات خود را برای برانگیختن عصیانهای ایلی در (؟) در اختیار بگذارد.

انقلاب اسلامی: علامتهای سؤال داخل پرانتزها، قسمتهائی هستند که در گزارش سیا، سیاه شده‌اند. اما می‌دانیم که در منطقه اصفهان و با بختیارها گفتگوها انجام می‌شده‌اند. بنا بر این، به احتمال زیاد، منطقه، منطقه بختیاری است و گفتگوها با خانهای بختیاری انجام می‌گرفته‌اند و انگلیسها در این منطقه می‌خواستند عصیان براه بیاورند. یکبار نیز، به سردستگی ابوالقاسم بختیاری یاغیان به یاغی‌گری برانگیختند.

اما کرمیت روزولت که عملیات کودتا را رهبری می‌کرده‌است، در کتاب خود، «ضد کودتا»، از مأموریت گودوین و ملاقات محرمانه‌اش با خسرو و محمد حسین قشقائی، در روز 27 خرداد، خبر می‌دهد. محمد ناصر صولت قشقائی، رئیس ایل قشقائی، در خاطرات خود می‌نویسد: گودوین پیشنهاد کرده بود 5 میلیون دلار بگیرد و زاهدی را به ایل قشقائی ببرد و در آنجا، فرمان نخست وزیری را که شاه بنام زاهدی صادر کرده، اعلان کنید و زاهدی را بردارید بیاید بطرف تهران. دو نفر از خودتان وزیر بشوید و یک نفر هم سفیر. کلیه اختیارات فارس و جنوب هم با شما. ماهی 5 میلیون دلار هم می‌دهیم تا مرتب از آن سهم بگیرید.

دو برادر او پاسخ می‌دهند ما با مصدق همکاری کرده‌ایم و نمی‌توانیم به او خیانت کنیم.

این مراجعه، روز 27 مرداد انجام گرفته و ربطی به پیشنهاد انتلیجنت سرویس پیدا نمی‌کند.

برای رهبری کودتا، سیا و انتلیجنت سرویس به چند شخصیت نظامی، از جمله سرتیپ محمود امینی، مراجعه کرده بودند. آن زمان، سرتیپ امینی فرمانده ژاندارمی بود و نپذیرفت در کودتا شرکت کند.

حالا دیگر پایگاه سیا در تماس مستقیم با زاهدی بود. در 21 ژوئیه (30 تیر)، او از تحصن مجلس بیرون رفته بود. بعد از چند دیدار، گوئیران، رئیس پایگاه که مقام خود را ترک می‌گفت و گودوین، رئیس جدید آن، گزارش کردند که زاهدی فاقد توان رهبری و انرژی و نقشه مشخص است. هر دو به این نتیجه رسیدند که باید از نزدیک، اداره و رهبری شود و برنامه‌های عمل لازم باید برای او تنظیم شود.

انقلاب اسلامی: شخصیهائی که سیا از شاه سابق و زاهدی و اشرف پهلوی و... ترسیم می‌کند، خود گویای این واقعیتند که آنها که قدرت را مدار می‌کنند، بر استعدادها، انسانی خویش نیز آگاه نیستند. استعدادهای را تباہ می‌کنند و انسانیهائی زبون می‌شوند و اینسان آدمک خیمه شب بازیهای قدرتهای خارجی می‌گردند. بدیهی است اگر توانائیهای انسانی خویش را پرورده بودند، دیگر چرا به قدرت خارجی پناه می‌بردند و عامل آنها در سلطه بر ایران می‌شدند؟

در 26 ژوئیه (4 مرداد)، افرادی که نقش کلیدی داشتند در محلهای خود مستقر شدند: روزولت و شوراتسکف در تهران بودند. لویت بمدت چند روز در نیکوزیا بود. و سفیر امریکا در تهران، لوی هندرسون به سالزبورگ آمده بود. در آنجا، دو هفته، دل نگران اما همکار ماند. در نیکوزیا، لویت با کفایت کار مطمئن کردن مقامات انتلیجنت سرویس را به انجام رساند. آنها مدام می‌گفتند بقدر کافی و مرتب اطلاع دریافت نمی‌کنند. مقارن این احوال، این مقامات سیا، یک رشته پیشنهادهای ارزشمند از لندن دریافت کردند و در اختیار گذاشتند. از آن جمله بود نقشه‌هائی با تمام جزئیات برای از کار انداختن مرکز تلفن.

با ورود روزولت به تهران، وضعیت از نو مطالعه شد. بمنزله جزئی از اجزای جنگ اعصاب بر ضد مصدق، بنا شد مقامات عالی رتبه امریکا، تماس خود را با مقامات عالی رتبه حکومت مصدق کم کنند. از ویلیام وارن،

رئیس اصل چهارم امریکا در ایران، خواسته شد تماسهای معمولی خود را با حکومت کم کند. از رئیس هیأت مستشاری امریکا خواسته شد با افسرانی که در حمایت از مصدق استوار بودند، رفتار غیر دوستانه‌ای در پیش بگیرد. در این مرحله، تصمیم گرفته شد محتوا و تعداد فرمانها و نامه‌ای که شاه باید امضاء می‌کرد، تغییر داده شوند. قرار شد شاه تنها یک فرمان صادر کند و آن فرمان نصب زاهدی به ریاست ستاد ارتش بود و نیز نامه‌ای بنویسد که اعتراض بود به عمل غیر قانونی حکومت در انجام رفراندوم در باره انحلال مجلس.

همانطور که ماه ژوئیه بپایان می‌رسید، افراد پایگاه سیا مأمور جنگ تبلیغاتی بر ضد مصدق، فعالیت ضد مصدقی سیاستمدارانی را گزارش کردند که پیش از آن، حامی مصدق بودند: (۹)

انقلاب اسلامی: علامت سؤال داخل پرانتز، اسامی هستند که سیا سیاه کرده‌است. اما طرفداران مصدق که به مخالفت برخاسته بودند و در کودتا نقش بازی کردند، عبارت بودند از آیه‌الله کاشانی و دکتر مظفر بقائی و ابوالحسن حائری زاده و حسین مکی و علی زهری و عبدالقدیر آزاد و شمس قنات آبادی. به ترتیبی که قسمتهای بعدی گزارش سیا روشن خواهند کرد، از اینان، نقش کاشانی و بقائی مستقیم و بسیار تعیین کننده بوده‌است.

از اظهارات آیزنهاور در کنفرانس مطبوعاتی استفاده بهینه بعمل آمد. به پیشنهاد سیا، او این اظهارات را بعمل آورد: وسعت گرفتن فعالیتهای حزب غیر قانونی کمونیست در ایران و رویه اغماض حکومت در قبال آن، موجب نگرانی دولت امریکا است. این وضعیت اعطای کمک به ایران را بسیار مشکل می‌کند. در خواست شد مطبوعات امریکا و کارزار مطبوعاتی بر ضد مصدق را منعکس کنند و مقاله‌هایی را که افراد گروه جنگ تبلیغاتی تهیه می‌کردند، منتشر کنند.

در 1 اوت (10 مرداد)، دو روز بعد از آنکه شاهزاده اشرف ایران را ترک گفت و شاه جمله‌ای را شنید که بی بی سی پخش کرد، جمله‌ای که باید او را قانع می‌کرد اسدالله رشیدیان سخنگوی انگلستان است، شوارتسکف ملاقاتی طولانی با شاه بعمل آورد. شاه از ترس اینکه میکروفونها کار گذاشته شده باشند، ژنرال را به اطاق بزرگ رقص برد. در وسط آن میز گذاشته شده بود و دو صندلی. هر دو نشستند. شاه از امضای فرمان و نامه امتناع کرد. عذرش این بود که از وفاداری ارتش اطمینان کامل ندارد. بعلاوه او باید پیشاپیش، تک تک وزیران حکومت جانشین (زاهدی) را تصویب کند. او باید وقت داشته باشد تا خود، ارزیابی شخصیش را از احتمال موفقیت یا شکست کودتا، بعمل آورد. شاه گفت اگر مصدق از راه رفراندوم مجلس را منحل کند، بنا بر قانون اساسی، او اختیار کامل پیدا می‌کند مصدق را عزل و نخست وزیری را که خود بر می‌گزیند، جانشین او کند. این دیدار، با یک رشته دیدارها، دنبال شد. برخی از آنها، میان روزولت و شاه و بعضی دیگر میان رشیدیان و شاه. در این دیدارها، فشارهای سختی بر او وارد می‌شدند تا مگر بر رفتار متزلزل و بی تصمیمی شاه غلبه شود.

در 2 اوت (11 مرداد)، روزه گوئیران، که در خدمت طولانی خود تجربه‌های ارزشمند تحصیل کرده بود، تهران را ترک گفت تا در اداره مرکزی سیا، مشغول خدمت شود. با آنکه دانش او در مرحله تهیه نقشه تی پی آژاکس بیش از آن بکار آمد که بتوان ارزیابی کرد، بنظر رسید که رفتن او در این موقع، می‌تواند عامل مهمی در جنگ اعصاب بر ضد مصدق باشد و بهنگام اجرای نقشه، توان مقابله را آن را کاهش می‌دهد.

انقلاب اسلامی: گازپوروسکی یادآور می‌شود که برغم نقشی که گوئیران در تدارک مقدمات کودتا بازی کرده بود، با کودتا موافق نبود. از این رو او را تغییر دادند. غیر از او، دو تن از متخصصان ایران در سیا نیز با کودتا مخالف بودند.

در این وقت، گوردن هانری ماتیسون Gordon Henry Mattison، مستشار سفارت امریکا در تهران و روی ملکم ملبورن Melbourne Roy Malcolm، افسر سیاسی ارشد، در باره نقشه تی پی آژاکس توجیه شدند و با رزانت، مددیار گشتند. ماتیسون در مصاحبه با (۹)، رهنمود پایگاه سیا را در کوشش موفق برای منصرف کردن توجه گروه (۹) از نقشه تی پی آژاکس، بکار برد.

انقلاب اسلامی: اگر مراد همان گروه و اشخاصی باشند، که بنا بر «در طرح موازی» سیا با آنها ارتباط گرفته‌است، پیش از این در باره‌شان توضیح داده شد.

در طول این دوره، مصدق، همچون همیشه، در حال آماده باش، می‌کوشید ابتکاری در کار آورد و قرار از مخالفان روز افزون خویش، بستاند. توجه او به مجلس منعطف شد. در مجلس، مخالفان قوت می‌گرفتند. در 14 ژوئیه (23 تیر)، او از نمایندگان حامی حکومت خواست استعفاء کنند. تنی چند از نمایندگان که بی طرف و یا مخالف خجول او بودند نیز، استعفاء کردند. در جمع، 28 تن استعفاء کردند. اداره مرکزی اصرار ورزید نمایندگان مخالف مصدق تشویق شوند بر مقام نمایندگی خود باقی بمانند و در مجلس متحصن شوند. تدبیری که ساخته و پرداخته شد این بود که نمایندگانی که استعفاء نداده‌اند، مجلس قانونی را تشکیل می‌دهند. این تدبیر، تا حدودی از عوامل تقویت باور مصدق به لزوم انحلال مجلس شد. عمل انحلال مجلس، او را دیکتاتور بلامنازع ایران می‌کرد. بخصوص که دز دوره اختیارات او، چند ماه باقی مانده بود. با وجود این، بنا بر قانون اساسی، تنها شاه اختیار انحلال مجلس را داشت و مصدق برای انحلال مجلس باید راهی می‌جست. راه حلی که او یافت، رفراندوم بود. در آن مردم به پاسخ آری یا نه، با انحلال مجلس موافقت یا مخالفت می‌کردند. رفراندوم بطور آشکار و ملموس قلبی بود. در 4 اوت، رفراندوم در سراسر کشور انجام شد. حدود 2 میلیون «آری» گفتند و چند صد نفر نیز، «نه» گفتند. این مانور، انسان که مصدق پیش بینی کرده بود، قرین موفقیت نشد و روشن بود که نقض قانون اساسی نیز شده‌است. رفراندوم و نتایج آن، فرصت و مجوزی را فراهم کرد تا که مطبوعات مخالف مصدق که تحت اداره سیا و انتلیجنت سرویس بودند، او را آماج حملات سخت بی رحمانه خود کنند. عمل رفراندوم اعلان خطری شد به با ثبات‌ترین عناصر جامعه که وطن دوست بودند اما اینسان نقض تقلب‌آمیز قانون اساسی را نیز بر نمی‌تافتند.

در طول روز رفراندوم پایگاه سیا گزارش وضعیت را با جزئیات آن می‌داد. کوششهای متعدد عاملان پایگاه در بهره برداری از غیر قانونی بودن این رفراندوم، پیش و در روز همه پرسی، گزارش شدند. و نیز، همه اظهاراتی که از سوی رهبران مذهبی بعمل آمدند بر غیر قانونی بودن رفراندوم، تأکید گذاشتند. پایگاه خاطر نشان کرد که 20 نشریه مخالفت سختی را با مصدق بعمل می‌آورند و 15 کارتون ضد مصدق که سیا تهیه کرده بود، در هفته رفراندوم، در این مطبوعات، انتشار پیدا کرده‌اند.

انقلاب اسلامی: چند تذکر مهم:

1 - از آن زمان تا امروز، کودتا کنندگان و آنها که گمان می‌کنند اگر رفراندوم نمی‌شد، کودتا نیز انجام نمی‌گرفت، بر غیر قانونی بودن همه پرسی، اصرار می‌ورزند. آیا در قانون اساسی سابق، همه پرسی منع شده بود؟ خیر. آیا در حقوق، «اصل اباحه» وجود ندارد و بنا بر این اصل، آنچه ممنوع نشده، مباح نیست؟ و آیا بنا بر آن قانون اساسی، حاکمیت با مردم کشور نبود و رفراندوم یکی از مهمترین روشهای ابراز این حاکمیت نیست؟ چرا. بنا بر این، رفراندوم قانونی بود.

2 - اما همانطور در این قسمت از گزارش می‌خوانیم و در قسمتهای دیگر آن نیز خواهیم خواند، سیا و انتلیجنت سرویس در کار خریدن نمایندگان مجلس بوده‌اند. بنا بر این، عزل مصدق توسط مجلس غیر محتمل نبوده‌است. مصدق خود گفته است 30 تن از نمایندگان را خریده بودند. می‌توانستند 10 نفر دیگر را نیز بخرند. بنا بر این، از نقشه و کار امریکا و انگلیس آگاه بود.

اگر تجربه وجود نداشت، تجربه خرداد 1360 می‌گوید که عزل توسط مجلس میسر بوده‌است. بخصوص که رجایی نخست وزیر منتخب مجلس و منصوب شاه بود و بنی صدر رئیس جمهوری منتخب مردم بود و عمل مجلس اول ملاتاریا، یکسره خارج از قانون اساسی و همانطور که هاشمی رفسنجانی نوشته‌است، بدستور خمینی بود.

3 - گزارش سیا آرای موافق را حدود 2 میلیون نفر ذکر کرده است. همه پرسى که در آن تقلب نمى شد، آن زمان، بیشتر از این، رأی دهنده پیدا نمى کرد. زیرا الف - زنان حق رأی نداشتند و ب - شهرها رأی دادند و ج - محدودیت سنی وجود داشت و د - رأی قلابی به صندوقها ریخته نشدند.

4 - بر خلاف ادعای سیا، شاه حق انحلال مجلس را نداشت. بعد از تیر اندازی به شاه در 15 بهمن 1327، مجلس مؤسسانى قلابی تشکیل دادند و آن مجلس اختیار انحلال مجلس را به شاه داد. مصدق نه آن مجلس و نه آن اختیار را پذیرفت. بمحض انتخاب شدن به نمایندگی مجلس شانزدهم، نخستین کارش، ارائه طرح کان لم یکن اعلام کردن مجلس مؤسسان قلابی و مصوبات آن بود.

5 - اما «رهبران مذهبی» که به دستور فرماندهی عملیات آژاکس رفراندوم را مخالف قانون اساسی خواندند، عبارت بودند از آیات الله کاشانی و بهبهانی:

* طرفه اینکه کاشانی در تحریم نامه خود، «شرکت در رفراندوم خانه برانداز که با نقشه اجانب طرح ریزی شده» را تحریم کرد. و امروز روشن می شود که مضمون تحریم او را نیز فرماندهی عملیات آژاکس تهیه کرده بود!

* بهبهانی در نامه به مصدق، همه پرسى را موجب متزلزل شدن «اساس مشروطیت و باعث ضعف و انحطاط ابدی و روحی مجلس و قانون اساسی» خواند.

کوشش بهبهانی برای آنکه مرجع تقلید وقت، آیه الله بروجردی را به تحریم همه پرسى بر انگیزد، به شکست انجامید.

اما مراجع وقت نجف نیز نپذیرفتند همه پرسى را تحریم کنند. در 8 مرداد، روزی بعد از آنکه در خانه کاشانی، صفائی به منبر رفت و به مصدق ناسزا گفت و به او حمله شد، نامه ای با امضای آیات الله سید جمال گلپایگانی و سید عبدالهادی شیرازی و شیخ محمد حسین آل کاشف الغطا و میرزا آقا اصطهباناتی منتشر شد. در آن، آنان از توهین و جسارت «نسبت به مقام شامخ روحانیت و مخصوصاً حضرت مستطاب آیه الله آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی» اظهار تأثر کردند.

مصدق از علت آمدن اشرف به تهران آگاه شد و لازم شد نقشه کودتا با شتاب انجام گیرد:

در 4 اوت (13 مرداد)، به پایگاه سیا اطلاع داده شد که مصدق از علت واقعی سفر اشرف به تهران، آگاه شده است. به افراد حاضر این احساس قوی دست داد که باید بسیار زود عملیات را آغاز کرد. در 4 اوت (13 مرداد)، هندرسون، سفیر امریکا در تهران، از سالزبورگ راهی تهران شد. قرار بود در 9 اوت (18 مرداد)، او در بیروت با لویت دیدار کند. ما او را متقاعد کرده بودیم مراجعت خود را به تأخیر بیندازند. اما حالا می باید بدون فوت وقت دست بکار می شدیم. در همین روزها، هندرسون و مقامات رسمی وزارت خارجه و مقامات وزارت خارجه انگلستان، اظهاریه هائی را آماده می کردند که در صورت موفق شدن عملیات آژاکس، دو دولت باید بعمل می آوردند.

در تهران، ملاقاتها با شاه ادامه داشت. در 2 اوت (11 مرداد)، اسدالله رشیدیان نقشه عملیات را، جزء به جزء، برای شاه تشریح کرد. او گزارش کرد که شاه پذیرفت مصدق را برکنار و زاهدی را به نخست وزیری و جانشین فرمانده کل قوا نصب کند. شاه همچنین پذیرفت سرلشگر وثوق را رئیس ستاد کند. در 3 اوت (12 مرداد)، روزولت دیدار طولانی و بدون نتیجه ای با شاه بعمل آورد. آخرین جمله هایش به شاه این بود که او یک ماجراجو نیست. امروز اقبالی روی آورده که نباید آن را از دست داد. روزولت خاطر نشان کرد که راه دیگری برای تغییر حکومت نیست. حالا دیگر، یک طرف مصدق و قوه او است و طرف دیگر شاه است با ارتشی که هنوز با او است اما زود است که از او روی گرداند. سرانجام، روزولت به شاه گفت: او چند روز دیگر می ماند بدان امید که شاه تصمیم مثبتی بگیرد و آنگاه کشور را ترک گوید. اگر شاه از گرفتن تصمیم طفره

برود، ایران را بسوی کمونیسم می‌راند و کشور را کره دومی می‌گرداند. او اینطور نتیجه گرفت که حکومت او، امریکا، حاضر نیست امکان کمونیست شدن ایران را بپذیرد و نقشه دیگری را ممکن است به اجرا گذارد.

در آخرین دیدار روزولت با شاه، شاه تقاضا کرد روزولت از پوزیشن آیزنهاور درخواست کند او اطمینانهای لازم را به شاه بدهد که اقدام به برکناری مصدق، کار بایسته است. روزولت به او گفت و این درخواست را به اطلاع رئیس جمهوری امریکا می‌رساند اما او مطمئن است که رئیس جمهوری رفتاری را اتخاذ خواهد کرد که نیت امریکا بر شاه روشن شود. از خوش اقبالی و بطور کاملاً اتفاقی، رئیس جمهوری، بهنگام سخنرانی برای فرمانداران ایالات، در 4 اوت (12 مرداد)، به وضعیت در ایران گریز زد و گفت: امریکا دست روی دست نمی‌گذارد تا ایران به پشت پرده آهین برود. روزولت از اظهارات رئیس جمهوری سود جست و وسیله رسیدن به هدف خود کرد. او به شاه گفت: در حقیقت، احساس کرد دادن اطمینانها در باره رفتار امریکا نسبت مصدق ضرور نیست اما بیان او در باره ایران، در کنوانسیون فرمانداران، بدان خاطر بعمل آمد که رضایت خاطر شاه بعمل آید. در پایان، شاه گفت: موضوع را از نو با رشیدیان موضوع بحث قرار می‌دهد. در تلگرامی، روزولت در توصیف این دیدار، می‌نویسد: باور او اینست که اگر بدون شاه، نقشه به اجرا گذاشته شود، اطمینان بیشتری به اجرای موفقیت آمیز آن وجود دارد. و باید تصمیم گرفت که آیا در دو و سه روز آینده واپسین فشار به شاه وارد شود و یا اجرا نقشه 10 روزی به تأخیر انداخته شود تا مگر شاه موافقت کند.

در 7 اوت (16 مرداد)، رشیدیان، از نو، با شاه ملاقات کرد. شاه موافقت کرد عملیات در شب 10 اوت یا دیرتر انجام بگیرد. در 8 اوت (17 مرداد)، روزولت بار دیگر با شاه دیدار کرد. او با بی تصمیمی شاه مبارزه کرد. شاه پذیرفت افسران برگزیده‌ای در عملیات شرکت می‌کردند، زبانی، به این کار تشویق کند. بعد او گفت می‌خواهد به رامسر برود. می‌گذارد ارتش بدون اطلاع رسمی او عمل کند. اگر عملیات موفق شدند، او زاهدی را به نخست وزیری نصب می‌کند. در 9 اوت (18 مرداد)، رشیدیان بنوبه خود با بی تصمیمی شاه مبارزه کرد و حاصل آن را گزارش کرد: شاه می‌خواهد در 12 اوت به رامسر برود. پیش از آن، می‌خواهد زاهدی و افسرانی را که در عملیات نقش کلیدی دارند، بحضور بپذیرد و به آنها بگوید زاهدی را به نخست وزیری برگزیده است.

در 10 اوت (19 مرداد)، سرهنگ حسن اخوی شاه را ملاقات کرد و اسامی افسران که حاضر بودند با دریافت دستوری از شاه، وارد عملیات شوند را به او داد. شاه از نو، اعلان کرد که با اجرای نقشه موافق است اما هیچ نوشته‌ای را امضاء نمی‌کند. اخوی به این تصمیم اعتراض می‌کند.

انقلاب اسلامی: سرهنگ نصیری، رئیس گارد «شاهنشاهی» و همزمان با او، سرهنگ اخوی دستگیر می‌شوند. بنا بر قول فردوست، نصیری را سرهنگ اخوی معرفی کرده است. اخوی، در رکن دوم ستاد ارتش، همکار سرتیپ سیاسی رئیس رکن دوم ستاد بوده است و هر دو در کودتا شرکت داشته‌اند.

اما مصدق در دادگاه نظامی فرمایشی، می‌گوید کسی به او تلفن کرده و کودتا و اسامی شرکت کنندگان در آن را به او داده است. سرهنگ بزرگمهر این شخص را محمد حسین آشتیانی معرفی کند که کسانی از خانواده‌اش با دربار پهلوی و اشرف پهلوی مراد داشته‌اند و او از زبان آنها، بوجود کودتاچیان و هویت آنها پی برده است.

از نو، شاه به دنبال رشیدیان فرستاد تا این امر مهم را با او موضوع بحث کند. رشیدیان پیامی از سوی روزولت برای شاه برد که اگر او در همین روزها تصمیم نگیرد، روزولت با بیزاری تمام، ایران را ترک خواهد گفت. در پایان گفتگوها، شاه گفت: فرمانها را امضاء می‌کند. زاهدی را می‌بیند و بعد به رامسر می‌رود. اما برغم قول به رشیدیان، برای امضاء شاه آماده نشدند. شاه قول داد بمحض اینکه نامه‌ها آمده و برای او به رامسر فرستاده شوند، امضایشان می‌کند.

بعد از بحث میان روزولت و رشیدیان، قرار شد به نقشه اصلی تی پی آژاکس بازگردند که در لندن تهیه شده بود. یعنی شاه دو فرمان را صادر کند. یکی فرمان عزل مصدق و دیگری فرمان نصب زاهدی به نخست وزیری. رشیدیان و بهبودی رئیس دفتر شاه و عامل قدیمی انگلستان، مدارک را آماده کردند و در 12 اوت (21 مرداد)، سرهنگ نصیری، رئیس گارد شاهنشاهی، فرمانها را به رامسر بردند.

در همین زمان، جنگ روانی بر ضد مصدق به حداکثر شدت خود رسیده بود. روزنامه‌های تحت مهار همه بر ضد مصدق تبلیغ می‌کردند. دو نشریه (؟)، تحت هدایت پایگاه سیا، مطالبی را چاپ می‌کردند که پایگاه آنها را مفید تشخیص می‌داد.

انقلاب اسلامی: دورتر، فهرست روزنامه نگارانی را که با سیا و انتلیجنت سرویس، در کودتا، همکاری کرده‌اند، آورده‌ایم. اما دو روزنامه، می‌توانند روزنامه داد به صاحب امتیازی ابوالحسن عمیدی نوری و آتش به صاحب امتیازی سید مهدی میر اشرافی باشند. چرا که این دو، خود، گفته‌اند در کودتا نقشی فعال می‌داشته‌اند. تا جایی که عمیدی نوری وقتی اطلاع پیدا می‌کند هندرسون نزد مصدق می‌رود، نگران می‌شود مبادا امریکا در اجرای نقشه کودتا منصرف شود!

عمال سیا توجه جدی به نگران کردن رهبران مذهبی تهران، از خطر، بکار می‌برد. بنام حزب توده، نامه‌های تهدیدآمیز تهیه و برای آنها می‌فرستاد. آنها تهدید می‌شدند اگر بر ضد مصدق عمل کنند، بشدت تنبیه خواهند شد. بنام حزب توده، آنها را تهدید تلفنی نیز می‌کردند. و یکی از چند طرح، بمب گذاری در خانه‌های این رهبران مذهبی بود.

انقلاب اسلامی: نامه‌های تهدیدآمیز را دستگاه بهبهانی تهیه و برای روحانیان طراز اول شهرهای کشور و تهران و قم می‌فرستاد. در دستگاه او، شخصی بود به اسم سید ابراهیم ابطحی، معروف به سید ابراهیم جزوه کش. از جمله، در خانه او این نامه‌ها تهیه و فرستاده می‌شدند. و البته، در تمام مدت، حزب توده که گویا «بزرگ‌ترین سازمان سیاسی» بود، در خواب بود!

این امر که شاه از عمل مستقیم حمایت می‌کند، با تشویق سیا و «گروه سرهنگها»، بسرعت پخش شد. زاهدی عامل اصلی پایگاه سیا، سرهنگ عباس فرزانتگان را دید و او را افسر رابط خود با امریکائیا گرداند و نیز نماینده او شد در دفتر مجری طرح کودتا. بعد فرزانتگان سرلشگر باتمانقلیچ و سرهنگ کریمی زند را بدیدار زاهدی برد. کارول، افسر سیا، تماس نزدیک با «گروه سرهنگها» بر قرار کرد و در 13 اوت (22 مرداد)، در اجتماع اشخاصی که مسئولیت انجام نقشه را بر عهده داشتند، حاضر بود. باری، این ملاقات آخرین ملاقاتی بود که افسر پایگاه سیا در آن حضور یافت. قطع شدن تماس و با وجود آن، اجرا شدن نقشه، ثابت کرد نتایج جدی داشته است.

دیرگاه عصر 13 اوت (22 مرداد)، سرهنگ نصیری با در دست داشتن فرمانهایی که شاه امضاء کرده بود، به تهران بازگشت و آنها را به زاهدی تسلیم کرد. بنابر قول او (که هیچگاه تأیید نشد)، سرانجام این ثریا بود که شاه را قانع کرد فرمانها را امضاء کند. اگر این امر راست باشد، ثریا متحدی بوده است بکلی دور از انتظار.

انقلاب اسلامی: ثریا نیز در خاطرات خود صفحات 211 تا 220) تصریح می‌کند او شاه را از تردید به تصمیم آورده‌است:

«پس از لحظه‌ای اندیشیدن و تردید او، به این نتیجه رسیدیم که برای نجات کشور از هرج و مرج و جلوگیری از نفوذ حزب توده، کودتائی باید انجام گیرد. ولو این حرکت به زبان «شیر مرد پیر» باشد... شاه پس از مدتی فکر - ناگهان در اندیشه‌اش تغییر داد و با حرکتی تند گفت: «تا کنون آیا دیده شده که پادشاهی علیه دولت کشورش دست به کودتا بزند؟ بله، اما شما اولین کسی هستید که دست به این کار می‌زنید...»

در حالی که سیگار میان انگشتانش می‌لرزید، مدتی دراز به من نگاه می‌کند... نخستین بار است که او را اینگونه می‌بینم، چشم دیدن مرد ضعیفی را که اوست دیگر ندارم...
این شاه عاجز از تصمیم‌گیری، این مهره که قدرتهای بزرگ جا به جایش می‌کنند، این عروسک که، با توصیه این و آن، به این سو و آن سو کشیده می‌شود...
در 2 اوت 1953 (11 مرداد 1332)، سرلشگر زاهدی پنهان و ناشناس در دفتر شاه حاضر شد. من با وجود سن بسیار جوان و بی تجربه‌ام در مذاکرات حاضر بودم... او با صدائی رسا پرسید:
«می‌فرمائید کی اقدام کنم؟»

شاه باز مردد ماند. همین امروز صبح با چند مشاور بی حال و شل و ول، مشورت کرده‌بود. حوصله‌ام دیگر بسر می‌رسید. مشاوران به او گفته بودند: «مبادا اقدامی علیه مصدق انجام دهید که برایتان خطرناک است.»

به من گفت: «ثریا واقعاً باید مصدق را برکنار کنم؟»

آن حرارت بیست سالگی که در وجود داشتم، ناگهان، به شعله‌ای داغ تبدیل شد و فریاد کشیدم:
«راستی که موجودی قابل ترحم اید. گویا از این حال حقارت و افسردگی که دارید، لذت می‌برید!... باید مقام و شخصیتی را که بیشتر داشتید و به آن احترام می‌گذاشتیم، بازیابید. اگر حکومت مصدق ادامه یابد، باید چوب حراج ایران را به نفع مسکو زد...
آنجا، در دفترش، او باز مردد مانده‌است. نگاهش از من به فضل الله زاهدی که منتظر جواب مانده‌است، سرگردان شده‌است. عاقبت می‌گوید:

«من فرمانی را امضاء می‌کنم که با آن، مصدق را برکنار و شما را به سمت نخست وزیر منصوب می‌کنم.»

زاهدی باز پرسید:

«کی اجازه شروع عملیات را به چاکر می‌فرمائید؟»

شاه با حرکتی سریع دفتر یادداشت‌هایش را ورق زد و پس از نگاهی دقیق، گفت:

«فرمان در 13 اوت (22 مرداد) به دست شما می‌رسد و باید هرچه سریع‌تر به دست مصدق برسانید...»
در 14 اوت (23 مرداد) پایگاه تلگراف کرد که با انجام نقشه آژاکس و زمامدار شدن حکومت زاهدی، خزانه کشور خالی است و نیاز فوری به پول پیدا می‌کند. مبلغ 5 میلیون دلار کمک تصویب شد و پایگاه سیا در نظر گرفت در ساعات اول بعد از موفقیت عملیات، آن را در اختیار حکومت زاهدی بگذارد. در 14 اوت (23 مرداد)، هیچ خبری از تهران نرسید. مراکز فرماندهی و پایگاه سیا در تهران جز این نمی‌توانستند که شروع عملیات را انتظار کشند.

کوشش نخست:

رویدادهای شب 15 اوت 1953 (24 مرداد 1332) و ترتیبشان هنوز بدقت، معین نگشته‌اند. حکایت‌های اولیه که شرکت‌کنندگان مختلف گفته‌اند، باندازه کافی با یکدیگر اختلاف دارند که نتوان حقیقت را در آن شب تاریک، یافت. با وجود این، مسیر اصلی این کوشش نخستین، روشن است. دو امر اساسی این مسیر را آشکار می‌کنند. این دو امر عبارتند از: نقشه از راه سر نگاه نداشتن یکی از افسران شرکت کننده در عملیات، در گفتگوهای روزانه، لو رفت. با وجود لو رفتن، نقشه می‌توانست با موفقیت اجرا شود اگر بیشتر شرکت‌کنندگان بی رمقی بخرج نمی‌دادند و در بزنگاهها، توان تصمیم گرفتن را از دست نمی‌دادند.

تا عصر 14 اوت (23 مرداد)، افراد پایگاه سیا در تهران اطلاع نیافتند که عملیات از آن شب به شب بعد محول شده‌اند. عامل اصلی سیا در تهران، سرهنگ فرزندگان ارتباط خود را با حوادث از دست داده بود و

پایگاه نمی‌توانست سرلشگر باتمانقلیچ، رئیس ستاد منصوب زاهدی را رهبری کند. در واقع، این او بود که بیشترین مسئولیت را بر عهده داشت.

بنا بر قول سرتیپ تقی ریاحی، رئیس ستاد ارتش، او در ساعت 5 بعد از ظهر روز 15 اوت (24 مرداد)، از نقشه کودتا با تمامی جزئیات آن، آگاه شده بود. اما شگفت آنکه - و بنا بر قول خود او - خانه خود را در شمیران ترک نمی‌کند. اعضای جبهه ملی، زیرک زاده و حق شناس نیز در آن خانه زندگی می‌کرده‌اند. تا ساعت 20 در آن خانه بوده و در آن ساعت، خانه را به قصد ستاد ارتش، ترک می‌کند.

انقلاب اسلامی: برابر اظهارات دکتر مصدق، او به ستاد ارتش تلفن می‌کند و ریاحی را در آنجا نمی‌یابد. به خانه‌اش تلفن می‌کند که با وجود وضعیت بحرانی چرا در ستاد ارتش نیست! او به ستاد ارتش می‌آید. بعد از حرکت او، مأموران کودتاچیان برای توقیف او، وارد خانه‌اش می‌شوند و زیرک زاده و حق شناس را دستگیر می‌کنند. این امر که سرتیپ ریاحی، در ساعت 5 بعد از ظهر 15 اوت (24 مرداد)، از نقشه کودتا با تمامی جزئیات آگاه بوده و تا ساعت 8 در خانه مانده‌است، از جمله اماره‌هایی است که به استنادشان، برخی به این نتیجه رسیده‌اند که سرانجام سرتیپ ریاحی همکاری دست کم کار پذیرانه با کودتاچیان را پذیرفته است. خود او، در دادگاهی که او را باتفاق مصدق محاکمه می‌کرد، گفت: او از دادن دستوری خودداری کرده‌است که اگر می‌داد، وضعیت دیگری پیش می‌آمد.

سرهنگ حسینقلی سرشته (خاطرات من، یادداشتهای دوره 1334 - 1310) سرتیپ ریاحی را متهم می‌کند که به کودتای 28 مرداد یاری رسانده‌است:

1 - گزارش غلط به مصدق داده و از او، اجازه توقیف سرهنگ اشرفی، فرماندار نظامی را گرفته و اجرای دستور را از سرهنگ سررشته خواسته‌است. سرهنگ سررشته دستور را اجرا کرده‌است. سرتیپ ریاحی فرماندار جدید معین نکرده، در نتیجه، فرمانداری نظامی بدون فرماندار نظامی مانده و این مهمترین سبب پیروزی کودتا گشته است.

2 - با خنثی شدن حمله اوباش و کودتاچیان، شهر تا ساعت 3:30 روز 28 مرداد 1332، آرام بوده‌است. در این ساعت، سرهنگ ممتاز مدافع خانه مصدق، به سرهنگ سررشته تلفن می‌کند که تلفن ستاد ارتش کار نمی‌کند و از او می‌خواهد برای مقابله با مهاجمان، به یاری او برود. او به ستاد ارتش می‌رود و از سرتیپ ریاحی می‌خواهد اجازه دهد با چند دستگاه تانک و عده‌ای سرباز به یاری سرهنگ ممتاز برود. اما رئیس ستاد به او می‌گوید: شما به دفتر کار خود باز گردید و منتظر دستور بمانید. اما بجای دستور رفتن به یاری سرهنگ ممتاز، سرتیپ ریاحی سرهنگی را می‌فرستد و او به سرهنگ سررشته ابلاغ می‌کند که از این پس، هر اقدام او در دژبانی، باید با موافقت او باشد!

اما سرتیپ ریاحی در مصاحبه با غلامرضا نجاتی (جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای 28 مرداد 1332) گفته‌است «جزئیات وقایع 24 تا 28 مرداد را من از روی یادداشتهای روزانه ستادم (یگانه مدرکی که با خود بردم)، به تفصیل نوشته‌ام، ولی هنوز موقع افشای کامل آنها نرسیده‌است.»

در این مصاحبه، او می‌گوید: 2 بعد از نیمه شب (29 مرداد) از ستاد ارتش که اینک سرلشگر باتمانقلیچ رئیس ستاد دولت کودتا رئیس آن بود، آمده و او را به ستاد ارتش برده‌اند و تا 4 روز، در ستاد ارتش بوده و نهار و شام را با باتمانقلیچ صرف می‌کرده‌است. روزی که شاه باز می‌گردد و باتمانقلیچ آماده رفتن به نزد او می‌شود، خطاب به سرتیپ ریاحی می‌گوید: «تقی بیبا هم همکاری کنیم». ریاحی پاسخ می‌دهد: حرفی ندارم. به یک شرط. حالا که تو در ستاد هستی، زاهدی را زندانی کن مصدق بشود نخست وزیر، آن وقت با تو همکاری خواهیم کرد. او سخن مرا به شاه گفته بود. همان شب مرا به جمشیدیه منتقل و تحت مراقبت قرار دادند.

در ساعت 23، ریاحی به فرمانده تیپ اول زرهی دستور آماده باش می‌دهد. در ساعت 23، معاون خود، سرتیپ کیانی را برای سرکشی به باغ شاه می‌فرستد. گارد شاهی نیز در باغ شاه مستقر بود. کیانی و چند

افسر که از او حمایت می‌کردند، توسط سرهنگ نصیری که زودتر از او به باغ شاه رسیده بود، دستگیر می‌شود.

کار توقیفها را گروهی از سربازان هوادار شاه انجام می‌دادند. حدود 23 و 30 دقیقه آنها به خانه ریاحی در شمیران می‌روند و می‌بینند او از خانه رفته است. زیرک زاده و حق شناس را توقیف می‌کنند. و نیز، در حدود 23 و 30 دقیقه، چند افسر با گروه بزرگی از سربازان به خانه دکتر فاطمی، وزیر خارجه مصدق، می‌روند و او را توقیف می‌کنند و حتی اجازه پوشیدن کفش را نیز به او نمی‌دهند. توقیف شدگان را به محل عمل گارد شاهنشاهی، در سعدآباد، می‌برند.

افسرانی که دانسته بودند ریاحی آگاه شده است، دیگر دست به عملی نزدند. اما افسرانی که ندانسته بودند ریاحی آگاه است، وارد عملیات شده بودند.

پیش از 23 و 30 دقیقه، حمله محدودی به مرکز تلفن شد. تلفنهای خانه فاطمی و خانه‌های دیگرانی که باید توقیف می‌شدند، قطع شدند. سیمهای ستاد ارتش به باغ شاه قطع شدند. و سرهنگ اسکندر آزموه، با نیروی نظامی کوچکی، مرکز تلفن بازار را اشغال کرد.

انقلاب اسلامی: در قسمت اول این گزارش خواندید که سیا فاطمی را کسی معرفی می‌کند که از بیم روز مبادا، به رشیدیان گذرنامه می‌دهد. در اینجا، ارزیابی سیا نقض می‌شود. رفتار کودتاچیان با فاطمی، واکنش در برابر قاطعیت او است. در 26 مرداد، بعد از شکست کودتا نیز، او از نادر کسانی است که فکر بازگشتن وضعیت را نمی‌کند و خواستار انقراض سلسله انگلیس ساخته پهلوی و اعلام نظام جمهوری می‌شود.

وقتی ریاحی دید از سرتیپ کیانی که به باغ شاه رفته بود، خبری نمی‌شود، او (آنطور که خود گفته است) به سرهنگ ممتاز، فرمانده تیپ دوم کوهستانی و سرهنگ شاهرخ، فرمانده تیپ اول زرهی تلفن می‌کند و به آنها دستور می‌دهد با قوای خود به باغ شاه بروند. در همان زمان و یا پیش از آن، به افسران دیگر، از جمله به سرهنگ پارسا، فرمانده تیپ کوهستانی و سرهنگ اشرفی، فرماندار نظامی و فرمانده تیپ سوم کوهستانی و سرهنگ نوذری فرمانده تیپ دوم زرهی آماده باش می‌دهد. بنا بر حکایت اشخاصی که زاهدی مأمور عملیات کرده بود، ممتاز و شاهرخی در باغ شاه توقیف شدند و مدتی در کنار کیانی زندانی ماندند.

منابع دولتی جریان ابلاغ فرمان عزل مصدق را، توسط سرهنگ نصیری، جز این گزارش کردند: بگفته سرتیپ ریاحی، سرهنگ ممتاز در راه باغ شاه بود که در خیابان با سرهنگ نصیری روبرو شد و او را توقیف کرد. بموجب اطلاعیه رسمی حکومت مصدق، 1 صبح 16 اوت، سرهنگ نصیری با چهار کامیون نظامی پر از سرباز و دو جیب و یک زره پوش، در برابر خانه مصدق بوده است. او ادعا می‌کند نامه‌ای برای مصدق دارد. اما توسط قوای محافظ خانه نخست وزیر، دستگیر می‌شود.

فرزندگان حکایت دیگری از ماجرا می‌کند: سرهنگ نصیری در 23 و 30 دقیقه، در خانه مصدق، دستگیر می‌شود. بعد از توقیف او، نصیری تأکید می‌کند که به او گفته‌اند دو دقیقه تأخیر در رسیدن نایب سرهنگ زند کریمی با دو کامیون سرباز، موجب شکست عملیات شد.

بنظر قطعی می‌رسد که ریاحی توانسته بود پیش از نیمه شب، واحدهای نظامی را در نقاط استراتژیک مستقر کند که به احتمال قوی مورد حمله قرار می‌گرفتند. اما چه حادثه یا واکنشی از سوی ریاحی و دیگر افسران وفادار به مصدق سبب شده بود افسران طرفدار زاهدی در انجام وظیفه قصور کنند، بروشنی دانسته نشد. با وجود این، دانسته شد که رئیس ستاد ارتش، منصوب زاهدی، سرلشگر باتمانقلیچ، ترسید و به مخفی گاه رفت. این امر، بدون شک روحیه افراد نظامی را، در لحظه حساس، خراب کرد. همین اثر را پخش سریع خبر توقیف سرهنگ نصیری ببار آورد. سرهنگ فرزندگان، یک صبح 16 اوت (25 مرداد)، به ستاد ارتش رفت تا با سرلشگر باتمانقلیچ دیدار کند. معلوم شد ژنرال تا ستاد ارتش آمده تا مگر آن را بگیرد اما وقتی

دیده است قوا و تانکها تسلیم شده‌اند، وحشت کرده‌است. بعد او شتابان نزد زاهدی رفته و به او گفته است فرار کند اما زاهدی به او خندیده‌است. بهر رو، کامیونهای حامل توقیف شدگان، از سعدآباد به ستاد ارتش آمده بودند، اما این بار، توسط مخالفان کودتا به سعد آباد بازگردانده شدند. آنها که اختیار کامیونها را بدست آورده بودند، توقیف شدگان را آزاد کردند.

زاهدی، بیهوده، در انتظار ماند تا اسکورتی بیاید و او را تا باشگاه افسران اسکورت کند. در حدود ساعت 3:2 صبح، ایرانیانی که هنوز می‌خواستند عملیات را بانجام رسانند، وقتی دیدند واحدها تقویت شده‌اند و قوای بیشتری بطرف شهر می‌روند و خودروها را توقف می‌کنند و می‌پرسند چه خبر است، متقاعد شدند که شکست خورده‌اند. سرهنگ فرزندگان و سرلشگر باتمانقلیچ، خود، در حدود ساعت 3:2، در شهر، گشت زدند. بعد، احتمالاً، از یکدیگر جدا شدند. سرلشگر باتمانقلیچ بزودی توقیف شد و سرهنگ فرزندگان پایگاه سیا را مأمن یافت و بدان پناه برد.

در سفارت، اعضای پایگاه، ساعتها را با اعصاب سخت معذب گذراندند. عملیات شکست خورد و جیب مجهز به رادیو ارتش فراخوانده شد و دیگر وسیله‌ای برای آنکه بدانیم در شهر چه روی داده، نماند.

شکست آشکار کودتا در 25 مرداد:

16 اوت 1953 (25 مرداد 1332) را کودتایان چگونه و با انجام چه کاری به شب رساندند؟ در ساعت 5 و 45 دقیقه صبح 16 اوت 1953 (25 مرداد 1332)، رادیو تهران برنامه خود را با اطلاعیه دولت آغاز کرد. اطلاعیه می‌گفت نیمه شب پیش، کودتائی رخ داده و به شکست انجامیده‌است. در ساعت 6 صبح، مصدق جلسه هیأت وزیران خویش را تشکیل داد تا گزارشهای پیرامون وضعیت را دریافت و تدابیری برای تقویت قوای تأمین امنیت ساختمانهای دولتی و نقاط حساس تهران اتخاذ کند. اطلاعیه، بار دیگر ساعت 7 و 30 دقیقه، از رادیو پخش شد.

اعضای پایگاه سیا به اضطراب افتادند. آنها شب را در دفتر خود بیتوته کرده بودند. علت شکست کودتا این بود که یکچند از قسمتهای نقشه نظامی که می‌باید اجرا می‌شدند، انجام نشدند: نه جیب حامل رادیو عمل کرد و نه سیستم تلفن از کار افتاد. مسلم بود که چیزی و یا همه چیز مختل شده‌است. در ساعت 5 صبح، تا که آزادی عبور و مرور برقرار شد، کارول گشتی در شهر زد و گزارش کرد که در اطراف خانه مصدق، تانکها و قوای مسلح متمرکز و در جنب و جوش هستند. سرهنگ فرزندگان به دفتر تلفن کرد که بگوید اوضاع بد شده‌اند و او خود نیز به سفارت می‌رود تا پناه بجوید. در ساعت 6، او آمد و خلاصه‌ای از وضعیت را گزارش کرد. گزارش او همانند اطلاعیه حکومت بود و شتابان راهی مخفی گاه شد.

انقلاب اسلامی: سرهنگهایی که در کودتا شرکت کرده بودند و روز 16 اوت (25 مرداد) دستگیر شدند، عبارتند از:

1 - سرهنگ نصیری، 2 - سرهنگ اخوی که در بیمارستان تحت نظر قرار گرفت و در کودتای 28 مرداد نقش پیدا کرد، 3 - سرهنگ دوم زند کریمی، 4 - سرهنگ منصور پور، 5 - همدریف سرهنگ پرورش، 6 - سرهنگ روحانی و 7 - سرهنگ هادی کسرائی. بنا بر این، هیچیک از این 7 سرهنگ در سفارت امریکا مخفی نشده‌اند. اگر یکی از دو سرهنگ عامل سیا که نقش مهمی در کودتا داشته‌اند، نبوده است، بناچار سرهنگ آزموده بوده که مأمور از کار انداختن تلفن بازار بوده‌است. او و یا سرهنگ عباس فرزندگان باید به سفارت رفته و گزارش شکست کودتا را داده باشد.

حالا، پایگاه، ناگهان این کوشش را بر عهده می‌یافت که می‌باید نقشه کودتا را از شکست کامل نجات دهد. در باره پی آمد شکست و آنچه باید کرد، تصمیمهایی گرفت. نیاز اول این بود که با اردشیر زاهدی، پسر سرلشگر زاهدی، تماس برقرار شود. در ساعت 8 صبح، او پیامی به پایگاه فرستاد و محل خود را اطلاع داد.

روزولت به شمیران رفت تا بشنود اردشیر و پدر او چه می‌گویند. آیا هنوز امیدی به وضعیت دارند یا خیر؟ بلافاصله تصمیم گرفته شد کوششی عظیم باید بکار رود در متقاعد کردن مردم ایران بر اینکه زاهدی نخست وزیر قانونی و مصدق غاصب مقام است و این او است که کودتا کرده‌است (باید خاطر نشان شود، که برابر نقشه، از این زمان، اقدام بهر عملی، بر این ارزیابی بنا می‌گرفت که اگر ارتش ناگزیر شود میان شاه و مصدق انتخاب کند، شاه را انتخاب می‌کند و به ندای شاه پاسخ مثبت می‌دهد). بدین منظور، با استفاده از تجهیزات مخابراتی پایگاه سیا، پیامی به دفتر مرکزی آسوشیتد پرس در نیویورک فرستاده شد مبنی بر اینکه «گزارشهای غیر رسمی حاکی از آنند که رهبران کودتا، مجهز به دو فرمان از شاه بوده‌اند. یکی مصدق را از نخست وزیری برکنار و دیگری ژنرال زاهدی را، بجای او، به نخست وزیری منصوب می‌کرد.» برای مصرف داخل ایران، پایگاه ژنرال مک کلور MacClure، رئیس مستشاران نظامی امریکا، را مأمور کرد شاه را ببیند و از او بپرسد آیا فرمانها معتبر هستند یا خیر. اما، در ساعات بعدی، اطلاع حاصل شد که شاه با هواپیما رفته است.

در ساعت 9 و 30 دقیقه، شهر آرام بود. دکانها باز شده بودند و مردم بسر کارهای خود رفته بودند. با وجود این، در نقاط کلیدی، از جمله در اطراف کاخهای شاه که مهر موم شدند، تانکها و سربازان و پاسبانان به مراقبت ایستاده بودند. شایعات شروع به پخش شدن کردند. یکی از شایعه که توجه‌ها را به خود جلب کرد، این بود که کودتا را مصدق خود ترتیب داده است تا بهانه‌ای برای اقدام بر ضد شاه، بدست آورد.

در حوالی همین ساعات، روزولت ژنرال مک کلور را نزد ژنرال ریاحی، رئیس ستاد، فرستاد تا از او بپرسد: آیا هیأت مستشاری نزد حکومت مصدق پذیرش رسمی دارد و یا نزد حکومت دیگری؟ چرا که سفارت شنیده است شاه فرمانی صادر و ژنرال زاهدی را به نخست وزیری نصب کرده‌است. ریاحی تکذیب کرد که فرمان «به اصالت امضاء شده باشد». او گفت: «ایران و مردم آن از شاه و هر حکومت خاصی مهم‌تر هستند. ارتش از مردم هستند و از مردم حمایت می‌کنند.»

چند ساعتی طول کشید تا مک کلور گزارش این دیدار را به روزولت بدهد. بنظر می‌رسید که مک کلور آماده است روی ریاحی کار کند. او امیدوار است ریاحی را بر برانداختن حکومت مصدق برانگیزد.

حالا دیگر روزنامه‌های صبح نیز منتشر شده‌اند. شجاعت که بجای بسوی آینده، نشریه اصلی حزب توده، منتشر می‌شود، از 13 اوت (22 مرداد)، وقوع کودتا را پیش بینی کرده بود. حالا می‌نویسد نقشه کودتا بعد از ملاقات شاه با ژنرال شوارتسکف، در 9 اوت (18 مرداد)، ریخته شد. اما مصدق در 14 اوت (23 مرداد) از آن آگاه شد. باید خاطر نشان کرد که حزب توده، همانند حکومت از نقشه‌ها آگاهی داشت. چگونگی وقوفش بر نقشه دانسته نشد!

تیم عامل اصلی سیا مرکب از جلیلی و کیانی که خود مختار اما با زیرکی بی‌مانندی عمل می‌کردند، به استناد شایعه‌ای جاری، داستانی را ساخت و منتشر کرد حاکی از اینکه کودتا را برای آن ترتیب داده‌اند تا شاه را ناگزیر از کناره‌گیری کنند. «ملت ما»، نشریه صبح، این داستان را منتشر کرد. و کیهان، در صفحات داخلی خود، نخستین اشاره را به فرمانی کرد که بنا بر آن، زاهدی به نخست وزیری منصوب شده‌است.

در ساعت 10 صبح، اطلاعیه دوم حکومت منتشر شد. در آن، جزئیات کم دیگری بر اطلاعیه اول افزوده شده بودند. این زمان، اعضای حزب توده گروه‌های کوچکی تشکیل دادند. در نقاط مختلف شهر، این گروه‌ها تشکیل شدند و سخنرانان سخنرانی می‌کردند. گروه‌های کوچک‌تری از ملی‌های طرفدار مصدق نیز در خیابانها گرد آمدند. شایعه تازه دیگری بر سر زبانها افتاد: کودتائی در کار بوده‌است. اما درست وقتی می‌خواستند اجرا شود، مصدق دست به ضد کودتا زده‌است. در ساعت 11 دو خبرنگار نیویورک تایمز، توسط پایگاه سیا، به شمیران برده شدند تا زاهدی را ببینند. بجای او، پسرش اردشیر را دیدند. او اصل فرمان انتصاب زاهدی به نخست وزیری را به آنها نشان داد. عکسی از فرمان را نیز در اختیار آنها گذاشت. این عکسها توسط ایرانیهائی تهیه شده بود که در کودتا شرکت داشتند. در پی این دیدار، پایگاه سیا حفظ اصل

فرمان را عهده دار شد. سیا عکس‌هایی از فرمان تهیه کرده بود اما اصل آن را تا پیروزی نهائی، نزد خود محفوظ داشت.

ظهر، رادیو تهران متنی را به امضای دکتر محمد مصدق، بدون استعمال عنوان نخست وزیر، منتشر کرد. بدین شرح:

«بموجب اراده مردم که در همه پرس‌وپرسی ابراز شده‌است، مجلس هفدهم منحل می‌شود. انتخابات برای تشکیل مجلس هیزدهم بزودی انجام خواهد شد.»

این بیانیه همراه با اظهارات سخت ضد شاه فاطمی و نقاب بر گرفتن حزب توده از چهره خود و شعار دادن بسود استقرار رژیم جمهوری، ابزاری شدند که افکار عمومی را قانع کردند که مصدق قصد برافکندن رژیم سلطنتی را دارد.

در ساعت 14، وزیر خارجه کنفرانس مطبوعاتی بر قرار کرد. او گفت مدتی بود که حکومت گزارش‌هایی از چندین منبع دریافت می‌کرد حاکی از اینکه گارد شاهنشاهی کودتائی را تدارک می‌کند. تدابیری برای خنثی کردن امثال این نوع کودتا اتخاذ شدند. سپس او به بازگوئی حادثه کودتا پرداخت و همان نکاتی را باز گفت که در اطلاعیه‌های حکومت آمده بودند. او در پاسخ پرسشی گفت: ابوالقاسم امینی، وزیر دربار، توقیف شده‌است. زیرا نمی‌توان وزارت دربار را از طراحی و اجرای توطئه کودتا مبری دانست و افزود: نظر شخص مرا در سرمقاله باختر امروز خواهید یافت. این سرمقاله را رادیو تهران، در ساعت 17 و 30 دقیقه، بطور کامل، خواند. سرمقاله حمله طولانی، وحشیانه و کینه توزانه به شاه و حتی رضا شاه، مردی بود که افکار عمومی بمقیاس وسیع، برایش خشوع و احترام قائل بود. باید گفت که این سرمقاله در برانگیختن احساسات عمومی بر ضد حکومت مصدق، سخت مؤثر افتاد.

انقلاب اسلامی: در اینجا، سیا نظر سابق خود را در باره دکتر فاطمی تغییر می‌دهد. در آغاز گزارش، بزعم سیا، دکتر فاطمی فکر روز مبادا را می‌کند و به رشیدیان گذرنامه می‌دهد. در اینجا، او سخت‌ترین حمله را به شاه و پدر او می‌کند. بعد از وقوع کودتا، سرمقاله را از عوامل برانگیخته شدن مردم بر ضد حکومت مصدق می‌گرداند. آیا این مردم بودند که بر ضد مصدق کودتای 28 مردم را انجام دادند؟ بهر رو، در آن سرمقاله، فاطمی از جمله نوشته بود:

«یکی نیست بپرسد: دیگر شما و فامیل شما از این یک مشت پا برهنه و لختی که بیست سال پدرت آنها را به نفت جنوب، زیر نظر مستقیم خویش فروخت... چه می‌خواهید؟ ثروت یک مملکت را به غارت بردید. املاک و اموال و نوامیس مردم از دست این خانواده، سی سال است در امان نبوده، حالا هم مثل دزدها و بدکاره‌ها، از تاریکی شب، برای کودتا استفاده می‌کنید و برای استراحت به کلاردشت تشریف می‌برید!»

در طول بعد از ظهر، پایگاه سیا مشغول تهیه بیانیه شد که ژنرال زاهدی باید انتشار می‌داد. در تهیه این بیانیه، با اردشیر زاهدی و برادران رشیدیان و سرهنگ فرزندگان رایزنی شد. وقتی بیانیه آماده شد، مأموران سیا نتوانستند روزنامه‌ای را پیدا کنند که تحت مراقبت مأموران دولت نباشد. یکی از رشیدیانها، 10 نسخه ماشین شده تهیه کرد. به امضای ژنرال زاهدی رساند و سپس در اختیار خبرنگاران خارجی، روزنامه نگاران ایرانی و دو ارتشی صاحب دو مقام کلیدی گذاشت. وقتی بیانیه توزیع شد که دیگر دیر بود و نمی‌توانست در مطبوعات صبح 17 اوت (26 مرداد)، درج شود. از طرفی هم، مأموران پایگاه، جلیلی و کیوانی با پایگاه ارتباط نداشتند و باتفاق رشیدیانها، یا سرهنگ فرزندگان، به تدبیر خود عمل می‌کردند.

آنها مصاحبه‌ای را از قول زاهدی جعل کردند و آن را همراه با فرمان، در 17 اوت (26 مرداد)، چاپ کردند. در این وضعیت، همچون موارد مشابه دیگر، مأموران عالی رتبه پایگاه به ابتکار خود عمل کردند و با انجام کارهای بایسته، کفایت سخت رضایت بخشی را از خود بروز دادند. برخی از آنها در خانه کارمندی پایگاه در محوطه سفارت و برخی دیگر در خانه‌های کارمندان پایگاه در خارج از محوطه سفارت، مخفی شدند. اردشیر زاهدی از صبح 16 اوت (25 مرداد) در دست پایگاه سیا بود. سرلشگر زاهدی را سیا در 17

اوت (26 مرداد) مخفی کرد. رشیدیانها از 16 اوت توسط پایگاه سیا مخفی شدند. با این استثناء که روز 18 اوت (27 مرداد)، از مخفی گاه بیرون رفتند. سیا سرهنگ فرزنانگان را از صبح 16 اوت و سرتیپ گیلانشاه را نیز از صبح آن روز مخفی کرد

این اشخاص را پایگاه سیا مخفی کرد هم برای جلوگیری از توقیف شدن آنها و هم اینکه آنها را در جاهائی داشته باشد که امریکائیها منطقاً و به آسانی بتوانند به آن جاها آمد و شد کنند.

عصر آن روز، حدود ساعت 19 و 30 دقیقه، جمعیت در میدان بهارستان اجتماع کردند تا سخنان سخنرانان را بشنوند. سخنرانیهها بطور مستقیم از رادیو تهران پخش می شدند. سخنرانان، نمایندگان مجلس سابق، (جلالی) موسوی، دکتر سید علی شایگان، مهندس زیرک زاده، مهندس رضوی و وزیر امور خارجه، دکتر فاطمی بودند. تمامی سخنرانان به شاه حمله کردند و خواستار خلع او از مقام سلطنت شدند. بهنگام شنیدن این سخنرانیهها، مردم برای اولین بار دانستند که شاه با هواپیما به بغداد رفته است. پایگاه چندین ساعت پیش از آن آگاه شده بود که شاه به بغداد رفته است. در ساعت 16، دو مقام سیاسی سفارت، از موفقیت نقشه کودتا، امید بر گرفتند. حال آنکه روزولت اصرار داشت که هنوز این امید هست که کودتا موفق شود اگر شاه از رادیو بغداد پیام فرستد و اگر زاهدی موضع تهاجمی اتخاذ کند. پایگاه متونی را برای مرکز سیا می فرستاد حاوی سخنانی که شاه باید از رادیو بغداد ایراد کند.

با توجه به 7 ساعت اختلاف ساعت، مرکز سیا در واشنگتن، در ساعت 1 و 30 دقیقه صبح 16 اوت (25 مرداد)، پیام اول پایگاه سیا در تهران را مبنی بر ناکامی کودتا دریافت کرد. و ساعات کمی بعد از آن، به درخواست پایگاه، دست بکار شد تا شاه را به ایراد سخنرانی از رادیو بغداد برانگیزد. روز داشت به پایان می رسید که به پایگاه گزارش شد که وزارت خارجه قویاً مخالف کوشش امریکا برای تماس با شاه است. این وزارت بر اینست که این تماس را باید انگلیسها بگیرند. نیکوزیا، با هیجان، به پیشنهاد پایگاه، پاسخ مثبت داد. پایگاه انتلیجنت سرویس بر آن شد که موافقت لندن را برای پرواز لویت و داربی شایر به بغداد، با جت نیروی هوائی انگلیس، صبح روز 17 اوت (26 مرداد)، بدست آورد. این دو باید به شاه فشار می آوردند که از رادیو بغداد پیام بفرستد. لندن مخالفت کرد.

فهرست نزدیک به کامل از شرکت کنندگان در کودتای 28 مرداد 1332:

اعضای پایگاه، شب دیگری را با بیتوته به صبح رساندند و روز جدید را با خبرهای تشویق آمیز آغاز کردند: شب پیش، در حال سرکوب گروههای توده ای، سربازان آنها را به زیر کتک گرفته و مجبور می کرده اند فریاد کنند «جاوید شاه». پایگاه همچنان بر این احساس ماند که «نقشه از میان نرفته است». ژنرال زاهدی و سرتیپ گیلانشاه و برادران رشیدیان و سرهنگ فرزنانگان همچنان مصمم بودند اجرای نقشه را پی بگیرند. انقلاب اسلامی: ژنرالی که اسم او را سیاه کرده اند جز گیلانشاه نیست. هدایت الله گیلانشاه، وقتی رزم آرا، رئیس ستاد ارتش بود، رئیس رکن دوم این ستاد بود. بعد از کودتا، فرمانده نیروی هوائی شد. به درجه سپهبدی نیز رسید. در خرید هواپیما، سوء استفاده کلان کرد. فرصتی شد که سرهنگ خاتمی، شوهر فاطمه پهلوی، خواهر شاه سابق، جای او را در فرماندهی نیروی هوائی بگیرد. فردوست (ص 222 ظهور و سقوط سلطنت پهلوی) می نویسد او قمار باز قهاری بود و خانه خود را در زعفرانیه به ساواک، به 750 هزار تومان فروخت. فردوست او را افسری عامل انگلستان معرفی می کند.

حالا، صبح 17 اوت (26 مرداد)، روزنامه ها منتشر شده اند. نیروی سوم نوشته بود کودتا را شوراسکف با تفاق شاه طراحی کرده اند. «امریکائیان ساده اندیش فکر کرده اند شاه برگ برنده ایست». دو روزنامه داد و شاهد حکومت را بخاطر آنچه که خود کودتا می خواند، سرزنش کرده اند. کیهان، به نقل از رادیو لندن، نوشته است که زاهدی می گوید بنا بر فرمان شاه، او نخست وزیر است و شاه از آن رو ایران را ترک گفت که

حیاتش در خطر بود. در ساعات صبح، ایرانیانی که رادیو قوی دارند، از فرستنده‌های رادیویی خارجی، سخنانی را که شاه در بغداد ایراد کرده‌است، می‌شنوند. شاه گفته است:

«آنچه در ایران انجام گرفته است، بمعنای واقعی کلمه، کودتا نیست. او، بنا بر قانون اساسی، مصدق را از نخست وزیری عزل و سرلشگر زاهدی را بجای او، به نخست وزیری منصوب کرده‌است. او ادامه داده‌است که از سلطنت استعفاء نکرده‌است و به وفاداری ملت ایران نسبت به خود، مطمئن است.»

این سخنان، همانها بودند که پایگاه سیا در تهران فکر کرده بود شاه باید بگوید هرچند آن قوت منتظر را نداشتند. روزنامه‌ها بغداد از روزهای آشوب و حوادث خونین خبر می‌دهند.

چون مرکز سیا و وزارت خارجه همچنان از صدور اجازه برای تماس مستقیم با شاه خودداری می‌کرد، پایگاه در خواست کرد امام خالصی، روحانی مقیم بغداد، و آقاخان روحیه شاه را تقویت کنند. در این میان، سفیر امریکا در بغداد، برتون بری Burton Berry، ملاقات خود را با شاه، عصر 16 اوت (25 مرداد)، گزارش کرد. اظهاراتی که شاه بابتکار خود کرده بود، همانها بودند که پایگاه پیشنهاد می‌کرد و بعد از وقوع به او رسیدند.

حدود ساعت 10 صبح، بخش مهمی از قوای نظامی که در سطح شهر پراکنده بودند، به سربازخانه‌ها، فراخوانده شده‌اند. چرا که حکومت از تسلط خود بر اوضاع مسلط، مطمئن است. در ساعت 10 و 30 دقیقه، رادیو تهران از ژنرال زاهدی خواست خود را تسلیم مقامات دولت کند. در پی آن، اسامی دستگیر شدگان را خواند. دستگیر شدگان یا در کودتا شرکت داشتند و یا بنوعی در رویدادها، وارد شده بودند. فهرست جداگانه حاوی اسامی که روز پیش دستگیر شده بودند، اسامی زیر را در برداشت. اسامی که زیر آنها خط کشیده شده‌است، اسامی هستند که پایگاه از شرکتشان در کودتا آگاه است:

انقلاب اسلامی: سیا نزدیک به تمام صفحه را سیاه کرده‌است. اما توانسته‌اند اسامی را بخوانند:

- 1 - ابوالقاسم امینی، کفیل وزارت دربار.
- 2 - سرهنگ نوذری، فرمانده تیپ دوم زرهی .
- 3 - سرهنگ زند کریمی، رئیس ستاد تیپ دوم کوهستانی که در کودتا شرکت داشت.
- 4 - سروان پولاد دژ، افسر شهربانی.
- 5 - سرهنگ نعمت الله نصیری، رئیس گارد شاهنشاهی که در کودتا شرکت داشت.
- 6 - نایب سرهنگ آزموده فرمانده تیپ یکم کوهستانی که در کودتا شرکت داشت.
- 7 - سرهنگ پرورش، رئیس باشگاه افسران .
- 8 - ستوان یکم نیاحی که در کودتا شرکت نداشت.
- 9 - ارنست پرون، تبعه سوئیس
- 10 - سرلشگر نادر باتمانقلیچ افسر بازنشسته که در کودتا شرکت داشت.
- 11 - سرهنگ هادی کرائی، فرمانده گارد شاهنشاهی در رامسر .
- 12 - سرتیپ شیبانی که باز نشسته بود.
- 13 - رحیم هیراد، رئیس دفتر مخصوص شاه.
- 14 - سلیمان بهبودی رئیس بیوات سلطنتی که در کودتا شرکت داشت.
- 15 - نایب سرهنگ حمیدی، رئیس اداره گذرنامه که در کودتا شرکت داشت.
- 16 - سرهنگ منصور پور، فرمانده اسکادرات سوار.
- 17 - سرهنگ روحانی، رئیس ستاد تیپ سوم کوهستانی .
- 18 - سروان بلادی.
- 19 - ستوان یکم نراقی.
- 20 - سروان شقاقی

21 - سروان سلیمی

22 - ستوان یکم اسکندری

23 - ستوان یکم جعفری

24 - اشتری

25 - محمد جهانداری

26 - ستوان یکم روحانی

27 - دکتر مظفر بقائی که در کودتا شرکت داشت.

انقلاب اسلامی: اینک که سیا گزارش خود را منتشر می‌کند، لازم می‌نماید فهرست کاملی از «ایرانیان» دست اندر کار کودتا را ترتیب دهیم. این فهرست را با مراجعه به مآخذ مختلف و پرس و جو از مطلعان ترتیب داده‌ایم. نخست افراد دربار پهلوی و آنگاه گروه بندیهای مختلف بر محورهای زاهدی و بقائی و... را می‌آوریم:

رالف - پهلویها و افراد نزدیک به محمد رضا پهلوی:

1 - محمد رضا پهلوی،

2 - اشرف پهلوی

3 - ثریا اسفندیاری

4 - ارنست پران، جاسوس انگلیسیها در دربار. او همان کس است که به اطاق خواب شاه نیز وارد می‌شد و به قول ثریا در گذران شاه در رختخواب نیز مداخله می‌کرد. در 25 مرداد، او به شاه خبر می‌دهد که کودتا شکست خورد.

5 - سر شاپور ریپورتر، فرماسون. پدر او اردشیر جی، نیز، در کودتای 1299 نقش اول را بازی کرد. او بعد از کودتا، دلال اسلحه شد و پاداش شرکت در کودتا را، بسیار کلان، دریافت کرد!

6 - محمد خلیل جواهری بانی لژ فراماسونری پهلوی بود. این لژ در 10 آذر 1330 تشکیل شد و در برانداختن حکومت ملی مصدق نقش پیدا کرد. پس از کودتا، در 1334، این لژ تعطیل شد.

بدیهی است که لژهای دیگر فراماسونی نیز، بر ضد نهضت ملی ایران فعال بودند. بی دلیل نبود که از کودتا ببعد، بتدریج، تمامی مقامهای کلیدی دولت از آن فرماسونها شدند.

7 - اسدالله علم که بعد از کودتا، نخست وزیر و سپس، در آذر 1345، وزیر دربار شد و تا سفر به فرانسه برای درمان بیماری، در این مقام ماند. در 28 تیرماه 1356، برای آخرین بار نزد شاه رفت و عازم اروپا شد. دو هفته بعد از ورود به فرانسه، شاه از او خواست بخاطر بیماری استعفاء کند و او نیز چنین کرد. علم شگفت زده شد وقتی دانست هویدا جانشین او شده‌است. پیش از مرگ، علم نامه مفصلی به شاه می‌نویسد. اما شاه آن را نمی‌خواند و به هویدا می‌دهد و می‌گوید: «مشاعر علم دیگر کار نمی‌کند!» او در فروردین 1357، بهنگام اوج گرفتن انقلاب، در می‌گذرد. آیا بندگان قدرت درس عبرت می‌آموزند؟

پدر او امیر شوکت الملک و پدر همسر او قوام الملک شیرازی، هر دو از «دوستان انگلستان» بودند.

8 - برادران امامی، بخصوص جمال و نورالدین امامی. پدر آنها امام جمعه خوی بود و 5 تن از نخست وزیران ایران دامادهای این خانواده بودند. این جمله معروف از جمال امامی است: کودتا برای این شد که اما این قرار داد (کنسرسیوم نفت) را تصویب کنیم!

9 - نصرالله انتظام که نماینده ایران در سازمان ملل و زمانی نیز سفیر ایران در امریکا بود.

نظامیان را در فهرست جداگانه می‌آوریم.

ر ب - روحانیانی که نقش اول را در کودتا داشتند:

1 - سید محمد بهبهانی که در تهران و قم و نجف شبکه‌ای از روحانیان داشت. پدر او، سید عبدالله بهبهانی در انقلاب مشروطیت نقش داشت و پیش از آن، در جریان تحریم تنباکو، سرسپرده انگلستان شد. فرزند

سید محمد، سید جعفر بهبهانی نیز در کودتا نقش بازی کرد و در مجلسی که حکومت کودتا، با انتخابات قلابی، تشکیل داد، از تهران نماینده شد.

2 - سید ابوالقاسم کاشانی و فرزند او سید مصطفی کاشانی. مصطفی کاشانی، بخاطر نقشش در کودتا، نشان درجه اول تاج گرفت و نماینده مجلس شد. اما بطرز مرموزی مرد. کاشانی نیز شبکه‌ای از روحانیان داشت که از جمله آنها، سید روح الله خمینی در قم بود.

ر ج - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی در جلد دوم «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» بر اینست که گروهی زیر عنوان «عملیات بدامن» () bedamn عمل می‌کردند که آن را شاپورچی و اسدالله علم اداره می‌کردند. مارک گازپوروسکی می‌نویسد: این عملیات، با ورود شاپورچی به ایران، در سال 1948، شروع شده‌اند. هدف آن جلوگیری از نفوذ روسیه و قوت گرفتن حزب توده بوده‌است. دوتن ایرانی که، در گزارش، نامهای مستعار نرن و سیلی را دارند، با شاپور ریپورتر که وابسته مطبوعاتی سفارت امریکا بوده‌است، همکاری می‌کرده‌اند. در جلد دوم «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» (صص 180 و 181) آمده است که این دو، نامهای شاپور ریپورتر و اسدالله علم بوده‌اند. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی که جلد دوم را تهیه کرده و بدیهی است مشی پاک کردن دامن روحانیانی چون کاشانی و شبکه او را دارد، بر اینست که تظاهرات توده‌ای نماها، در روزهای 26 تا 28 مرداد، را عوامل نفوذی شبکه بدامن سازمان داده‌اند. اسامی این گروه، به روایت این کتاب (ص 185) عبارتند از:

1 - نصرت الله معینیان در روزنامه آتش و اداره تبلیغات بود. بعد از کودتا، وزیر راه و معاون وزیر دربار شد. و 2 - دکتر مظفر بقائی کرمانی و 3 - علی جواهر کلام (صاحب امتیاز صدای وطن) و 4 - عباس شاهنده (صاحب امتیاز روزنامه فرمان) و 5 - جعفر شاهید (هفته نامه جوانان را بخرج ارتش منتشر می‌کرد. فردوست می‌نویسد، در سال 41، یکبار پیغام فریزر، رئیس شرکت نفت BP را به او می‌رساند مبنی بر اینکه «ما علاقه داریم سپهبد بختیار نخست وزیر شود») و 6 - مصطفی مصباح زاده (صاحب امتیاز روزنامه کیهان) و 7 - عبدالرحمن فرامرزی (مدیر روزنامه کیهان) و 9 - عباس مسعودی (صاحب امتیاز روزنامه اطلاعات) و 10 - هادی هدایتی (در حزب توده بود) و 11 - علی اصغر امیرانی (صاحب امتیاز مجله خواندنیها) و 12 - مهدی میر اشرافی (صاحب امتیاز روزنامه آتش) و 13 - رسول پرویزی (در حزب توده بود).

ر برداران رشیدیان و شبکه آنها

ر بقائی و سه همکار نزدیک او، یکی دکتر سپهبدی و دیگری علی زهری و سومی حسین خطیبی (سرتیپ افشارطوس رئیس شهربانی حکومت مصدق را در خانه او ربودند و بردند و کشتند). همکاری این گروه با شبکه رشیدیانها (بنا بر زندگی نامه بقائی (ص 193)، با رسیدن ژنرال آیزنهاور به ریاست جمهوری امریکا شروع شده‌است. همکاری باند بقائی با بدامن، بنا بر قول ریچارد کاتم، اگر زودتر شروع نشده باشد، باید از زمانی شروع شده باشد که انگلیسها او را برای ارتباط با کاشانی و رشیدیانها را برای ارتباط با بهبهانی و سرهنگ پاکروان (سرلشگر و رئیس ساواک بعدی) را برای تماس با نظامیان هوادار انگلستان به مسئول اجرای نقشه تی.پی. آژاکس، کریمت روزولت، معرفی می‌کنند.

بعد از انقلاب بهمن 1357، بقائی طراح نظریه ولایت فقیه شد و عامل او، حسن آیت، طرح ولایت مطلقه فقیه را، با امضای خود و آیه الله منتظری (آقای منتظری به آقای بنی صدر گفته است نمی‌دانسته است حسن آیت کیست. از او پرسیده‌اند با ولایت فقیه موافق است و او پاسخ داده‌است: آری) منتشر کرد و در مجلس خبرگان برای به تصویب رساندن آن، از هیچ کار فروگذار نکرد.

و بقائی سازمان مخفی و سازمان نظامی خاص خود را نیز می‌داشت. با سازمان نظامی از طریق حسین خطیبی ارتباط داشت:

1 - سرهنگ حسن اخوی که در کودتا نقشی با اهمیت بازی کرد.

- 2 - سرتیپ حبیب الله دیهیمی که رئیس رکن دوم ستاد ارتش بود و در براه انداختن دستجات اوباش جنوب شهر در 28 مرداد نقش داشت.
- 3 - سرهنگ حسن پاکران که بعد از کودتا، معاون و سپس رئیس ساواک و وزیر و سفیر شد.
- 4 - سرتیپ ولی قرنی که بهنگام کودتا درجه سرهنگی داشت و در رشت بود. او بعدها رئیس رکن دوم ستاد ارتش شد. کودتائی را تدارک می‌دید که دستگیر و محکوم شد. بعد از انقلاب، رئیس ستاد ارتش شد. اما استعفاء داد و ترور شد. گفتند گروه فرقان او را ترور کرده‌است!؟
- 5 - سرهنگ ارفع
- 6 - سرهنگ آریانا که بعدها ارتشبد و رئیس ستاد شد.
- 7 - این افسران با سرلشگر حسن ارفع که عامل سیاست انگلستان محسوب می‌شد و در ایام کودتا، بازنشسته بود، ارتباط داشتند.
- رج - نظامیان:
- 1 - گروه زاهدی مرکب از سرلشگر فضل الله زاهدی و فرزند او اردشیر زاهدی و شوهر خواهر او، صادق نراقی، که پول سیا را برای کاشانی برده‌است. و مصطفی مقدم که زاهدی نخست در باغ او مخفی بود.
- غیر از نظامیانی که نامهایشان آمدند، نظامیان زیر در کودتا نقش اول را داشته‌اند:
- 3 - سرتیپ گیلان‌شاه که در روز 28 مرداد، با تانک، به «خانه امن» سیا رفت و زاهدی را به اداره رادیو و از آنجا به باشگاه افسران برد.
- 4 - سرهنگ نعمت الله نصیری که در شب 25 مرداد، فرمان عزل مصدق را به خانه او برد و رئیس گارد شاهنشاهی بود.
- 5 - سرلشگر باتمانقلیچ که رئیس ستاد شد.
- 6 - سرهنگ عباس فرزنانگان، بعد از کودتا، سرتیپ و وزیر پست و تلگراف و سخنگوی دولت شد. وقتی کاشانی زبان به مخالفت گشود، او را سید کاشی خطاب کرد!
- 7 و 8 و 9 - سرلشگر عبدالحسین حجازی (پس از آنکه دختر او را آلوده کردند و کشته شد، خودکشی کرد) و سرلشگر مهدیقلی علوی مقدم و سرتیپ حاجی انصاری که در 21 مهر 1331، بهمراه آریانا، توقیف شدند. بنا بر اعلامیه دولت، زاهدی باتفاق این افسران و گروهی دیگر، کودتا را تدارک می‌دیده‌اند.
- 10 - سرتیپ محمد دفتری خویشاوند مصدق که رئیس گارد گمرک بود. وقتی معلوم شد در کودتا شرکت دارد، مصدق دستور توقیف او را داد. روزی پیش از کودتا، به دختر مصدق، همسر دکتر متین دفتری پناه برد. او نزد پدر خود رفت. مصدق دفتری را احضار کرد و به او گفت: از بد اقبالی، امروز محتاج خائنی چون تو شده‌ام. سرنوشت ایران و نهضت ملی را در دست تو می‌گذارم.
- مصدق او را رئیس شهربانی می‌گرداند. او قول وفاداری می‌دهد و با دو حکم، یکی از زاهدی و دیگری از مصدق، به شهربانی می‌رود.
- 11 - سرتیپ سیاسی که رئیس رکن دوم ستاد بوده‌است.
- 12 - سرتیپ دادستان که در پی کودتا، فرماندار نظامی شد.
- 13 - سرهنگ دو اسکندر آزموده،
- 14 - سرهنگ دو فرهنگ خسرو پناه خویشاوند مصدق.
- 15 - سرهنگ دو زند کریمی
- 16 - سرهنگ تیمور بختیار که فرمانده تیپ کرمانشاه بود.
- 17 - سرهنگ دو منصور پور
- 18 - سرهنگ روحانی

19 - سرهنگ دو شهربانی حمیدی

20 - سرهنگ دو هادی کسرائی.

غیر از اینها، افسرانی هستند که سرهنگ نجاتی در کتاب «جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای 28 مرداد 1332»، (صص 344 و 345) فهرست کرده‌است. افسرانی که در این فهرست آورده‌است با افسران شرکت کننده در کودتا همکاری کرده‌اند. از این اسامی، برخی در «یادداشتها و وصیت نامه سرگرد علمیه» آمده‌اند. این یادداشتها ضمیمه کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای 28 مرداد 1332 است: ر سرگرد علمیه که بازپرس کودتاچیان دستگیر شده بوده است، اسامی این افسران را نیز بدست می‌دهد:

21 - ستوان یک ریاحی 22 - سرگرد حسین فردوست 23 - ستوان یک جهان بینی 24 - سروان بلاری 25 - سروان سپهر 26 - سرگرد سپهر 27 - سرگرد امان الله صفائی 28 - سرگرد کاوسی 29 - سرهنگ شاهرخ 30 - سرگرد مؤید 31 - سرگرد محسن مبصر، رئیس شعبه تجسس رکن دوم ستاد که بعدها رئیس شهربانی شد. 32 - سرتیپ محمد معینی

ر افسران زیر نیز در شمار این نوع افسران بوده‌اند و نامهاشان در کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای 28 مرداد آمده‌اند:

33 - سرگرد رکنی 34 - سروان شقاقی (سر لشگر شد و در خوزستان، با حسن عرب نزاع کرد و او را زد و بدستور شاه بازنشسته شد. وقتی خبر بازنشستگی خود را شنید، گفت: ما را بگو که کودتا کردیم این شاه... را از رم بازگردانیم و حالا او ما را به حسن عرب... فروخت! پس از ادای این جمله، گلوله‌ای در مغز خود خالی کرد) 35 - ستوان یک اسکندری 36 - ستوان آزمون و 37 - ستوان یک نراقی و 38 - ستوان دوم جعفربای 39 - سرگرد خیر خواه 40 - سروان صاعدی 41 - ستوان قادری

سرهنگ نجاتی نامهای سرهنگ مبصر و سرهنگ حسینقلی اشرفی را نیز آورده‌است. اولی رئیس شهربانی و دومی فرماندار نظامی بودند. اما سرهنگ حسینقلی سررشته در «خاطرات من»، (صص 116 - 121) توضیح می‌دهد که سرهنگ اشرفی با کودتاچیان همکاری نداشت و توقیف او، کمک بزرگی به کودتا بود. زیرا فرمانداری نظامی را در لحظه‌ای حساس، بدون فرمانده گرداند.

سرهنگ سررشته می‌گوید روز 28 مرداد وارد اطاق سرتیپ ریاحی شده و به او اطلاع داده است که سرهنگ ممتاز در محاصره است و اجازه خواسته است نیرو به کمک او ببرد. بجای این اجازه، ریاحی او را از ریاست دژبان نیز برکنار کرده‌است. در حضور او، سرتیپ سیاسی بوده‌است که در کودتا شرکت داشته و سرتیپ فولادوند بوده که در پی کودتا، سرلشگر و فرمانده دانشکده افسری شد. این همان افسری است که به خانه مصدق می‌رود و از او می‌خواهد تسلیم شود. شخص سوم، سرهنگ روح الله نویسی بوده که بعد از کودتا، سرتیپ شد.

سرهنگ سررشته سرهنگ ناصر شاهرخی، فرمانده پادگان جی را در شمار کودتاچیان نمی‌داند. در پیوستی که جنبه نظامی عملیات تی پی آژاکس شرح شده‌اند، از 40 افسر در صف، سخن رفته است. ر سرهنگ نجاتی فهرستی از افسران نیز تهیه کرده‌است که حاوی نامهای افسرانی است که در ساعات آخر به کودتاچیان پیوسته‌اند و یا در خارج از تهران بوده‌اند:

1 - سرتیپ اسماعیل ریاحی و 2 - سرهنگ دوم علوی کیا که بعد معاون ساواک شد 3 - سرهنگ امیرقلی ضرغامو 4 - سرهنگ عباس معینی و 5 - سرگرد پرویز خسروانی 6 - سرهنگ محمدتقی مجیدی 7 - دریادار نصیر زند 8 - سرهنگ غلامحسین افخمی 9 - سرگرد مولوی 10 - سروان عسگری 11 - ستوان دانشور 12 - سرگرد صیادیان 13 - سروان هوائی برنجیان 14 - سرگرد جلیلی و 15 - ستوان یک غفاری 16 - ستوان یک وکیلی 17 - سرگرد مجلسی 18 - سرهنگ دوم مرعشی 19 - سرگرد جاوید پور 20 - سرگرد اکبر زند 21 - سرگرد مرادیان و 22 - سرگرد زمانیان 23 - سرگرد کیومرث آگهیان 24 - سرگرد

خدایاری 25 - سرگرد رزاقی و 26 - استوار ایروانی 27 - سرهنگ رضا زاهدی 28 - سرهنگ جعفر قلی صدری 29 - سرگرد حسین دولو 30 - سرهنگ علی خواجه نوری.

بدین قرار ادعای کیانوری (خاطرات نورالدین کیانوری، صص 331 تا 333، نامه‌ای که در آن، کیانوری نظر می‌دهد حزب و سازمان نظامی او توانا به جلوگیری از کودتا نبوده اند) نادرست است. در کودتا، اندک شماری از افسران ارتش شرکت کرده‌اند. شرکت کنندگان اصلی، از بازنشسته و در خدمت، بزحمت به 40 تن می‌رسیده‌اند. کودتایشان در 25 مرداد شکست می‌خورد. از آن روز به بعد، ابتکار عمل بدست «آیه‌الله‌ها» می‌افتد. بدیهی است اگر این اندک شمار نظامیان مهار می‌شدند، «آیه‌الله‌ها» نیز بکاری توانا نمی‌شدند. مهار این گروه نیاز به سازمان نظامی حزب توده نیز نمی‌داشته و ارتشیان وفادار به نهضت ملی می‌توانسته‌اند کودتاچیان را دستگیر و از کار باز بدارند.

در این میان، نقش حزب توده در روزهای 26 تا 28 مرداد است که نیاز به مطالعه تاریخی دارد. بنا بر گزارش سیا، نوعی همکاری مثلث زور پرست، (دربار و «روحانیت» وابسته به انگلیس و امریکا و حزب توده) کودتا را ممکن کرده‌است:

شایعه‌ها که پخش می‌شوند حاکی از آنند که افسران دستگیر شده در 20 اوت (29 مرداد) اعدام می‌شوند. در واحدهای نظامی مستقر در تهران، در شهربانی و در ژاندارمری، افسران با یکدیگر ملاقات می‌کنند تا در باره وضعیت گفتگو کنند. یکچند از آنها تصمیم گرفته‌اند همه چیز خود را به خطر بیندازند و به یاری رفقای خود برخیزند.

پایگاه سیا، در طول روز، در پخش فتوکپی فرمانها، بخصوص در میان ارتشیان، کوشش بزرگی بکار برد و بیش از پیش کوشید آنها را در مطبوعات درج و موضوع بحث کند. مسلم شد که اطلاع عمومی از وجود فرمانها، اثر داشته است. هر کس می‌پرسد: «آیا راست است که شاه فرمانهائی را صادر کرده‌است؟. اگر چنین است، مصدق چرا دروغ می‌گوید؟ آیا این کار سرزنش بارترین کاری نیست که او کرده‌است؟»

انقلاب اسلامی: برابر یادداشتهای سرگرد علمیه (که در دادگاه مصدق نیز صحت آن مسلم گشت و این گزارش نیز آن را تأیید می‌کند)، سرهنگ نصیری، در بازجویی گفته است: «روز پنجشنبه صبح از رامسر یا کلاردشت، بقول خودش، «با دو فرمان و یک پیام به مرکز حرکت نموده به این ترتیب که دو کاغذ مارکدار سفید که ذیل آنها را اعلیحضرت همایونی توشیح فرموده بودند، در دست داشته، نزد هیراد، رئیس دفتر مخصوص آمده و اظهار می‌دارد که در این دو کاغذ سفید مهر، متن این دو مینوت را که خط خوردگی داشته، یکی به خط خود، مبنی بر عزل دکتر مصدق و دیگری به خط کسی که معلوم نشد، در مورد نخست وزیری کسی که اسم آنها در آن مینوت نوشته نشده بود، بنویسد و اسم نخست وزیر جدید را سرلشگر زاهدی قید کند.» بعداً که فرمان صبح آن روز منتشر شد، بنظر اینجانب، حتی با مینوت اصلی هم عبارات و مفادش فرق داشت. زیرا در مینوت، اسم زاهدی در وسط می‌بایست قید شود در صورتی که در فرمان منتشر شده، در بالای فرمان اسم ایشان قید شده و در متن فرمان ذکر کلمه شما، شده و مینوت آنها هم فرق داشت.»

بدین قرار، مصدق دروغ نگفته‌است. فرمانها، در واقع، دو کاغذ سفید با دو امضاء بیشتر نبود. غیر از اینکه شاه حق عزل نخست وزیر را نداشته است، سپردن دو نامه سفید امضاء، مسلم می‌کند شاه سابق به اختیار خود، این دو فرمان را صادر نکرده‌است. اوامر سیا و انتلیجنت سرویس را بترتیبی که حداقل مسئولیت را متوجه او کند، اجرا کرده‌است.

آیه‌الله‌ها و حزب توده وارد عمل می‌شوند:

انقلاب اسلامی: گازویوروسکی بدرست یادآور می‌شود که در این گزارش، علل شکست کودتای 25 مرداد، با جزئیات آن، قید نشده‌اند. گزارش می‌گوید برخی از ایرانیان دست اندر کار، آن را بروز داده‌اند. جزئیات آن را

گزارش نمی‌کند. حزب توده، چند روز پیش از اجرا، از نقشه کودتا، با جزئیات آن، مطلع می‌شود. بر ایراد گازبوروسکی باید افزود: حق اینست که حزب توده بسیاری از ابهام را تا این زمان روشن نکرده‌است: از جمله اینکه دستگاه اطلاعاتی که نقشه کودتا را با جزئیاتش به آنها اطلاع داد، از 26 تا 28 مرداد چه می‌کرد؟ چطور ممکن شد سیا توانست بدون اطلاع حزب توده، بنام این حزب کارهایی را بکند که در این گزارش آمده‌اند؟ باوجود کودتای 25 مرداد، چرا سازمان نظامی خود را به حالت آماده باش درنیاورد؟ دست کم چرا به آنها تعلیمات ضرور را نداد؟ و...

بهر رو، شکست کودتا در 25 مرداد و پیروزی آن در 28 مرداد، مسلم می‌کند عواملی که فعال بودند (ستاد ارتش و فرمانداری نظامی و حزب توده و جبهه ملی و سازمانهای وابسته به آن) غیر فعال شدند و عواملی که غیر فعال مانده بودند، فعال شدند (روحانیان، اوباش که بسیج شدند، گارد شاهنشاهی که اسلحه‌اش در دسترس بود و...)

در ساعت 13 و 25، فاطمی کنفرانس مطبوعاتی ترتیب داد. در آن، او از پرواز شاه به بغداد سخن گفت. نامه ابوالقاسم امینی، وزیر دربار در توقیف را خواند. او گفت: 14 افسر توقیف شده‌اند. او دیدگاههای مشروح خود را در سرمقاله باختر امروز نوشته‌است. بطور عمده، حملات سراسر ناسزا به شاه است. او از جمله این جمله‌ها را در سرمقاله خود آورده است: «ای شاه خائن! ای بی آرم مرد! شما تاریخ جنایت بار سلطنت پهلوی را کامل کردید. ملت... می‌خواهد شما را از تخت سلطنت فرو کشد و روانه زندان کند.»

اوائل بعد از ظهر، هندرسون، سفیر امریکا در ایران، از بیروت، وارد تهران شد. در راه فرودگاه مهر آباد، اعضای سفارت که برای استقبال از سفیر می‌رفتند، در انتهای خیابان شاه رضا (میدان 24 اسفند)، منظره مجسمه برنزی رضا شاه را دیدند. تنها چکمه‌های او بر پایه مانده بود. مجسمه میدان سپه را نیز فرو افکنده بودند بقایای مجسمه و اسب را در پی خود، کشان کشان می‌بردند. از جمعیتی که به تخریب مجسمه پرداخته بود، بدون تردید، اکثریت با اعضای حزب توده بود.

از سوی حکومت، دکتر غلامحسین مصدق، فرزند نخست وزیر و دکتر عالمی، وزیر کار به استقبال هندرسون آمده بودند. در ساعت 16 و 30 دقیقه، پایگاه سیا گزارشی تلگرافی فرستاد و در آن، برآوردی از وضعیت محلی بعمل آورد. بنا بر برآورد، وضعیت مصدق برای هفته‌های آینده، تقویت شده‌است. و اصرار شده بود که سیاست مخالفت با او باید ادامه پیدا کند. نزدیک به پایان روز، حکومت صدر بلاقی، واعظ، را بکار گرفت و او از رادیو، به شاه حمله کرد.

عصر هنگام فعال‌ترین زمان پایگاه سیا بود. عاملان اصلی فرخ کیوانی و علی جلالی رسیدند و تعلیماتی دادند. در محل سفارت، روزولت و کارول با سران تیم خود، شورای جنگی طولانی تشکیل دادند. سرلشگر زاهدی و اردشیر زاهدی و سرتیپ گیلان‌شاه و برادران رشیدیان، هر سه، و سرهنگ فرزندگان در این شورا شرکت داشتند. بعضی از این افراد در بیرون سفارت خانه داشتند آنها رادست بسته و یا در حال خوابیده در کف خودرو، به سفارت آوردند.

کمتر از صد یارد آن طرف‌تر، سفیر کبیر امریکا، هندرسون و ژنرال مک کلوردر، در باغ سفارت، در برابر اقامت گاه سفیر، روزولت به آنها اطمینان می‌داد که هیچ ایرانی در محل سفارت مخفی نیست. و اگر مصدق پرسید، او در کمال شرافت می‌تواند بگوید هیچ ایرانی در سفارت نیست.

شورای جنگی بمدت 4 ساعت بطول انجامید. در پایان تصمیم گرفته شد برخی عملیات باید چهارشنبه 19 اوت (28 مرداد)، بعمل آیند. برای تدارک این عملیات، چند فعالیت خاص باید بعمل می‌آمدند:

* در قلمرو عمل سیاسی، تصویب شد که آیه الله بهبهانی به قم فرستاده شود و او بکوشد آیه الله العظمی بروجردی را به صدور فتوایی بر انگیزد. فتوایی که آیه الله بهبهانی باید می‌گرفت، اعلان جهاد بر ضد کمونیسم بود. و در همان روز، او باید تظاهرات بزرگی با این شعار برپا کند: «وقت آنست که افسران وفادار ارتش و سربازان و مردم به حمایت دین و سلطنت برخیزند.»

* در قلمرو عمل نظامی، حمایت از بیرون از تهران، بنظر اساسی رسید. سرهنگ فرزندگان در خود روئی که یک عضو پایگاه سیا، جرالد تاون Gerald Towne آن را رانندگی می‌کرد، به کرمانشاه فرستاده شد. او مأموریت داشت سرهنگ تیمور بختیار، فرمانده تیپ کرمانشاه را متقاعد کند جانب شاه را بگیرد. اردشیر زاهدی باتفاق کارول به اصفهان فرستاده شدند. مأموریت آنها این بود که سر تیپ ضرغام فرمانده لشکر اصفهان را راضی کنند جانب شاه را بگیرد. با استفاده از امکانات پایگاه سیا، برای پیغام بران شناسنامه و اوراق لازم عبور و مرور به ترتیبی که جعلی بودنش قابل تشخیص نباشد، تهیه شد

در تمام ساعات دراز روز 17 اوت (26 مرداد)، ستادهای سیا و انتلیجنت سرویس کاری برای کاستن از شدت یأس نمی‌توانستند کرد. ستاد سیا تلگرامی به پایگاه سیا در تهران فرستاد که بخاطر حفظ جان روزولت باید هرچه زودتر ایران را ترک کند. این تلگراف شدت یأس را باز هم بیشتر کرد. همزمان تلگراف دیگری به بری Berry، سفیر امریکا در بغداد فرستاده شد حاوی رهنمود در باره نحوه عملش در دیدار بعدیش با شاه. رهنمودهای تبلیغاتی برای ایستگاههای سیا در کراچی و دهلی نو و قاهره و دمشق و استانبول و بیروت فرستاده شد حاکی از اینکه حکومت زاهدی تنها حکومت قانونی است. درست بعد از ظهر، ستاد سیا یک افسر پایگاه پاریس را به جنوب فرانسه فرستاد تا آقا خان (رهبر فرقه اسماعیلیه) را به فرستادن تلگرافی به شاه برانگیزد. در این تلگراف، آقاخان باید از شاه حمایت و روحیه او را تقویت می‌کرد. بسیار دیرتر، ستاد مطلع شد که تماس حاصل شده است اما نتیجه منتظر بدست نیامده است. آقاخان گفته است شاهی که کشور و تخت و تاج خود را رها می‌کند، هرگز باز نمی‌گردد. بعد از این اظهارات، دیگر کوششی برای اینکه او به حمایت شاه برخیزد، بکار نرفت. البته، دیرتر او این آمادگی را پیدا کرد که بشنود شاه می‌تواند تاج و تخت خود را باز یابد.

در نیکوزیا، ستاد انتلیجنت سرویس سخت ناامید بود. از مرکز خود در لندن و وزارت خارجه، سخت عصبانی بودند. داربی شایر Darbyshire همچنان می‌کوشید اجازه رفتن به بغداد را بدست آورد. در همان حال که پافشاری و اعتقادی که پایگاه انتلیجنت سرویس ظاهر می‌کرد، در خور ستایش است، اما نباید از یاد برد که در صورت شکست کامل نقشه کودتا، چیزی را از دست نمی‌دادند.

ساعت 18، پر مشغله‌ترین ساعت برای همه کسانی - در هر کشوری که بودند - که از نقشه کودتا اطلاع داشتند، بود. ساعت 7 و 30 دقیقه، صبح، شاه با هواپیمای مسافر بری BOAC بغداد را بقصد رم ترک گفت. چند ساعت بیشتر لازم نبود برای اینکه خبر به تهران برسد. روز تهران با گروههای کوچکی که در خیابانها به حرکت درآمدند، شروع شد. حزب توده مرکز حزب پان ایرانیست، واقع در نزدیکی مجلس، را ویران و غارت کرد (کیوانی و جلیلی محرک این تخریب بودند). میان افراد حزب توده و نیروی سوم (به رهبری خلیل ملکی) زد و خورد هائی روی دادند.

روزنامه‌های صبح در ساعات معمول، منتشر شدند. با استقرار افراد پلیس مخفی در چاپخانه‌ها، نشریه‌های مخالف کمی می‌توانستند منتشر شوند. روزنامه‌های طرفدار مصدق اعلام می‌کردند که سلطنت پهلوی به پایان رسید.

در همان حال که اطلاعات - برغم اطمینان دادن ناشر آن که از مشی پایگاه سیا حمایت می‌کند - می‌نوشت: ملت مخالفت شدید خود را با کودتا در سود بیگانگان ابراز کرد و روزنامه داد به درج دوباره فرمان شاه و مصاحبه زاهدی، به کوشش خود ادامه می‌داد. روزنامه شاهد فرمان شاه را درج کرد. و کیهان دو یادداشت کوتاه در باب دعاوی زاهدی انتشار داد. شجاعت که به جای بسوی آینده منتشر می‌شد و ارگان حزب توده بشمار بود، بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران را منتشر می‌کرد. بعد از هفته‌ها، این نخستین بیانیه بود که کمیته مرکزی حزب منتشر می‌کرد. بیانیه حوادث اخیر، به تحریک انگلیس و امریکا را تقبیح و افزوده بود که شعار روز: «مرگ بر سلطنت! و زنده باد جمهوری دموکراتیک» باید باشد. در طول صبح، خبرگزاری فرانسه گزارش کرد که هدف از آن این بود که نقش مهمی در خارج از ایران ایفا کند. در آن،

اظهارات زاهدی خطاب به افسران ارتش ایران، گنجانده شده بود: «آماده جانبازی برای حفظ استقلال و سلطنت ایران و دین مقدس اسلام که اینک کمونیستهای بی دین آن را تهدید می‌کند، بشوید».

انقلاب اسلامی: محل حزب پان ایرانیست به رهبری یزشکیپور در خیابان شاهپور بوده و دفتر وکالت او در بهارستان قرار داشته‌است. و در 27 مرداد، به محل حزب ملت ایران به رهبری فروهر حمله شده‌است.

اطلاعیه‌های نظامی که رادیو تهران می‌خواند، حاکی از آنند که حکومت به کوششهای خود، برای تحکیم کنترل خود بر اوضاع، ادامه می‌دهد. در یکی از این اطلاعیه‌ها، 100 هزار ریال جایزه برای کسی که مخفی گاه زاهدی را نشان دهد، معین شده بود. اطلاعیه دوم از سرهنگ عباس فرزنانگان می‌خواست خود را به فرمانداری نظامی معرفی کند. اطلاعیه سوم هرگونه اجتماع و تظاهرات را ممنوع می‌کرد. در ساعت 10 و 30 دقیقه، سرتیپ ریاحی، رئیس ستاد، در قرائت خانه دانشکده نظامی، افسران عالی رتبه ارتش را جمع کرد و برای آنها، گزارش عصیان را خواند و تأکید کرد که آنها باید نسبت به حکومت مصدق وفادار بمانند.

افراد پایگاه سیا در تهران تمامی کوشش خود را بکار می‌بردند تا تصمیمهای 16 اوت (25 مرداد) را به عمل درآورند و نیز خود را برای رویارویی با هر احتمالی آماده می‌کردند. در پیامی به مرکز سیا، پایگاه خواست وسائل لازم را برای تخلیه مخفیانه حدود 15 نفر از ایران، آماده کند. پیام دیگری نظر نظامیان ایرانی را منتقل می‌کرد. بنا بر آن، شاه باید دستورهای خود را از طریق رادیو، ابلاغ کند. و بالاخره از مرکز پرسید: آیا پایگاه باید به اجرای نقشه آژاکس ادامه دهد و یا از آن دست بدارد. پایگاه انتلیجنت سرویس در نیکوزیا از شکست اولیه (کودتای 25 مرداد) ابراز تأسف کرده و گفته‌است همه کار می‌کند تا لندن را به لزوم پشتیبانی از پایگاه در ادامه دادن به کوششها متقاعد کند. در دنباله پیام، اظهارات شاه در بغداد نقل شده بود. پایگاه انتلیجنت سرویس از مرکز خود در لندن خواسته بود شاه را برآن دارد به زیارت عتبات عالیه عراق برود. چرا که در آنجا، در تماس مستقیم با روحانیان مقیم زیارتگاهها پیدا می‌کند.

در مدت بعد از ظهر، بیشترین خبرها مربوط به عملها نبودند بلکه به اظهارات منابع مختلف راجع بودند. فاطمی، وزیر خارجه، در کنفرانس مطبوعاتی خود، اعلام می‌کرد که در بغداد قیامی بر ضد شاه روی داده‌است. سخن او دروغی کامل بود. ساعت 15، شاه وارد رم شد. در آنجا، خطاب به مطبوعاتی که ماجرا را تعقیب می‌کردند، بیاناتی کرد. این اظهارات امیدهای هواداران او را ناامید نمی‌کردند و اما بهیچرو دعوت به عملی نیز نبودند. و نیز، بعد از ظهر، رادیو مسکو بیانیه حزب توده ایران را قرائت کرد. همان که صبح، در روزنامه شجاعت چاپ شده بود.

عصر هنگام، خشونت در خیابانهای تهران مستقر شد. مشکل می‌توان گفت چه امری علت اصلی این امر شد. اما می‌توان عاملها آن را بر شمرد: عامل اول، پرواز شاه، مردم را آگاه کرد که مصدق تا کجا رفته است و مردم با نیروهای خشمگینی در آمیخته که هوادار شاه بودند. عامل دوم، روشن بود که حزب توده توانائی خود را بیش از آنچه بود، برآورد کرده بود. این ارزیابی نادرست یا از رابطان حزب با شورویها و یا از رهبران حزب و یا افراد حزب بود. در طول روز، حزب نه تنها مجسمه‌های شاه را پائین کشیده بود بلکه پرچم خود را نیز برافراشته بود. و همچنین، حزب تابلوهای اسامی خیابانهای را که بنام پهلوی نام گذاری شده بودند و یا یادآور رویدادهائی بودند که با برقرار شدن سلسله پهلوی ربط داشتند، برمی‌داشت و بجای آنها، تابلوهائی از اسامی «مردمی» نصب می‌کرد. بنظر می‌رسید حزب آماده دست زدن به کوشش آخری برای استقرار «دموکراسی توده‌ای» است. بر این باور که مصدق با حزب سرشاخ نمی‌شود و یا که حزب موفق می‌شود او را در خیابانها شکست بدهد. عامل سوم، اینکه حکومت مصدق شروع کرد به نگران شدن بابت وحدتش با حزب توده. حزب پان ایرانیست خشمگین و نیروی سوم سخت از وضعیت ناخشنود بودند. عامل چهارم اینکه فعالیتهای جلیلی و کیوانی برای متهم کردن حزب توده به فعالیتهای تروریستی، به اوج خود می‌رسید - که جزئیات آن در صفحات پیشین آمده‌اند - . هدف این بود که بنام حزب توده ترس و وحشت ایجاد می‌شد. در این عصر، جلیلی و کیوانی دستجات توده ایهای قلابی را، در خیابانها، به حرکت درآوردند.

مأموریتشان این بود در لاله زار و خیابان امیریه و هر جای دیگر که ممکن است، به مغازه‌ها حمله و آنها را غارت کنند و بباوراندند که این حزب توده است که دست به این کارها می‌زند.

انقلاب اسلامی: در باره این قسمت از گزارش، توضیحات زیر ابهامها را رفع می‌کنند:

1 - بنا بر تحقیق مارک گازیوروسکی، آیه‌الله بروجردی به بهبهانی پاسخ منفی می‌دهد و حاضر نمی‌شود در خیانت کودتا شرکت کند.

2 - عصر روز 27 مرداد و روز 28 مرداد، دستجات اوباش را دو «آیه‌الله»، بهبهانی و کاشانی به راه انداختند. برادران رشیدیان همکار بهبهانی در به راه انداختن این دستجات بودند.

3 - در 27 مرداد، نخست اعضای حزب توده، در گروهها، به راه افتادند و در پی آن بود، که طرح «توده‌ایهای قلبی» به اجرا گذاشته شد. اما چرا حزب توده نتوانست گروههایی را خنثی کند که عوامل سیا و انتلیجنت سرویس، بنام این حزب، به راه انداخته بودند؟ این پرسشی است که هنوز پاسخ روشنی پیدا نکرده‌است.

عصر 27 مرداد، تمامی این عاملها دست بدست دادند و وضعیت را دیگر کردند. قوای انتظامی دستور یافتند خیابانها را از تظاهر کنندگان خلوت کنند و حاصل آن، نزاعهای جدی شد. دوستان سرهنگ حمیدی، در شهربانی، دستور گرفتند کاری بکار زدن و شکستن و غارت کردن توده‌ایهای قلبی نداشته باشند، در عوض تودایها را بزنند و بسود شاه شعار بدهند.

حزب توده از قرار زود به این امور پی برد و دانست که در پوشش حزب، نقشی بازی می‌شود و اعضای او برای منازعه با قوای انتظامی، به اندازه کافی قوی نیستند. آنها افراد خود را بیرون آوردند تا تظاهر کنندگان را قانع کنند به خانه‌های خود بروند.

مرکز سیا روزی را با کزکردگی و ناامیدی به شب رساند. رشته کار و رهبری آن از ید شعبه و قسمت بیرون رفت و در دست عالی‌ترین مقامها قرار گرفت. مشتکی از افراد مشغول تهیه پیامی شدند که دستور متوقف کردن عملیات بود. عصر هنگام، پیامی که فرستاده شد، بر مبنای نظر وزارت خارجه تهیه شده بود: «نقشه به اجرا گذاشته شد و عملیات شکست خوردند.»

موضع دولت انگلیس این بود:

«ما باید تأسف بخوریم از اینکه نمی‌توانیم وارد جنگ بشویم»

و موضع مرکز سیا این بود:

«با وجود فقدان توصیه‌های قوی مخالف با پایان دادن به عملیات، از سوی هندرسون و روزولت، عملیات

بر ضد مصدق باید متوقف شوند.»

انقلاب اسلامی: بدینسان، در ظهر 27 مرداد، وزارتخانه‌های خارجه انگلیس و امریکا و سیا دستور توقف عملیات ضد حکومت مصدق را صادر می‌کنند. از این ساعت، ابتکار عمل بدست دو آیه‌الله، یکی بهبهانی و دیگری کاشانی می‌افتد. گازیوروسکی، بدرست، یادآور می‌شود که در گزارش، نسبت به دستجاتی که عوامل سیا براه انداخته‌اند، جز اشاره، نیامده‌است. علتی جز این نمی‌تواند داشته باشد که سیا و انتلیجنت سرویس، در ظهر روز 27 مرداد، شکست کودتائی را که رهبری کرده بودند، پذیرفتند. از آن پس، آیه‌الله‌ها بودند که با استفاده از مبارزه با حزب توده، گروه‌های چماق بدست را بکار انداختند و شکست سیا و انتلیجنت سرویس را به پیروزی برگرداندند.

اما چرا سازمان‌های سیاسی هوادار مصدق وارد عمل نشدند؟ با توجه به گزارش سیا، مسلم است اگر وارد عمل می‌شدند، عملیات دوم به رهبری آیه‌الله‌ها نیز همان روز 27 مرداد شکست می‌خورد؟ بنا بر مدارک تاریخی، برای نیروی سوم، خطر اصلی و عاجل، حزب توده بود. موضوع گفتگوهای رهبری این سازمان این بوده‌است که تجهیزات برای زد و خورد با حزب توده فراهم و در محل حزب انبار کنند.

در کودتای خرداد 60 نیز، همین ضعف در تشخیص کاری که باید کرد ملاحظه شد. پیش از کودتا، نخست به دفاتر هماهنگی مردم با رئیس جمهوری یورش بردند و سازمان دهندگان را توقیف کردند. در 25

خرداد، سازمانهای سیاسی، هریک به دلیلی، میدان را خالی کردند. در 30 خرداد، نوبت به گروه رجوی رسید تا به خیال خود، فرصت را بسود خویش مغتنم بشمارد. نتیجه موفقیت کودتا شد. بدیهی است تفاوت‌های کمی و کیفی میان دو رویداد وجود دارند. از جمله، در کودتای خرداد 60، قوای مسلح حاضر در تهران در اختیار کودتاجیان بود. ولی در آنچه به حضور مردم در صحنه و درهم شکستن گروههای کودتاجی مربوط می‌شود، مشابهات و «تکرار تاریخ» چشم را خیره می‌کنند.

«شاه پیروز می‌شود»!

در 18 اوت (27 مرداد)، تنها شاهد، روزنامه بقائی، فرمان شاه را که بنا بر آن، زاهدی به‌نخست وزیری منصوب شده بود، منتشر کرد، در 19 اوت (28 مرداد)، در دقایقی که شهر بیدار می‌شد، آنها که زود بیدار می‌شدند و از خانه بیرون می‌زدند، می‌توانستند عکس فرمان و یا متن ماشین شده آن در روزنامه‌های ستاره اسلام، آسیای جوان، آرام، مردآسیا، ملت ما و ژورنال دو تهران، ببینند. چهارتای اول این نشریه‌ها و شاهد داد، علاوه بر فرمان، مصاحبه‌ای جعلی با زاهدی را نیز منتشر کرده بودند. در این مصاحبه که آن را جلیلی ساخته و پرداخته بود، از قول زاهدی گفته شده بود که او تنها نخست وزیر قانونی ایران است. در همان صبح، کمی دیرتر، صدها ورقه حاوی فرمان و مصاحبه زاهدی در خیابانها، پخش شدند. و نیز با آنکه هریک از این روزنامه‌ها که میزان انتشار محدودی داشتند، خبرهای مندرج در آنها، در تمام شهر پیچید. هنوز ساعت 9 صبح نشده، گروههای طرفدار شاه در بازار اجتماع کردند. افراد این گروهها نه تنها میان شاه و مصدق، شاه را انتخاب کرده بودند، بلکه از فعالیت حزب توده در روزهای پیش از آن روز، خونشان به جوش آمده بود و آماده عمل بودند. تنها نیاز به رهبری داشتند.

انقلاب اسلامی: گازیوروسکی حق دارد وقتی می‌نویسد گزارش سیا رویدادهای 28 مرداد را درز می‌گیرد. خواننده‌ای که این گزارش را می‌خواند گمان می‌برد بمحض آنکه فرمان منتشر شد، مردم و ارتشیان براه افتادند. ترس از افتادن کشور به دست حزب توده نیز مزید بر علت شد! اما گروههای طرفدار شاه خود به خود در حوالی بازار جمع نشدند. این گروهها را بهبهانی و برداران رشیدیان، با توزیع اسکناس (ریال و دلار چون امکان تعویض دلارها را نیافته بودند) جمع کردند. حدود 400 تن از چاقوکشان بنام و چماقداران، به سرکردگی طیب حاج رضائی و حسین رمضان یخی، سبزه میدان و خیابان ارک را اشغال کردند. این عده که به چماق و چاقو و هفت تیر مسلح بودند، در گروههای 30 و 40 نفری حمله به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی را آغاز کردند.

چماقدارانی که در سرچشمه گرد آورده شدند را کاشانی و دستیار او شمس قنات آبادی و بقائی و حزب او گرد آوردند. اینها به سرکردگی چاقوکشانی چون امیر موبور حمله خود را با احزاب از میدان بهارستان شروع کردند.

بدیهی است این عده نمی‌توانستند کودتا کنند. سرتیپ دفتری که از سوی مصدق و نیز زاهدی، دو حکم ریاست شهربانی را در دو جیب خود داشت، با افراد گارد گمرک به شهربانی رفت و به قوای انتظامی دستور داد جانب چاقوکشان و چماقداران را بگیرند.

اما درس بزرگ و بسیار عبرت‌آموز اینکه، بدستور شاه، طیب و رمضان یخی، در پی قیام 15 خرداد 1342، اعدام شدند. دفتری سرلشگر شد و بعنوان دزدی، در دادگاه نظامی محکوم شد. زاهدی، بعد از 8 ماه نخست وزیری، به سوئیس تبعید شد و تا آخر عمر در تبعید ماند.

کاشانی سید کاشی لقب گرفت. و وقتی در پی تیر اندازی به علا، نواب صفوی و واحدی، رهبران فدائیان اسلام را گرفتند، کاشانی را نیز به اتهام دست داشتن در قتل رزم آرا، دستگیر کردند. خود او گفته بود

دالس، وزیر خارجه وقت امریکا به شاه فشار آورد او را آزاد کند. اما اگر هم فشار دالس نبود، اقدام قاطع آیه‌الله بروجردی برای آزاد کردن او کافی بود.

و در خرداد 42، برق خانه بهبهانی را خاموش و آمد و شد به خانه او را ممنوع کردند. او به شاه پیغام کرد: تاج و تخت خود را از من داری و اینست پاداش من! می‌دانم با تو چه کنم! اما مرگ به او فرصت تلافی نداد. بقائی را چند نوبت زندانی و تبعید کردند و زاهدی گفته بود: شاه می‌خواست او را بکشد من نگذاشتم!

و...

طرفه اینکه قاعده‌ای که قدرت از آن پیروی می‌کند، ورد زبان بقائی بود: دیکتاتور نخست چوبست‌ها را بر می‌دارد! شاه نیز اول آنها را از میان برداشت که با کودتای 28 مرداد، از او یک دیکتاتور ساختند. در دمامد آغاز روز، کیوانی جلیلی اطلاع دادند که بیانیه عالی‌ترین مقام دینی، آیه‌الله بروجردی، در جریان روز، می‌تواند منتشر بشود و تدارک لازم بعمل آمده‌است تا از این بیانیه استفاده بایسته بعمل آید. جلیلی و دو تن از دستیاران سخت فعال او، منصور افشار و مجیدی در منطقه بازار بودند. جیب و کامیونهای در اختیار داشتند و آماده رفتن به قزوین بودند. نقشه آنها این بود که فرمان را در این شهر که در 85 کیلومتری غرب تهران قرار داشت، به چاپ رسانند. چرا که حکومت مصدق خفقان مطبوعات را تشدید کرده بود. بمحض آنکه جلیلی و مجیدی و رضائی یکی دیگر از عوامل جزء دیدند گروههای طرفدار شاه دارند گرد می‌آیند، بسوی آنها رفتند تا نیاز آنها را به رهبری برآورند. جلیلی رهبری یک گروه را در پیشروی بسوی مجلس بر عهده گرفت و در راه آنها را به آتش زدن اداره روزنامه باختر امروز برانگیخت. این روزنامه نیمه رسمی و صاحب آن وزیر خارجه است. در روزهای 17 و 18 اوت (26 و 27 مرداد)، حملات دشنام‌آمیزی را به شخص شاه کرد. در همان زمان، افشار عناصر دیگری را بسوی روزنامه‌های حزب توده، شهباز، بسوی آینده و جوانان دموکرات راهبری کرد. ادارات این روزنامه‌ها، همه، غارت و ویران شدند.

انقلاب اسلامی: کسی که قرار بود از آیه‌الله بروجردی «فتوا» بگیرد، بهبهانی بود و به این کار موفق نشد. خبرها حاکی بودند که امری سرنگون کردن دارد روی می‌دهد. حرکت شتابان خیابانهای بزرگ را فرا می‌گرفت. این حرکت به خانه مصدق می‌رسید. درست در موقعی که او با اعضای هیأت وزیران خود، جلسه داشت. در ساعت 9 صبح پایگاه سیا این خبرها را دریافت کرده بود. در ساعت 10 خبر آمد که اداره باختر امروز و باشگاه مرکزی حزب ایران ویران گشته‌اند. و نیز، در ساعت 10، با برادران رشیدیان تماس برقرار شد. آنها سخت شادمان بودند. بکار بستن دستورالعمل‌های آنها و نیز دستورهای که به جلیلی و کیوانی داده شده بودند، اینک، نیروهای انتظامی را بطرفداری از تظاهر کنندگان بر می‌انگیخت. آنها به تصرف پایگاه رادیو برانگیخته می‌شدند. وسعت کوششهای خاص عاملان ما (سیا) بسا دانسته نشود و نیز، جزئیات هیجانهای که بروز کردند، بتدریج معلوم می‌شوند.

صبح زود، سرهنگ دماوند که در تهیه نقشه کودتا شرکت داشت، در میدان بهارستان، در برابر مجلس، ظاهر شد. او بر تانکی سوار بود که از گردان دوم تیپ دوم زرهی آورده بود. این گردان موظف به انجام این عملیات بود. نایب سرهنگ خسرو پناه و سروان علی زند با دو کامیون، از همان گردان، به او پیوستند. افراد گارد شاه که مرخص شده بودند، بر این کامیونها سوار شدند و در خیابانها به حرکت در آمدند. در ساعت 10 و 15 دقیقه، افراد نیروهای نظامی طرفدار شده، سوار بر کامیونها، در چهار راه‌های اصلی مستقر شده بودند. انقلاب اسلامی: فرمانده تیپ دوم زرهی، سرهنگ شاهرخ بود. سرهنگ نجاتی در «جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای 28 مرداد 1332» (ص 418) قول سرهنگ عزت الله ممتاز، مدافع خانه مصدق را در باره رفتار این فرمانده، اینطور نقل می‌کند:

«پس از اینکه از زندان آزاد و مرخص شدم، سرهنگ شاهرخ (فرمانده تیپ 2 زرهی) ایرادی که از من می‌گرفت، این بود که بیهوده و بیش از اندازه مقاومت کرده‌ام. برای تبرئه خودش می‌گفت: «آن روز دستور دادم سیم تلفن پادگان «جی» را قطع کنند.»

اگر او تصمیم می‌گرفت جانب استقلال ایران را بگیرد و این ننگ را نپذیرد که چند عامل سیا استقلال کشورش را بر باد بدهند، تاریخ طور دیگر نوشته می‌شد. برای آنها که تاریخ لحظه‌ای را پیش می‌آورد که تصمیمشان می‌تواند سرنوشت کشوری را این یا آن کند، سرنوشت کسانی چون این سرهنگ، سخت عبرت‌آموز است.

در حدود ساعت 9 و 30 دقیقه، گروه‌ها به قسمت شمال شهر نفوذ می‌کردند. گروه‌های برآستی بزرگ، مجهز به چوب و سنگ، از جنوب شهر تهران می‌آمدند و وقتی به میدان سپه می‌رسیدند، در هم می‌آمیختند و بطرف شمال و مرکز شهر به حرکت در می‌آمدند. در آنجا، قوای مسلح در مقام اخطار به جمعیت، صدها تیر هوایی شلیک می‌کردند. اما آشکار بود که نمی‌خواهند به جمعیت طرفدار شاه تیراندازی کنند. در نتیجه، جمعیت می‌توانست بسوی نقاط کلیدی به حرکت در آید. در لاله زار که از خیابانهای عمده محل خرید بود، تأثر سعدی که بانی آن حزب توده بود، به آتش کشیده شد. انقلاب اسلامی: تأثر سعدی در خیابان شاه آباد قرار داشت.

جمعیتی که جوشیده بود، زن، مرد و کودک شعار می‌داد: شاه پیروز است. جمعیت مصمم می‌نمود و هوای جشن خیابانها را فراگرفته بود. این طور می‌نمود که فشارهای بیرونی از میان برخاسته‌اند و مردم می‌توانند احساسات واقعی خود را اظهار کنند. جمعیت‌ها، مثل هفته‌های گذشته مرکب از جوانان نخاله نبودند. بلکه از تمامی طبقات مردم - بسیاری لباسهای خوب در بر داشتند - بودند که توسط شهروندان دیگر یا هدایت و یا تشویق می‌شدند. کامیونها و اتوبوسها پر از جمعیت در حرکت بودند. نزدیک ظهر، 5 تانک و 20 کامیون سرباز به جمعیت پیوستند و حرکت جنبه دیگری بخود گرفت. این جمله که چراغهای خود را روشن کنید، بسرعت پخش شد. در شهر، عکسهای شاه پخش می‌شدند. خودروها با چراغهای روشن و بوق زنان آمد و شد می‌کردند بنشان وفاداری رانندگان به شاه.

در حوالی 10 و 30 دقیقه، سرتیپ ریاحی به مصدق اطلاع داد که دیگر ارتش در مهار او نیست و از او کسب تکلیف کرد که راه نجاتی نیست. اما مصدق از او خواست استوار بر کار خود بماند. سرهنگ ممتاز می‌توانست تنها یک گردان را جمع و جور کند و بر نیروی اطراف خانه مصدق فرمانده بود.

حدود ظهر، عناصر پراکنده‌ای که جمعیت را تشکیل می‌دادند، تحت فرماندهی نظامیان و افسران شهربانی قرار گرفتند. افسران ارتش که می‌باید در عملیات نظامی طرح تی پی آژاکس عمل می‌کردند، اینک، جداگانه، عمل می‌کردند و کاری شایسته می‌کردند. در ساعت 13، مرکز مخابرات وزارت پست و تلگراف و تلفن، در میدان سپه، به دست سلطنت طلبها افتاد. خبرنگار خبرگزاری فرانسه کمی بعد از ساعت 13، گزارش کوتاهی از جنگ مخابره کرد. بعد، صحنه جنگ، در چند صد متر دورتر، شهربانی و وزارت خارجه شد. مدافعان شهربانی تا حدود ساعت 16، مقاومت کرد.

و نیز، حوالی ظهر، روزولت به خانه‌ای رفت که زاهدی و گیلانشاه در آن مخفی بودند. آنها را بطور کامل از رویدادهای صبح آگاه کرد و گفت: منتظر دستورات باشند.

انقلاب اسلامی: زاهدی و همراه او در خانه زیمین، افسر سیا، مخفی بودند. در 28 مرداد، بدستور روزولت، سرتیپ گیلانشاه او را سوار تانک کرد و از این خانه به پایگاه فرستنده رادیو و از آنجا به باشگاه افسران برد که زاهدی مقر نخست وزیری خود کرد.

و سرتیپ دفتری فرمانده گارد گمرک و در شمار کودتاچیان بود. او در حوالی 2 بعد از ظهر به شهربانی رسید و خیانت کرد.

ساعتی بعد، کارول و سرگرد ویلیام کیسر William R. Keyser (دستیار وابسته نظامی) به پایگاه نظامی گزارش کرد. در اوائل بعد از ظهر، بسیاری از هدفهای اصلی مرکز شهر، مانند روزنامه‌ها و دفاتر تبلیغاتی به تصرف سلطنت طلبها در آمده بود. با تسهیلات مهمی که در اختیار قرار گرفته بود، امکان آن بود که به استانها تلگرام شود و از آنها خواسته شود به حمایت از شاه برخیزند. حتی در وسط گرمای روز، کمتر

کاهش در فعالیت روی نداد. عامل پایگاه سیا جلیلی هنوز در خیابانها بود. او در خیابان فردوسی جمعیت را رهبری می‌کرد و از جمعیت می‌خواست بسوی شهربانی و ستاد ارتش بروند و سرلشگر باتمانقلیچ و سرهنگ نصیری را آزاد کنند. جمعیت چنین کرد. سربازانی که نگهبانی می‌دادند، مقاومتی نکردند. در همین اوقات، عامل سیا، ژنرال نقی و قدس نخعی در خود رو خویش در شهر می‌گشت و افراد گارد شاه را گردآوری می‌کرد. سربازانی را گرد آورد که در حمله به خانه مصدق شرکت کردند. اوائل بعد از ظهر، جمعیت به خانه مصدق نزدیک می‌شدند و با مقاومت مدافعان روبرو می‌شدند. این زمان، او احتمالاً آماده ترک خانه خود بود. انقلاب اسلامی: همانطور که سرهنگ سر رشته توضیح داده‌است، خلع سلاح افراد گارد، صورت ظاهری از خلع سلاح داشت. اسلحه را از افراد گارد گرفتند و در همان سعد آباد، «در انبار نهادند». برای افراد گارد، کار آسان بود: اسلحه را از «انبار» برداشتند و راه افتادند!

رادیو تهران مهمترین هدف بود. تصرف آن نه تنها موفقیت عملیات در تهران را کامل می‌کرد بلکه استانها را نیز بر آن می‌داشت بسرعت جانب حکومت جدید را بگیرند. در گرماگرم فعالیت، رادیو از قیمت پنبه می‌گفت و سرانجام تنها موسیقی پخش می‌کرد. در ساعت 10 و 30 دقیقه، برنامه رادیو قطع شد. اما در اوائل بعد از ظهر بود که جمعیت بسوی پایگاه فرستنده به حرکت درآمد. بطرف شمال شهر، حدود 3 مایل، با اتوبوس و کامیون، پر از جمعیتی از شهروندان و افراد نظامی و شهربانی باید راه می‌پیمود. صرف حضور جمعیت، ظاهراً، مدافعان پایگاه فرستنده را در مقاومت سست کرد. بعد از نزاع مختصری، که طی آن 3 تن کشته شدند، در ساعت 14 و 12 دقیقه، پایگاه رادیو در دست سلطنت طلبها بود. در این ساعت، رادیو نخستین خبر پیروزی سلطنت طلبها را منتشر کرد و فرمان شاه را نیز خواند. موجی از کسانی که می‌خواستند از رادیو سخن بگویند، برخاست. برخی از آنها از عناصری نمایندگی می‌کردند که در اجرای نقشه آژاکس شرکت کرده و به موفقیت آن اعتماد داشتند. بعضی دیگر کسانی بودند که پایگاه سیا آنها را نمی‌شناخت. در میان عناصری که در اجرای نقشه شرکت کرده بودند، صاحبان روزنامه‌های مخالف بختیار و زلزله و نیز یکی از پسران آیه‌الله کاشانی و اعتضادی بودند.

انقلاب اسلامی: 1 - پسر آیه‌الله کاشانی، سید مصطفی کاشانی بود. اعتضادی، همان «ملکه» اعتضادی معلوم الحال بود. 2 - در آن روز، از روزنامه نگاران کودتاجی، عمیدی نوری مدیر روزنامه داد و مهدی میر اشرافی، مدیر روزنامه آتش، از رادیو سخن گفتند. عمیدی نوری معاون زاهدی شد. ثروتی که عاید کرد به مصطفی الموتی رسید. و میراشرافی ثروت اندوخت. در آغاز انقلاب، توسط امید نجف آبادی محکوم به مرگ و اعدام شد. او به امید نجف آبادی گفته بود یک مو نمی‌توانید از سر من کم کنید. او در حضور امید نجف آبادی تلفن می‌کند. در پی این تلفن، از خمینی دستور کتبی می‌رسد او را اعدام نکنید. اما امید نجف آبادی را اعدام می‌کند و به آورنده دستور می‌گوید: ای کاش دستور ساعتی پیش رسیده بود! میراشرافی اعدام شده‌است. بدیهی است خمینی مزد عدم اطاعت را کف دست او گذاشت: امید نجف آبادی نیز بنوبه خود اعدام شد.

سرهنگ غلامرضا نجاتی در کتاب خود، فهرست روزنامه نگارانی را آورده‌است که در اجرای نقشه آژاکس شرکت کردند:

1 - روزنامه داد، مدیر ابوالحسن عمیدی نوری و سردبیر مصطفی الموتی، 2 - آتش، مدیر مهدی میر اشرافی و سردبیر نصرت الله معینیان، 3 - صدای وطن، مدیر سید علی بشارت، سردبیر علی جواهر کلام، 4 - طلوع، مدیر هاشمی حائری، 5 - صدای مردم، مدیر فری پور، 6 - بختیار، مدیر تراب سلطان پور (بعد از انتشار این فهرست در انقلاب اسلامی، او شرکت خود را در کودتا تکذیب کرد)، 7 - ستاره، مدیر احمد ملکی، 8 - فرمان، عباس شهنده، 9 - کی به کیه، مدیر بیوک صابر، 10 - آسیای شرق، مدیر دکتر صیرفی، 11 - پرچم خاورمیانه، مدیر حسن عرب، 12 - نور و ظلمت، مدیر سلطانی، 13 - ملیون، مدیر صبوری، 14 - اراده آذربایجان، مدیر رحیم زهتاب، 15 - سحر، مدیر سلیمان انوشیروانی، 16 - جوانمردان، مدیر جعفر شهید، 17 - پست تهران، مدیر محمد علی مسعودی، 18 - تهران مصور، مدیر عبدالله والا، 19 - پارس، مدیر فضل

الله ترقی، 20 - خراسان، مدیر تهرانیان، 21 - مرد مبارز، مدیر خلیل رزم آرا، 22 - اطلاعات، مدیرعباس مسعودی،

غیر از این فهرست، روزنامه کیهان به صاحب امتیازی دکتر مصطفی مصباح زاده (بهمان ترتیب که در گزارش آمده است) و روزنامه‌های ستاره اسلام و پرچم اسلام و شاهد و... نیز در شمار روزنامه‌ها و هفته نامه‌های مخالف مصدق بودند.

و از روزنامه دارانی که در کودتا، با سیا و انتلیجنت سرویس همکاری می‌کردند و نام‌هاشان در تاریخ آمده‌اند، نویسندگان و روزنامه نگارانی نیز بودند که با مصدق دشمنی می‌کردند و نام‌هاشان در تاریخ کودتا نیامده‌اند. برای مثال، ابراهیم صفائی که امروز کتاب «اشتباه بزرگ ملی شدن نفت» را می‌نویسد، آن روز نیز کارش تهیه اوراق تبلیغاتی ضد مصدق و نضت ملی ایران بود. روزنامه «نبرد ملت» که عبدالله کرباسچیان منتشر می‌کرد و ارگان فدائیان اسلام بود، در دشمنی با مصدق، هیچ فروگذار نمی‌کرد. امروز می‌دانیم که سلاحی که با آن دکتر فاطمی ترور شد، توسط عوامل سید ضیاء در اختیار فدائیان اسلام قرار گرفته بود. این «خط سید ضیاء» بود که این گروه را بکار مبارزه با حکومت مصدق و نهضت ملی ایران گرفت.

دانستنی است که بعد از مصدق، فدائیان اسلام قصد ترور زاهدی را داشتند که نتوانستند. بعد از او، حسین علا را ترور کردند که موفق نشد و فرصتی را بدست شاه و رژیمش داد که بساط این گروه را بر چیند. تاریخ مصرفشان به پایان رسیده بود.

از میان حامیان خود جوش شاه که از رادیو سخن گفتند، سرهنگ علی پهلوان و سرگرد هوشنگ میرزادیان. حضور اینان دلیل بود - هر چند فرضیه به واقعیت پیوسته بود - بر صحت فرضیه آژاکس مبنی بر اینکه در اوضاع و احوالی از این نوع، ارتشیان به شاه می‌پیوندند. برای مدتی، رادیو تهران خاموش می‌شد و بکار می‌افتاد. سرانجام توسط مهندسان براه انداخته شد که بقول یکی از گویندگان، برای آن آمده بودند که رادیو را بکار بیاندازند. در این مرحله، چون یکچند از مرحله‌های دیگر، اقبال یار شد. برای مثال، اگر مدافعان پایگاه رادیو به تسهیلات آن صدمه می‌رساندند، کار مهار پایتخت، به تأخیر می‌افتاد.

در سفارت امریکا، اعضای پایگاه سیا، پخش برنامه‌های رادیو را تعقیب می‌کردند و وقتی ناگهان شنیدند که بدست سلطنت طلبها افتاد، از شادی از جا پریدند. یکبار دیگر، روزولت بسوی مخفی گاه راه افتاد تا مأموریت‌های ارزشمند خود را انجام دهد. با آنها - سرلشگر زاهدی و سرتیپ گیلانشاه - کمی پیش از ساعت 16، ملاقات کرد. به آنها گفت: زمان آنست که شما نقش فعالی ایفا کنید. هردو، درجا، لباس پوشیدند. توافق شد که سرلشگر زاهدی با سرتیپ گیلانشاه، که سوار بر تانک منتظر او است، در ساعت 16 و 30 دقیقه، در گوشه خیابان دیدار کند. و باید با تانک به پایگاه رادیو می‌رفت و با ملت سخن می‌گفت. سرتیپ گیلانشاه، از مخفی گاه، توسط سرگرد کیسر با جیب نظامی برده شد. در طول راه، وقتی او دو افسر نیروی هوایی را دید، خواست پیاده شود و گفت: می‌خواهد مراقب همه چیز باشد. در خیابان، این افسران بگرمی او را پذیرا شدند و وقتی گفت نیاز به یک دستگاه تانک دارد، درجا، برایش تانک آوردند. از او پرسیدند: آیا می‌داند زاهدی کجاست؟ او گفت می‌داند او کجاست و قرار است ساعت 16 و 30 دقیقه با او دیدار کند. آنها از او خواستند آنها را نیز در این ساعت، به دیدار زاهدی ببرد. بدینسان، او تانک را بطرف محلی که خانه مخفی گاه زاهدی بود، راند. زاهدی از خانه بیرون آمد و بر تانک سوار شد. تانک بار دیگر به حرکت آمد. در ساعت 17 و 25 دقیقه، زاهدی از رادیو تهران سخن گفت. سخنان او کمی بعد از ساعت 21، از نو، پخش شدند.

سیا مهار کودتاچیان را بر کشور، سازمان می‌دهد:

با وجود این، پیام زاهدی پیش از پیام فرزنانگان، عامل سیا، از رادیو پخش شد. در اواسط راه، خود رو فرزنانگان بکلی از کار افتاد. هر چند او توانست بقیه راه را، با یک نفت کش، با ناراحتی طی کند. صبح به

تهران رسید و با پایگاه سیا تماس گرفت. بنا بر دستور پایگاه، او تلگرامی به سرهنگ بختیار مخابره کرد. تلگرام این رمز را داشت: «من امروز برای دیدار از خواهر بیمارم می‌آیم». معنای این جمله این بود که سرهنگ بختیار لشگر خود را بسوی تهران به حرکت در آورد. اطلاع جنی جالب از حرکت سرهنگ بختیار بسوی تهران این که - لشکر کرمانشاه بعد از آنکه تهران بدست طرفداران شاه افتاد، وارد تهران شد - لشکر وقتی وارد همدان شد که حزب توده تظاهرات وسیعی بطرفداری از مصدق ترتیب داده بود. بختیار در چشم برهم زدنی تظاهر کنندگان را پراکنده کرد. تنها شهردار همدان بود که بیشتر از توده ایها از مشاهده ورود لشکر کرمانشاه به همدان، شگفت زده شد.

در خود تهران، واپسین مقاومتها از میان می‌رفت. ستاد ارتش تصرف شد و در پایان روز، ساعت 19، خانه مصدق تصرف و منهدم شد. هرچه در آن بود، به کوچه برده شد و در معابر، فروخته شد.

گزارشها پیرامون واکنشها در استانها، شروع کردند به رسیدن: پایگاه رادیو سنندج، در ساعت 14 و 50 دقیقه، ناگهان از صدا افتاد. در 15 و 55 دقیقه، رادیو تبریز گزارش کرد که این پایگاه بدست طرفداران شاه افتاده‌است و افزود که تمامی آذربائیجان در دست ارتش است. همانطور که رادیو سخنان گویندگان را پخش می‌کرد، روشن شد که یکی از گویندگان، محمد دیهیم، سردسته «فدکاران آذربائیجان»، یک مأمور دون پایه سیا، نقش مهمی در رویدادهای تبریز، ایفا کرده‌است.

در ساعت 18، پایگاه رادیو اصفهان برنامه خود را با اظهارات محکم در هواداری از شاه و زاهدی، توسط روزنامه نگاران محلی و یک عضو حزب زحمتکشان بقائی، رهبران مذهبی و افسران، پخش کرد. همه گروههایی که امیدوار بودیم چنین روشی را در پیش گیرند، در ابراز حمایت شرکت جستند. تا ساعت 20، پایگاه رادیو کرمان حمایت خود را ابراز نکرده بود. در این ساعت، حمایت خود را ابراز کرد.

انقلاب اسلامی: مقاومت رئیس شهربانی کرمان، سرگرد عباس سخائی، به قیمت جان او تمام شد. سازمان مخفی دکتربقائی او را تکه تکه کردند. بموقع است یادآور شود افسرانی چون او در ارتش و شهربانی و ژامدار مری وجود می‌داشتند. شمار افسرانی که جانبدار نهضت ملی ایران بودند، از شمار کودتاچیان بسا بیشتر نیز بود. الا اینکه آنها در مقامهای فرماندهی نبودند و بسیاری از کودتاچیان در این مقامها بودند. سرهنگ نجاتی در «جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای 28 مرداد 1332»، اسامی 36 تن از این افسران را آورده‌است.

رادیو مشهد هیچ شنیده نمی‌شد. اما تمامی مذهبی‌ها، بمحض آنکه خبر تغییر وضعیت را از رادیو شنیدند، شاه پرست شدند. توده ایهای شناخته شده تحت تعقیب قرار گرفتند و مغازه‌های طرفداران حزب توده غارت شدند.

به پیروی از دستورهای زاهدی، سرهنگ فرزنانگان، باتفاق کارول، عملیات را به پایان رساندند. گرچه باتمانقلیح رئیس ستاد شد، اما این فرزنانگان بود که از ستاد ارتش، تلفنی، شرکت کنندگان شناخته شده در اجرای نقشه تی پی آژاکس را به فرماندهی واحدهای پادگانهای نظامی تهران، نصب کرد. پس از در دست گرفتن مراکز کلیدی و نظامی، توقیف کسانی را که باید توقیف می‌شدند، برابر فهرست، شروع کرد.

انقلاب اسلامی: سیا همچنان کسانی را که باید توقیف و حذف می‌شدند، فهرست می‌کرد. چنانکه وقتی سازمان نظامی حزب توده کشف شد، اسامی کسانی که باید اعدام می‌شدند را سیا فهرست کرد. از جمله اعدام شدگان، سرگرد ژاندارمیری، دکتر هوشنگ وزیربان بود. پدر او از دوستان ایام جوانی زاهدی بود. زاهدی نتوانست فرزند دوست دوران جوانی خود را از مرگ نجات دهد. به او پیغام داده بود دست امریکائیهاست و کوششم برای تخفیف مجازات او بجائی نرسید.

همانطور که بعد از ظهر پایان می‌پذیرفت، رادیو تهران نیز کمتر برنامه‌های بی ربط پخش می‌کرد. از ساعت 18، اطلاعیه‌های کوتاه دولتی را پخش می‌کرد. در ساعت 18 و 45 دقیقه، نمایندگان آسوشیتدپرس و

نیویورک تایمز، گزارش مختصری از رویدادهای روز، به دفتر خبرگزاری و روزنامه، دادند. اطلاعاتی‌های کوتاه مربوط می‌شدند به ساعات عبور و مرور و اخطار می‌کردند هرگونه تظاهرات ممنوع است. از پی خلاصه اخبار ساعت 21، اظهارات سرلشگر زاهدی پخش شدند. او در دفتر رئیس شهربانی مستقر شد. پیش از ساعت 22، پایگاه رادیو برنامه خود را پایان داد. روز تب دار پایان پذیرفت و تب فرو خوابید. عده‌ای کشته شدند. اما نه به آن اندازه که در گرماگرم عملیات، اظهار شده بود. نیروی نظامی و انتظامی سخت در مهار بودند و برای درهم شکستن هرگونه کوشش مخالفی آماده بودند.

طرفهای ذیعلاقه دیگر با این روز پرهیجان چگونه برخورد کردند؟ یکی از آنها که باید احساس تشویش کرده باشد، اتحاد شوروی و هوادارانش در ایران بودند. بسیار دیرتر از تمامی دنیا، خلاصه‌ای از رویدادهای این روز تهران را، در ساعت 23 بوقت گرین ویچ، انتشار داد. رادیو مسکو، در برنامه فارسی رادیو مسکو خود که در اول بعد از ظهر پخش کشد، در اطراف مقاله پراودا تهیه شده بود. پراودا تحت عنوان «شکست ماجراجوئی آمریکا در ایران»، مقاله‌ای انتشار داده بود. این برنامه اوائل عصر، بار دیگر منتشر شد. همین مقاله را رادیو مسکو، دیرگاه عصر و در برنامه صبحگاهی، به زبانهای انگلیسی، عربی، بلغاری، لهستانی، چک و اسلواک، هلندی، آلمانی، ایتالیائی، پرتغالی و ترکی پخش کرد. در زمان پخش آن، تقریباً تمامی شنوندگانش دیگر می‌دانستند واقعیت خلاف نظری شده‌است که در آن مقاله اظهار شده بود.

انقلاب اسلامی: گزارش نویس سیا لازم نمی‌بیند توضیح بدهد چرا «شوروی» این رویه را در پیش گرفته بود؟ با وجود همه گونه امکانات، چرا سکوت رویه کرده و با پخش برنامه‌ای که واقعیتها تکذیب آن بوده‌اند، در خام کردن مردم ایران، سهمی پیدا کرده بود؟ سه اطلاع می‌توانند پاسخ به این پرسش باشند:

* ایدن تصریح می‌کند که به شوروی اخطار کرده‌اند که بر سر ایران آماده‌اند وارد جنگ جهانی شوند. یاد آور می‌شود که بنا بر قرارداد یالتا، ایران در منطقه نفوذ غرب قرار گرفته بود.

* روسها از اثرات پیروزی نهضت ملی ایران بر آسیای میانه، سخت نگران بودند. این واقعیت در همان زمان، خاطر نشان می‌شد اما با فروپاشی امپراطوری، مسلم گشت که سیاست خارجی مسکو بر این پایه قرار گرفته بود که ایران نباید موقعیتی سیاسی - اقتصادی پیدا کند که جمهوریهای آسیای میانه را تحت تأثیر قرار دهد. بخصوص که در زمان وقوع کودتا، استالین مرده بود و کرملین عرصه مبارزه‌ای سخت بر سر رهبری حزب و دولت بود.

* زاهدی مورخ الدوله سپهر را به سفارت روسیه فرستاده و پیغام داده بود: اگر حزب توده وارد معرکه نشود، ایران قول می‌دهد به آمریکا و هیچ کشور دیگر غرب، پایگاه نظامی واگذار نکند. اگر حزب وارد عمل شود، بسختی سرکوب خواهد شد و ایران به آمریکا پایگاه نظامی خواهد داد.

طرفهای دیگر، آنها در تهیه و اجرای نقشه کودتا شرکت داشتند، احساس غرور و بلکه از خود راضی پیدا کردند. پرداختن به واکنشهای شاه در رم، فراتر از محدوده این گزارش است. با وجود این یک یا دو تا از اظهار نظرهای او ارزش آن را دارند که در این گزارش آورده شوند. چرا که به برخی از فرضهای اولیه نقشه تی‌پی آژاکس مربوط می‌شوند. او گفت: «این ملت من بود که به من نشان داد که به سلطنت اعتقاد دارد و وفادار است و دو سال نیم تبلیغات دروغ کافی نبود» و باز: «کشور من کمونیستها را نخواست و نسبت به من ابراز وفاداری کرد.»

در نیکوزیا، گیرنده‌های رادیوئی تا ساعات اواسط بعد از ظهر، بوقت محلی، گزارشها را منتقل و توزیع نکرده بودند. وقتی لویت، داریبی شایر را از موفقیت عملیات آگاه کرد، این یکی چنان به هیجان آمد که دوست خود را یک راست به دفتر خود در خارج از شهر برد. کاری که او و همکارانش همواره در هفته‌های پیش، از انجامش، پرهیز می‌کردند.

مرکز سیا، نخستین گزارش را از آنچه روی می‌داد، ساعت 9 صبح دریافت کرد. وقتی کسی وارد حال شد و خبری را داد که نخست شوخی بدی تلقی شد. چرا که افسردگی ناشی از خبرهای روز پیش که گویا

موفق بیرون آمدن مصدق از زور آزمائی، هنوز برجها بود. در طول صبح و بعد از ظهر و حتی تا دیرگاه شب، کارکنان در راهروها شتابان، گزارشهای جدید را برای مقامها می بردند. در تمامی طول روز، تنها دو گزارش تلگرافی آژاکس از پایگاه دریافت شد. با وجود این، بر اثر احساس هیجان و رضایت خاطر و شادی، آن روز، روزی بود که پنداری پایان ندارد. برگ ما برنده شد و شاه پیروز شد!

گزارش به لندن:

روزولت، بعد از ظهر 25 اوت (4 شهریور)، وارد لندن شد. او، با هواپیمای وابسته دریائی، اریک پولارد، پنهانی، تهران را بمقصد بحرین ترک گفت. از بحرین، با یک هواپیمای نظامی دایره ترابری (خلبان و خدمه آن از هویت او آگاه نبودند) به لندن رفت. در لندن، با فرت Firth دیدار کرد و عصر آن روز، فرت او را به دیدار سرلشگر ژ. آکساندر سینکلر و دیگر مقامات انتلیجنت سرویس، برد. از همان ابتدا به او گفتند و فراوان که انتلیجنت سرویس سپاسگزار است. نه تنها به خاطر موفقیت عملیات، بلکه بخاطر اثراتی نیز که موفقیتها بر شهرت انتلیجنت سرویس و روابطش با مافوقهاش، ببار آورده و همچنان ببار می آورد. در برابر، روزولت حق شناسی خود را از حمایتی که پایگاه سیا دریافت کرد اظهار کرد و پذیرفت که ضعفهایی که در حمایت کردن از پایگاه سیا بروز کردند، ناشی بوده اند از ندرت گزارشها که لندن و واشنگتن از تهران دریافت می کردند. روزولت در توضیح چرایی ندرت گزارشها، دچار زحمت شد. او توضیح داد اگر گزارش می کردیم که به چه کاری مشغولیم، لندن و واشنگتن فکر می کردند که ما دیوانه شده ایم و به ما دستور می دادند فوراً دست از کار بداریم. اگر ما دلایلی را گزارش می کردیم که چرایی دست زدن به چنان عملی را توجیه می کردند، وقتی برای دست زدن باقی نمی ماند. این شد که تصمیم گرفتیم راه سوم را در پیش بگیریم: عمل کنیم و عملاً گزارش از عملکرد خود نکنیم. این تصمیم بر این فرض اتخاذ شد که با ادامه کار کودتا چیز کمی را ممکن است از دست بدهند و همه چیز را ممکن است بدست آورند. همانطور که ساعتها می گذشتند، این امید که عملیات اقبال بزرگ پیروزی دارند، بیشتر و بیشتر می شد. سینکلر و اعضای دفتر او گفتند آنها بطور کامل وضعیت را درک کردند و خوشحالند که از دید آنها، روزولت بهترین و سازنده ترین تصمیمها، را گرفته است. ما می پذیریم که اگر نتیجه کار دیگر می شد، مقامات مرکزی رفتار دیگری پیدا می کردند. سینکلر توضیح داد که اینطور تصمیمها می باید بسرعت و از سوی کسانی اتخاذ شوند که در محل عمل می کنند و فرماندهی می باید عملها را ترکیب و رهبری کند. و نیز او خواست که روزولت در توجیه مقامات وزارت خارجه بر این جنبه تأکید کند. در روزهای آینده، روزولت چنین کرد. بدون استثناء، از چرچیل تا لرد سالیسبری، با هیجان، تصمیم تهران را تأیید کردند (ویسنتون چرچیل به چشم کور نلسون رجوع داد).

در 26 اوت (5 شهریور)، روزولت مقامات وزارت خارجه را، یک به یک دید و از وابسته این وزارت در انتلیجنت سرویس شروع کرد. او نخست از سر (رجینالد) جیمس بوکر James Bowker (مسئول خاور نزدیک و افریقا) و دو عضو دفتر او دیدار کرد و به آنها گزارش تحولات و جو روانی ایران را داد بدون اینکه جزئیات عملیات کودتا را بازگوید. به او این احساس دست داد که انتلیجنت سرویس از اینکه می تواند نزد مقامات بلند پایه وزارت خارجه اینسان جلوه می کند، خوشحال است. معلوم شد روابط آنها، در این زمینه، نه نزدیک و نه صمیمی بوده است. صبح روز بعد او یک ساعت و نیم، با معاون عملیات وزارت خارجه، لرد سالیسبری، گذراند. همانطور که سینکلر خواسته بود، روزولت جزء به جزء عملیات را برای سالیسبری شرح کرد و بنظرش رسید که لرد کاملاً مفتون شده است. رفتار او بسیار انعطاف پذیر و مترقی تر از رفتار بوکر بود. نمایان بود که او دل نگران کمک به حکومت جدید ایران است و بسیار آگاه بر مسائلی است که روابط با انگلستان برای این حکومت ببار می آورد. او می پذیرفت که در کوتاه مدت، کمک اقتصادی نتایج فوری و

جدی با این حکومت است. اما خاطر نشان می‌کرد که کمک بلند مدت باید با «حل و فصل مسئله نفت» همراه شود

روزولت به سالیسبری گزارش کرد، همانطور که به بوکر گزارش کرده بود، به شاه و زاهدی از سوی دولت پادشاهی انگلستان نیز تأمین‌ها را داده است. سالیسبری اطمینان داد - همانطور که هر یک از آنها چنین کردند - که این اظهارات موجه بوده‌اند و خوب ابراز شده‌اند و انگلستان بر این ارزیابی است که رسیدن به یک توافق را بر سر نفت با حکومت ایران، هر چه زودتر، ضرورت دارد و ما کاملاً آماده انجام این توافق هستیم.

در ساعت 14، روزولت به حضور نخست وزیر رسید. او در ساختمان شماره 10 داونینگ استریست، در بستر بود. پراحساس‌ترین فرصت بود. نخست وزیر وضع جسمانی بدی داشت. در شنیدن صدا، سخت دچار مشکل بود. بزحمت می‌توانست جمله‌ها را ادا کند. چشم چپ او، در دید، دچار مشکل بود. با وجود اینهمه، تمام هیجان را بخاطر موفقیت عملیات، ابراز می‌کرد و از مهربانی فرو گذار نمی‌کرد. او بر روزولت غبطه خورد و آرزو کرد کاش «چند سالی» جوانتر بود و تحت فرماندهی او خدمت می‌کرد. او همان اظهاری را که به سینکلر کرده بود، تکرار کرد: اگر موفقیت عملیات حفظ شود، عالی‌ترین عملیات از جنگ دوم بدین سو است. او تأکید کرد که قویاً بر این نظر است که هرکار ممکن برای کمک به حکومت جدید انجام بگیرد. کمک اقتصادی ایران نباید معطل برقرار شدن روابط سیاسی با انگلستان یا حل مسئله نفت بگردد. او تا آنجا رفت که گفت: اگر لازم باشد، او، شخصاً، به ایران کمک اقتصادی می‌کند پیش از آنکه روابط دیپلماتیک برقرار شوند. او توضیح نداد این کار چگونه باید انجام بگیرد. او توضیح داد که برآستی شرکت نفت انگلیس و ایران در چند سال گذشته، «همه چیز را خراب کرد» و او کاملاً مصمم است دیگر نگذارد چیزها خراب شوند. عملیات ما به ما فرصت ذیقیمت و غیر منتظره‌ای را داده است و با استفاده از آن، باید تمامی سیمای خاورمیانه را تغییر بدهیم. در خاتمه، او از روزولت خواست که به رئیس جمهوری امریکا بگوید او احساس می‌کند بسیار بهتر است و باید «تا هر وقت لازم است، می‌باید بر مقام ماند». همچنین او از روزولت خواست بعد از دیدار با رئیس جمهوری، به او بنویسد و در آینده، با او در ارتباط باشد.

نخست وزیر چندین اشاره کرد که نشان می‌دادند او به انتلیجنت سرویس بمثابة دایره خود می‌نگرد و علاقه قلبی به آن دارد. شاید بخاطر وضع جسمیش بهنگام دیدار، بنظر می‌رسید قضاوت‌هایش گرفتار ابهامند و میان اسکالتند یارد و انتلیجنت سرویس تمیز روشنی نمی‌دهد. او در باره سینکلر و تشکیلات اطلاعاتی امریکا گرفتار ابهام بود. حروف اول اطلاعات مرکزی امریکا، CIA، برای او هیچ معنائی نداشت. اما او تصور مبهمی داشت از اینکه روزولت باید با دوست قدیمی او بدل اسمیت ارتباط گرفته باشد.

سینکلر گفته بود او اثر بهتری بر مخاطبان خود می‌گذارد اگر نه او و نه اعضای دایره او، در طول گزارشهای روزولت به دیگر اعضای دولت انگلستان، حاضر باشند. و نیز او می‌داند که روزولت نخست وزیر و وزیر خارجه را ملاقات می‌کند. او تنها یک استثناء قائل شد. او پرسید: آیا روزولت در گفتگو با سر ویلیام استرانگ، معاون وزارت خارجه، حاضر باشد؟ او توضیح داد که استرانگ منشاء هدایت سیاسی او و تجویزهایی است که از وزارت خارجه درخواست شد و گفت او نگران اثر برخی از قسمتهای این گزارش بر استرانگ است. در جریان گفتگو، آشکار شد که آن قسمتی که بطور خاص مورد نظر سینکلر بود این بود که چرا پایگاه سیا در فاصله 15 تا 19 اوت، گزارش کامل کارها را نداده‌است. سینکلر کسی نیست که احساس خود را نمایان کند. اما هیجان چهره او را بر افروخت وقتی استرانگ با صمیمیت به توضیحات پاسخ میداد و خاطر نشان می‌کرد که روزولت تنها کار ممکن را کرده و تصمیماتی که اتخاذ و اجرا شده‌اند، تنها کاری بوده‌است که باید می‌شد. وقتی آنها از دفتر استرانگ بیرون می‌آمدند، یکی از اعضای دفتر سینکلر، با شادی بسیار، با بسته‌ای دارای روبان قرمز، شامل اشیاء هنری، بسوی او آمد. سینکلر به روزولت آفت: این هدیه

علامت تصویب طرحی که آنها پیشتر از اجرای آن، روی برگرداندند، می‌باشد و این تغییر موضع وزارت خارجه بیمن موفقیت در ایران، بعمل آمده‌است.

آنچه عملیات می‌آموزند: سیا تاریخ کودتای ننگین 28 مرداد را منتشر می‌کند:

انقلاب اسلامی: این قسمت از گزارش سیا که انتقاد از خود و از انتلیجنت سرویس انگلستان است، بسیار عبرت‌آموز است. نخست بخاطر اینکه با توضیح ضعف انتلیجنت سرویس آن اسطوره را می‌شکند که، در ایران، از انتلیجنت سرویس ساخته بودند. هر چند هنوز که هنوز است، اسطوره برجاست. واقعیت دوم درس آموزتر است: اگر از درون به قدرت خارجی مراجعه نمی‌شد، امریکا و انگلستان، بر روی هم، توانائی کودتا را پیدا نمی‌کردند. بدین قرار، استبداد در ایران بر نظامی متکی است که بدون تکیه گاه خارجی، برجا نمی‌ماند. بخش حاکم در این نظام، اصرارش به تحت سلطه بردن اقتصاد و دولت ایران، بسی بیشتر از سلطه گر است. پس این در درون است که می‌باید طرز فکرها و نظام اجتماعی را تغییر داد. در رابطه با خارج، قطع رابطه گروه بندیهای حاکم با قدرتهای خارجی نیز از مهمترین کارها در مبارزه بخاطر استقلال و آزادی و بدین دو اصل، دست یافتن به مردم سالاری است.

d دو عنصر، از عناصر پشتیبان عملیات، توانائی سرعت بخشیدن به عملیات را، وقتی بدین کار نیاز پیدا می‌شد، نداشتند. این دو، ارتباطات و دائره جنگ روانی بودند. افراد بسیاری از افسران ارتباطات، در اداره مرکزی سیا و در پایگاه های سیا در نیکوزیا و تهران ساعات بسیار کار می‌کردند و اهل ابتکار بودند، غیرت بخرج می‌دادند و از عهده حجم بزرگ ارتباطات بر می‌آمدند. در فاصله 14 مه تا 1 سپتامبر، در جمع، 990 پیام، مربوط به عملیات آژاکس، از اداره مرکزی فرستاده و یا به دست رسید. نارسائی در کار ارتباطات میان اداره مرکزی با نیکوزیا و نیکوزیا با تهران بود. در تهران، تسهیلات اداره ارتباطات خاورمیانه، به پایگاه سیا، با فرستادن و گرفتن همزمان مخابرات از هریک از سه پایگاه مخابراتی به دو پایگاه دیگر، یاری می‌داد. تا نزدیکی پایان دوره عملیات، فاصله بزرگی میان پیامهائی که تهران به نیکوزیا می‌فرستاد و پیامهائی که از آن پایگاه دریافت می‌کرد، وجود داشت. زمان ارسال آنقدر سریع که انتظار می‌رفت نبود. تعداد کمی از پیامهای «عملیات بلادرنگ» از هریک از سه پایگاه فرستاده می‌شدند. اما وقتی تهران چنین پیامی را می‌فرستاد، از زمان به رمز درآوردن آن تا رسیدن به اداره مرکزی سیا و کشف رمز شدنش، 3 تا 4 درصد طول می‌کشید.

در ماه ژوئیه از اداره جنگهای روانی استمداد کرد. هر دو، اداره و مقامات بالاتر دلواپس موضوعات - از جمله متون مقاله‌های جدید، تفسیرها و سرمقاله - که باید در مطبوعات این کشور منتشر می‌شد. چون متون ا حول موضوعاتی که اداره مرکزی و پایگاه سیا در تهران معین می‌کردند، توسط شاخه 4 شعبه خاور نزدیک، تهیه می‌شد. قرار این بود که خلاصه‌ای از این مقاله‌ها به پایگاه فرستاده شود تا میان مطبوعات مجلس دوست توزیع شود و تبلیغات ضد مصدقی را تقویت کنند. این حمایت بعمل نیامد. اداره جنگهای روانی نتوانست تماسهائی را با ناشران امریکائی برقرار کند چنانکه آنها بدون اینکه بدانند منشاء آن کجاست منتشر کنند و بدون آنکه در متحوای متون، بخصوص قسمتهائی که بر آنها تأکید شده‌است، تغییر دهند. در برابر این ناتوانی، میز ایران در وزارت خارجه توانست نوشته‌ای از سیا را در نیوزویک، منتشر کند. این کار را با استفاده از رابطه عادی افسر خود با این مجله، انجام داد. پذیرفتن این واقعیت که سیا نمی‌تواند چنین مجرائی را بکار گیرد، بمعنای آنست که تحصیل چنین توانائی بایسته است. برقرار کردن تماسهائی از آن گونه برای تأمین انتشار مواد، خواستنی و بجاست. باید تدبیری بعمل درآید تا که سردبیران و صاحبان مطبوعات روشن شوند و مواد، برای انتشار، به آنها داده شوند.

d در جریان عملیات، اعضای سیا با اعضای انتلیجنت سرویس، در واشنگتن و نیکوزیا و لندن و - برحسب اتفاق - قاهره، در تماس بودند. غیر از واشنگتن، در بقیه نقاط ما در سرزمین آنها با آنها تماس داشته‌ایم. در

موقعیت نفوذ در سازمان آنها، بویژه با قصد پی بردن به تاریخچه‌های افراد این سازمان، بوده‌ایم. واقعیت اینست که این سازمان حاضر بود بمثابة شریک کوچک‌تر در این عملیات شرکت کند، در قسمتهای پیشین این گزارش، قید شده‌است. افسران انتلیجنت سرویس کوشش بایسته‌ای بکار می‌بردند دوستی و اعتماد افسران سیا را که با آنها در تماس بودند، بدست آورند. وجود اصطکاک میان اداره مرکزی انتلیجنت سرویس و پایگاه انتلیجنت سرویس در نیکوزیا برای ما جالب بود. با اینهمه، آنچه از دیدگاه عملیات بیشترین توجه را بخود جلب می‌کرد، تعداد معدود اعضا برای خاورمیانه بود. در نیکوزیا، تنها دو افسر انتلیجنت سرویس و دو ماشین نویس عمل در ایران و چندین کشور خاورمیانه، را بر عهده داشتند. در اداره مرکزی انتلیجنت سرویس در لندن، حتی یک تن که کارش تنها ایران باشد، نبود. در آن سازمان، تنها یک متخصص امور خاورمیانه و دور وجود داشت. این کمبود نفرات، در هر فرصت، در نظر اول، بچشم می‌آمد و شگفتی می‌آورد. یک نمونه از این واقعیت، اینکه نماینده انتلیجنت سرویس در واشنگتن بخش مهمی از وقت خود را صرف به رمز درآوردن و رمز گشودن می‌کرد. خاصه کمبود نفرات برای ما از نظر دیگری درخور توجه بود. ما آگاه شده بودیم که تمامی اعضائی که در مستعمرات خدمت کرده بودند و تمامی مقامات عالی مقام اداره هند، از خدمت معاف شده‌بودند. البته دو افسری که در نیکوزیا با ما همکاری داشتند، جوان و دارای تحصیلات و تعلیمات عمیق بودند. یکی از آنها 6 سال در قبرس بود و در زبان، سخت روان بود. دیگری که جوان‌تر و هنوز کارآموز بود نیز خوب زبان را می‌شناخت.

d از درسهای دیگری که آموختیم، توانائی اداره مرکزی سیا در برنامه گذاری و کفایت این مرکز و پایگاه هایش در اجرای دستورهای عمومی و خاص بود:

* نخست، می‌باید برنامه گذاری اداره مرکزی سیا را انتقاد کنیم:

همانطور که در صفحات پیش، توضیح داده‌ایم، نقشه عملیات بطور مستقیم بر اساس یک رشته از فرضها، تهیه شد. این فرضها را سیا با همکاری انتلیجنت سرویس، تهیه کردند. اگر بخواهیم آنها را تا جائی که باید خلاصه کنیم، عبارت می‌شوند از

- 1 - اگر همه فشارها وارد می‌آمدند، شاه باید متقاعد می‌شد عملی را که از او خواسته می‌شد، انجام دهد.
- 2 - تضمین حمایت شاه از زاهدی که هم موجب برانگیختن زاهدی به عمل می‌شود و هم به او توانائی می‌دهد حمایت بسیاری از افسران دارای مقامات کلیدی را بدست آورد.
- 3 - با مجبور شدن میان پیروی از فرامین شاه یا دستورهای مصدق، رده‌های مختلف ارتش و افسران آنها، از فرامین شاه اطاعت می‌کنند.

این فرضها بدون آنکه وضعیت جاری سنجیده شود، پایه نقشه عملیات شدند. حال آنکه در درستی آنها تردید وجود داشت. سفیر امریکا در ایران و افسر میز ایران در وزارت خارجه امریکا و نیز افسر دایره اطلاعات وزارت امور خارجه امریکا اصرار می‌ورزیدند که فرض اول کاملاً سطحی است. هندرسون، سفیر کبیر، گفت که این وعده که شاه همکاری می‌کند، دروغ است.

* پایگاه سیا در تهران نیز در این جملات، نظر مشابهی را اظهار کرد: این فرض که امید داشته باشیم شاه از کودتائی توسط ارتش حمایت کند، غیر واقع بینانه است. اداره اطلاعات و تحقیقات وزارت خارجه، در مطالعه مخصوصی، بتاريخ 29 ژوئیه 1953، با عنوان «برآورد نتایج محتمل برکناری مصدق از نخست وزیری»، این عقیده را خاطر نشان کرد که مخالفان مصدق ضعیف هستند، فاقد نقشه عمل هستند و از عناصر ناهمگونی تشکیل شده‌اند که توانا به وحدت عمل نیستند. چرا باید نقشه کشان اداره مرکزی سیا، از آگاهان به امور ایران، اینسان بریده و منزوی باشد؟ بدین علت بود که نقشه عملیات، بضرورت، از پذیرفتن وضعیت انسان که هست، پرهیز کرد و ناگزیر شد بر اصل قوت و عمل مثبت، اقدامات متهورانه‌ای را در نظر بگیرد تا که فرضها را به واقعیت بدل کنند. باید خاطر نشان کرد که در جریان گفتگوهای بیروت و در پیامهائی که بعد از

آن رد و بدل شدند، اعضای سیا که می‌باید نقشه را در تهران به اجرا می‌گذاشتند، برغم مخالفت اولیه، فرضها را پذیرفتند. چنانکه با نزدیک شدن زمان عمل، هماهنگی کامل برقرار شد.

نه تنها فرضهای مبنای نقشه آزمایش شدند، بلکه عوامل دیگری که در نقشه با ارزیابی جزئیات روانشناسی ایرانیان، تعیین شده بودند، تجربه شدند. این عوامل، در نیکوزیا و بیروت، موضوع بحث و پیش‌سنجی شدند. اما تجربه نشان داد که همه ایرانیان دست‌اندرکار اجرای نقشه، عملی را که از آنها خواسته می‌شود، انجام نمی‌دهند. حتی آنهایی که کار را بر عهده می‌گیرند، کار را به ترتیبی که از آنها توقع می‌شود، انجام نمی‌دهند. در نتیجه، عملیات کوششهای مکرر برای دست‌یافتن به هدفها را ایجاب کردند. این تحلیل صحیح بود. در حقیقت، اقدامات نظامی اولیه بیراهه روی شدند. ایرانیانی که بطور مستقیم به آنها مراجعه شد، در نهایت، از پیروی از رهنمودئی که پایگاه سیا اجرایشان را اساسی می‌دانست، سر باز زدند.

این امر که جنبه نظامی نقشه، با عملی که نتیجه آن ابراز دشمنی علنی با مصدق شد، متوازن یا کامل شد، در این زمینه، بدان خاطر بود که آنهایی که مأمور اجرای نقشه بودند، از انجام بیشترین جزئیات آن، منحرف شدند. تکیه نقشه بر برنامه تحصن هرچه وسیع‌تر بر ضد حکومت مصدق بود. اما معلوم شد عملی کردن آن غیر ممکن است زیرا مجلس منحل شد. و نیز، بدان علت که بیشترین رهبران مذهبی روشنفکر زیر بار انجام کارهایی که از آنها خواسته می‌شد، نمی‌رفتند. این امتناع رهبران، بچشم برنامه‌گذاران آمده بود. اما عاملان اصلی انتلیجنت سرویس اطمینان داده بودند که این رهبران کارهایی را که از آنها خواسته می‌شود، انجام خواهند داد.

خصوصیت همگانی با حکومت مصدق، از طرق دیگر برانگیخته شد. برخی از مخالفتها را پایگاه به مأموران خود القاء کرد و برخی دیگر را مأموران خود اندیشیدند و به اجرا گذاشتند. در صفحات گذشته، از این فعالیت، ضمن شرح رویدادها در تهران، سخن رفته است. در اینجا، تنها یک نتیجه حاصل در خور تکرار است. و آموزشی است که در باره نفوذ مطبوعات در ایران، تحصیل شد. باید پذیرفت که در سالها و ماههای کار با مطبوعات پراکنده و روزنامه‌نگاران پولکی (یا میهن دوست)، در تهران، پایگاه هنوز مطمئن نبود که آیا بابت پولی که خرج کرده‌است، نتایج مطلوب، بدست آورده‌است یا نه؟! با وجود این، در ژوئیه و اوائل اوت، تمامی روزنامه‌هایی که ما و یا انگلستان روابط کاری برقرار کرده بودیم، بر ضد مصدق شدند. با توجه به واکنشهای مردم در روزهای بعد از 16 اوت، جای تردید نیست که تبلیغات مطبوعات بطور مستقیم در همگان اثر جدی نهاد و آنان را به اندیشیدن بر نهج مثبت برانگیخت. تحلیل جداگانه‌ای از عملیات مطبوعاتی باید بعمل آید تا در عملیات آینده، راهنما شود.

زمان آزمون عاملان اصلی امریکا و مأموران پایگاه سیا که در عملیات شرکت کردند، نیز شد. کار تمامی این عاملان و مأموران عالی بود. آسان است بگوئیم آنها کاری عالی به انجام بردند. زیرا آنها اجرای دستور نمی‌کردند بلکه با جان و دل، عملیات را انجام می‌دادند. واقعیتی که در اینجا باید مد نظر قرار داده شود اینست که در گزینش و استخدام افراد، در یک دوره طولانی، سیاه‌ضابطه پیروی کرده‌است که ایدئولوژی آنها با سیاست امریکا در باره ایران و روسیه شوروی، موافق باشد. در آینده نیز، این عامل در استخدام مأموران در ایران، باید رعایت شود. در باره این امر که کالیبر بالای مأموران در دست آورده‌اشان منعکس است. در یکی از خطرناک‌ترین دوره‌های پایگاه سیا، تماس عاملان اصلی، علی‌جلیلی و فرخ کیوانی، با سیا قطع شد. اما آنها بابتکار خود، عملیاتی را انجام دادند که پایگاه سیا می‌خواست انجام دهند.

عملکرد عالی مأموران بومی، ارزش عامل برنامه‌گذاری دراز مدت پایگاه را ثابت می‌کند. عامل دیگری که دارای اهمیت واقعی است، توانائی پایگاه در تولید مدارک بومی، در زمانی کوتاه است. مدارکی که وقتی ساخته شدند، کاملاً اصیل می‌نمودند. از مدتها پیش، نقشه این کار، انجام و دستگاه مدرک‌سازی آماده شده بود.

عملیات بر ما معلوم کردند که تدابیر بلند مدت دیگری هستند که باید بدان‌ها پرداخت:

* تهیه خانه‌های امن از اهمیت ویژه برخوردار است. دو خانه کاملاً امن، تا لحظه آخر اجرای عملیات، باید در اختیار باشند. با آنکه مجریان نقشه از ساختمان سفارت و خانه‌های اعضای سفارت، بهترین استفاده را کردند اما مراقبت مأموران حکومت می‌توانست این استفاده را غیر ممکن بگرداند.

* از میان تدابیر دیگری که پایگاه احساس می‌کند باید بعمل در آیند، یکی ایجاد چاپخانه و تسهیلات انتشار مستقل است. پایگاه بر این باور است که این تسهیلات باید در درون سفارت خانه کار گذاشته شوند. این امر که آیا چاپ اوراق و بردن آنها از سفارت به خارج برای توزیع، مشکلات جدی امنیتی ایجاد می‌کند یا نه، موضوع بحث است.

d نقش عمده را در اجرای عملیات را مأموران امریکا و پول امریکا برعهده گرفت. اما این بدان معنی نیست که نقشه بدون همکاری فعال انگلستان و مأموران و پول آن کشور، می‌توانست به انجام رسد. یک امر، واداشتن شاه به همکاری در اجرای نقشه، بدون قانع کردنش توسط امریکا و انگلستان که آماده حمایت از او هستند، واقعیت پیدا نمی‌کرد. اما اگر در عملیاتی مأموران انگلستان دخالت داده نمی‌شدند، آنها هر اطلاعی را بدست می‌آوردند، به حکومت می‌رساندند یا فعالانه می‌کوشیدند تا موجب شکست آن شوند. درس این تجربه روشن است: در عرصه جهانی، منافع امریکا و انگلستان و فعالیت‌هایشان باید همساز گردند. معامله بزرگ اینست که وقتی دو طرف دیدند مقاصدشان برآستی یکی هستند، هماهنگی مستقیم در زمینه‌های خاص فعالیت بعمل آورند.

d واپسین موضوع در خور توجه، امنیت این نوع عملیات است. از زمانی که نقشه به اجرا گذاشته شد، بخش خاور نزدیک و افریقا کوشش جدی برای عملی کردن تدابیر امنیتی را انجام داد. در این بخش و حتی در شعبه آن، قاعده «اطلاع به اندازه نیاز»، به اجرا گذاشته شد. با وجود این، وقتی عملیات به انجام رسیدند، اشخاص زیادی - انگلیسی و امریکائی - از آنچه شد، اطلاع یافته بودند. شعبه 4 بخش خاور نزدیک و افریقا، اسامی اشخاصی را که از طرح و اجرای آن اطلاع داشتند، فهرست کرده بود. شمار کسان بسیار بیشتر از اندازه بود: در جمع 89 تن. راهی برای آگاه شدن از طرح، بدون آنکه شعبه چهارم اطلاع داده باشد، وجود نداشت. این امر راست است که همکاری مستقیم امریکا و انگلستان در اجرای عملیات، تنها به افراد معدودی اطلاع داده شده بود. با وجود این، بجاست که در آینده، وقتی عملیاتی از این نوع و به این بزرگی و حساسیت طراحی می‌شود، یک افسر خاص تأمین امنیت در جمع مجریان عملیات منظور شود. به او این مسئولیت داده شود که بدقت مراقبت کند اطلاع از میان کسانی که می‌باید مطلع باشند، به بیرون درز نکند.

ضمیمه اول: طرح اولیه عملیات تی پی آژاکس که در یک ژوئن 1953، از نیکوزیا به مراکز سیا و انتلیجنت سرویس مخابره شد:

خلاصه طرح اولیه که توسط نمایندگان انتلیجنت سرویس و سیا در نیکوزیا تهیه شد:

I - عملیات اولیه:

الف - تأمین نیاز پولی نیروی مخالف:

1 - سیا 35000 دلار به زاهدی می‌دهد.

2 - انتلیجنت سرویس 25000 دلار به زاهدی می‌دهد.

3 - عوامل ایرانی انتلیجنت سرویس مأمور رساندن پول به زاهدی می‌شوند.

4 - در صورت لزوم، سیا دست به خریدن رهبران نظامی که مقام‌های کلیدی دارند، خواهد زد.

ب - تحصیل همکاری شاه:

- 1 - مرحله اول: متقاعد کردن شاه به اینکه هدف مشترک انگلستان و امریکا اینست که او را از ترس بیمارگونه‌اش از تحریکات انگلیسها بر ضد او، رها کنند.
- الف - هندرسون سفیر کبیر امریکا شاه را از حمایت مشترک انگلستان و امریکا مطمئن کند: این دو کشور از او حمایت می‌کنند و نه از مصدق.
- ب - هندرسون به امریکا بگوید فرستاده ویژه امریکا بزودی نزد او خواهد رفت تا او را از نقشه مشترک انگلستان و امریکا مطلع کند.
- 2 - مرحله دوم: نماینده ویژه امریکا شاه را ملاقات خواهد کرد و امور زیر را با او در میان خواهد گذاشت:
- الف - اموری که با شاه در میان گذاشته می‌شوند:
- 1 - هر دو دولت مسئله نفت را ثانوی می‌دانند
- 2 - هدف اول حفظ استقلال ایران و جلوگیری از سقوط آن در دامن شوروی است. بدین خاطر است که مصدق باید برود.
- 3 - سلطنت بهترین پشتیبان حاکمیت ملی است.
- 4 - تا وقتی مصدق بر قدرت است، امریکا هیچگونه کمک مالی به ایران نخواهد کرد.
- 5 - مصدق باید برود.
- 6 - کمک مالی انگلستان و امریکا به حکومتی که جانشین مصدق می‌شود، داده خواهد شد.
- 7 - راه حل قابل قبول مشکل نفت پیشنهاد خواهد شد اما حکومت جانشین برای قبول آن تحت فشار قرار نخواهد گرفت.
- ب - تقاضا از شاه:
- 1 - شما باید رهبری سرنگون کردن مصدق را بر عهده بگیرید.
- 2 - اگر چنین نکنید، مسئولیت سقوط کشور بر عهده شما خواهد شد.
- 3 - اگر چنین نکنید، سلطنت شما سقوط می‌کند و حمایت انگلستان و امریکا از شما، قطع می‌شود.
- 4 - چه کسی را می‌خواهید جانشین مصدق کنید؟ (سعی و مانور بکار می‌رود تا او زاهدی را نام ببرد)
- 5 - به شما هشدار داده شود که در این باره با کسی صحبت نکنند.
- 6 - نقشه عملیات با زاهدی با شما در میان گذاشته خواهد شد.
- II - ترتیب دادن کار به زاهدی:
- الف - بعد از بدست آوردن موافقت شاه، به زاهدی اطلاع داده خواهد شد که با حمایت انگلستان و امریکا، به ریاست حکومت جانشین برگزیده شده‌است.
- ب - موافقت با نقشه ویژه عملیات و زمان بندی آن. دو راه برای رساندن زاهدی به نخست وزیری وجود دارند:
- 1 - نزدیک به راه قانونی، شاه، با صدور فرمانی، زاهدی به به نخست وزیری منصوب می‌کند.
- 2 - کودتای نظامی.
- نخست باید روش نزدیک به قانون را در پیش گرفت. اگر موفقیت‌آمیز بود، قسمتی از ماشین نظامی کودتا بکار گرفته خواهد شد. اگر شکست خورد، در ساعات بعد، نقشه کودتای نظامی به اجرا گذاشته خواهد شد.
- III - روابط با مجلس:
- سرنگونی نزدیک به قانونی مصدق، ایجاب می‌کند وکلای مجلس خریداری شوند.
- الف - هدف اصلی اینست که 41 رأی بر ضد مصدق تدارک شود. برای آنکه برکناری مصدق به ترتیب شبه قانونی انجام بگیرد، باید حد نصاب نمایندگان حاضر در مجلس بیشتر از 53 نماینده نشود. (انتلیجنت سرویس بر اینست که 20 نماینده‌ای که در مهار نیستند باید خریداری شوند.)

ب - عاملان ایرانی انتلیجنت سرویس مأموریت نزدیک شدن به نمایندگان و خریداری آنها را برعهده خواهند گرفت. در صورت لزوم، سیا از راه وارد کردن فشار به نمایندگان و تأمین قسمتی از بهائی که به نمایندگان باید پرداخت شود، به انتلیجنت سرویس کمک خواهد کرد.

IV - روابط با رهبران مذهبی:

رهبران مذهبی باید کارهای زیر را انجام دهند:

الف - صدور بیانیه در نفی مصدق

ب - ترتیب تظاهرات سیاسی در پوشش مذهبی

ج - حمایت هرچه بیشتر از شاه

د - بعد از سقوط حکومت مصدق و استقرار حکومت زاهدی، با ایراد پیامهای رادیویی، اطمینان دادن به مردم که حکومت جدید به مبانی دین پایبند است.

ممکن است به مقام مرجعیت، بروجردی، وزیر مشاور در امور مذهبی و یا احیای اصل بلاجرا مانده قانون اساسی وعده داده شود. اصلی که بنا بر آن، 5 مجتهد طراز اول باید قوانین مجلس را از لحاظ انطباقشان با احکام دینی، تصویب کنند.

ه - تشویق آزار و تهدید مستقیم نمایندگان طرفدار مصدق.

V - روابط با بازار:

تماسها با بازار، برای انتشار شایعات ضد حکومت و احتمالاً بستن بازار بمثابه اظهار مخالفت با حکومت، باید بکار روند.

VI - حزب توده:

زاهدی در انتظار واکنش شدید حزب توده باشد و باید آمادگی رویارویی خشونتی در حد اعلا را داشته پیدا کند.

الف - توقیف 100 تن از رهبران حزب توده و جبهه ملی،

ب - بستن جنوب تهران بقصد پیشگیری از تظاهرات حزب توده.

ج - از راه

VII - مطبوعات و برنامه تبلیغاتی:

الف - ضربه اول، تشدید تبلیغات ضد مصدق است.

ب - زاهدی، باید بزودی رئیس واقعی تبلیغات را معین کند و او باید بکارهای زیر بپردازد:

1 - توجه تمامی خبرنگاران خارجی،

2 - بیانیه‌های امریکا و انگلستان را پخش کند.

3 - حداکثر استفاده از رادیو تهران.

VIII - روابط با ایلهها:

الف - کودتا هیچگونه واکنشی را از سوی بختیاریهها، لرها، کردها، بلوچها، ذوالفقاریها، ممسنیهها، بوئر احمدیهها و ایلات خمسه برنخواهد انگیخت.

ب - مشکل اصلی خنثی کردن رهبران ایل قشقائی است.

IX - ساز و کارهای سرنگونی شبه قانونی:

الف - در این لحظه، بهترین کار اجرای نقشه معروف به نقشه (۹) است. ترتیب دادن پناهنده شدن انبوهی از تظاهر کنندگان مذهبی به مجلس است. عناصری که رهبران مذهبی می‌توانند به حرکت درآورند و کسبه بازار که به آنها می‌پیوندند، حدود 4000 تن که عوامل انتلیجنت سرویس در مهار خود دارند و افراد دیگری که سیا می‌تواند بسیج کند.

ب - باید با وسعت هرچه بیشتر، دو زمینه پخش شود. چنانکه این پناهنده شدن بیانگر مخالفت مردمی با حکومت مصدق باور شود. این کار باید به ترتیب زیر انجام شود:

1 - زمینه اول اینکه حکومت مصدق،

از اساس، ضد مذهب است. از این راه که بیشترین شمار روحانیان تأکید کنند میان مصدق و حزب توده و میان مصدق و روسیه شوروی، پیوندهایی وجود دارند.

2 - زمینه دوم اینکه مصدق، با دیکتاتوری بی قرار و قاعده‌اش، کشور را بطرف ورشکستگی کامل سوق می‌دهد. در دمامد شروع این تبلیغ، سیا می‌تواند بمقیاس وسیع پول تقلبی وارد بازار کند. سیا توانائی آن را دارد که اسکناس تقلبی چاپ کند، و بمقدار زیاد، که از اسکناس واقعی قابل تشخیص نباشد. انقلاب اسلامی: بدینسان روشن می‌شود سخن خمینی در باره مصدق (از اسلام سیلی خورد) ساخت سیا بوده‌است. 30 سال بعد که خمینی و دستیارانش با ریگان و بوش معامله محرمانه کردند، از همین تبلیغ سود جستند.

ج - مذهبی‌ها اول صبح روز کودتا باید به مجلس پناهنده شوند. بلافاصله، مجلس باید رأی عدم اعتماد به مصدق بدهد. در پی این رأی، مصدق باید مستعفی شناخته شود و از زاهدی بمثابه جانشین او باید حمایت بعمل آید. اگر کار با موفقیت انجام شد، در اول بعد از ظهر، کودتای شبه قانونی باید بطور کامل انجام شود. اگر موفقیت حاصل نشد، کودتا می‌باید عصر آن روز بعمل آید.

انقلاب اسلامی: آنها که از نقشه سیا - انتلیجنت سرویس اطلاع نداشتند و نمی‌دانستند وکلا را یا خریده بودند و یا مشغول خریدنشان بودند، همه بررسی برای انحلال مجلس را از اشتباههای مصدق می‌شمردند. مصدق مجلس را بست و راه «برکناری شبه قانونی» را نیز بست. اگر از طریق مجلس برکنار می‌شد، ضربه 28 مرداد جامعه ایرانی را از این واقعیت آگاه نمی‌کرد که ساخت استبداد را باید تغییر دهد. همین تجربه بود که در ایران بعد از انقلاب اسلامی بهمن 57، بکار آمد: ملاتاریا تدارک آن را دیده بود که استبداد «قانونی» خویش را برقرار کند. قانون اساسی خود را تصویب کرده بود و کافی بود از خود یک رئیس جمهوری هم پیدا کند و بساط استبداد «قانونی» خویش را بگستراند. با اطلاع از این نقشه ملاتاریا بود که بنی‌صدر علت نامزد شدن خود را خطر عود استبداد و نیز خطر تجاوز عراق و دست آویز استقرار استبداد شدن جنگ، قرار داد. حاصل اقبال مردم کشور به بنی‌صدر و انتخاب او این شد که استقرار استبداد قانونی غیر ممکن گشت. خمینی در دو نوبت، در 6 و 25 خرداد 1360، ناگزیر شد بگوید اگر همه ملت بگویند بله و اگر 35 میلیون بگویند بله، من می‌گویم نه. بدینسان کودتای خرداد 60، ملت ایران را آگاه کرد که استبداد تاریخی از میان نمی‌رود مگر به برداشتن سه پایه داخلی متصل به پایه خارجی. با فاصله گرفتن روحانیان از رژیم ملاتاریا، از سه پایه، یکی، پایه درحال فروریختن ملاتاریا بیشتر نمانده‌است.

بهررو، بر هر ایرانی است که این نقشه را نیک بخاطر بسپارد زیرا روش عمومی قدرت پرستان را بدست می‌دهد.

عملیات آژاکس که لندن آن را تصویب کرد:

I - مقدمه:

سیاست هر دو حکومت امریکا و انگلستان بر این شده‌است حکومت مصدق را با حکومت دیگری جانشین کنند. زیرا خطر ورشکست اقتصادی ایران قطعی و قرار گرفتن ایران در مدار شوروی محتمل است. تنها از راه تغییر برنامه گذاری و مهار شده این حکومت می‌توان تمامیت ارضی و استقلال کشور را تأمین کرد.

در ایران امروز، ژنرال زاهدی تنها کسی است که می‌تواند در رأس حکومت جدید قرار گیرد و نفوذ روسیه شوروی را سد کند و در کشور اصلاحات اساسی بعمل آورد.

نقشه، به ترتیبی که ذیلاً تشریح می‌شود، سه مرحله دارد. دو مرحله او، مقدم بر عمل نظامی، انجام خواهند گرفت. این دو مرحله شامل مرحله حمایتی کنونی و کارزار تبلیغاتی نیز می‌شوند. (نگاه کنید به پاراگراف زیر). این مراحل برای منافع مشترک امریکا و انگلستان ارزش واقعی دارند و اگر با موفقیت انجام بگیرند، حکومت مصدق بطور روز افزون متزلزل می‌شود و دیگر نیازی به عملیات نظامی نمی‌افتد. هزینه اجرای این نقشه، در جمع، 285000 هزار دلار می‌شود که از آن، 147000 دلار را امریکا و 137000 دلار را انگلستان می‌پردازند.

II - نقشه عملیات:

الف - حمایت مقدماتی از نیروی مخالف حکومت مصدق:

برای یک دوره چند ماهه، پایگاه سیا و گروه عامل انگلستان (برادران رشیدیان) در ارتباط نزدیک به زاهدی بوده‌اند. گروه انگلیسی معادل 50000 دلار (4 تا 5 میلیون ریال)، در مقام حمایت، پرداخته‌است. در طول این مرحله، در اول ژوئن 1953، تا حداکثر دو ماه که این حمایت بعمل خواهد آمد، امریکا 35000 و انگلستان 25000 دلار دیگر خواهند پرداخت. پرداختهای اولیه از این محل، توسط پایگاه سیا در تهران، بعمل آمده‌اند.

وجوهی که انگلستان می‌پردازد، همچنان از مجاری کنونی بعمل می‌آید برای مصارفی که پایگاه‌های انگلستان و امریکا تشخیص می‌دهند.

وجوه امریکا، بطور مستقیم، از سوی پایگاه سیا در محل، برای توسعه دامنه طرفداران و تقویت نظامی و سیاسی زاهدی، پرداخت خواهند شد.

در ابتدای این دوره، زاهدی، از این حمایت دو جانبه و قصد مشترک این دو کشور به افزایش حمایت ملموس، باید بطور کامل آگاه شود.

در طول این دوره، به کسان طرف تماس زاهدی، همچنان این احساس باید داده شود که شاه با دادن پول، از زاهدی حمایت می‌کند.

در اجرای نقشه، همساز کردن فعالیتهای پایگاه‌های سیا و انتلیجنت سرویس در تهران، از طریق تماسهای مستقیم میان اعضای پایگاه سیا و گروه عاملان انگلستان، بعمل خواهد آمد. افراد محلی سیا باید از راه انتقال دستورها و تأمین ارتباط از جانب انگلستان عمل کند تا امنیت ارتباطات افزایش پیدا کند. قدمهای بایسته برداشته خواهند شد تا اطمینان حاصل شود که سیاست امریکا منطبق بشود با این نقشه.

ب - نقش شاه بمتابیه کانون مخالفت:

این نقشه بر این فرض بنا می‌شود که همکاری شاه بدست خواهد آمد. همکاری شاه بهترین اقبال موفقیت را برای کودتای نظامی، در اختیار می‌گذارد. با وجود این، عملیات به ترتیبی اندیشیده شده‌اند که همکاری شاه ولو ناخواسته، تأمین شود.

شاه برای اینکه نقش خود را ایفا کند، خواستار تدارکات ویژه است. بنا بر طبیعتش، آدمی بی تصمیم است. دستخوش تردیدها و ترسهاست. او باید متقاعد شود تا نقش خود را بازی کند. نقش ایجابی او باید حد اقل و در کوتاه‌ترین زمان انجام بگیرد.

ما بر این نظر هستیم که شاهزاده اشرف، خواهر دو قلو، قوی و توطئه‌گر او، کسی است که بیشترین اقبال در متقاعد کردن شاه به ایفای نقش دارد. ما اطمینان داریم که اشرف از همکاری برای سرنگون کردن مصدق، استقبال می‌کند. با وجود این،

باید به نزد اشرف رفت و او را نسبت به نقشه توجیه و روانه تهران کرد. تماس میان اشرف و پایگاه سیا باید حفظ شود.

در سه مرحله شاه را باید آماده ایفای نقشش کرد. در این سه مرحله، اشرف باید او را آماده ایفای نقش خود کند. مرحله اول این خواهد بود که شاه را قانع کند امریکا و انگلستان هدف واحدی در ایران دارند و در همان حال، او را از ترس بیمار گونه‌اش از «دیدن دست انگلستان در توطئه»، رها کند. مرحله دوم این خواهد بود که او را با عبارات خاص، آگاه کند که در آینده نزدیک، انجام چه کاری از او انتظار می‌رود. مرحله سوم موافقت‌های خاص از او ستانده شوند. جزئیات این سه مرحله بشرح زیرند:

1 - مرحله اول:

با اطلاعی که اشرف به شاه می‌دهد، رهبر گروه عاملان انگلیس شاه را ملاقات می‌کند و به او اطمینان می‌دهد که امریکا و انگلستان در ایران هدف مشترک دارند و هر دو می‌خواهند از او حمایت کنند تا بیشترین مخالفت را با مصدق بکنند. رهبر گروه عاملان انگلیس به شاه خواهد گفت او در موقعیتی است که می‌تواند ثابت کند انگلستان حامی شاه است و او، رهبر عاملان انگلستان در ایران، مجاز است از سوی انگلستان سخن بگوید و محض اطمینان شاه، هر جمله‌ای را که شاه پیشنهاد کند، در تاریخهای متوالی، از برنامه فارسی بی بی سی، پخش خواهد شد.

2 - مرحله دوم:

در پی اطلاعی که شاهزاده اشرف به شاه می‌دهد، ژنرال شوراتسکف (رئیس سابق هیأت مستشاری امریکا در ژاندارمری ایران)، بمثابه نماینده دولت امریکا به نزد شاه خواهد رفت. این نماینده را شاه خوب می‌شناسد و بخاطر خدمت موفقیت‌آمیزش، در چند سال گذشته، مورد ستایش است. سخنان او به شاه واجد دو نکته خواهند بود:

الف - در این موقعیت، هر دو حکومت، موضوع نفت را ثانوی می‌دانند. موضوع اول طرف توجه دو حکومت تحصیل استقلال ایران است. هر دو حکومت مصممند به ایرانیان کمک کنند تا آنها، به خود، در حفظ کشورشان از افتادن به دامن شوروی، کمک کنند. اگر مصدق بر قدرت بماند، سقوط اقتصادی ایران مسلم است و از آنجاکه مصدق به حزب توده اجازه داده‌است بطور وسیع در همه جا رخنه کنند، سقوط اقتصادی ایران، بقدرت رسیدن کمونیست‌ها را به دنبال می‌آورد.

ب - هر دو حکومت بر این نظر هستند که ادامه سلطنت پهلوی بهترین ضامن حاکمیت ملی است.

ج - تا وقتی مصدق بر قدرت است، کشور هیچگونه کمک مالی جدید از امریکا دریافت نخواهد کرد و کمک کنونی نیز می‌تواند قطع شود.

د - مصدق باید برود.

ه - جانشین او حمایت قوی از هر دو حکومت، از راه همان نیروهائی که بر سر کارش می‌آورند، خواهد یافت.

و - یک راه حل قابل قبول برای مشکل نفت پیشنهاد خواهد شد اما قصد آن نیست که آن را تنها راه حل بدانند و در صدد اجبار کشور به پذیرفتن آن باشند.

انقلاب اسلامی: واقعیت غیر آن شد. زاهدی قرار داد کنسرسیوم را به مجلس برد و گفت: گفته‌اند یک واو هم نباید از آن کم و زیاد شود. منت هم گذاشت و مدعی شد که تا هفت، هشت سال دیگر، انرژی اتمی جانشین می‌شود و نفت روی دست ما می‌ماند. اما چون قرارداد خود به خود تمدید می‌شود، کنسرسیوم مجبور است پول ایران را بدهد! کودتائی را بدست افسری تا این حد بی سواد، انجام دادند.

قسمت دوم شامل نکات زیر است:

الف - شاه بر سلطنت است و بطور قطع می‌خواهد شاه بماند، محور تمامی نیروهای ضد مصدق این سلطنت است.

ب - اگر شاه نخواهد با این نیروها همگامی کند، به تنهایی مسئول سقوط کشور و از دست رفتن استقلال آن است.

ج - اگر شاه بخواهد تنها براه خود برود، سلطنت او سقوط می‌کند و بسیار زود. برخلاف بد فهمی شاه، امریکا و انگلستان از او حمایت کرده‌اند اما اگر حالا شاه از همکاری تن بزند، این حمایت سلب خواهد شد. نماینده امریکا می‌باید پی آمدهای این امر را با او موضوع بحث قرار دهد.

د - شاه گفته است زاهدی بمثابه جانشین مصدق، برای او، قابل قبول است. بعداً، شاه گفته است کمکهای مالی توسط امریکا و انگلستان به نیروی براندازی مصدق، باید بنام و از طرف او بعمل آیند.

ه - حکومت‌های امریکا و انگلستان بطور کامل بر این نظرنند که زاهدی تنها نامزد واقعی است. با کمک امریکا و انگلستان، زاهدی آماده است در آینده نزدیک دست بکار شود و کار را با موفقیت به انجام رساند. شاه بطور کامل در جریان نقشه‌های زاهدی قرار خواهد گرفت و از او (شاه)، حداقل عمل توقع خواهد شد. بلافاصله بعد از دیدار نماینده امریکا، رهبر گروه عاملان انگلستان به دیدار شاه خواهد رفت و همانگونه سخنان را به او خواهد گفت.

3 - مرحله سوم:

این مرحله در مسئولیت تنهای شاهزاده اشرف است. بلافاصله بعد از دیدارهای نمایندگان امریکا و انگلیس، هنوز که شاه تحت تأثیر سخنان آنهاست، شاهزاده اشرف باید امضای او را پای سه مدرک بدست آورد: نخستین مدرک از این سه، می‌باید تاریخ داشته باشد. دومی و سومی باید بدون تاریخ باشد. این مدرکها عبارت خواهند بود از

الف - یک نامه سرگشاده خطاب به تمامی افسران وفادار و دعوت از آنها به همکاری با حامل نامه در کوششهایی که برای باز سازی اعتبار ارتش لازم می‌بیند. همکاری با او در اعاده احترام به خود و ابراز فداکاری نسبت شاه و کشور.

ب - فرمان نصب زاهدی به ریاست ستاد ارتش .

ج - فرمانی خطاب به تمامی رده‌های ارتش مبنی بر اطاعت کامل از دستورهای رئیس ستاد منتصب او. این سه مدرک باید درجا از کاخ بیرون برده شوند. نامه سرگشاده باید در اختیار زاهدی قرار بگیرد و دو نامه دیگر به پایگاه سیا برده و برای موقعی نگاهداری شود که موقع استفاده از آنها است.

در پی کوششی که از شاه توقع شده و با امضای این مدارک انجام داده است، ممکن است شاه حالت غلیان پیدا کند. زود یا دیر او شروع می‌کند به اندیشناک شدن و تردید کردن. از این رو، او را باید از پایتخت به سفر برد. مرجح اینست که به زیارت مشهد برده شود. او باید در مشهد بماند تا که زاهدی مهار امور را بدست آورد. او تنها وقتی به پایتخت باز خواهد گشت که نخست وزیر جدید مستقر گشته و شاه تصویب او را اظهار کند.

ج - سامان دادن کارها باتفاق زاهدی:

تماسهای مداوم افراد سیا و عوامل انتلیجنت سرویس با زاهدی یا نمایندگان او به روشن شدن روز افزون نقشه‌های او و عناصری که او امیدوار است به کمک او برخیزند، کمک کرده‌اند. این مواد و گزارشهای اطلاعاتی در تهیه «سازماندهی کودتا» آمده‌اند.

در پی تماسها با شاه، بشرحی که گذشت، هر دو حکومت امریکا و انگلستان بطور مستقیم به زاهدی اطلاع خواهند داد که از شاه موافقت محکمی برای او گرفته‌اند و زمان آنست که نقشه تفصیلی آماده شود و به اجرا درآید.

نامه دعوت شاه از افسران وفادار به همکاری با حامل آن، در اختیار زاهدی قرار داده خواهد شد. او خواهد توانست، با استفاده از این نامه، دستیاران نظامی خود را بخدمت درآورد. زاهدی همچنین نامزد امریکا و انگلستان برای اجرای «نقشه براندازی مصدق» شناسانده خواهد شد. این نقشه با زاهدی موضوع

تبادل نظر خواهد شد و او فرصت خواهد داشت قسمتی را تکمیل و یا تغییر بدهد. لازم است تمایلات و قابلیت‌های او رعایت شوند. به زاهدی گوشزد خواهد شد که بنا بر نقشه، در مرحله پیش از زمان کودتا نیز، در حمایت پوشیده از عملیات، امریکا و انگلستان هماهنگی کامل دارند. تمامی عناصر بالقوه مخالف مصدق می‌باید مخالف بالفعل شوند چنانکه در روز کودتا، سرنگون کردن حکومت مصدق، به وسائل قانونی، میسر شود. باید به زاهدی حالی شود که منش و شهرت حکومت جانشین بهتر خواهد شد اگر عمل نظامی محدود به تأمین کنترل شهر شود وقتی به این موفقیت قانونی اعتراض می‌کند.

با وجود این، بسا ممکن است شاه از قبول پیام نماینده امریکا تن زند و یا نخواهد مدرک‌ها را برای زاهدی را امضاء کند. به زاهدی باید اطلاع داده شود که در صورت موافقت زاهدی، امریکا و انگلستان آماده‌اند، بدون همکاری فعال شاه، نقشه را به اجرا بگذارند. ما می‌باید به هرگونه کوششی برای اینکه شاه ولو ناخواسته، در اجرای نقشه کودتا شریک شود و همان نتیجه بدست آید که اگر او بطور فعال در اجرای آن شرکت می‌کرد.

د - سازماندهی عملیات سرنگونی حکومت مصدق:

موادی که در زیر می‌آیند باید از طریق پایگاه سیا در تهران با زاهدی در میان گذاشته شود تا تغییر بایسته در آن بعمل آید.

تحت عناوین آینده، قوای موجود یا بالقوه و نقشه‌هایشان می‌آیند. در این ارزیابی، توانائی قوای طرفدار مصدق نا دیده گرفته شده‌اند.

۱ - سازماندهی کودتا:

الف - دفتر نظامی: رئیس این دفتر با افسری خواهد بود که زاهدی منصوب می‌کند. اما امریکا و انگلستان نیز باید او موافق باشند. افسران عالی رتبه معدودی عضو این دفتر خواهند شد. این دفتر با پایگاه سیا در تهران در ارتباط خواهد بود. باتفاق امریکا و انگلستان نقشه اولیه‌ای برای تأمین امنیت تهران تهیه خواهد کرد. برای اینکه دفتر نظامی از عهده کارهایش برآید، مبلغ 75000 هزار دلار، در اختیارش قرار خواهد گرفت.

ب - وظایف دفتر: فوری‌ترین وظیفه دفتر گزینش افسرانی با مقامهای کلیدی در تهران است. افسرانی که در عملیات برضد مصدق، بتوان روی آنها حساب کرد.

دفتر نظامی نقشه کودتا، تهیه شده توسط امریکا و انگلستان، را، عمل به عمل، ارزیابی خواهد کرد تا که اطمینان حاصل شود کودتا با موفقیت انجام خواهد شد. برخی از این عملیات، تدابیری هستند که باید بلادرنگ بعمل آیند: تصرف ستاد ارتش، پایگاه رادیو تهران، خانه‌های مصدق و اطرافیان او، ادارات مرکزی شهربانی و ژاندارمری، مرکز پست و تلگراف و تلفن، مجلس و ادارات مطبوعات و بانک ملی و چاپخانه آن. توقیفها شامل وزیران مصدق و افسرانی که مقامهای کلیدی دارند و با مصدق همکاری می‌کنند و گزیده‌ای از مدیران مطبوعات می‌شوند.

تدابیری بر ضد حزب توده باید اتخاذ شوند. زاهدی باید منتظر واکنش شدید حزب توده باشد و کاملاً آماده رویارویی با حداکثر قهر باشد. تا وقتی حکومت مصدق جانشین نشده‌است، امکان خنثی کردن حزب توده وجود ندارد. با وجود این، از زمانی که حکومت تغییر می‌کند تا وقتی که حزب توده توانائی ریختن به خیابانها را پیدا کند، چند ساعتی وقت خواهد بود. بهنگام انجام کودتا، 100 تن از رهبران حزب توده و جبهه ملی و روزنامه نگاران باید توقیف شوند. توقیف شدگان کسانی خواهند بود که اسامیشان در فهرستی از 80 اسم آمده‌اند که بتازگی توسط انگلستان و پایگاه سیا در تهران، تهیه شده‌اند. بر آنها افزوده می‌شود اسامی که زاهدی بر فهرست خواهد افزود. مهار خیابانهای تهران از اجتماع اعضای حزب و دیگران، پیشگیری می‌کند. توزیع هرچه وسیع‌تر اعلامیه، با امضای کمیته مرکزی حزب توده ایران، باید اعضای حزب را غرق ابهام کند و از اجتماع و عمل آنها پیشگیری کند. برای امریکا میسر است گاز اشک آور، جوهر پاک ناکردنی

یا مواد دیگری در اختیار بگذارد که مانع از جمع شدن افراد می‌شود. هواپیماهای نیروی هوایی می‌توانند اخطاریه‌های را پخش کنند و مردم را از عواقب اجتماع در خیابانها بر حذر کنند.

ج - عملیات در روز کودتا: در این عملیات، اساساً، از همان رهنمودها پیروی خواهد شد. به ترتیبی که در هر یک از سه وضعیت، شدنی باشند. این سه وضعیت عبارتند از:
وضعیت الف: اعتراض هرچه وسیع‌تر روحانیان بحکومت مصدق. در پی آن، بلافاصله، اقدام نظامی بعمل خواهد آمد.

وضعیت ب: لحظه‌ای که شاه بزور مصدق ناگزیر از ترک کشور می‌شود. این عمل مصدق یا نتیجه قوت گرفتن نیروی مخالفی است که شاه، خود خواسته، آن را رهبری می‌کند و یا بر اثر قوت گرفتن نیروی مخالف است و شاه خود ناخواسته در رأس آن قرار می‌گیرد.

وضعیت ج: لحظه‌ای که مصدق بر آن می‌شود استعفای خود را تقدیم کند. این عمل می‌تواند ناشی باشد از نگرانی او از قوت گرفتن مخالفان و همان شکل را پیدا کند که در گذشته به نمایش درآورد. یعنی خواستار حمایت شخص شاه شود و به این عنوان که شاه حمایت نمی‌کند، توده‌ها را به خیابانها بکشاند.
در وضعیت الف، عملیات زیر باید انجام گیرند:

در اوج وضعیت الف، زاهدی با عملیات محدود نظامی، ستاد ارتش را تصرف می‌کند. او، بلادرنگ، برگزیده خود را بر ستاد ارتش خواهد گمارد و اقدام به توقیف مصدق خواهد کرد. جلسه مجلس منعقد خواهد شد و مخالفان به مصدق رأی عدم اعتماد و به زاهدی رأی تمایل خواهند داد. در این حال، خواه با در دست داشتن فرمان نخست وزیری از شاه و یا بدون آن، زاهدی حکومت را تصدی خواهد کرد و عملیات مختلف کودتا را که در بالا بر شمرده شدند، انجام خواهد داد. وقتی مهار خویش را محکم کرد، دیگر مشکلی برای تحصیل رأی اعتماد از مجلس نخواهد داشت. تنها در آن وقت، شاه به تهران مراجعت خواهد کرد.
در وضعیتهای ب و ج عملیات زیر باید انجام شوند:

تنها تغییر در نقشه این خواهد شد که زمان بندی عملیات کودتا تا زمان بحران کنونی جلو انداخته شوند و جنبه‌های نظامی با هم انجام شوند.

2 - سازمان دهی ایجاد حداکثر مخالفت مردمی با مصدق پیش از انجام کودتا:

الف - برنامه عمومی اینست که مخالفت مردمی و بی اعتمادی و ترس مردم از مصدق و حکومت او، ایجاد و توسعه و تشدید یابد. برای اجرای این برنامه، 150 هزار دلار اختصاص داده می‌شود. این برنامه می‌تواند مراحل زیر را داشته باشد:

مرحله اول - حمایت مقدماتی از زاهدی با پول گذاشتن در اختیار او برای اینکه بتواند بر شمار دوستان خود بیفزاید و اشخاص دارای موقعیتهای کلیدی را با خود موافق گرداند.

مرحله دوم: تبلیغات هرچه وسیع‌تر بر ضد مصدق و حکومت او اما مصدق خود باید آماج اصلی حمله‌ها باشد. این کار باید تنها یک تا دو هفته پیش از وضعیت الف انجام بگیرد به ترتیبی که مصدق مجال واکنش مؤثر را پیدا نکرد و بر اثر طول زمان، اثر آن از میان نرود.

مرحله سوم: این مرحله همان وضعیت الف است که پیش از این، تعریف شد.

ب - وظایف عناصر خاص:

(1) - مطبوعات و تبلیغات: در مرحله حمایت، گروه انگلیسی به مطبوعات کوچک خط ضد مصدقی خواهد داد. در مرکز سیا و در پایگاه آن در تهران، مقاله‌ها، شبنامه‌ها و کاغذهای دیواری، برخی از آنها بنفع شاه و بعضی دیگر بر ضد مصدق، تهیه و به فارسی ترجمه خواهد شد. نوشته‌های که برای بی اعتبار کردن مصدق تهیه می‌شوند باید مضامین زیر را داشته باشند:

(الف) - مصدق پشتیبان حزب توده و اتحاد شوروی است. (این مضمون باید با مدارک جعلی ثابت کرد).

(ب) - مصدق دشمن اسلام است چرا که متحد حزب توده است و هدف‌های این حزب را به پیش می‌برد.

(ج) - مصدق بعمد روحیه ارتش را خراب می‌کند و توانائیش را برای حفظ نظم از میان می‌برد.

(د) - مصدق بعمد عناصر تجزیه طلب را تقویت می‌کند. این کار با برداشتن مهار ارتش از مناطق ایل نشین انجام می‌دهد. یکی از هدف‌های برداشتن مهار ارتش بر این مناطق، آسان کردن تسلط شوروی بر استان‌های شمالی ایران است.

(ه) - مصدق بعمد اقتصاد کشور را به ورشکست می‌کشانند.

(و) - قدرت مصدق را فاسد کرده است طوری که دیگر از آن آدم وارسته سالهای پیش، اثری نمانده‌است. او اینک همان غریزه سرکوبگری را یافته است که مستبدها دارند.

(ز) - بر مبنای این مضامین باید اصرار شود که مصدق قربانی القائنات اطرافیان جاه طلب و بی ایمان خود شده است.

بنظر اساسی می‌رسد که زاهدی می‌باید که مدیر تبلیغات مطبوعاتی را انتخاب کند که معاون نخست وزیر نیز باشد. پایگاه سیا در تهران نام شخصی را که باید مورد موافقت امریکا و انگلستان نیز باشد، از زاهدی بگیرد. یک یا دو هفته قبل از وضعیت الف کوشش تبلیغاتی پر حجم باید انجام بگیرد. تهیه برنامه اجرائی، این تبلیغات وظیفه اولیه پایگاه سیا در تهران است.

(2) - توجیه تمامی خبرنگاران خارجی: اگر بهنگام کودتا، مجلس مشغول کار بود، کوشش خواهد شد تغییر حکومت بصورت ظاهر قانونی بشود. اگر در تعطیلات بود، نمایندگان توسط یکی از افسران منتخب که عضو مخالفان مصدق است، به تشکیل جلسه فراخوانده خواهند شد.

در تدارک تغییر حکومت، به یکچند از نمایندگان، بقصد خریدنشان، نزدیک باید شد. هنوز تصمیم گرفته نشده‌است که خریدن نمایندگان توسط گروه انگلیسی انجام بگیرد و یا توسط خود زاهدی. تا وقتی او در تحصن مجلس است، بهترین موقعیت را برای انجام این کار دارد. یکی و یا هر دو کار خرید نمایندگان را انجام خواهند داد. بودجه خاص برای خرید نمایندگان اختصاص داده خواهد شد با چهارچوبی که با توافق دو طرف معین خواهد شد. در این کار، پایگاه سیا نیز می‌تواند از تماس‌های خود سود جوید و عوامل مختلف خود را برای انجام این عمل، بکار اندازد.

بنا بر وضعیت الف، هدف اصلی این می‌شود که اکثریت نصف بعلاوه یک بر ضد مصدق بدست آید. در حال حاضر، برابر برآورد، تعداد 30 نماینده خریداری و آماده گشته‌اند تا بر ضد مصدق رأی بدهند. البته در صورتی که ببینند اقبال قوی وجود دارد که اکثریت شوند. قابل تذکر است که تمامی نمایندگان مجلس در جلسه حاضر نخواهند بود. با اینهمه، لازم است سعی شود نصف بعلاوه یک، در لحظه رأی دادن بر ضد مصدق، وجود داشته باشد. حداقل دو سوم نمایندگان باید در تهران حاضر باشند تا جلسه مجلس بتواند تشکیل شود. از این رو کوشش باید بکار برد و نمایندگان اضافی خریداری کرد نه برای اینکه بر ضد مصدق رأی بدهند بلکه تنها برای اینکه در مجلس بمانند تا حد نصاب وجود داشته باشد.

(3) - عناصر سیاسی غیر از حزب توده:

احزاب سیاسی یا گروه‌هایی که اینک مخالف مصدق شده‌اند، نقش کوچکی در این کار زار خواهند داشت. احزابی چون حزب زحمتکشان و سومکا و شاخه‌ای از حزب پان ایرانیست تنها و بسیار محدود در اغتشاش خیابانی بکار گرفته خواهند شد. با وجود این، حزب زحمتکشان در تبلیغات ضد مصدقی که شرح دادیم، نقش مهمی ایفا خواهد کرد.

در خور یادآوری است در همان حال که این احزاب نقش ناچیزی خواهند داشت، گروه انگلیسی می‌تواند حدود 3000 تن فعال خیابانی را در ایجاد وضعیت الف، بسیج کند.

(4) - رهبران مذهبی: باور ما بر اینست که همه رهبران مذهبی مهم با پیروان بسیار، سخت مخالف مصدق هستند. هم پایگاه سیا در تهران و هم گروه عامل انگلیس با این رهبران تماسهای محکم دارند. در قلمرو مذهبی‌ها، ظرفیت حمایت از زاهدی، بسیار بزرگ است. این رهبران در برگیرنده رهبران دینی غیر سیاسی نظیر ؟ و ؟ هم سیاسی مانند بهبهانی و کاشانی و دسته تروریستش.

انقلاب اسلامی: تا اینجا، دو واقعیت آشکار می‌شوند: یکی اینکه اگر مجلس منحل نمی‌شد، وکلای خریداری شده حکومت مصدق را ساقط می‌کردند. و دیگر اینکه در کودتا بر ضد مصدق، فدائیان اسلام نیز نقش داشته‌اند. بعد از کودتا، آنها کوشیدند زاهدی را ترور کنند. موفق نشدند. علاء را ترور کردند بی آنکه موفق به کشتن او شوند. بدنبال این کودتا بود که رهبران و بسیاری از اعضای فدائیان اسلام و کاشانی دستگیر شدند. نواب صفوی و واحدی، مرد شماره یک و دو اعدام و کشته شدند.

قبل از کودتا، در دوران تبلیغات شدید ضد مصدقی، رهبران مذهبی و مریدهاشان باید اعمال زیر را انجام دهند:

- (الف) - انتشار قول و نوشته در تکذیب مصدق .
- (ب) - اظهار حمایت از مظهر تاج و تخت و روحیه دادن به شاه از راه تماس مستقیم با او در معابد.
- (ج) - همانطور که ذکر شد، تشکیل گروههای مذهبی ضد مصدقی که در بخشهایی وسیع از تهران، تظاهر کنند.
- (د) - گروه تروریست باید تهدید کند که آماده است بر ضد نمایندگان طرفدار مصدق و اطرافیان و اعضای حکومت او، دست بعمل بزند
- (ه) - شرکت کامل خود و طرفدارانشان در ایجاد وضعیت الف.
- (د) - بعد از تغییر حکومت، محکم‌ترین تضمینها از طریق رادیو تهران و مساجد داده خواهد شد که حکومت جدید به احکام دین وفادار است.

5 - تاجران بازار:

مقصود از تاجران کم شمار، تاجران بزرگ بازار هستند که نظرگاهی نیمه مذهبی دارند و در بازار ریشه دارند و نفوذی بسیار بر قشرهای دیگر بازاریان دارند. با این بازاریان هم از سوی گروه کارگزار انگلستان و هم از جانب پایگاه سیا در تهران، تماس بر قرار است. این تاجران مخالف مصدق هستند زیرا حکومت با بوجود آوردن رکود کسب، قطع واردات و سخت‌گیری در اخذ مالیاتها و مضیقه پولی، تجارتشان را کساد کرده‌است. در مرحله تبلیغات شدید بمنزله پیش درآمد وضعیت الف، این تاجران در مورد زیر، بکار گرفته خواهند شد:

- الف - پخش شایعات ضد حکومتی در بازار،
- ب - برانگیختن محدود جنوب تهران در اعتراض به سیاستهای اقتصادی حکومت مصدق. و بعد، بهنگام وضعیت الف، آنها می‌باید
- ج - تمامی بازار را به تعطیل بکشانند.

ج - واپسین عملیات بلافاصله پیش از کودتا:

همانطور که خاطر نشان شد، عملیات نظامی می‌توانند حاصل وضعیتهای الف، ب و یا ج باشند. با وجود این، فعالیتهای پیش از کودتا سازمان، همانسان که تشریح شدند، بدانقصد انجام می‌گیرند که وضعیت الف را ایجاد کنند. این فعالیتهای را می‌توان اینسان توصیف کرد:

1 - در روز معین، حملات وسیع باید بر ضد رهبران دینی برخوردار از احترام عمومی انجام بگیرند.

- 2 - دیگر رهبران روحانی باید بگویند این حملات بدستور مصدق و بعنوان واکنش نسبت به بی حمایت شدن خود در پی رهنمود روحانیان سراسر کشور، بعمل آمده‌اند.
- 3 - شماری از مهمترین رهبران روحانی می‌باید در مجلس تحصن گزینند.
- 4 - در این هنگام، این رهبران روحانی، از راه مریدان خود، اظهاریه‌های شدید الحنی را بر ضد رفتار ضد مذهبی مصدق انتشار خواهند داد.
- 5 - همزمان با عملیات 2. ب و (4) (ه)، پایگاه سیا وسیع‌ترین کارزار تبلیغاتی را با انتشار مدارک ساختگی که حاوی جزئیات توافق محرمانه مصدق با حزب توده می‌باشند، به راه خواهد انداخت. بنا بر این «مدارک»، حزب توده قول می‌دهد تمامی توان خود را بر ضد روحانیان و ارتش و نیروی انتظامی بکار برد.
- 6 - در پی آن، رهبران دینی از پیروان خود دعوت خواهند کرد در مساجد، ادارات پست و تلگراف و تلفن و بانکها و... بست نشینند. گروه کارگزار انتلیجنت سرویس و پایگاه سیا تمامی گروهها را می‌توانند، برای تظاهرات و تقویت صفوف طرفداران روحانیان، بسیج می‌کنند. و همزمان، تاجران به بستن بازار خواهند کوشید. (هدف از بست نشینی همگانی فلج کردن زندگی عادی و فعالیت در شهر و نشان دادن وسعت بیزاری مردم از حکومت است. این همان روش مقاومت مسالمت‌آمیز است که سنتی دیرین در ایران است. قوای نظامی و انتظامی از عمل بر ضد مردمی که بست می‌نشینند، ناتوانند.)
- 7 - پیشروی جو خصمانه و غیر عادی که سنگین و سنگین‌تر می‌شود، زاهدی، در مقام رئیس ستاد ارتش، ترتیب توقیف کسانی را می‌دهد که با توقیف آنها، قسمت اساسی مرحله نظامی کودتا انجام می‌گیرد.
- 8 - درست بعد از اقدام زاهدی، مجلسیان به جلسه فوق العاده مجلس فراخوانده می‌شوند تا رأی به تغییر حکومت بدهند و کودتا را کامل کنند.
- انقلاب اسلامی: این قسمت از برنامه، بخاطر انحلال مجلس در پی همه پرسی، تغییر کرد. اما ملاتاریا در سال و خرداد 60، بی کم و کاست، این نقشه را به اجرا گذاشت.
- II- ارزیابی اقبالهای موفقیت نقشه کودتا:
- مواد این نقشه به سناریو یک فیلم وسترن می‌ماند که به شرقیها پیشنهاد می‌شود آن را بازی کنند. باوجود این، تهیه کنندگان نقشه آن را بیمن معلومات عمیق خویش از کشور و مردم آن تهیه کرده و جزء به جزء آن را از دیدگاه ایرانی، ارزیابی کرده و آزموده‌اند. با توجه به ناتوانی ایرانیان از تهیه نقشه و یا عمل به ترتیب دقیق و منطقی، ما نباید انتظار داشته باشیم چنین نقشه‌ای، همچون یک سناریو فیلم وسترن مطالعه و صحنه محلی اجرا شود.
- با وجود این، ما احساس می‌کنیم که نقشه به اندازه کافی گسترده و بقدر بایسته قابل فهم است که اگر هم صد در صد اجرا نشود، اقبال موفقیت معقولی را دارد.
- با توجه به منش ایرانی، امنیت عوامل محلی دست اندر کار اجرای این نقشه، جدیدترین ضعف ذاتی این نقشه است. ما باید از این امر آگاه باشیم که اگر نقشه درز کند، تدابیر مصدق را در سرکوب کودتاگران در پی می‌آورد.
- در سالهای اخیر، پیشینه‌ای از این نوع عملیات وجود ندارد. کودتای رضا شاه طبیعتی بکلی متفاوت با این کودتا می‌داشت. کودتاهای اخیر در کشورهای خاورمیانه آسان بوده‌اند زیرا در آن کشورها تهدید جدی حزب کمونیست وجود نداشت و در رأس حکومت نیز شخصیتی با حمایت قوی افکار عمومی قرار نداشت.
- مقدم بر ارزیابی اقبالهای موفقیت، توجه به نکات زیر، در رابطه با برداشت عمومی از کودتا، حیاتی است:
- الف - شکست کودتا می‌تواند نتیجه یکی از دو امر زیر بشود:
- 1 - اتخاذ روش سخت ضد امریکائی از سوی حکومت و امکان اخراج امریکائیان از ایران.

2 - اضمحلال ماشین عملیاتی انگلستان یا کارگزاران انتلیجنت سرویس که قصد برانداختن حکومت مصدق را دارد.

ب - ممکن است کودتا به شکست بیانجامد اما امریکائیان از ایران اخراج نشوند و در تاریخی بعد، حکومت سرنگون شود. اما امریکا و انگلستان، بلحاظ از میان رفتن گروه کارگزار انگلستان و پایگاه سیا، در موقعیتی نباشند که از موقعیت سود جویند

ج - اگر کودتا انجام نگیرد، هنوز ممکن است سفارت امریکا بسته شود و سقوط اقتصادی در حکومت کنونی مصدق، با آشوب اجتماعی همراه شود و متعاقب آن، حکومت مصدق سقوط کند و حزب توده و اتحاد شوروی بر کشور دست یابند.

د - اگر نقشه کودتا در این زمان، پذیرفته و اجرا نشود، نقشه دیگری باید تهیه شود تا بهنگام سقوط اقتصادی و آشوب داخلی به اجرا در آید.

حاصل سخن: با وجود حمایت شاه و موافقت زاهدی با مواد اساسی این نقشه، تصویب تغییرات پیشنهادی او از سوی ما و اطمینان ما که او طبق نقشه و زمان بندی آن عمل می‌کند، تهیه کنندگان این نقشه بر این باورند که کودتا قرین موفقیت می‌شود.

انقلاب اسلامی: سیا یاد آور می‌شود که ضمائم که از این پس می‌آیند، در نقشه نبوده‌اند. این ضمائیم بر انبوهی از فعالیت‌های جاسوسی و اطلاعات مبتنی هستند که به نقشه و اجرای آن مربوط می‌شوند.

ضمیمه‌ها فهرست بسیار تفصیلی تمامی حامیان در اختیار و یا احتمالاً در اختیار زاهدی، با اسامی و مقام‌های نظامی افسران ارتش، بررسی انتقادی مواضع نمایندگان مجلس، ارزیابی اهمیت مقام و انسجام رهبران دینی حامی زاهدی، اعضای هیأت وزیران حکومت زاهدی و... در بردارند.

ضمیمه ج

یادداشت 23 ژوئیه 1953 (1 مرداد 1332) وزارت امور خارجه انگلستان،

از مکینز، سفیر انگلستان، به اسمیت، معاون وزارت امور خارجه امریکا:

«حکومت اعلیحضرت با نظرگاه‌های وزارت خارجه امریکا، آنسان که بنا بر گزارش، در گفتگوی 7

ژوئیه، میان آقای بایرود Byroade و آقای بیلی Bealey، اظهار شده‌اند، نظر مساعد دارد.

ملاحظه‌ای که ناگزیر می‌نماید اینست که تمامی مسئله غرامت را می‌باید به حکمیت یک دادگاه بین المللی بی طرف گذاشت. و نیز، توافقی‌های آینده نیز می‌باید چنان باشند که سبب برانگیختن به فسخ قراردادها و یا برهم زدن قیمت‌های نفت مقرر نشوند. با توجه به این امر، حکومت اعلیحضرت خود را برای بیشترین کمک... ارائه توافقی به مردم آماده کرده‌است. این حکومت همچنان متقاعد است که هرچند شرکت (بریتیش پترولیوم) طرف شور قرار نگرفته است، اما رفتار سخت‌وتمندان‌های در باره روشها و زمان بندی پرداخت غرامت به شرکت، اتخاذ خواهد کرد.

بدین قرار، پاسخ‌های سفارت ما در واشنگتن به پرسش‌های ویژه‌ای که در گزارش آمده‌اند، عبارتند از:

الف - دولت انگلستان بدون این نفت نیز می‌تواند گذران کند. اما جریان دگر باره نفت را در بازارهای سنتیش را امتیازی می‌شمارد. با اینهمه، حکومت اعلیحضرت نگران حل و فصل مناقشه‌ای است که که روابطش را با کشور مربوطه (ایران) زهر آلود کرده و عامل تشویش در تمامی منطقه است. از این رو، این حکومت آماده همکاری با حکومت جدید در کوشش برای رسیدن به یک توافق است. توافقی که در آن، اصول مندرج در بند دوم، رعایت شوند.

ب - حکومت اعلیحضرت مفهوم نقشه را عبارت می‌داند از اینکه ابتکار عمل در تقدم بخشیدن به حل مشکل نفت، در رابطه با برنامه عمومی او، و نیز طبیعت این توافق، به نخست وزیر آینده (ایران) داده شود.

این حکومت امیدوار است که او (نخست وزیر) در پیشنهادهای ماه فوریه، تأمل کند. البته حکومت ما همه گونه توضیح در باره آنها در اختیار او خواهد گذاشت. هرگاه او پیشنهادهای بدیل او را با همان حسن تلقی مورد ملاحظه قرار خواهد داد مشروط بر اینکه اصول یاد شده در آنها ملحوظ شده باشند.»

گزارش در باره جنبه نظامی نقشه تی پی آژاکس:

در اوائل تابستان 1953، کارول مأمور شد نقشه نظامی عملیات آژاکس را تدارک کند. چند فرض می‌باید در نظر گرفته می‌شدند:

- الف - عملیات باید عملیات مشترک سیا و انتلیجنت سرویس می‌شدند.
- ب - عملیات می‌باید سخت بر عزم نظامیان بر جنگ برای شاه، تنظیم می‌گشتند.
- ج - قوای ارتش در ایران تحت حکومت مصدق قویاً تحت مهار افسران طرفدار مصدق هستند.
- د - قوای نظامی در مهار انتلیجنت سرویس و سیا آن توانائی را ندارند که هدفهای نظامی طرح آژاکس را متحقق گردانند.

بنا بر این، نقشه‌ای که طراحی می‌شود باید در بر بگیرد امور زیر را:

- ه - مطالعه تفصیلی در باره شخصیت فرماندهان نظامی در ایران،
- و - مطالعه تفصیلی توانائی رزمی ارتش ایران با تأکید بر قوای مستقر در تهران.
- ز - مطالعه تفصیلی ارتباطات، ذخیره مهمات، ذخیره اسلحه و مهمات، ساخت فرماندهی در ارتش ایران، زمان و فاصله قسمتهای مختلف ایران از تهران شامل راهها و راههای آهن، از دیدگاه نظامی،
- ح - بررسی تفصیلی امکانات نظامی که انتلیجنت سرویس در اختیار دارد.
- ط - امکانات نظامی بکار بردنی که سیا می‌باید توسعه دهد. امکانات غیر نظامی در مهار سیا نیز.

ژرژ کارول در واشنگتن شروع به مطالعه ابتدائی برای تهیه نقشه نظامی کرد. اشخاصی که در تهیه این نقشه، کمکشان بخصوص ارزشمند بود، عبارت بودند از ژروم اف. برگرت Jerome F. Bergert و ویلیام فولکس ژیر Willim Fowlks, Jr و اوژن ا. سیلسدورف Eugene E. Cilsdorf و الیزابت ا. مکنیل Elisabeth E. McNeill و بتی ژ. کالدول Betty J. Caldwell و آرتور دبل یو، دوبوا Arthur W. Dubois.

از راه تلگرامهائی که در تابستان با پایگاه سیا در تهران رد و بدل کردیم، کوشیدیم تازه‌ترین اطلاعات را در باره توان رزمی ارتش ایران بدست آوریم. میز ایران در ژ - 2 وزارت دفاع امریکا می‌کوشید هر نوع اطلاعاتی را که بکار تهیه این نقش آید، بدست آورد. اطلاع در دسترس در این ژ - 2 همواره ناموجود بود. اطلاعات مربوط به زندگی نامه رهبران نظامی بس ناچیز بودند. ژ - 2 فاقد نقشه تاکتیکی بود که محل استقرار قوا را در تهران نشان دهد. باید پذیرفت که سیا نیز برای تهیه نقشه این نوع عملیات آمادگی پیدا نکرده بود. و کار سنگینی در محل می‌باید انجام می‌گرفت و این در حالی که پایگاه سیا دست اندر کار آغاز مراحل آژاکس بود.

مشکل اولی که تهیه نقشه با آن روبرو بود، این بود که نه در محل و نه در مراکز (سیا و وزارت دفاع) اطلاع تفصیلی پیرامون چهره‌های نظامی ایران وجود نداشت. پیش از آن، سیا توجه کافی به این امر مبذول نکرده بود.

بتدریج که زمان پیش می‌رفت، ما می‌آموختیم که گزارشهای عملیاتی تا کجا اهمیت دارند و بلکه حیاتی هستند.

در طول ماه ژوئن، گروه مطالعه و تهیه نقشه، اطلاعاتی از ایران دریافت کرد که امکان دادند در یابد قوای مستقر در تهران در چه کارند. گزارشهای واصل از ایران توضیح می‌دادند که در تهران، 5 تیپ مستقر

هستند. از آنها، سه تیپ کوهستانی و دو تیپ زرهی. افزون بر این 5 تیپ، چهار نیروی مسلح دیگر وجود داشتند: ژاندارمری و شهربانی و گارد مسلح گمرک و قوای تحت امر فرمانداری نظامی تهران. و نیز، دانست که رئیس ستاد جوان ارتش، سرتیپ تقی ریاحی و اعضای ستاد او از اعضای حزب ایران طرفدار مصدق گزیده شده‌اند. بدینسان، فرض این بود که رئیس ستاد و اعضای ستاد در مهار مصدق هستند. و نیز فرض بر این بود که سه تن از 5 تن فرماندهان تیپها بطور کامل تحت امر سرتیپ ریاحی بودند. بنا بر آزمون، این فرضها واقعیت داشتند. انتلیجنت سرویس گزارش کرد که سرهنگ اشرفی، فرماندار نظامی تهران و فرمانده تیپ سوم کوهستانی، ممکن است به قوای مجری نقشه آژاکس بپیوندند. این اطلاع بعداً غیر صحیح از آب درآمد اما گروه تهیه کننده نقشه نظامی، در ماه ژوئن، می‌باید آن را مفروض می‌انگاشت. این امر که سرلشگر زاهدی که در نقشه آژاکس، نخست وزیر در نظر گرفته شده بود، هنوز دست مایه نظامی در اختیار نداشت، با تهیه نقشه جور نبود. به سرلشگر زاهدی حتی در تشکیل دفتر نظامی خود نیز نمی‌شد تکیه کرد.

در اوائل ژوئیه شاخه عملیاتی به تهیه نقشه برای خنثی کردن پادگان تهران و منزوی کردن تمامی دیگر تیپها در ایران، توانا شد. آن زمان، معلوم شد که سیا بر نیروهای بسیار اندکی می‌توانست تکیه کند. بیش از همه، بر تیپ سوم کوهستانی در تهران. از این رو، نقشه اولیه ما بر استفاده از تیپ سوم کوهستانی، برای دستگیری و توقیف افسران ستاد ارتش و نیز توقیف و خنثی کردن تمامی دیگر نیروهای مستقر در شهر تهران، بنا می‌شد.

از آنجا که سیا هیچگونه نیروی نظامی که به اجرای نقشه آژاکس یاری رساند، در اختیار نداشت، بنا شد به سرهنگ عباس فرزندگان، عامل پایگاه سیا، تعلیمات داده شود. در یک خانه امن، در واشنگتن، فرزندگان تحت تعلیم قرار گرفت. فرزندگان نمی‌دانست او را برای چه کاری آماده می‌کنند. گرچه در مدرسه فرماندهی و ستاد کل (در پادگان لون ورت Leavenworth، او تعلیمات عالی در لجیستیک دیده بود، اما هرگز در عملیات نظامی شرکت نجسته بود. باید افزود که بمدت چند سال، او معاون وابسته نظامی ایران در واشنگتن بود. پیش از آن نیز افسر رابط ارتش ایران با هیأت مستشاری نظامی امریکا در تهران بود. از این رو، او بر روشهای نظامی امریکا نیک دانا بود. بنا بر حرفه، او افسر مخابرات بود. بخاطر شدت حساسیت تبی پی آژاکس TPJAX از فرزندگان آزمایش شد. با دستگاه دروغ سنج آزمایش شد. در روزهای اول ماه ژوئیه، فرزندگان مأمور شد به تهران برود و تمامی روابط دیرین با ارتشیان ایران را، از نو، برقرار کند.

در ماه ژوئن، کارول مأمور شد بطور موقت به قبرس برود و با دونالد ویلبر Donald Wilber، افسر برنامه گذار برای خاورمیانه و شمال افریقا و انتلیجنت سرویس، همکاری کند. همکاری با انتلیجنت سرویس را، کارول بر جنبه‌های نظامی نقشه متمرکز کرد تا اندازه نیروهای نظامی را بدست آورد که انتلیجنت سرویس بر آنها مهار داشت. مرکز (سیا) سخت نگران بود. زیرا بنا بر نقشه، شاه فرمان عزل مصدق را صادر می‌کرد. اما هیچ اطمینانی وجود نداشت که در صورت اطاعت نکردن مصدق از فرمان، افسران ارتش و افراد آن سازمان کافی را برای راندن مصدق از مقامش، داشته باشند. در حقیقت، سیا و انتلیجنت سرویس نیروهای نظامی قابل سازماندهی برای تبدیل شدن به نیروی رزمنده، در اختیار نداشتند و بیم از آن بود که تدارک نیروهای نظامی جدید و سازمان دادن آنها برای تبدیل شدن به نیروی رزمنده، بموقع انجام نپذیرد.

در قبرس، انتلیجنت سرویس گفت در میان ارتشیان، چندین دوست داریم اما از میان دوستان آنها، تنها افسری که می‌توانست به اجرای نقشه ما کمک کند، سرهنگ اشرفی بود. انتلیجنت سرویس بر این بود که ما باید فرض را بر این بگذاریم که سرهنگ اشرفی همکاری خواهد کرد. برنامه گذار نظامی که کارول بود تردید داشت که یک تیپ برای سرنگون کردن مصدق کافی باشد و صادقانه می‌گفت که نقشه نظامی ما باید سخت آزمایشی تلقی شود. و نیز، او گفت امیدوار است با رسیدن به تهران، افزون بر سرهنگ اشرفی، نیروهای دیگری را بیابد. از نظر نظامی، مباحثات قبرس سخت ناامید کننده بود زیرا روشن می‌گرداند که کار

بزرگ می‌خواهیم انجام دهیم اما وسائل اندک بیش در اختیار نداریم. و باز آشکار کرد که کارول و سرهنگ فرزندگان باید هرچه زودتر وارد ایران شوند. زیرا در آنجاست که نقشه نظامی ضرورت باید کامل می‌گشت. در 15 ژوئیه (24 تیر)، کارول به لندن رفت. در آنجا، انتلیجنت سرویس نقشه نظامی را طی دو روز مطالعه کرد و آن را با اظهار نظرهای کمی، پذیرفت. انتلیجنت سرویس پذیرفت که اگر تی پی آژاکس TPAJAX بخواهد با موفقیت اجرا شود، سیا باید کار را از صفر شروع کند و با سرعت کار کند تا مگر در میان فرماندهان ارتش ایران، دوستان قوی بجوید. در لندن، کارول، باتفاق سرگرد کین Keen و دو افسر دیگر ارتش انگلیس که مأمور خدمت در انتلیجنت سرویس بودند، دو نقشه نظامی را که شاخه عملیات ویژه تهیه شده بودند، را بررسی کردند.

هر دو نقشه نظامی ما همان فهرست توقیف شوندهگان نظامی و غیر نظامی را در بر داشتند. این فهرستها حاصل مطالعه طولانی در شناسائی ایرانیان هوادار مصدق بود. در عمل، ثابت شد که دست کم 90 درصد آنها صحیح بوده‌اند. پس از آنکه کارشناسان و زندگی نامه دانان انتلیجنت سرویس آنها را مطالعه کردند، انگلیسها فهرستها را تصویب کردند. در سومین فهرست توقیف شوندهگان، شامل توده‌ایها، توسط کارشناسان حزب توده، بدقت مطالعه شد و بدون کم و بیش کردن، تصویب شد. اینطور معلوم شد که ارزیابی ما از ایرانیان، بر مبنای اطلاعات تقریباً مشابهی بعمل آمده‌است.

در همان حال که فهرستهای توقیف شوندهگان توسط کارشناسان انتلیجنت سرویس مطالعه می‌شد، کارول و سرگرد کین و سرگرد انگلیسی به کار بررسی دو نقشه نظامی پرداختند. نقشه اول بر این فرض طراحی شده بود که سرهنگ اشرفی یک عامل انگلیسی تحت مهار است (و تیپ سوم کوهستانی از او فرمان می‌برد). بعد از آزمون جزء به جزء هدفهائی که بنا بر نقشه، در تهران، می‌باید خنثی می‌شدند (کارخانه تسلیحات ارتش، وزارت پست و تلگراف و تلفن، ستاد ارتش و...) انتلیجنت سرویس گفت: فهرستی که شما از هدفهائی تهیه کرده‌اید که باید خنثی شوند و وظائفی که ما برای هر یک از ابوابجمعی تیپ سوم معین کرده‌ایم، و نیز صحیح هستند و محلی که برای پیشنهاد روش دیگر قائل شده‌اید، صحیح هستند.

بعد، ما به بررسی نقشه نظامی دوم خود پرداختیم. این نقشه بر این فرض طراحی شده بود که کارول، در تهران، موفق می‌شود همکاری نیروهای دیگری را جلب کند که قادر می‌شوند سه تیپ را به مهار خود درآورند. ما قبول داشتیم که بنا بر همکاری یک تیپ از پنج تیپ گذاشتن، خود را یکسره به بخت و اقبال سپردن است. در صورت امکان، ما می‌باید نیروهای دیگری را بخدمت در می‌آوردیم. انتلیجنت سرویس نقشه را تصویب کردند و هر دو نقشه را در اختیار یک سرتیپ گذاشت. روز بعد، او هر دو نقشه را بدون اظهار نظری باز گرداند.

در طول این گفتگوها، تلگرافی از تهران، از راه قبرس رسید. در آن، پایگاه سیا «نیروهای نظامی» سرلشگر زاهدی را گزارش می‌کرد. این پیام تمامی ترسهای ما را تأیید می‌کرد. پایگاه سیا مدتها کوشیده است سرلشگر زاهدی را متقاعد کند که او باید فهرستی از نیروهای نظامی در اختیار خود را ترتیب دهد و چگونگی بکار بردن آنها را معین کند. سر انجام سرلشگر زاهدی گزارش کرد که هیچیک از 5 تیپ در مهار او نیستند. طرح نظامی او بر امکان استفاده از گارد شاهنشاهی و برخی از واحدهای اداره ترابری ارتش و قسمتهائی از شهربانی و گارد گمرک، بنا می‌شد. و نیز، او امیدوار بود سرهنگ تیمور بختیار بتواند از کرمانشاه نیرو به تهران بیاورد. انتلیجنت سرویس از کارول خواست ارزیابی خود را از نقشه زاهدی برای آنها بنویسد. در ارزیابی خود، کارول اظهار نظر کرد که شاه فرمان عزل مصدق و نصب زاهدی را به نخست وزیر امضاء نمی‌کند تا وقتی که زاهدی بر او معلوم نکند چگونه می‌توان قوای نظامی مستقر در تهران را از تسلط سرتیپ ریاحی، رئیس ستاد ارتش، رها کرد. او احساس کرد اگر تی پی آژاکس TPAJAX بخواهد با موفقیت به عمل درآید، می‌باید در 5 تیپ مستقر در تهران، نیروهائی هوادار اجرای طرح بگردند.

در لندن، انتلیجنت سرویس، بر این نظر بود که در عملیات نظامی، این اولویتها باید رعایت شوند:

- 1 - تصرف و اشغال نقاط معین شده،
- 2 - دستگیر و زندانی کردن اشخاصی که اسامی آنها در فهرستها مندرجند،
- 3 - خنثی کردن قوای نظامی هوادار مصدق در تهران،
- 4 - خنثی کردن شهر تهران (از عمل بازداشتن مردم تهران) و
- 5 - تقویت قوای هوادار زاهدی در تهران با قوای خارج از تهران.

این اولویتها دستور العمل شدند زیرا بایسته آن بود که ارتباطات هرچه زودتر قطع شوند تا هواداران مصدق نتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند.

کارول، در پایان این گردهماآئینها، با اولین هواپیما، لندن را ترک گفت. او در 21 ژوئیه وارد تهران شد و با سرهنگ فرزنانگان تماس گرفت.

با حلاجی کردن گزارش فرزنانگان، پیرامون تماسها و گفتگوهای مهم خود (بعد از ورودش به تهران)، کارول نام دو افسر را یافت که از لحاظ اجرای نقشه، امید نوید می‌دادند. فرزنانگان گفتگوهای خود را با سرلشگر نادر باتمانقلیچ و سرهنگ حسن اخوی، در گزارش خود آورده بود. هر دو از دوستان قدیمی و خوب فرزنانگان بودند. هر دو افسر ترس از حزب توده را منعکس می‌کردند که در پی نمایش قدرت 21 ژوئیه، همگانی شده بود. گویران Goiran و گودوین Goodwin و کارول توافق کردند که کارول هرچه زودتر باید با افسری که زاهدی مأمور کار بر روی طرح کرده‌است، دیدار و گفتگو کند. زاهدی هیچگاه دفتر نظامی تعیین نکرد و لازم بود که ما دفتر نظامی خود را ایجاد و بسط دهیم.

بعلت موقعیت آشکارا ضعیف سرلشگر زاهدی در میان نظامیان شاغل و بخاطر اینکه روشن بود که سیا می‌باید ابتکار عمل را در دست بگیرد و نقشه نظامی و نیروهای نظامی تدارک کند، به پی بردن به توانهای در اختیار سرهنگ اخوی شتاب داده شد. سرهنگ فرزنانگان مأمور شد معین کند چه امکاناتی را سرهنگ اخوی می‌تواند در اختیار ما قرار دهد. سرهنگ اخوی نخست «نقشه الف» را پیشنهاد کرد. نقشه یک کودتای نظامی بدون اینکه معلوم باشد چگونه می‌باید اجرا شود. بعد به سرهنگ فرزنانگان تأکید شد سرهنگ اخوی را متقاعد کند واقع بین‌تر شود. و در 30 ژوئیه، از سرهنگ اخوی نقشه‌ای رسید که مشخص‌تر اما سخت‌ناقص دریافت شد. سرهنگ اخوی می‌گفت او می‌تواند، ظرف دو ساعت، توقیفها را بعمل آورد و هدفهای تعیین شده در نقشه را به اختیار در آورد. تأسیسات و نیروهای نظامی که حاضر به همکاری نمی‌شوند را خنثی کند. ادعائی بی معنی بود. مهمترین امری که در گزارش سرهنگ اخوی بود، این بود که او با سه سرهنگ جوان در ارتباط است که در پادگان تهران، احتمالاً قوای مهمی را تحت امر دارند. سرهنگ اخوی همچنین به سرهنگ فرزنانگان گفته بود سرلشگر باتمانقلیچ فاقد شجاعت است اما اگر شاه او را رئیس ستاد ارتش کند، قوت قلب پیدا می‌کند. سرهنگ اخوی نامی از سرلشگر زاهدی نبرد و بنظر نمی‌رسید که با او در ارتباط باشد. سرهنگ فرزنانگان به سرهنگ اخوی گفت او را با یکی از دو امریکائی در تماس می‌گذارد که در امریکا ملاقاتش کرده‌است.

در این زمان، شاه نیز خاطر نشان کرد که بر قوای نظامی مهمی مهار ندارد. کارول در 2 یا 3 اوت (10 یا 11 مرداد) با اخوی و فرزنانگان ملاقات کرد و برنامه گذاری را شروع کرد. سرهنگ اخوی سخت مایل بود کاری بکند. اما نمی‌دانست آن را چگونه باید بکند. او گفت او دوستانی دارد که می‌توانند تیپهای دوم و سوم کوهستانی را به مهار خود در آورند اما به سرهنگ اشرفی، فرمانده تیپ سوم کوهستانی (که گفته می‌شد عامل انتلیجنت سرویس است) و به سرهنگ ممتاز فرمانده تیپ دوم کوهستانی، اعتماد ندارد. سرهنگ اخوی گزارش کرد که سرلشگر باتمانقلیچ، روز پیش، با او گفته است: اگر شاه وارد عمل شود، او حاضر به انجام هر خدمتی و در صورت لزوم مردن بخاطر شاه‌است. در پی این دیدار با سرهنگ اخوی، معلوم شد که او خود بر نیروئی فرماندهی ندارد و تنها امیدوار است دوستان خود را قانع کند که عمل کنند.

بعد، کارول مستقیماً با سرهنگ اخوی و دوست او دیدار کرد. دوست او سرهنگ زند کریمی، معاون سرهنگ ممتاز از کار درآمد. سرهنگ زند کریمی فهرست بلند بالائی از نیروها در پادگانهای تهران، بخصوص معاونان فرماندهان تیپها و فرماندهان هنگها، ارائه کرد. در روزهای 6 و 7 و 8 اوت (15 و 16 و 17 مرداد)، سرهنگها، اخوی و زند کریمی و فرزنانگان نقشه‌ای را آوردند که بر پایه واحدها ئی تهیه شده بود که بنا بر قول سرهنگ زند کریمی تحت فرمان دوستان او بودند. سرهنگ زند کریمی گفت دوستان اصلی او عبارتند از سرهنگ حمیدی افسر پلیس تهران و سرهنگ اردوبادی افسر ژاندارمری منطقه تهران و سرهنگ منصور پور فرمانده سوار نظام. او ابراز اطمینان می‌کرد که بدست این دوستان و دوستان دیگری که در میان فرماندهان هنگها و گردانها دارد و برخی از آنها بر واحدهای مهم پادگان تهران فرماندهی می‌کنند (سرهنگ روحانی، معاون فرمانده تیپ سوم کوهستان، سرهنگ دوم خسروپناه، فرمانده هنگ توپخانه تیپ دوم کوهستان، سرهنگ دوم یوسفی که به زودی فرمانده هنگ توپخانه تیپ سوم کوهستانی می‌شد)، پیروزی نهائی از آن ما می‌شود. از راه این افسران، سرهنگ زند کریمی با فرماندهان گردانهای توپخانه و بشتین فرماندهان گروهانها در ارتباط بود. با اینهمه، این افسران آن سازماندهی و تعلیم و تربیت را پیدا نکرده بودند و آمادگی آن را نداشتند که مهاری را قطع کنند که سرتیپ ریاحی از طریق فرماندهان تیپها مستقر در تهران بر قرار کرده بود. برای مثال، اگر می‌خواستیم موفق شویم، می‌باید سرهنگ شاهرخ، فرمانده تیپ اول زرهی و سرهنگ پارسا، فرمانده تیپ اول کوهستانی و احتمالاً، سرهنگ اشرفی، فرمانده تیپ سوم کوهستانی و فرماندار نظامی تهران را توقیف کنیم. سرهنگ نوذری، فرمانده تیپ دوم زرهی، احتمالاً، بی طرف می‌ماند اما بنظر ما لازم می‌رسید که معاون او، نایب سرهنگ بهرامی باید توقیف می‌شد. بدینسان، از دیدگاه نظامی، روشن شد که موفقیت ما بستگی پیدا می‌کرد به این امر: آیا پیش از آنکه ما دوستان سرتیپ ریاحی را توقیف کنیم، او دوستان ما را توقیف می‌کند یا نه؟ محک توانائی، تأمینی بود که می‌توانستیم برای تمامی دوستان خود، در دوره آماده کردنشان برای ورود به عمل، بر قرار کنیم. و نیز روشن بود که می‌باید تدبیری بیاندیشیم تا اگر دسته اول افسران ما دستگیر شدند، بتوانیم نقشه خود را اجرا کنیم. بدین خاطر، باتفاق سرهنگها (فرزانگان و زند کریمی) بمدت دو شب روی سیستمی کار کردند که اگر افراد گروه اول توقیف شدند، سیستم همچنان عمل کند. علامت خطری که با مشاهده آن، فرماندهان گردانها و گروهانها می‌باید مستقل عمل می‌کردند توقیف سرهنگ زند کریمی و نزدیکترین دوستان او بود. ضعف نقشه ما در این بود که پایگاه سیا خود با فرماندهان گردانها و گروهانها ارتباط نداشت و از راه زند کریمی می‌باید ارتباط می‌جست. بهنگام بحث پیرامون این امر، سرهنگ زند کریمی گفت: او می‌تواند با پائین ترین رده‌های فرماندهی ظرف 48 ساعت بعد از دریافت فرمان شاه، تماس برقرار کند. تردید شاه در امضای فرمان بسود ما شد. زیرا چند روز مهم در اختیار ما گذاشت که در آنها، ما با سرهنگ زند کریمی، در کامل کردن نقشه خود کوشیدیم. نقشه‌ای که بر استفاده از واحدهای تحت فرمان دوستان زند کریمی، طراحی شده بود. این مشکل پیچیده شد وقتی سرهنگ اخوی سخت بیمار شد و سرانجام ناگزیر شد بستری شود. همچنانکه روز عمل نزدیک می‌شد، تنش بیشتر می‌شد و ربط تنش ناشی از ترس با بیماری سرهنگ اخوی، غیر قابل فهم نبود. با وجود این، سرهنگ اخوی توانست بر سر پا ایستد و در 9 اوت با شاه دیدار و گفتگو کند. بعدها ثابت شد که این گفتگو در موفقیت مرحله نظامی تی پی آژاکس TPJAX نقشی حیاتی داشته است. تا وقتی سرهنگ اخوی شاه را ببیند او مطمئن نبود که دوستان وی در پایگاه تهران آماده‌اند بدون تصویب شاه، عمل کنند. بعد از دیدار با شاه، سرهنگ اخوی توانست به سرهنگ زند کریمی بگوید که شاه خواهان حمایت نظامیان است، آنگاه که بر آن شود فرمان را امضاء کند.

شاه از سرهنگ اخوی پرسیده بود اگر او فرمان عزل مصدق را صادر کند، ارتشیان حمایت خواهند کرد یا خیر؟ سرهنگ اخوی به شاه گفته بود با کارول دیدار کرده و نقشه سنجیده‌ای تهیه شده‌است که اگر درست اجرا بشود، پیروزی را تضمین می‌کند. بعد، شاه از اخوی نامه‌های افسرانی را پرسیده بود که حاضر بوده‌اند همکاری کنند. و اخوی همان اسامی را گفته بود که پیش از آن، از راه اسدالله رشیدیان، ما در اختیار شاه گذاشته بودیم. شاه از اخوی خواسته بود بدیدار سرلشگر زاهدی برود.

با گزارش مفاد اساسی گفتگوهایش با شاه، سرهنگ اخوی از پایگاه سیا پرسید: آیا امریکا می‌خواهد از سرلشگر زاهدی حمایت کند؟ به او گفته شد امریکا می‌خواهد از او حمایت کند. هر دو افسر گفتند ماهه‌است هیچگونه رابطه‌ای با سرلشگر زاهدی ندارند اما فکر می‌کنند او رهبر بسیار خوبی است.

در شبهای 11 و 12 و 13 اوت (20 و 21 و 22 مرداد 1332)، نقشه عملیات همچنان بر بکار بردن 40 فرمانده در صف که در تیپهای مستقر در تهران خدمت می‌کردند، بنا داشت. سرهنگ اخوی با سرلشگر زاهدی دیدار کرد و او پذیرفت سرلشگر باتمانقلیچ می‌تواند رئیس ستاد ارتش بگردد. باتمانقلیچ خواست با کارول دیدار کند و با او و سرهنگ‌ها فرزنانگان و اخوی و زند کریمی در باره نقشه‌ها گفتگو کند. این دیدار بتأخیر افتاد تا زمانی که احساس کردیم نقشه بقدر کافی کامل است برای آنکه سرلشگر باتمانقلیچ برابر آن عمل کند.

در 11 اوت (20 مرداد)، زاهدی از اخوی خواست باتفاق فرزنانگان بدیدار او بروند. سرلشگر زاهدی و فرزنانگان بمدت 3 ساعت گفتگو کردند. فرزنانگان گزارش کرد سرلشگر زاهدی امداد امریکائیان را سخت ارج نهاد و از فرزنانگان خواست افسر رابط میان او و امریکائیان در امور نظامی بگردد و نیز از او خواست افسر مسئول دفتر نظامی او بگردد که در جریان هفته گذشته با کارول ملاقات کرده‌است.

در 12 اوت (21 مرداد)، فرزنانگان سرلشگر باتمانقلیچ را بدیدار سرلشگر زاهدی برد و سرلشگر باتمانقلیچ به سرلشگر زاهدی هرگونه یاری داد. و نیز، فرزنانگان سرهنگ زند کریمی را بدیدار زاهدی برد و او گزارش پیشرفت نقشه عملیات نظامی را به زاهدی داد. اینک که بعد از وقوع به گذشته می‌نگریم می‌بینیم نیکوتر آن بود که وقت بیشتری را می‌باید صرف بررسی نقشه عملیات باتفاق زاهدی و سرلشگر باتمانقلیچ می‌کردیم. زیرا در آن زمان، زاهدی می‌باید اجرای مرحله نظامی تی پی آژاکس TPAJAX را در دست می‌گرفت حال آنکه هیچیک از افسران جوان دست اندر کار را نمی‌شناخت و سرلشگر باتمانقلیچ نیز تعداد کمی از آنها را می‌شناخت.

در بعد از ظهر 15 اوت (24 مرداد)، کارول با سرلشگر باتمانقلیچ و اعضای دفتر نظامی مرکب از سرهنگ فرزنانگان و سرهنگ اخوی و سرهنگ زند کریمی دیدار کرد. در انتظار صدور فرمان‌ها بودند. بیشتر گفتگوها در این باره بود که چه مدت لازم است برای اینکه زند کریمی با 40 فرمانده در صف دوست ما تماس برقرار کند. بعد از یک بحث طولانی، همه پذیرفتند که از زمان صدور فرمانها (عزل مصدق و نصب زاهدی)، ظرف 48 ساعت، عملیات می‌باید آغاز بگیرند. و نیز موافقت شد که سرهنگ نصیری، فرمانده گارد شاهنشاهی، فرمان عزل مصدق را به او تسلیم کند پیش از آن، سرهنگ نصیری می‌باید رادیوئی را به پایگاه سیا می‌فرستاد که بر اساس طول موج فرستنده فرماندهی سرهنگ زند کریمی، تنظیم شده باشد. سرهنگ نصیری فرمانهای امضاء نشده را، در 13 اوت (22 مرداد)، به رامسر برد.

پیوست ه

انتقاد نظامی: درس‌هایی که از تی پی آژاکس، جنبه‌های برنامه‌گذاری نظامی کودتا گرفتیم:

1 - مسئله ارزیابی کارکنان:

- الف - اگر سیا می‌خواهد یک حکومت خصم را، با بکار بردن نیروهای مسلح بر ضد آن، سرنگون کند، سیا می‌باید نیروهای دوست را شناسائی کند، با آنها تماس برقرار کند و با موفقیت بکارشان برد.
- ب - تصمیم به یک کودتای نظامی تنها زمانی باید اتخاذ شود که قطعی شده باشد که قوای بکار بردنی بالقوه وجود دارند. در این ارزیابی، می‌باید میان «فعالان» و «هم‌آواز اما ناکارآمد» تمیز داد. وقتی بنا بر ارزیابی نیروها می‌شود، آنطور که تجربه نشان می‌دهد، داشتن زندگی نامه تفصیلی، در صورت امکان، از تمامی کارکنان نظامی که حضورشان بر چند و چون عملیات داشته باشد، ضرور است. زندگی نامه‌های دوستان و هم دشمنان ضرور هستند.
- ج - زندگی نامه‌ها را نمی‌توان در کوتاه مدت فراهم کرد. باید بطور مداوم اطلاعات، حتی جزئیات، پیرامون زندگی شخصی افسران گردآوری شوند. وابسته‌های نظامی مجاری معمولی برای بدست آوردن این گزارشها دارند. اما گروه مستشاری و کمک نظامی، در هر کشور که بکار هستند، بهترین منبع اینگونه اطلاعات هستند. زیرا آنها درکنار افسران بومی کار می‌کنند و با آنها به تفریح می‌روند. تجربه ما می‌گوید در این باره تأکید بایسته بعمل نیامده است. اطلاعات ارسال شده و در پرونده‌های افسران گرد آمده، جز اشاره‌های کوتاه به مأموریتها، ترفیعات، مدالها و نشانها، نیستند. از تمامی اطلاعاتی که می‌باید نشان دهند این افسر به راستی چه کسی است، چه عواملی او را بر می‌انگیزند، دوستان او چه کسانی هستند و... غفلت شده است.
- د - زندگی نامه‌های عاملان سیا در نیروهای مسلح کاملتر است اما این عاملان اغلب در رکن دوم ستاد ارتش و ادارات دیگر هستند و نه در میان فرماندهان نیروها.
- ه - وقتی هم که زندگی نامه‌های افراد نظامی، حاوی اطلاعات کافی و انگیزه هاشان، در اختیار هستند، کار بعدی ما نقد دقیق منش هر فرد نظامی تحت ارزیابی است. در این نقد افراد، به معرفت روشن بر سنتها نظامی محلی، نیاز است. برای مثال، در ایران، ارتش سنت جدید شکست دارد. افسر ایرانی، معمولاً بی تصمیم است و حقارت خویش را با گزافه گوئی و با منم کردن می‌پوشاند. از این رو، مگر بخت یاری کند که بتوان رهبرانی یافت که بخواهند رهبری کنند و از جان مایه بگذارند. می‌توان گفت شاه «نمونه نوعی» خوبی از افسر ایرانی است. ضعف او در تمامی افسران ارتش بازتاب یافته بود.
- به سخن دیگر، یک رهبر واقعی، در ارتش، کسی است که به اندازه وزنش طلا است. زیرا ارزش او در ایران بسیار بیشتر از کشورهای دیگری است که در آنها، شجاعت ارزش است.
- و - پس از آنکه ارزیابی شخصی افسران کامل شد، سیا افسران خوب و بد را، در همه بخشها، باید تمیز دهد. انگیزه‌های سیاسی و وطن دوستانه، تا آنجا که ممکن است، می‌باید برآورد شوند. ذیل ارزیابی افسران، محیط سیاسی می‌باید شناسائی شود. عملیات غیر نظامی، برای آنکه شرائطی درخور تشدید یا تضعیف انگیزه‌ها فراهم آیند و بدان، عوامل و نیروهائی به صحنه درآیند که هنوز حضور ندارند، ممکن است ضرور شوند.
- ز - دوستی نسبت «دنیای آزاد» و «امریکا» و «سازمان ملل متحد» و «استعمار سفید» و بسیاری انگیزه‌های سیاسی دیگر در همه کشورها یافت می‌شوند. سیا، در ایران، افسران را عموماً «هوادار شاه»، «هوادر مصدق»، یا «ابن الوقت» یافت. شدت انگیزه‌های سیاسی هر فرد، در هر مورد، بیش یا کم و اغلب کم اهمیت‌تر از انگیزه‌های شخصی، چون جاه‌طلبی، حسادت، بیزاری افسران جوان از افسران پیر و برعکس، است. سنت انقلابهای نظامی در ایران وجود ندارد. اما رضا شاه مهار حکومت را با بکار بردن موقعیت نظامی خود، بمثابه سکوی پرش، بدست آورد. با اینهمه، انگیزه سیاسی افسران و انگیزه‌های شخصی در محیط سیاسی، عواملی بودند و هستند که در ارزیابی افراد نظامی، می‌باید در نظر گرفت.
- ح - در ایران، شاه هم فرمانده کل قوا است و هم رئیس دولت است. ارزیابی او از هر دو نظر اهمیت برابر داشت. از دیدگاه نظامی، شاه، بمثابه فرمانده کل قوا، می‌باید ارزیابی می‌شد. این ارزیابی می‌باید شامل ژرفای

نفوذ او، توانائی فرماندهی او و شجاعت او زیر آتش، می‌گشت. استفاده از او بمثابه نقطه کانونی یا محور همگرایی که بر آن، اشخاص و گروه‌های نظامی می‌توانند گرد آیند نیز می‌باید موضوع ارزیابی می‌شد. بی‌آنکه دلایل را بیاوریم، گوئیم که ارزیابی ما از بایسته بودن استفاده از شاه در زمینه‌های زیر، مثبت بود:

- 1 - در مقام رئیس دولت حکومتی را که خصومت می‌ورزد، برکنار می‌کند؛
- 2 - فرمانده کل قوا و مظهر گردآوری و انسجام است.
در زمینه‌های زیر، ارزیابی ما از شاه منفی بود:
 - 1 - فرمانده کل قوا بمثابه برنامه‌گذار و شرکت‌کننده در عمل نظامی، بکار نمی‌آید؛
 - ط - حاصل ارزیابی از شاه این شد که او را بمثابه مظهر بکار بردیم در برانگیختن بخش مهمی از ارتشیان به عمل.
 - ی - ارزیابی‌های ما از افراد نظامی ما را به این نتیجه رساند که سرلشگر زاهدی بهترین افسری است که توانائی رهبری قوا را بسود شاه و بر ضد حکومت خصومت ورز دارد. دلایل ما عبارت بودند از:
 - 1 - او تنها مردی در ایران بود که آشکارا در پی رسیدن به مقام نخست وزیری است؛
 - 2 - او در عمل شهامت یگانه‌ای از خود نشان داده‌است؛
 - 3 - در گذشته نیز، او شجاعت خود را نشان داده‌است. او در 25 سالگی، بمثابه یک سرباز، در جنگ با بلشویکها، توانائی فرماندهی از خود نشان داد و درجه سرتیپی یافت.
 - انقلاب اسلامی: آمده‌است که او در 27 سالگی درجه سرتیپی یافت.
 - 4 - یک پزشک امریکائی او را، با برداشتن 4 دنده او، از مرگ نجات داد.
 - 5 - او به هواداری امریکا شناخته بود و فرزند خود اردشیر زاهدی را برای تحصیل، بمدت 6 سال، به امریکا فرستاده بود. در مقام یک سرلشگر ارشد، از احترام بسیاری از افسران ارشد و جزء، برخوردار بود.صفات منفی او عبارت بودند از:
 - 1 - چندین سال از ارتش خارج بود و افسران جوان را نمی‌شناخت؛
 - 2 - در برخی محافل، مردی پولکی بشمار می‌رفت. قابلیت او برای رهبری یک کودتا شناخته نبود. او هرگز افسر ستاد و دفتر نشده بود و همواره افسر صف و فرمانده بود؛
 - 3 - بیشتر دوستانش غیر نظامی بودند. دوستان نظامی اندک شماری می‌داشت.ک - ؟
 - ل - در واشنگتن، ارزیابی دقیق فرماندهان پادگانهای تهران، تا وقتی تعلیمات به پایگاه سیا، برای در اختیار گذاشتن اطلاعات، داده نشدند، پیشرفت نمی‌کرد. برای مثال، مرکز سیا نامهای هیچیک از فرماندهان تیپهای مستقر در تهران را نمی‌شناخت. شگفت اینکه رکن دوم (اطلاعات) وزارت دفاع نیز هیچگونه اطلاعی نداشت. نه رکن دوم وزارت دفاع و مرکز سیا هیچ تصویری از ترتیبات نظامی و جنگی در ایران نداشتند. پیش از ارزیابی دقیق از فرماندهان صف، پایگاه سیا در تهران می‌باید اطلاعات نظامی را به مرکز سیا می‌فرستاد. این اطلاعات را وابسته‌های نظامی، روز به روز، می‌باید گرد می‌آوردند.انقلاب اسلامی: افسران دو دسته‌اند: افسران صف که فرمانده واحدهای نظامی در عملیات نظامی هستند. و افسران دفتری که بکارهای اداری و سازماندهی می‌پردازند.
- م - هنوز ارزیابی شخصی افسران در مرکز سیا انجام نگرفته، وزارت امور خارجه تصمیم به براندازی حکومت مصدق را، با توسل به هر وسیله ممکن، گرفته بود. این تصمیم، بدون تصور روشنی از وضعیت نظامی ایران، حتی بدون داشتن فهرستی از افسران و مناصب و وظایف آنان و بدون داشتن عوامل میان افسرانی که مقامهای فرماندهی داشتند، گرفته شده بود. بنا بر این، قابل درک است که چرا در تمامی مراحل عملیات

نظامی ما، می‌باید حرکت هرچه شتاب گیرتر می‌شد. ارزیابیها می‌باید شتابان انجام می‌شدند و تصمیمها می‌باید گرفته می‌شدند. بدیهی است که امنیت کمتر از وقتی می‌شد که هرکار بموقع خود انجام می‌گرفت.

ن - ارزیابی ما از رئیس ستاد ارتش منصوب مصدق، سرتیپ تقی ریاحی، با دقت انجام گرفت. ما او را در پرتو تمامی محیط زندگیش، مطالعه کردیم. این مطالعه شامل اشخاصی که سرتیپ ریاحی با آنها زندگی می‌کرد نیز می‌شد. اشخاصی که او از کار برکنار کرده بود، اشخاصی که او بکار گمارده بود، اشخاصی که در ستاد گرد آورده بود، اشخاص سیاسی که جمع او با آنها جمع بود نیز، مطالعه شدند. از دیدگاه سیاسی، جای برای شک نبود که مصدق رئیس ستاد خود را خوب انتخاب کرده بود. (ما مطمئن بودیم که ریاحی چون سایه دنبال مصدق می‌رود و از شاه پیروی نمی‌کند). اما از نظرگاه نظامی، سرتیپ ریاحی چند ضعف داشت. ما مطمئن نبودیم اما می‌توانستیم استنباط کنیم که ریاحی بدین خاطر که افسر صف نیست و تجربه فرماندهی و رزم راندارد، بوقت پدید آمدن معرکه، ناتوانی بروز خواهد داد که می‌تواند مهم و تعیین کننده باشد. شجاعت و پاکی او محل بحث نبودند. ما پی بردیم که او به سه تن از اعضای برجسته حزب ایران هوادار مصدق هم خانه است و گروه هواداران مصدق در ارتش را رهبری می‌کند. او و بیشترین همکاران او در ستاد ارتش تحصیل کرده فرانسه هستند. اینان در کار دفتری و ستادی بسیار دقیق و در کار صف و فرماندهی بسیار خام هستند.

س - وقتی پایگاه ارسال گزارش در باره فرماندهان تیپها و جانشینان آنها و فرماندهان هنگها و گردانها مستقر در تهران و دیگر نقاط ایران را آغاز کرد، ما در روشنائی بیشتری وضعیت را ارزیابی کنیم. بر ما مسلم شد که لازم است بسیاری از فرماندهان تیپها را یا توقیف و یا برکنار کنیم. و این از رده‌های پائین‌تر فرماندهی بود که می‌باید نیرو برای عملیات تدارک می‌کردیم. این ارزیابی بعداً صحیح از آب درآمد و موجب شد که در زمان صرفه جوئی کنیم و از امنیت بیشتری برخوردار شویم. داشتن حصار امنیتی مستحکم ایجاب می‌کرد که از آغاز، تنها با کسانی ارتباط برقرار کنیم و آماده شان کنیم که اقبال پیروزی ما را قوی می‌گردانند.

ع - نکات بالا ما را به این نتیجه می‌رسانند که داشتن زندگی نامه حاوی بیشترین اطلاعات، در موفقیت هرگونه عملیات که بکار بردن افراد نظامی را ایجاب کنند، حیاتی است. بسا می‌شود که شکست یا پیروزی بستگی پیدا می‌کند به نادرستی یا درستی ارزیابی یک افسر.

II. الف - اطلاعات نظامی بمثابه پایه عملیات براندازی حکومت‌های دشمن:

1 - هر جا پایگاه سیا وجود دارد و ممکن است نیاز به عمل انقلابی شود، افسران شبه نظامی می‌باید مجهز به یک نقشه باشند. نقشه‌ها می‌باید به اندازه‌های مختلف تهیه شوند و در آنها، ترتیب کامل نبرد، بر اساس وضعیت جاری، قید شود. موجودی زاغه‌های مهمات و گازوئیل و بنزین و پوشاک و تجهیزات و... می‌باید با دقت مشخص شوند. بدیهی است که مأمور کردن یک تیپ برای اقدام بر ضد یک حکومت دشمن وقتی هر یک از افراد آن تنها 6 فشنگ دارند، کار بی‌فایده‌ای است.

2 - تدابیر دفاعی که حکومت خصم می‌سجد، می‌باید با دقت، بررسی شود. در ایران، حکومت مصدق بیشترین وسائط نقلیه موتوری را در یک موتورخانه جمع آورده‌است. حکومت او به هر تانک، تنها برای یک ساعت کار، بنزین می‌دهد. توزیع مهمات به حداقل ممکن کاهش داده شده‌است. حافظت از زاغه‌های مهمات سخت تقویت شده‌است. تنها سه هفته پیش از سرنگونی حکومت مصدق، علامتهای رمز ارتش تغییر یافتند. فضای خالی (؟)

در دو لحظه بحرانی، سرتیپ ریاحی، رئیس ستاد، تمامی افسران را در پادگان تهران گرد آورد و با لحنی پر هیجان، حس وطن دوستی آنها را فراخواند. از دید او، وطن دوستی در حمایت از مصدق بروز می‌کرد. سرتیپ ریاحی دستور داد فهرست پلاکهای خود روهای افسرانی تهیه شود و در مواردی، افسران

تحت تعقیب و مراقبت قرار می‌گرفتند. و نیز، خانه‌های افسران، بشکل تصادفی، مورد کنترل تلفنی قرار می‌گرفتند تا بدانند کدامیک از افسران شبهای خود را بیرون از خانه هاشان می‌گذرانند.

ب - همچنین لازم است تمامی تأسیسات نظامی که باید تصرف و یا حمایت شوند، مطالعه شوند. برای انجام این کار، لازم است نقشه تفصیلی مراکز نظامی، مراکز مهم ارتباطات، و غیره، تهیه شود. در آغاز تهیه نقشه تی پی آژاکس، ما هیچیک از این اطلاعات را نداشتیم. تنها چند مطالعه عالی برای خرابکاری در تأسیسات غیر نظامی، در اختیار بودند.

ج - در عملیاتی از این نوع، پیشاپیش، می‌باید مقامات کلیدی کشوری که باید توقیف شوند و تأسیسات غیر نظامی که باید اشغال شوند، مشخص گردند. برای ارزیابی شخصیت‌های سیاسی، امکان مراجعه به چندین منبع اطلاعات وجود دارند. اما جمع آوری اطلاعات در باره مشخصات تلفن خانه‌ها و ایستگاه های رادیو و فرودگاهها و غیره را می‌باید یک افسر شبه نظامی سرپرستی کند که می‌داند در پی چیست. این بدان معنی نیست که یک افسر اطلاعاتی نمی‌تواند اینگونه اطلاعات را گرد آورد. در صورتی چنین افسری مأمور این کار شود، دستور کار او باید با دقت تهیه شود.

د - وضعیت جوی ممکن است در موفقیت عملیات، نقشی سخت حیاتی پیدا کند. از این رو، از پیش، می‌باید سنجیده شود. برای مثال، ممکن است هوا مه آلود بشود و عاملهای زمان و فاصله جز آن شوند که پیش بینی شده‌اند و اجرای نقشه را غیر ممکن بگردانند. باران و توفان نیز می‌توانند چنین کنند. تصمیم در این باره که آیا نقشه در روز باید اجرا شود و یا در شب، یک تصمیم حیاتی است و در محل باید اتخاذ شود. در جاهائی که مقررات حکومت نظامی بر قرار است، وجود حکومت نظامی ممکن است شرایط را از اساس تغییر دهد. در نقاط دیگر، عادات مردم می‌توانند از نظر نظامی سخت پر اهمیت باشند. برای مثال، عادت به خواب قیلوله و بستن بیشتر دکانها در مناطق کسب، می‌توانند مهم باشند. همچنین، روزی در هفته که جنبه مذهبی دارد و نیز ایام تعطیلهای مهم باید از لحاظ استفاده‌ای که از آن می‌توان کرد، مطالعه شود. روزهایی که در آنها، گروههای مخالف خنثی می‌شوند و یا خنثی کردن می‌شوند، می‌باید بدقت مطالعه شوند. برای مثال، تعلیم نظامی واحدها در برخی محلها ادواری است و ممکن است گسیل یک واحد خصم به بیرون از قلمرو عمل، اقدامی بجا در روزی باشد که در آن، نقشه باید اجرا شود.

ه - کسب اطلاعات پیرامون رکن یکم (امور پرسنلی) ستاد ارتش می‌تواند بسیار سودمند افتد. در مواردی می‌توان افسران دلخواه را جانشین افسرانی کرد که وجودشان محل اجرای نقشه است و یا موجبات نصب مجدد افسران را به مقامهای مورد نظر فراهم کرد. نشان دادن افراد مناسب در مقامهای مناسب و در موقع مناسب، البته مهمترین عامل هرگونه عملیات نظامی است و در عملیاتی از اینگونه، هیچگاه نباید از آن غفلت شود.

و - عملیاتی که ممکن است بر ضد شما روی دهند، باید با دقت مطالعه شوند و شما باید، از پیش، اطلاعات در این باره را بدست آورید و پیش از آنکه در برابر عملیات انجام شده قرار بگیرید، خویشتن را برای رویارویی با آنها آماده کنید. و نیز باید دانست که از دوایر رکن دوم (اطلاعات) بشیوه‌های گوناگون می‌توان بهره جست. اگر شما اطلاعات منحرف کننده در باره وجود دسیسه چینی‌ها به دوایر رکن دوم بدهید، بسا بتوانید از آنها در ایجاد وحشت در صفوف دشمن، سود جوئید. در ایران، از این امر که چند گروه از افسران مظنون به تدارک کودتا بودند، سخت استفاده کردیم. همانسان که تنش شدت می‌یافت، گزارشها از این نوع نیز بیشتر می‌شدند. گرچه این گزارشها حکومت خصم را گوش بزنگ می‌کرد، برای فعالیت‌های ما و رفقای ما نیز پرده استتار بودند. طبیعی است که تمامی این موضوع، با توجه به شرایط محلی، می‌باید مطالعه شود. با وجود این، در کشورهای دیگری که اوضاع و احوال مشابهی دارند، بسا تجربه ما بکار آید.

ز - و نیز، کاملاً متصور است که گروههای نظامی دیگر برای مبارزه با حکومت دشمن، تشکیل شوند. در این صورت، ما باید هویت این گروهها را بشناسیم و بدانیم قصدشان چیست. بسا لازم می‌شود برخی از این

گروهها را از میان برداریم و یا لازم شود آنها را جذب کنیم و در قوای خود ادغام کنیم. در هر دو حال، عمل ما می‌باید ظریف و براساس اطلاعات نیکو، انجام شود. تحریکی که باید بعمل آوریم، بدقت باید سنجیده شود. تدابیر لازم برای جبران مافات در صورت ناکام شدن تحریک و بدام افتادن هریک از دوستانمان، می‌باید اتخاذ شوند.

ح - جمع آوری اطلاعات در باره دوستانمان، بسا، مهمترین کاری است که بایدمان کرد. برآورد میزان امنیت خود، بنحو پیگیر، برای کسی که تصمیمهای جاری را می‌گیرد، شایسته توجه است. در ایرن، در عین توجه به خطرهایی که می‌پذیرفتیم، ما سرهنگهای جوان را، در پی ارزیابی سریع، تعلیم دادیم. در همان حال، کوشیدیم تا جایی که ممکن است، در باره افرادی که بخدمت در می‌آوردیم، اطلاعات کسب کنیم.

ط - اگر ممکن باشد نیروئی سری تدارک کرد که اعمال دوستان ما را تحت مراقبت قرار دهند، تشکیل آن سخت سودمند است. چرا که وضعیت نظامی می‌تواند سخت سیال باشد و مطلقاً حیاتی است که بدانیم چه کسی زخمی شد، توقیف شد، یا نقش دوگانه دارد و غیره. باید آن توانائی باشد که بمحض پاره شدن پوشش امنیتی، هشدار اول داده شود. در پی آن، هشدار دوم به دیگر نیروها باید رسانده شود. این امر در مراحل اجرای عملیات، کاملاً مهم و راست است.

ی - کنترلرهای امنیتی ممکن است روز به روز تغییر کنند. ما باید در باب تمامی حوزه امنیتی، اطلاع داشته باشیم. برای مثال، در بحبوحه وضعیت نظامی سخت سیال، لازم می‌شود که یکی از افسران ما و یا یکی از عاملان اصلی ما ناگزیر می‌شوند در ساعاتی که عبور و مرور ممنوع است، سفرهایی عاجلی را به شهرهایی انجام دهند که در فاصله 8 و 10 ساعتی پایتخت هستند. در تجربه ایران، ثابت شد که توانائی ما در تهیه مدارک جعلی، برای انجام موفقیت‌آمیز مأموریتها، سخت ضرور است.

ک - اطلاعات در باره شبکه رادیوئی و تلگرافی بسیار مهم هستند. در ایران، فرستنده رادیوئی نیروی هوائی، فرستنده رادیوئی ژاندارمری، فرستنده رادیوئی ارتش و شبکه تلگرافی شرکت نفت وجود داشتند. شمار و پهنه شبکه تلگرافی اغلب مایه شگفتی است و به دلایل مسلم می‌باید بدقت مطالعه شوند. در یک مرحله از عملیات تی پی آژاکس، ما از شبکه تلگرافی دولت استفاده کردیم. از جمله‌های ساده‌ای، برای تفهیم عملیات مورد نظر، استفاده کردیم. برای ارتباط با یکدیگر، تلفن وسیله آسانی هم برای نیروهای خودی و هم برای قوای دشمن است. بنا بر این لازم است پیرامون گستره دستگاههای شنود، اطلاع تحصیل شود و در صورت امکان باید بدانیم کجاها تحت شنود هستند. در ایران، معلوم شد که حزب توده در سیستم ارتباطات دولت نفوذ کرده‌است. با وجود این، ما از این سیستم استفاده کردیم زیرا، در یک مقطع زمانی، تمامی دیگر وسائل ارتباطی از کار افتادند. ناامن بودن عمل، متحقق بود اما در آن اوضاع و احوال، خطر را می‌باید می‌پذیرفتیم.

در مرکز کد حکومت و یا در مرکز کدی که رئیس ستاد ارتش از آن استفاده می‌کند، کدها مهمترین ارتباطات دشمن بکار می‌روند. در این مرکز نمی‌توان نفوذ کرد باید از کار انداخت و برای نیروهای خودی وسائل ارتباط باید ایجاد کرد.

ل - اطلاعات تدارک شده را، بنا بر اقتضاء، می‌توان در ساختن «بهبانها برای اقدام»، بکار برد. نفوذ بایسته در حکومت دشمن امکان می‌دهد اقداماتی بر ملاء کرد که این حکومت در نظر گرفته‌است اما عموم از آن خبر ندارند. در کوشش برای بخدمت هدف خویش گرفتن افراد، وقتی انگیزه شان برای اینکه آنها را بعمل بر انگیزد، همواره لازم است آنها را، در نظام خاص خودشان، به عمل برانگیزید.

III - برنامه گذاری نظامی بمثابه شالوده کودتا:

الف - دانش برنامه گذاری نظامی ژرف تر و شناخته تر از آنست که در این نوشتار بگنجد. بدیهی است افسرانی که مسئول تهیه برنامه گذاری نظامی می شوند، باید از میان افسران نیروهای مسلح برگزیده شوند که صاحب تجربه در اینگونه برنامه گذاریها باشند.

ب - افزون بر سابقه در برنامه گذاری نظامی، افسران باید در عملیات مخفی نیز تجربه دار باشند. اساس یک کودتا، امنیتی است که به ما امکان می دهند غافلگیرانه عملیات را انجام دهیم. اساس امنیت، آزمودگی است که تنها از راه تجربه بدست می آید.

ج - ممکن است یک دفتر نظامی مرکب از افسران بومی برنامه گذاری خاص محل را بر عهده گیرد. خواه در خود کشوری که عملیات در آن انجام می شود و یا در خارج آن تشکیل شود، این دفتر تنها وقتی می تواند عمل کند که تمامی اطلاعات جاری و اطلاعات نظامی در اختیار داشته باشد.

د - اعضای این دفتر نظامی ممکن است توسط رهبر آینده حکومت دوست معین شوند و یا مستقل از او تعیین گردند. در هر یک از دو حالت، سری انجام شدن عملیات ضرورت حیاتی دارد.

ه - این امر که یک افسر سیا به دفتر نظامی معرفی شود، بستگی به شرایط محلی دارد. در ایران، ما به این نتیجه رسیدیم که کار را باید به یک برنامه گذار سیا بسپاریم. او نیز، بنوبه خود، پی برد که باید با افسران بومی، در سطحی برابر، همکاری کند. بدیهی است که این ترتیب از امنیت عملیات بازهم می گاهد و در صورت امکان باید از آن پرهیز کرد.

و - فهرست های توقیف های نظامی را باید برنامه گذار نظامی سیا تهیه کند و تعیین قوایی که می باید توقیفها را انجام دهند نیز کار او است. افسر نظامی سیا و دفتر نظامی می باید هدفهای نظامی و غیر نظامی را مشخص کنند که می باید نیروهای خودی آنها را از کار بیاندازند و یا اشغال کنند.

ز - در صورت امکان، شبکه رادیویی سیا، خاص کودتا می باید ایجاد شود. این شبکه میان افسران سیا در محل و دفتر نظامی و میان این دفتر با مرکز سیا و فرماندهی واحدهای نظامی دوست، اتصال برقرار می کند. در جایی که این عمل میسر نیست، بر دیگر وسائل ارتباط می باید متکی شد. اما در هر وضعیتی یک وسیله ارتباط و یک وسیله بدیل می باید ایجاد شوند.

ح - نقشه نظامی می باید بر این اصل بنا شود که برخی از عناصر عضو نیروهای دوست ما، لو می روند و بدین خاطر نباید عملیات شکست بخورند. از این رو، علامتهای اعلام خطر می باید اعلام خطر خود به خود گذار از یک مرحله به مرحله دیگر را در بر بگیرند. اعلام خطر بستگی دارد به اینکه چه کسانی یا چه واحدهائی بر حکومت خصم مکشوف شده اند. در ایران، دلیل قوی وجود دارد بر درستی این نظر که علامتهای خطر برای حفظ و ادامه موفق عملیات به قصد تغییر حکومت، نقش اساسی داشته اند.

ط - نظامیان ما که نقشه عملیات را تهیه می کنند، امکان وقوع جنگ داخلی را باید بپذیرند و در آن، تدابیر لازم برای مقابله با این احتمال را منظور کنند. در نظر گرفتن این احتمال، می تواند شامل ضرورت ایجاد وضعیت امن برای حکومت دوستی بگردد که در پی کودتا بر سرکار می آید. امکانها و احتمالها وقوع جنگ داخلی تنها بر اساس تحلیلهای وضعیت محلی می باید، ارزیابی و سنجیده شوند. بدیهی است که پیش بینی آن مشکل نیست و قطعاً برای آن باید نقشه تهیه کرد.

ی - تهیه خانه های امن بعنوان پایگاه های تماسهای عملیاتی می باید، پیش از درگیری قوای دوست در عملیات، انجام بگیرد. چندین خانه امن یا پایگاه امن می باید در اختیار قرار بگیرند تا اگر یک یا چند خانه امن لو رفت یا رفتند، بتوان ارتباط با عناصر دوست را حفظ کرد. در مواردی که اعضای سیا همگی در سفارت مستقر هستند، عملیات ایجاب می کنند که خانه ها و پایگاههای امن تدارک شوند. این خانه های امن عالی می شوند وقتی به فرستنده و گیرنده رادیویی، تلفن مستقل و یا به تناسب وضعیت محل، به دیگر وسائل ارتباطی مجهز باشند. در وضعیتهائی که لازم است پول نقد، اسلحه و مهمات، لباس، غذا و مدارک مخفی

شوند، خانه‌های امن می‌باید محافظانی نداشته باشند که توانائی نگهبانی از خانه‌ها و آنچه در آنها پنهان می‌شوند را داشته باشند.

ک - خود رو، تاکسی و دیگر خودروهای لازم دیگر را پیش از عملیات می‌باید فراهم و پیشا پیش آماده نگاه داشت.

ل - هر جا ممکن باشد، افراد و واحدهائی که نیروهای دوست را تشکیل می‌دهند، در محلهای جدا می‌باید مستقر شوند. چرا که نباید در صورت لو رفتن بخشی از عملیات، افراد در بازجوئی نتوانند تمامی نیروها و نقشه ما را لو بدهند.

م - افراد دفتر نظامی، تحت هیچ اوضاع و احوالی، نباید بطور فعال در عملیات شرکت کنند. زیرا تحت بازجوئی ممکن است همه چیز را لو بدهند.

ن - شورای نظامی می‌باید شامل افسران دفتری و صف، هردو صنف، باشد. و از آنجا که شرائط محلی را نیز می‌باید در نظر گرفت، چند تن کارشناس نیز می‌باید در آن عضویت داشته باشند. وجود یک افسر ستاد متخصص در ارتباطات می‌تواند بسیار سودمند باشد.

س - احتماله‌های واکنش بر ضد امریکا، همواره می‌باید مدنظر تمامی افسران سیا که در اینگونه عملیات شرکت می‌کنند، باشد. اگر نگوئیم هیچ عملیاتی تا حد این نوع عملیات انفجارآمیز نمی‌شوند، گوئیم اندک شمارند عملیاتی تا این اندازه پر مخاطره. این امر ایجاب می‌کند که کارآموده‌ترین افسران که بتوان یافت، به این کار گمارده شوند.

ع - نقشه نظامی می‌باید احتمال شکست کامل و بنابر این تدابیر لازم برای تخلیه افراد سیا و عوامل بومی که ممکن است لو بروند را در بر گیرد. هواپیمای وابسته‌های نظامی امریکا، شبکه‌های فرار و دیگر تجهیزات خاص عملیات می‌باید بخدمت گرفته شوند. اگر هیچیک از این عوامل و تجهیزات وجود ندارند، پیش از عملیات، می‌باید مخفی گاهها تهیه شوند. از این مخفی گاهها، در جریان عملیات، نمی‌باید استفاده شود.

ف - تعهدی که در قبال دوستان خود برعهده می‌گیریم، می‌باید تعهدی باشد که بتوانیم خوب از عهده انجامش برآئیم. در ایران، ما بنا را بر رشوه دادن گذاشتیم. زیرا احساس کردیم افسرانی که رشوه را می‌پذیرند، در صورت قرار گرفتن در مشکل، برای مثال شکنجه، عملیات را بر باد می‌دهند. در ایران، ما یک دینار نیز برای خریدن افسران خرج نکردیم.

ص - فکر آینده همسران و خانواده‌های افسران دوست خود را نیز می‌باید بکنیم.

ق - هرگاه اسلحه امریکائی معمول ارتش کشوری نبودند که عملیات در آن انجام می‌گیرند، می‌باید احتمال بکار بردن اسلحه ساخت کشورهای دیگر را در نظر گرفت.

ر - مرکز ارتباطات را بعنوان نخستین هدفی که می‌باید اشغال شود، در نظر گرفتیم. زیرا بر این نظر بودیم که جلوگیری از برقرار کردن ارتباط میان حکومت دشمن و نیروهای تحت امر آن، اهمیتی تعیین کننده دارد. از دید ما، مراکز ارتباط، از جمله شرکت تلفن می‌باید پیش از دستگیریها، اشغال شوند. چراکه ما تصور نمی‌کردیم نیروهای دوست بتوانند در زمان معین شده، افرادی را توقیف کنند که اسامیشان در فهرست‌های توقیف شوندگان آمده بودند. البته شرائط محلی می‌توانند در این تدبیر، تغییر ایجاد کنند.

ش - احتمال حبس نیروهای دشمن را در سربازخانه‌ها و پایگاه نباید از نظر دور داشت. در ایران، این مکانها اغلب دارای یک راه ورود و خروج هستند.

ت - احتمال استفاده از شبکه رادیوئی فرماندهی ارتش کشور نباید از نظر دور بماند. باوجود این، علامتهای خطر در همه ارتشها معمول هستند. از این رو، می‌باید متصدیان رادیوی ارتش را از کسانی انتخاب کرد که به آنها اعتماد کامل بتوان کرد.

ث - احتمال درگیری با اوباش، شامل نیروهای شبه نظامی کمونیست را نیز باید در نظر گرفت. در هر کشور که این احتمال وجود دارد، آرایش نیروهای دوست باید چنان باشد که با مسدود کردن جاده‌ها و ایجاد مقرهای بازرسی و مهار کردن عبور و مرور و محدود کردن ساعات آن، این نیروها خنثی شوند.

خ - گفتن ندارد که پیشاپیش، می‌باید فهرست کاملی از جا و موقع افسران در ارتش جدید تهیه شود چنانکه محلی برای هیچگونه ابهام نماند.

ذ - تا جایی که ممکن است، ترجیح در اینست که از تدارکات ارتش محلی استفاده کرد و نیازمند به ایجاد تدارکات مخفی نشد. بسیار بهتر است که عملیات را از درون کشور رهبری کرد تا از خارج از آن. و نیز، بسیار آسان‌تر است که عملیات وقتی انجام بگیرند که افسران سیا در محل باشند و نه در خارج از آن. افراد شرکت کننده در عملیات می‌باید تحت پوشش کامل باشند تا بتوان دشمن را از توان واکنش، محروم کرد.

درسهایی که گزارش سیا پیرامون کودتای 28 مرداد 1332 می‌آموزد:

درسه‌ها را دو دسته می‌کنیم: درسهایی که به رهبران یک جنبش می‌آموزد و درسهایی که به مردم یک کشور می‌آموزد:

الف - درسهایی که گزارش به رهبران یک جنبش می‌آموزد:

1 - درس اول و بزرگ اینست که از رهبران نهضت ملی ایران، کسانی در صف دشمنان حکومت مصدق قرار گرفته‌اند. با شکست کودتا در 25 مرداد، اینها بوده‌اند که ابتکار عمل را بدست گرفته‌اند و در 28 مرداد 32، کودتا را موفق کرده‌اند. اینان، بدون استثناء، مطرود دولت کودتا شده‌اند و سرنوشت غمبار و عبرت آموزی را پیدا کرده‌اند. چرا؟ زیرا قاعده‌ای را رعایت نکرده‌اند که بنا بر آن،

هر مشروعی که از خود بیرون برود و در شمار نامشروع‌ها در آید، آنها را محکوم می‌کند که از او سلب مشروعیت کنند و او را طرد کنند.

توضیح اینکه وقتی یکچند از رهبران نهضت ملی به عمل شاه و زاهدی مشروعیت دادند، آنها نمی‌توانند قدرت خویش را فاقد مشروعیت بدانند و بپذیرند که مشروعیت را از رهبرانی دارند که به آنها جواز کودتا داده‌اند. ناگزیرند بگویند مشروعیت از آن آنها بوده‌است. این رهبران خطاکار بوده‌اند که برای جبران خطای خود به آنها روی آورده‌اند. ناگزیرند زیرا اگر خود را فاقد مشروعیت بشمارند، می‌باید دولت را بکسانی واگذارند که مشروعیت دارند. این همان قاعده است که در رابطه با قدرت، همواره از یاد کسانی می‌رود که مشروعیت دارند و از راه مصلحت، قدرت نامشروع و یا بخشی از آن را مشروع می‌گردانند و خود قربانیان نخستین آن می‌شوند. بدین قرار، ضرب المثل «بدهکار را که رو بدهی، طلبکار می‌شود»، بیانگر همین قاعده‌است. در حقیقت، بدهکار بمحض خارج شدن از موقعیت بدهکاری، طلب را که نمی‌دهد هیچ، ناگزیر است طلبکار را نیز بدهکار کند چرا که اگر چنین نکند، می‌باید طلب او را بپردازد. من باب نمونه، اگر شخصی مثل حجاریان، کسانی را بی وطن می‌خواند که بخاطر وطن، سختی مهاجرت را پذیرفته‌اند و برای استقلال وطن و آزادی مردم خویش مبارزه می‌کنند، از آن رو است که بخشی از این وطن دوستان به کسانی مشروعیت بخشیده‌اند که در کودتای خرداد 60 شرکت داشته‌اند و امروز به کسوت «اصلاح طلب» درآمده‌اند. حجاریانها نمی‌توانند وطن دوستان را نفی نکنند. زیرا اگر بگویند موقعیت و مشروعیت خویش را از کسانی یافته‌اند که از راه مصلحت، حکومت «اصلاح طلبان» را تصدیق و مردم را به شرکت در دادن رأی تشویق کرده‌اند، از آنها خواهند پرسید: چرا بخدمت کسانی در نمی‌آئید که مشروعیت دارند، تجربه انقلاب را رها نکرده‌اند، به مردم سالاری باور دارند و عاملند؟ ناگزیرند بگویند مشروعیت از آن خودشان است. آنها که امروز، از راه مصلحت، مردم را دعوت به دادن رأی می‌کنند، خطاکاران مطرود هستند. همین موقعیت را

پهلوی طلبها پیدا می‌کنند در قبال کسانی که، از راه مصلحت، به آنها مشروعیت می‌دهند. اینان تجربه شده را تجربه می‌کنند و جز پشیمانی بچنگ نمی‌آورند. زیرا پهلویها و پهلوی طلبها را ناگزیر می‌کنند بگویند مشروعیت در اصل از آن آنهاست. آنها بوده‌اند که ایران را بسوی تمدن بزرگ می‌بردند و این بقیه بودند که انقلاب براه انداختند و روزگار ایران را سیاه کردند! همانطور که می‌گویند.

2 - و چنین است وقتی مشروعی بر مشروعیت خویش می‌ماند اما برای از میان برداشتن اختلاف، گمان می‌برد، می‌تواند نامشروعی را مشروع کند. به قول روحانیان «آب کر» هستند و هر نجسی را پاک می‌کنند. وقتی به کاشانی ایراد می‌گرفتند چرا دشمنان نهضت ملی را بخود راه می‌دهد، می‌گفت: آنها مرا هدایت نمی‌کنند من آنها را هدایت می‌کنم! اگر او قرآن را روش می‌گرداند و می‌داندست که او نمی‌تواند کسی را هدایت کند و هرکس خود خویشتن را هدایت می‌کند، شاید سرنوشت او و نهضت ملی ایران جز آن می‌شد که شد.

وقتی برخلاف قاعده، جانبدار مردم سالاری با مخالف آن اتحاد کرد (ترکیب نخستین جبهه ملی)، از پیش، شکست را پذیرفته است زیرا در درون خود، قدرت را مدار و هدف کرده و بنا بر این، پذیرفته است که سرانجام رهبری از آن قدرتمدارها می‌شود. گفتگوی دکتر آذر با منصور فرهنگ در امریکا، بسی گویا است: دکتر آذر در توجیه بی‌عملی در روزهای کودتا، گفته است در ارزیابی به این نتیجه رسیدیم که قدرت یا از آن طرفداران امریکا می‌شود و یا به طرفداران شوروی تعلق می‌گیرد. مصلحت کشور را در آن دیدیم که به طرفداران امریکا باز گذاریم! هرچند این بیان مطلقاً ضد رفتار مصدق است، اما بیانگر قاعده است.

با وجود این واقعیت که تجربه نهضت ملی ایران، این تجربه بود، پس از کودتا و در جریان انقلاب ایران و پس از آن، تکرار شد و چه تلخ: با وجود تجربه، کسانی که بعد از کودتای 28 مرداد کوشیدند رژیم شاه را به راه صواب آورند، بهای بسیار سنگین پرداختند. و بهای بسیار سنگین می‌پردازند و نیز آنها که، همچنان برغم تجربه، می‌کوشند رژیم ملاتاریا را به راه صواب آورند و آنها که گمان می‌برند «پوزیسیون» ترکیبی است نا متجانس از جانبدار آزادی و استقلال و زور پرست وابسته.

3 - بنا بر گزارش، آنچه موجب حضور قدرت مسلط در درون رهبری نهضت ملی شده‌است، اختلاف است. امروز که بعد از تجربه هستیم، می‌دانیم که اختلاف بر سر نظر نبوده و بر سر قدرت بوده‌است. اما آن روز نیز می‌شد اختلاف بر سر نظر را از اختلاف بر سر قدرت تشخیص داد. از ابهامها، یکی ابهامی است که پوشش اختلاف بر سر قدرت در اختلاف بر نظر می‌شود. رهبران نهضت ملی می‌باید به زدودن این ابهام تقدم می‌دادند. چرا که اگر روشن می‌گشت که اختلاف نه بر سر نظر که بر سر قدرت است، اختلاف کننده بی‌اثر می‌شد. برای آنکه اختلاف نظر پوشش اختلاف بر سر قدرت نشود، جریان آزاد و شفاف اندیشه و اطلاعات بایسته بود. رهبران نهضت ملی می‌باید نظرهای خویش را شفاف ابراز می‌کردند و از راه مبارزه با سانسورها، مثلث زورپرست را به انزوا در می‌آوردند. درون رهبری از جامعه پوشیده ماند تا روزی که در یک رشته انفجارها، نمایان شد و رهبری را متلاشی کرد. در جریان انقلاب ایران، درس این تجربه بکار آمد. مثلث زورپرست روز به روز ناتوان‌تر شد و می‌شود. این تجربه را ادامه باید داد تا ایران از این مثلث بیاساید و کشور رهبری مردم سالار بجوید.

4 - درس اول که یک قاعده‌ای از قواعد حاکم بر روابط سلطه گر - زیر سلطه‌است، مراجعه قدرتمداران زیر سلطه به سلطه گر و خود را در اختیار سلطه گر گذاشتن است. علت آنست که قدرتمدارها حفظ قدرت خویش را در گرو حذف نیروهای محرکه‌ای می‌دانند که فعال شدنشان در جامعه، ساخت جامعه و بنا بر این ساخت قدرت را دگرگون می‌کند و در نتیجه، قدرت مدارها موقعیت خود را از دست می‌دهند. در ایران دوران نهضت ملی کردن صنعت نفت، نیروهای محرکه یکی جامعه جوان و دیگری نظریه استقلال و آزادی بر اصل موازنه منفی بود. این دو نیرو، از دو سو، وابسته به دو قطب سلطه در جهان، تهدید می‌شدند: از سوی وابسته‌های به غرب که در سازمانهای فرماسونری و غیر آن، سازمان می‌یافتند و جانبدار تجدیدی بودند که

وابستگی به غرب را توجیه می‌کرد و بدان عنوان «ناسیونالیسم مثبت» می‌دادند. و دیگری، حزب توده وابسته به سلطه‌گری که روسیه بود و ایدئولوژی مارکسیسم سازگار با وابستگی به این سلطه‌گر. این دو رأس مثلث زور پرست، با رأس سومی که «روحانیت» قدرتمدار بود، کودتای 28 مرداد را میسر کردند. گزارش جای تردید نمی‌گذارد که در کودتای 28 مرداد 32، از حزب توده، دو نوع استفاده شده‌است: حزب توده بعنوان خطری که رفع آن جز به کودتا بر ضد حکومت ملی مصدق میسر نیست. و استفاده از حزب توده برای نوشته‌نامه‌های تهدیدآمیز به روحانیان سراسر کشور و براه انداختن دسته‌ها بقصد ایجاد وحشت.

نفت نیروی محرکه سومی بود که با ملی شدن آن و نقش پیدا کردنش در اقتصاد ملی، سایر نیروهای محرکه را فعال می‌کرد و در مسیر رشد می‌انداخت که جامعه آن روز ایران بود. فعال شدن نیروهای محرکه نیاز به تغییر ساخت جامعه، بر وفق اندیشه راهنمای مردم سالاری داشت. بنا بر این همه آنها که در این تغییر بنیادی، موقعیت خویش را از دست می‌دادند، جانب سلطه‌گران خارجی را می‌گرفتند و گرفتند. این شد که دست نشاندهی سلطه‌گران را بر زندگی در وطن آزاد ترجیح دادند. یادآور می‌شود که بنا بر خاطرات آیدن، نخست این شاه بود که توسط سهیلی پیغام داد با مصدق توافقی را امضاء نکنید. ما بزودی او را سرنگون می‌کنیم و مشکل نفت را بسود شما حل می‌کنیم. جهتی که تحول جامعه ایرانی پیدا کرد و به حذف رژیم سلطنتی وابسته انجامید، جای تردید باقی نگذاشت که نهضت ملی ایران می‌باید تغییر ساخت دولت و جامعه را به ترتیبی می‌داد که نیروهای محرکه آزاد و فعال شوند.

بدین قرار، درسی که بخدمت قدرت خارجی در آمدن قدرتمدارها می‌آموزد اینست:

رهبران یک جنبش از ضابطه استقلال هیچگاه نمی‌باید غفلت کنند. بخصوص وقتی اداره دولت را بدست می‌گیرند. تمامی مقامها می‌باید بکسانی سپرده شوند که استقلال را ارزشی خدشه‌ناپذیر می‌دانند و آن را ضابطه سنجش عمل خویش و دیگران می‌کنند. و نیز، تغییر ساخت دولت را از ساخت استبدادی به ساخت مردم سالار مقدم می‌دارند.

5 - درس دومی که گزارش کودتا می‌آموزد، اینست که قدرتهای سلطه‌گر بر سر سهم خویش از چپاول زیر سلطه‌ها نزاع می‌کنند. وگرنه، در سلطه‌گری با یکدیگر نزاع نمی‌کنند. توافق امریکا و انگلستان و رضایت ضمنی روسیه با کودتا، از عوامل موفقیت کودتائی با نیروی اندک شد. دکتر سنجابی، در «امیدها و ناامیدیها» در پاسخ این پرسش که «آیا فکر نمی‌کنید دکتر مصدق یک کمی زیاده روی کرده باشد در باز گذاشتن دست حزب توده در آن زمان؟» گفته است: «مصدق توده ایها را خوب می‌شناخت. یک وقتی خود او به من گفت: من سه بار سوار توده‌ایها شده‌ام». آشکار است که در روزهای کودتا، حزب توده دیگر سواری نداد، چرا که اختیارش در دست شوروی سابق بود.

بدینقرار، درسی که گزارش کودتا می‌آموزد اینست:

قدرتهای خارجی را بدرون کشور نمی‌باید راه داد. و در داخل، نمی‌باید تضاد میان آنها را دستمایه سیاسی کرد. برخ امریکا کشاندن خطر کمونیسم و برخ روسیه کشیدن خطر سلطه مجدد غرب بر ایران، در دوران نهضت ملی کردن نفت، و گروگانگیری در دوران انقلاب اسلامی ایران، دو خطای بزرگ بودند که مردم ایران بابت آنها بهای بس سنگینی را پرداختند.

6 - ابهام‌ها سلاح اصلی بودند که در کودتا بکار رفتند. بنا بر این گزارش، از ابهامها، یکی ابهام در سیاست خارجی، بخصوص در رابطه با قدرت امریکا بود. این ابهام، در انقلاب بهمن 1357 نیز پرخاطر شد. رابطه با امریکا و روسیه از شفافیت کامل می‌باید برخوردار می‌شد. به ترتیبی که این دو قدرت امکان هیچگونه فعالیت آشکار و پنهان مغایر با استقلال ایران نمی‌یافتند. تبعیض بسود امریکا، بدان امید که به انگلستان فشار آورد بر سر نفت با ایران موافقت کند، خطا بود. اگر حکومت مانع فعالیتهای علنی و غیر علنی سفارت می‌شد و فعالیتهای اعضای آن را تحت مراقبت می‌آورد، کجا پایگاه سیا در تهران امکان می‌یافت خانه‌های امن تدارک کند و سرلشگر زاهدی و همدستان او را در خانه‌های اعضای سیا، پنهان کند؟ چنانکه اگر رابطه با

امریکا، در جریان انقلاب اسلامی، شفاف می‌بود، محلی برای گروگانگیری و پی آمدهای آن، از جمله محور سیاست داخلی ملاتاریا شدن، پیدا نمی‌شد.

بدینسان، درسی بزرگ از درسهایی که گزارش می‌آموزد، اینست که شفاف کردن رابطه با قدرت‌های خارجی، از واجب‌ترین کارهاست.

7 - وقتی جنبش در کشوری روی میدهد که میان دو قدرت خارجی است، به ترتیبی که آمد، رهبران یک جنبش می‌باید الف - موازنه عدمی و منفی را اصل راهنما کنند یعنی به هیچیک از دو قدرت، مجال عمل در داخل کشور ندهند. ب - بر اصل موازنه عدمی، نفس خویش را مکلف بدانند. تکیه بر نیروهای بیرون از جنبش، از عوامل شکست می‌شود. گزارش می‌گوید اگر 1 - کسانی که نباید در مقامهای کلیدی باشند، جای خود را بکسانی می‌سپردند که به نهضت ملی ایران معتقد و متعلق بودند، به سخن دیگر، اگر مقامهای لشگری و کشوری به کسانی سپرده می‌شدند که به نهضت ملی ایران تعلق داشتند و ب - رهبران جز به نیروی وفادار به نهضت ملی تکیه نمی‌کردند، کودتا ممکن نمی‌شد. همین درس را کودتای خرداد 60 نیز می‌آموزد. در هر دو کودتا، ملاحظه مقام اول (شاه در دوران نهضت ملی و خمینی در دوران مرجع انقلاب ایران) و سپردن مقامها به کسانی که مطلوب این مقام بودند، از عوامل کودتا شدند.

درس بزرگ گزارش اینست که 1 - بهائی که بابت ضابطه کردن حق و نه شخص و مقام، هرچه باشد، باید پرداخت، از بهائی که بابت ضابطه کردن شخص و مقام باید پرداخت، بمراتب کمتر است. و 2 - نفس خویش را باید مکلف شمرد. بنا بر این، نیروی اصلی جنبش است که می‌باید دائم، بحال آماده باش، در صحنه نگاه داشت.

8 - شکست کودتا در 25 خرداد و پیروزی آن در 28 مرداد، بیانگر این واقعیت است که هرچا جنبش حاصل شرکت همگانی مردم است، حضور فعال مردم در صحنه، از مهمترین عوامل پیروزی جنبش و پیشگیری از کودتا است. کوچه و خیابانها همواره می‌باید در تصرف مردم باشد. خالی شدن کوچه و خیابانها در روزهای 27 و 28 مردم، به کودتاچیان امکان داد آنها را با چماقداران پر کنند و کودتا را ممکن بگردانند. در دوران مرجع انقلاب ایران، توجه به این درس تجربه بود اما نه آنسان که باید. دفاتر هماهنگی می‌باید حضور مردم در صحنه و صاحب اختیار کوچه و خیابان شدن مردم را سازمان می‌دادند. اما به این امر بطور جدی پرداخته نشد. این شد که چماقداران تحت حمایت افراد مسلح ملاتاریا، کوچه و خیابانها را تصرف کردند.

از اتفاق، مصدق بر این نظر بوده است که مردم همواره می‌باید در صحنه حاضر باشند. دکتر سنجابی در «امیدها و ناامیدها» می‌گوید: «او عقیده داشت که باید افکار عمومی بطور کلی و تقریباً می‌شود گفت غیر متشکل و همیشه آماده و حاضر در صحنه از او پشتیبانی کند». بنی‌صدر نیز بر این نظر بود که مردم می‌باید در صحنه حضور فعال داشته باشند. جز اینکه با توجه به درس تجربه، می‌افزود: دفاتر هماهنگی می‌باید این حضور را سازمان دهند. با وجود، در عمل، نه جبهه ملی در دوران نهضت ملی کردن نفت و نه دفاتر هماهنگی مردم با رئیس جمهوری، در دوران مرجع انقلاب ایران، بدین کار توانا نشدند.

9 - گزارش سیا می‌گوید و گزارشهایی که رهبران نهضت ملی انتشار داده‌اند، تصدیق می‌کنند که در روزهای سرنوشت، از رهبران نهضت ملی کسی به مردمی که می‌باید نقش اول را ایفا می‌کردند، مراجعه نکرده‌است. دکتر صدیق می‌نویسد:

«من بعد از ظهر روز 25 مرداد، در خانه نخست وزیر بودم و با رئیس شهربانی ارتباط داشتم. او بطور منظم، اخبار را به من اطلاع می‌داد و من با نخست وزیر مشورت می‌کردم. سخنان ناطقین میدان بهارستان را هم اجمالاً شنیدم. حدود ساعت 7 بعد از ظهر، آقایان دکتر شایگان و مهندس رضوی به خانه دکتر مصدق آمدند. در همین موقع، رئیس شهربانی تلفن کرد و گفت: توده ایها از میدان بهارستان در حال شعار دادن به حرکت درآمده‌اند و معلوم نیست برنامه آنها چیست... من به اطاق دکتر مصدق رفتم و با تندی به دکتر

شایگان و مهندس رضوی گفتیم: «مردم را رها کرده‌اید و آمده‌اید اینجا بعد از آن سخنرانی‌های تند... باید مردم را هدایت می‌کردید. حساسیت موقع را باید برای دهها هزار تن مردمی که در آنجا جمع شده بودند، تشریح می‌کردید.»

بدین قرار، رهبران نهضت ملی ایران، تنها اجتماع بزرگی را که تشکیل دادند، به حال خود رها کردند. در نتیجه، ابتکار عمل از آن حزب توده و روحانیان و نظامیان شد که کودتای 28 مرداد را تدارک می‌دیدند. چرا چنین کردند؟ زیرا رهبری نهضت ملی تصویری از رژیم بدون شاه خود نداشت و به جامعه نیز نمی‌داد. بدین قرار، خود عامل تشدید ابهام ذهنی مردم از سوئی و ایجاد این تصور که خطر آن وجود دارد که حزب توده رژیم جانشین را بوجود آورد، از سوی دیگر، تعادل روانی جامعه را بزیان نهضت ملی برهم زد. آن عاملی که در نقشه کودتا پیش بینی نشده بود و اینسان بوجود آمد، این عامل بود.

با آنکه اجتماع بزرگ مردم تهران در میدان بهارستان، در 25 مرداد 32، معلوم می‌کند که راه بی اثر کردن عامل حزب توده نیز حضور مردم در صحنه بوده‌است، رهبری عامل بر سر کار آوردنش، یعنی مردم را، بی نقش گذاشت.

مراجعه نکردن به مردم، غیر از نبود تصور روشن از رژیم جانشین، به ترتیبی که گزارش معلوم می‌کند، عامل دیگری که فقدان یک هسته منسجم باشد نیز مؤثر بوده‌است. راه حل مشکل را در محدوده دولت جستن نیز مزید بر علت شده‌است. توضیح اینکه الف - بنا بر روایت دکتر صدیقی، صبح 28 مرداد، نخست سرتیپ شاهنده بجای سرتیپ مدبر، به ریاست شهربانی منصوب می‌شود. اما هنوز حکم ابلاغ نشده، نخست وزیر از او می‌خواهد حکم دیگری بنام سرتیپ دفتری صادر کند. فرماندار نظامی توقیف و فرمانداری نظامی بی فرماندار مانده‌است، رئیس ستاد از اداره پادگانهای نظامی در مانده‌است، حتی قوای کمکی به یاری سرهنگ ممتاز مدافع خانه مصدق نفرستاده است و... ب - پیش از آن، در جمع رهبران وفادار به نهضت ملی، تنش شدید حاکم بوده‌است. در زندگی نامه دکتر فاطمی می‌خوانیم وقتی او از جلسه رهبران نهضت ملی به نزد مصدق می‌رود و جریان جلسه را به او گزارش می‌کند، مصدق می‌گرید و می‌گوید: مرا ببین با چه کسانی به جنگ امپراطوری انگلستان رفته‌ام!

بهنگام تجاوز عراق به ایران و در مبارزه با ملاتاریا، درس این تجربه بکار آمد: بدون هسته منسجمی از رهبران مصمم و استوار، نیرو عمل نمی‌کند و مردم کمتر از نیروی سازمان یافته عمل می‌کنند.

10 - گزارش می‌گوید و گزارشهای مقامات حکومت نهضت ملی تصدیق می‌کنند که در لحظه تصمیم، تصمیم می‌گیرند که تصمیم نگیرند! رئیس ستاد تصمیم نمی‌گیرد، رادیو تا وقتی بدست کودتاچیان افتاد، وضعیت را از مردم پنهان داشت. در لحظه حضور در میان مردم، از هیچ کس خبری نیست. احزاب جانبدار نهضت ملی پنداری از تهران غایبند. و...

اما چرا در لحظه تصمیم تصمیم نگرفته‌اند؟ آیا انسان که دکتر آذر گفته‌است، مأیوس بوده‌اند و چاره را جز تحویل دادن دولت به کودتاچیان نمی‌دیده‌اند؟ با آنکه رفتار مصدق در آن روزها و مدافعات مصدق مسلم می‌کنند که او بر آن نبوده‌است دولت را تحویل بدهد و اگر بر این نظر می‌شد، این «فرمان» شاه بود که می‌باید می‌پذیرفت، اما بر اداره کنندگان نهضت ملی، نه امید که یأس غالب بوده‌است. رها کردن تجربه وقتی کودتای 28 مرداد روی داد، نیز گویای این واقعیت است که در نهضت ملی بمثابه تجربه‌ای که می‌باید تا رساندن به نتیجه پی گرفت، نمی‌نگریستند. اظهار نظرهای دارندگان مقامهای کلیدی بسیار گویا هستند:

* قول دکتر آذر را پیش از این آوردیم.

* سرتیپ ریاحی، در گفتگو با سرهنگ نجاتی، از یادداشتهای خود سخن می‌گوید که زمان انتشارشان نرسیده‌است. علت را انتقادهایی می‌داند که بر نظرها و تصمیمهای مصدق روا می‌دیده‌است: «ثانیاً شخصیت دکتر مصدق هنوز برای ملت ما ارزش دارد و بازهم سالهای دراز باید میلیون ارزش او را هر روز بالا ببرند. شاید ذکر بعضی اتفاقات صحیح نباشد... وقتی در ستاد بودم، خیلی از اعمال هیأت دولت و نظریات خود

دکتر مصدق را منطبق با وضع سیاسی دنیا نمی‌دیدم. ولی همواره فکر می‌کردم ناخدای کشتی دکتر مصدق است و باید چشم بسته به او اعتماد کرد. اما بارها به سرلشگر مهنا که معاون وزارت جنگ بود و زنده‌است، می‌گفتم که از پشت میز ستاد به زندان خواهیم رفت. معذک معتقد بودم که باید ماند و دستورات مصدق را اجرا کرد.»

با این اظهارات، او می‌گوید چرا از گرفتن تصمیم در لحظه سرنوشت ناتوان بوده‌است.
* یکی از پایه‌ها که برنامه‌گذاری کودتا بر آن قرار گرفته بود، یأس و تردید مصدقیها بود.
* پیشنهادهای خود کشی که نریمان به مصدق و دیگر حاضران در اطاق او می‌کند،
* گفتگوی فاطمی با مصدق و گریه مصدق. تنشهای درونی بدانحد از شدت بود که بعد از کودتا، دکتر فاطمی کسی شمرده می‌شد که اسباب چین کودتا بوده‌است!

* دکتر صدیقی در گفتگو با سرهنگ نجاتی: «کیفیت تشکیل و خصوصیات شخصی و مرامی اعضای جبهه ملی» و «ترکیب سیاسی نمایندگان مجلس هفدهم و تأثیر پذیری برخی از آنها از جریانات نامطلوب» را از عوامل پراکندگی نیروهای ملی می‌شمارد.

* موازنه منفی و نظرگاه مصدق در باره سلطه بر همکاران او ناآشنا بود و ماند. همین آشنا نشدن و بیشتر از آن، بطور شفاف در نیافت نظام سلطه گر - زیر سلطه و اصل راهنمای پندار و گفتار و کردار نگشتن موازنه منفی، رهبری نهضت ملی را از بسیاری نا تواناییها، از جمله توانائی سود جستن از اختلاف نظر و مصون ماندن از اختلاف بر سر قدرت و توانائی به انزوا درآوردن مثلث زور پرست، محروم کردند.

ب - درسهایی که گزارش سیا به مردم ایران و هر کشور دیگر می‌آموزد:

1 - در روز 28 مرداد 32، حضور همگانی مردم در صحنه، می‌توانست سرنوشت ایران را دگرگون کند. در 6 و 25 خرداد 60 نیز، پس از آنکه خمینی گفت: «اگر همه مردم موافقت کنند من مخالفت می‌کنم» و اگر «35 میلیون نفر بگویند بله من می‌گویم نه»، حضور مردم در صحنه می‌توانست کودتا را غیر ممکن کند. این امر که رهبری آنها را به صحنه نخواند، عذر بکلی غیر موجهی نیست. اما انقلاب ایران را مردم بدون فراخوان رهبری پدید آوردند و این مردم بودند که رهبری انقلاب را خلق کردند. خمینی تا مدتها بعد از جنبش همگانی، هنوز یارای صادر کردن اعلامیه‌ای را نیز در خود نمی‌دید. بنا بر این، مواقعی هست که جامعه می‌باید بطور خودجوش عمل کند. در دو روز سخت تعیین کننده، مردم از صحنه غایب شدند. گزارش می‌گوید بخش بزرگی از نقشه کودتا به کارپذیر کردن مردم اختصاص داشته و به ترتیبی که دیدیم، ناتوانی رهبری کاری را که کودتاچیان فکرش را هم نکرده بودند، انجام داد. با وجود این، کارپذیر شدن مردم علت‌های دیگر نیز دارد. از جمله آن علتها، یکی اعتیاد به قدرت است. در مقام توضیح، یادآور شویم که محمود غزنوی به مردم نیشابور عتاب کرد که چه حق داشته‌اید از شهر خود در برابر لشگر مهاجم دفاع کنید. این کار برعهده من و قشون من است. وظیفه شما اطاعت است از هرکس غالب شد! طی قرون، دولت استبدادی بیگانه با ملت، برای مردم حق قائل نبود وظیفه قائل بود: اطاعت.

بیان دینی که در بیان قدرت از خود بیگانه شده‌بود، ایرادی به اصل اطاعت نداشت. اطاعت از قدرت صالح را تجویز می‌کرد. ولایت فقیه بر روانشناسی کارپذیری و بر اعتیاد به قدرت بنا شده‌است.

گزارش می‌آموزد که تا وقتی ملتی اعتیاد به قدرت را با باور به آزادی جانشین نکند، فرهنگ آزادی و استقلال را پیدا نمی‌کند. با توجه به تجربه کودتای 28 مرداد بود که در دوران مرجع انقلاب، کار اصلی آن بخش از رهبری انقلاب که به اصول راهنمای انقلاب وفادار ماند، مبارزه با قدرت باوری و کوشش برای جانشین آن کردن آزادی باوری شد.

آن زمان، جز این بخش از رهبری، بقیه آزادی ستیز بودند. موفق شدن کودتا در خرداد 60، بیانگر این واقعیت شد که این کوشش همچنان باید ادامه یابد و ادامه یافت و می‌یابد.

2 - گزارش سیا می‌گوید تهیه کنندگانش آن را بر ثنویت خیر و شر تهیه کرده‌اند. غرب و اندیشه راهنمایش، لیبرالیسم، خیر و دنیای کمونیست و اندیشه راهنمایش، کمونیسم، شر بوده‌اند. اما در سطح مردم ایران، باور دینی بیان قدرتی بود که در خود یارای رویارویی نه با تجدد غرب داشت و نه «اندیشه علمی مارکسیسم - لنینیسم». روشنفکران جانبدار آزادی و استقلال نیز «عقدۀ ایدئولوژی» داشتند. چنانکه بهنگام انتشار نطقهای مصدق، نیز، «مصدقی»های دارای این عقده، با کار بنی‌صدر مخالفت کردند. او مصدق را صاحب نظریه‌ای در باب سلطه دانسته بود که نظریه بیانگر روابط مسلط - زیر سلطه میان مجموعه‌ها و اثر آن بر ساختهای اجتماعی هر یک از مجموعه‌های در رابطه است. بنا بر این، تغییر هر نظام اجتماعی از رهگذر استقلال از این روابط میسر می‌شود. مخالفان مقدمه او را بر نطقهای مصدق، نوعی ستیز با واقعیت تلقی کردند و نوشتند: «امروز امور بر مارکسیسم - لنینیسم است!» امروز هم که تجربه حکم خود را صادر کرده و زمان شهادت داده‌است، هنوز اندیشه استقلال در ایران غریب است. می‌توان تصور کرد که «عقدۀ ایدئولوژی» تا کجا تمایلهای جانبدار آزادی و استقلال را ناتوان ساخته بود. اگر نهضت ملی ایران از «عقدۀ ایدئولوژی» می‌آسود و اندیشه استقلال را می‌پروراند و در سطح جامعه تبلیغ می‌کرد، جامعه ایرانی بمقدار زیاد، اعتیاد به قدرت را از دست می‌داد. امریکا و انگلیس نیز نمی‌توانستند «ترس از رفتن ایران به پشت پرده آهنی» را دست آویز کنند. با استفاده از این درس تجربه بود که در فاصله نهضت ملی ایران و انقلاب ایران، اندیشیدن در اندیشه راهنما، کار اصلی آنها شد که در نهضت ملی ایران شرکت کرده بودند و نمی‌پذیرفتند که تجربه را شکست خورده‌است و باید رهاش کرد.

3 - در گزارش سیا نقشی نیز برای روحانیت قائل شده‌است. در عمل، کاشانی و بهبهانی و آن گروه از روحانیان که با آنها بودند، نقشی ایفا کردند که در مخیله تهیه کنندگان نقشه تی.پی. آژاکس نیز نمی‌گنجید. چرا بدین کار توانا شدند؟ از جمله به این دلیل که باور دینی بیان قدرت بود. دو ایدئولوژی وارداتی نیز بیانهای قدرت بودند. رهبری نهضت ملی در تدارک بیان آزادی نشد. اثر بیان قدرت بر رفتار مردم اینست که قدرت را نه مشکل که راه حل می‌شمارد. گمان می‌برد قدرت وسیله است و می‌باید اختیار آن در دست رهبران باشد. پس اگر مردم حق را به مرد می‌سنجند و نه مرد را به حق و در نتیجه، هرآنچه را روحانی مطلوب آنها می‌گوید دین می‌پندارند، بخاطر از خود بیگانه شدن دین بمتابه بیان آزادی در دین بمتابه بیان قدرت است. وگرنه، نه روحانیان می‌توانستند جز آن گویند که دین می‌گوید و نه مردم امر و نهی با هدف قدرت را می‌پذیرفتند.

گزارش سیا که این زمان منتشر شده‌است، درسی را می‌آموزد که در دوران بعد از کودتای 28 مرداد 1332، از سوی آنها، -کسانی که در صدد پرس و جو از علت‌های موفقیت کودتا برآمدند،- گرفته شد. تجربه دوران مرجع انقلاب ایران و انزوائی که ملاتاریا پیدا کرد، جا برای تردید نمی‌گذارد که دین ستیزی راه حل نبود و نیست، بازجستن دین بمتابه بیان آزادی، راه حل بود و هست. نتایج تجربه می‌گویند که این راه حل را باید پی گرفت. چرا که هم حال و آینده ایران، هم حال و آینده جامعه‌های مسلمان و هم حال و آینده انسانیتی که نیازمند بیان آزادی است، بدان نیاز دارد.

4 - انقلاب ایران که به جنبش بطور خودجوش سازمان یافته ایران میسر شد، هنوز روی نداده‌بود. بنا بر این، تهیه کنندگان نقشه کودتا، بنا بر گزارش سیا، امکان حرکت خودجوش مردم را به ذهن نیز نیاورده بودند. در واقع، «انتظار کارپذیرانه» منش روانی مردم ایران را تشکیل می‌داد و می‌دهد. چنانکه وقتی با شریف امامی گفتگو می‌کنند تا او نزد زاهدی برود و آمدن و بردن مصدق و همراهان او را به زندان، ترتیب بدهد، دکتر صدیقی پیشنهاد می‌کند 8 شب شریف امامی به زاهدی محل دکتر مصدق و یاران او را گزارش کند. چرا 8 شب؟ زیرا اگر در این فاصله وضعیت برگشت، مصدق و یاران او در دست دشمن نباشند. بدین قرار، این انتظار کارپذیرانه از عوامل ذهنی بازدارنده یک جامعه و رهبران آن از پیشگیری پیش از وقوع کودتا و عمل در زمان وقوع آن و باز عمل بعد از وقوع آن شد. پس اگر نقشه کودتا بر وجود برنامه ضد کودتا

بنا نمی‌شود و اقدامات حکومت مصدق را حداکثر یک رشته تدابیر احتیاطی فرض می‌کند و در آن، به وجود برنامه عملی برای مردم و سازمانهای سیاسی، برای جلوگیری از کودتا و در صورت وقوع برای مقابله با آن، اشاره نیز نمی‌شود، از آن روست که «انتظار کارپذیرانه» و عادت به روز به روز زندگی کردن، محلی برای ابتکار را حق و ذاتی حیات موجود زنده دانستن نمی‌گذارد و وجدان جمعی را از برنامه‌گذاری عمل پیگیر جمعی که رشته بهم پیوسته ابتکارها باشد، باز می‌دارد.

با توجه به درس تجربه بود که در دوران مرجع، کوشش تمام بکار رفت تا مردم از غفلت از استعداد ابتکار و خلق رها شوند و فعالیتهای فردی و جمعی دراز مدت را برنامه‌گذاری کنند. با مردم از یک برنامه‌گذاری 25 ساله سخن گفته شد. دفاتر هماهنگی که بطور خودجوش پدید آمدند، می‌باید بیانگر استعداد ابتکار و عقل و علم برنامه‌گذاری گذار از نظام اجتماعی زیر سلطه به نظام اجتماعی آزاد و مستقل می‌شدند. اما در عمل، جز این شد. زیرا نیاز به جهاد اکبر یا مبارزه با اعتیادها بود. نیاز بدان بود که انسان ایرانی خود را بمثابة مجموع استعدادها و حقوقی کشف کند که ذاتی او هستند. اندیشه راهنمای آزادی را جانشین کند. اعتیاد به قدرت را ترک گوید. انتظار را از عمل خویش داشته باشد و از اعتیاد به «انتظار کارپذیرانه»، خوبستن را رها کند و

5 - و در خود، اعتیاد به ابهامها را درمان کند. بدیهی است که زندگی در استبداد، اعتیاد به ابهامها را بوجود می‌آورد. با آنکه باور به روشنائی و ناباوری به تاریکی، بخش بزرگی از پندارها و گفتارها و کردارها مبهم هستند. پنداری جامعه ایرانی ابهام را دوست می‌دارد و پندار و گفتار و کردار مبهم را بر پندار و گفتار و کردار شفاف رجحان می‌نهد. نقشه کودتا، بخصوص در آن قسمت که به جنگ روانی و القاء باورهای دروغ به مردم مربوط می‌شود، یکسره بر اعتیاد به ابهام بنا شده است. این اعتیاد بدانحد شدید است که هرگاه با کسی شفاف‌ترین سخنان را بگوئی، درجا آن را دلیل وجود امری می‌پندارد که گوینده با سخن شفاف خود، می‌خواهد آن امر را از دید شنونده بیوشاند! پس اگر سیا گروههایی را به راه می‌اندازد تا بنام حزب توده شرارت کنند و اگر در برابر چشمان مردم، گروههای چماقدار موفق می‌شوند حکومت نهضت ملی ایران را سرنگون کنند، قسمتی در نتیجه اعتیاد به ابهام است. این امر که رهبران نهضت ملی می‌باید بطور شفاف مردم را در جریان امور می‌گذاشتند، یک سخن است و این امر که مردم نباید حاضر بشنیدن سخن غیر شفاف بگردند، یک امر دیگر است. در دوران حکومت مصدق، مالیات دهندگان به این عنوان که حکومت مصدق ملی است، مالیات پرداختند. و چون کودتا شد، از کرده پشیمان شدند چرا که حکومت کودتا بر آن میزان، از آنها مالیات مطالبه می‌کرد. پوشیدن زندگی از قدرت نامحرم رویه همگانی ایرانیان در جریان تاریخ بوده است. اما همین رویه از اسباب دوام استبداد نیز شده است. اگر مردم بدانند که زندگی مجموعه‌ای از حقوق است و اینسان زندگی کردن، دیگر محلی برای زور باقی نمی‌گذارد، از استبداد آزاد می‌شوند. بهر رو، مبارزه با استبداد حاصل روابط مسلط - زیر سلطه، نیاز به یک رشته شفاف کردنها دارد: شفاف کردن بیان دینی و هر اندیشه راهنمایی، شفاف کردن روابط سلطه گر - زیر سلطه و اثراش، شفاف کردن روابط اجتماعی و نظام جامعه، شفاف کردن اصول راهنمای هر جنبش، شفاف کردن ضعفها و قوتهای فردی و جمعی بقصد آسودن از ضعفها، شفاف کردن رهبریها،... و بخصوص شفاف کردن قدرت به هر شکل که در آید.

اما آنچه انسان ایرانی و جامعه ایرانی را بایسته‌تر از همه است، اینست که از اهل سیاست و دین و دانش و هنر و فن بیان و عمل مبهم را نپذیرد. ای بسا اگر از خمینی می‌خواست بیان خود را شفاف کند و مبانی دینی آن را مشخص بگرداند، بیان انقلاب ایران راهنمای نظام جدید می‌گشت. با وجود آن تجربه، هنوز نیز، مردم ایران از مدعیان بیان و عمل شفاف مطالبه نمی‌کنند.

6 - بدیهی است تهیه کنندگان نقشه در این فکر نبوده‌اند که کودتا دولت پایدار در پی می‌آورد زیرا مردم را به اعتیادها، از آن جمله اعتیاد در نیمه رها کردن تجربه، باز می‌گرداند. اما وقتی به گزارش کودتا در 28

مرداد می‌پردازد، بازگشت به عادت پیشین را گزارش می‌کند. عادت‌ی که بنا بر آن، مردم نقش تماشاچی را دارند و گروه بندیهای قدرت مدار، بر ضد یکدیگر قوا بسیج می‌کنند و در پایان ستیزشان، یکی غالب و دیگری مغلوب می‌شود. غالب کار مغلوب را نیمه تمام می‌گذارد و خود کاری را که می‌خواهد شروع می‌کند. مردم نیز کار نیمه را رها می‌کنند. بنا بر این، همانطور که انقلاب مشروطیت را در نیمه رها کردند، نهضت ملی کردن صنعت نفت را نیز در نیمه رها خواهند کرد. برای اینکه این اعتیاد ترک شود، بخصوص بر عهده رهبران است که تجربه را در نیمه رها نکنند. باوجود این، رها کردن انسان ایرانی از ضد فرهنگ تکرار «تجربه» و آموزش فرهنگ تجربه را تا نتیجه پی گرفتن، درسی است که از کودتاها باید گرفت. در حقیقت، اگر ایرانیان مردمی بودند که تجربه را تا نتیجه رها نمی‌کردند، کودتا در ایران محال می‌شد. سلطه بیگانه و استبداد نیز.

8 - تردید و ترس و دو روئی و ناتوانی از تهیه نقشه که گزارش سیا اوصاف افسران ایرانی می‌شمارد، در همان حال که بیانگر عادت به در نیمه رها کردن تجربه هستند، بیانگر زندگی در روابط شخصی قدرت نیز هستند. نظام اجتماعی از یک رشته روابط شخصی قدرت بوجود می‌آید. این روابط، تصمیم گرفتن و اجرای آن را بسیار مشکل می‌کند. کفایت، هر کس روابط شخصی خود را در نظر بیاورد و روابط شخصی خود را در خانواده در نظر مجسم کند و آن وقت از خود بپرسد: چند در صد از تصمیمهایی که گرفته‌است رها شده‌اند زیرا روابطی که دارد، امکان عملی کردنشان را نمی‌داده‌است. این روابط است که در بزنگاههای تاریخی بخش متحرک جامعه را فلج می‌کند. چند در صد از جوانان ایران در 28 مرداد توانستند خود را از روابط شخصی قدرت - که حتی در سازمانهای سیاسی نیز مانع تحرک می‌شوند چنانکه حزب سازمان حزب توده و احزاب ملی مانع تحرک جامعه جوان در 28 مرداد شدند - رها کنند و بر ضد کودتا وارد عمل شوند؟ بدین قرار، کودتاها این درس را می‌آموزند که آزاد کردن زن و نیز مرد و تغییر هدف و چند و چون ازدواجها و آزاد کردن انسانها از روابط شخصی قدرت، از کارهایی است که بجد باید بدان پرداخت. رشد جامعه ایرانی در استقلال و آزادی، از جمله در گرو آزاد کردن انسان ایرانی از روابط شخصی قدرت است.

9 - دیوان سالاری و قشون سالاری دو تکیه گاه کودتاچیان بوده‌اند. نقشه کودتا نیز چنان طرح شده بود که رأس دیوان و قشون سالاری (مصدق و وزیران او) با رأس دست نشانده (زاهدی و وزیران او) جانشین شود. باوجود این، آن زمان، هنوز، دستگاه دولت در بودجه خود، تاحدود زیاد، متکی به مالیاتها بود. درآمد نفت رابطه دولت با ملت را تغییر نداده بود. کارکنان کشوری و لشگری هنوز آن کم و کیف را پیدا نکرده بودند که «قشون جامعه جداگانه» و دستگاه اداری خود هدف خویش بگردد. بنا بر این، اصلاح دستگاه اداری و قشون، تنها با تصفیه افراد فاسد، به انجام نمی‌رسید و تغییر ساخت قشون و دستگاه اداری از یک ساخت استبدادی به یک ساخت مردم سالار نیز ضرور بود. با آنکه در دوران مرجع انقلاب، این دوکار در تمامی دستگاه اداری و قشون به انجام نرسید، هر جا که به انجام رسید، تجربه موفقی شد. بدین انقلاب، دو گروه سازمان یافته، یکی دست نشانده غرب و دیگری دست نشانده شوروی سابق نیز، از تسلط بر دستگاه اداری و ارتش ناتوان می‌شدند.

شکست کودتای 25 مرداد نشان می‌دهد که الف - قشون به تنهایی نمی‌توانسته است کودتا کند و اگر ساخت آن تغییر می‌یافت، قرار گرفتن یک سرتیپ دفتری در رأس شهربانی و فرمانداری نظامی نمی‌توانست قوای تحت فرمان او را بر ضد حکومت ملی به حرکت درآورد. ب - اگر از 30 تیر این درس گرفته شده بود که می‌باید رابطه قشون و جامعه تغییر یابد و این تغییر در جهت تحول طرز فکر و سازمان قشون از «ارتش شاهنشاهی»، به ارتش ملی انجام می‌گرفت و ارتشیان وظیفه جدید، احساس غرور جدید را می‌یافتند، تن به کودتای تحت امر سیا نمی‌دادند. در جریان انقلاب ایران و نیز در جریان تجاوز عراق به ایران، با استفاده از درس کودتای 28 مرداد، این دو تغییر در ارتش به انجام رسید و اثر آن را برگرداندن شکست به پیروزی - هرچند ملاتاریا با طولانی کردن جنگ - آن پیروزی را بر باد داد و از ارتشی که اینک ارتش ملی شده بود،

انتقام گرفت -، چنان بود که وقتی رؤسای 8 کشور مسلمان به ایران آمدند، کار ارتش را بیشتر از یک حماسه، یک معجزه خواندند. ج - تغییر رابطه ارتش با ملت کار دیگری را می‌کرد: مانع از آن می‌شد که قشون اجازه دهد گروهی بازنشسته ارتشیان را در کنار چماقداران، برای مسلط کردن بیگانه بر مقدرات کشور، به حرکت درآورند. منظر جمهور مردم و جمهور ارتشیان و اداریان در یک سو و گروههای چماقدار که روحانیان و غیر روحانیان شرکت کننده در کودتا بسیج کرده بودند و افسران خود فروخته در سوی دیگر، منظره 28 مرداد دیگری می‌گشت که در آن، امریکا و انگلیس، در ایران بود که در کار کودتا شکست می‌خوردند. می‌توان اثر این شکست را بر جهتی که جهان در نیم قرن گذشته در پیش می‌گرفت، در نظر مجسم کرد.

اگر ایرانیان نیز کودتای 28 مرداد 32 را ارزیابی علمی کرده بودند و درسهایی که می‌باید آموخت را می‌آموختند و بکار می‌بردند، دست کم، در بهار آزادی، کودتای ملاتاریا میسر نمی‌شد. از آغاز، برنامه مردم سالار کردن دستگاه اداری و قشون جایگزین «نهاد انقلاب سازی» می‌گشت و...